



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

کتابچہ حج و عمرہ

کتابچہ زیارت

سنہ
الزیارت القویہ لکھنؤ بیت اللہ اکبر

ترجمہ
دکتر اوی نصاریٰ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کعبه و مسجد الحرام در گذر تاریخ

نویسنده:

محمد طاهر کردی مکی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	کعبه و مسجد الحرام در گذر تاریخ
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۲۲	پیشگفتار
۲۴	زندگی‌نامه نویسنده کتاب
۲۶	ساختمان کعبه در طول تاریخ
۲۶	ساختمان کعبه به وسیله فرشتگان
۲۹	ساختمان کعبه به وسیله آدم علیه السلام
۳۶	کوههایی که آدم علیه السلام از سنگ آنها برای ساختن کعبه استفاده کرد
۳۶	ساختمان کعبه به وسیله شیث علیه السلام
۳۷	کعبه از زمان حضرت نوح تا دوران ابراهیم علیه السلام
۳۹	ویژگیهای ساختمان کعبه به دست ابراهیم علیه السلام
۴۱	ساختمان کعبه به دست جرهمیان و عمالقه
۴۲	وضعیت کعبه و مطاف در دوران خزاعه
۴۳	ساختمان کعبه به دست قُصَیِّ بن کلاب
۴۴	ویژگیهای کعبه در ساختمان قریش
۴۷	ساختمان کعبه به وسیله عبدالله بن زبیر و ویژگیهای آن
۵۰	ساختمان کعبه توسط حَجَّاج و ویژگیهای آن
۵۱	ویژگیهای کعبه ساخته شده به وسیله سلطان عثمانی
۵۷	تعداد سنگهای سطحی و آشکار کعبه
۵۸	فاصله زمانی میان ساختمانهای کعبه
۵۹	اندازه‌های کعبه معظمه در ساختمانهای چهارگانه

- ۵۹ اشاره
- ۵۹ اندازه کعبه در ساختمان حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام
- ۵۹ اندازه کعبه در ساختمان قریش (پنجاه سال پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله)
- ۵۹ اندازه کعبه در ساختمان عبدالله بن زبیر
- ۶۰ اندازه کعبه در ساختمان حجاج بن یوسف ثقفی
- ۶۲ بت‌های درون کعبه در دوران جاهلیت
- ۶۲ اشاره
- ۶۴ نخستین کسی که درون کعبه بت نهاد
- ۶۶ ستونهای سه‌گانه درون کعبه
- ۷۲ تعداد چوب‌های سقف کعبه
- ۷۳ سنگ نبشته‌های درون کعبه
- ۷۳ اشاره
- ۷۳ متن سنگ نبشته‌ها:
- ۷۸ سنگ نبشته‌ای که بر بالای بیرون در خانه کعبه قرار دارد
- ۷۹ آویزه‌های درون کعبه
- ۸۱ روزنه‌های روشنایی در سقف کعبه
- ۸۲ پلکان درونی کعبه که به بام خانه خدا منتهی می‌شود
- ۸۲ اشاره
- ۸۵ تعداد پله‌های پلکان درونی کعبه
- ۸۸ پلکان بیرونی کعبه که به وسیله آن می‌توان به درون خانه راه یافت
- ۹۲ نمای کعبه از برون و درون
- ۹۲ اشاره
- ۹۲ الف: کعبه از برون:
- ۹۵ ب: کعبه از درون:

- ۹۸ در کعبه مشرفه و تاریخچه آن
- ۱۰۱ تاریخچه قفل و کلید در کعبه
- ۱۰۱ اشاره
- ۱۰۳ کیسه کلید در کعبه و جایگاه آن در درون کعبه
- ۱۰۵ مطالبی شنیدنی از قفل و کلید کعبه
- ۱۰۹ گشودن در کعبه در جاهلیت و اسلام
- ۱۰۹ اشاره
- ۱۱۳ گشایش در کعبه از زبان ابن جبیر:
- ۱۱۷ ورود بانوان به درون کعبه
- ۱۲۲ شست و شوی کعبه مشرفه
- ۱۲۶ عطرآگینی کعبه
- ۱۳۱ تاریخ پرده کعبه، حجر اسماعیل و مقام ابراهیم علیه السلام
- ۱۳۱ روزهایی که کعبه مکرمه به وسیله پرده پوشیده می‌شود
- ۱۳۲ آیات قرآنی نقش بسته بر کمربندهای «پرده کعبه»
- ۱۳۵ پرده درون کعبه مشرفه
- ۱۳۸ پرده حجر اسماعیل
- ۱۳۹ پرده مقام ابراهیم علیه السلام
- ۱۴۲ پرده‌داران کعبه و نسب آنان
- ۱۴۹ ارکان چهارگانه کعبه مکرمه
- ۱۵۱ حفره‌ای در کنار در کعبه
- ۱۵۸ مناصب کعبه هنگام ظهور اسلام
- ۱۵۸ اشاره
- ۱۵۹ تعداد مناصب هنگام ظهور اسلام:
- ۱۶۰ حجر الأسود

- شاذروان ۱۶۵
- اشاره ۱۶۵
- تعداد بنا و مرمت‌های شاذروان در طول تاریخ ۱۶۶
- قطعه‌های مرمر بر روی شاذروان ۱۶۷
- اندازه شاذروان، تعداد سنگها و نیز تعداد حلقه‌های آن ۱۶۹
- تاریخچه بنای حجراسماعیل ۱۷۰
- اشاره ۱۷۰
- مرمر سبز رنگ در حجر ۱۷۳
- سنگفرش حجراسماعیل علیه السلام ۱۷۶
- حجر اسماعیل مدفن چه کسانی است؟ ۱۷۷
- محل دفن حضرت اسماعیل و هاجر در حجر ۱۷۷
- حطیم و حجر اسماعیل ۱۷۸
- اندازه ناودان کنونی کعبه و نوشته‌های روی آن ۱۷۹
- اشاره ۱۷۹
- هنگام باران در زیر ناودان ۱۸۱
- مقام ابراهیم علیه السلام ۱۸۳
- اشاره ۱۸۳
- مقام ابراهیم علیه السلام و جایگاه نخستین آن ۱۸۶
- تجدید مقصوره ابراهیم علیه السلام ۱۹۵
- چاه زمزم ۱۹۶
- اشاره ۱۹۶
- کندن چاه زمزم به دست جد پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۹۹
- سقاخانه عباس ۲۰۱
- چشمه‌هایی که در عمق زمزم قرار دارد ۲۰۵

- ۲۰۶ فضیلت آب زمزم و ویژگیهای آن
- ۲۰۸ دیگر نامهای چاه زمزم
- ۲۰۸ اندازه یک طواف (شوط) پیرامون کعبه
- ۲۰۸ اشاره
- ۲۰۹ اندازه مطاف قدیم و جدید و شکل آنها
- ۲۱۱ مناره‌های مسجدالحرام و تعداد آنها
- ۲۱۷ طنین صدای اذان بلال (در روز فتح مکه) بر بام کعبه
- ۲۱۷ اشاره
- ۲۱۸ مؤذنان پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۲۲۱ نماز پیامبر در مسجدالحرام به سوی بیت المقدس
- ۲۲۱ مؤذنان مسجدالحرام
- ۲۲۲ ستون‌ها، گنبدها و ایوانهای مسجدالحرام
- ۲۲۶ دارالندوه (مجلس بزرگان قریش)
- ۲۲۹ مرمت کنندگان مسجدالحرام
- ۲۳۲ فاصله میان مسجدالحرام و نشانه‌های حرم
- ۲۳۲ اشاره
- ۲۳۵ حرم مکه و نشانه‌ها
- ۲۳۸ تجدید بنای نشانه‌های حرم در طول تاریخ
- ۲۴۰ نصب چادر در مسجدالحرام
- ۲۴۳ اداره مسجدالحرام
- ۲۴۷ روشنایی در مسجدالحرام
- ۲۴۷ اشاره
- ۲۵۰ کبوتران حرم
- ۲۵۶ آیات نازل شده در مورد فضل و برتری «مسجدالحرام»

- ۲۵۷ مسعی در طول تاریخ
- ۲۶۲ خانه ارقم بن ارقم
- ۲۶۶ خانه عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه
- ۲۶۷ محل ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مکه در روز فتح الفتوح
- ۲۷۰ همسران و کنیزان رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۲۷۰ اشاره
- ۲۷۰ کنیزان پیامبر:
- ۲۷۰ عبدالمطلب نیای پیامبر و حکایتش با آن حضرت در کودکی
- ۲۷۲ زادگاه پیامبر
- ۲۷۴ نسب رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۲۷۴ اشاره
- ۲۷۵ نسب رسول خدا صلی الله علیه و آله از سوی مادر:
- ۲۷۵ نسب پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب پدر:
- ۲۷۹ آنانکه باید کشته می‌شدند و خونشان مباح گردید:
- ۲۷۹ اشاره
- ۲۸۵ زنانی که خونشان از سوی پیامبر مباح اعلام شد:
- ۲۸۶ صورت نامه پیامبر اسلام به مقوقس
- ۲۸۸ مکه در دوران قریش
- ۲۹۶ تجارت قریش در زمان جاهلیت و آغاز اسلام
- ۲۹۸ مناطق و محله‌های قدیم و جدید مکه مکرمه
- ۲۹۹ سالشمار وقایع بعد از هجرت
- ۳۰۲ اولین کسی که لقب «خادم الحرمین» بر خود نهاد
- ۳۰۳ «اولین‌ها» در مکه و عربستان
- ۳۰۴ پیامبرانی که حج گزاردند

- ۳۰۷ برخی از خلفا و پادشاهانی که حج گزارده‌اند
- ۳۰۹ اندازه‌های کوههای مکه و بعضی از اماکن آن
- ۳۱۰ نوانخانه‌های مکه مکرمه
- ۳۱۱ «مخمل» و زمان پیدایش آن
- ۳۱۱ اشاره
- ۳۱۵ محمل عراقی
- ۳۱۶ محمل یمنی
- ۳۱۶ محمل رومی
- ۳۱۷ محمل شامی
- ۳۱۸ محمل مصری
- ۳۱۹ سیل‌های مکه
- ۳۳۸ تعداد حجاج در سال ۱۳۱۵ هجری
- ۳۳۸ تعداد حاجیان دیگر کشورها در عربستان (از سال ۱۳۴۳ لغایت ۱۳۷۳ هجری قمری)
- ۳۳۹ درباره مرکز

کعبه و مسجد الحرام در گذر تاریخ

مشخصات کتاب

- سرشناسه : کردی، محمد طاهر، ۱۹۰۳ - ۱۹۷۹ م.
- عنوان قراردادی : التاريخ القويم لمکه و بيت الله الکریم. فارسی - برگزیده.
- عنوان و نام پدیدآور : کعبه و مسجد الحرام در گذر تاریخ / تالیف محمدطاهر کردی مکی؛ ترجمه هادی انصاری.
- مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۷۸.
- مشخصات ظاهری : ۳۲۶ ص.؛ مصور، جدول، نمونه.
- شابک : ۱۳۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۶۲۹۳-۵۷-۳؛ ۱۳۰۰۰ ریال (چاپ دوم)
- وضعیت فهرست نویسی : فاپا
- یادداشت : چاپ دوم: پاییز ۱۳۸۴.
- یادداشت : چاپ سوم: ۱۳۸۵
- یادداشت : عنوان روی جلد: گزیده التاريخ القويم المکه و بيت الله الکریم.
- یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.
- عنوان روی جلد : گزیده التاريخ القويم لمکه و بيت الله الکریم.
- موضوع : مسجد الحرام -- مکه -- تاریخ.
- موضوع : حج
- موضوع : کعبه -- تاریخ.
- موضوع : مکه (عربستان سعودی) -- تاریخ
- شناسه افزوده : انصاری، هادی، مترجم
- رده بندی کنگره : DS۲۴۸/م۷ک۱۳۴۲۱۳ ۴۳۰۴۳۷۸
- رده بندی دیویی : ۹۵۳/۸
- شماره کتابشناسی ملی : م ۷۸-۱۸۷۵۷
- ص: ۱

اشاره

پیشگفتار

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ، عَلَى الصَّلَاةِ، وَالزَّكَاةِ، وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ...»

حج، رکنی از ارکان دین مقدّس اسلام است و کعبه قبله مسلمانان جهان، مظهر وحدت و یگانگی و همبستگی جامعه اسلامی است. هر مسلمانی در شبانه روز، سه، یا پنج نوبت به سوی کعبه نماز می‌گزارد و پس از مرگ نیز رو به سوی این خانه در آرامگاه ابدی خویش به خاک سپرده می‌شود.

و مکه مهبط وحی الهی است که با دعای ابراهیم خلیل علیه السلام فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ دِلْهَيْ مَشْتَاقِ مِلْيُونِهَا انْسانِ مسلمان را به سوی خود جلب نموده، همه ساله با شور و عشقی فراوان و با انجام هزینه‌های زیاد به سوی آن دیار مقدّس شتافته، به فراخوانی ابراهیم خلیل پاسخ مثبت می‌دهند:

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّلُ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ پس از پایان ترجمه کتاب «مرآة الحرمین»، نوشته ابراهیم رفعت پاشا، نظر به علاقه و شیفتگی خاصی که سال‌ها نسبت به این دیار و ویژگیهای آن، در خود احساس می‌کردم، به دنبال مطلبی دیگر در کتابخانه‌ها می‌گشتم تا اینکه شبی در عالم رؤیا دیدم که به درون کعبه مشرف شده‌ام لیکن کعبه‌ای کهن سال و قدیمی. به هر قسمت از دیوارهای درون آن

ص: ۱۲

که نظر می‌افکندم، سنگ‌های قدیمی و دیوارهای کهن آن را می‌دیدم که به سبک ویژه آن سالها ساخته شده است. گاه جلو رفته و به سنگی دست می‌زدم و در عالم رؤیا به من گفته می‌شد که این سنگ دست نشانده حضرت ابراهیم علیه السلام و یا مربوط به دوران قریش است.

مدت زیادی را در آنجا گذراندم. از پله بسیار باریک و نسبتاً تاریکی بالا رفتم که سرتاسر پله یاد شده، از خاک پوشیده شده بود؛ به طوری که اثر پای خویش را بر روی آن می‌دیدم.

چند روزی از این خواب نگذشته بود که سرور عزیزم جناب حجة الإسلام والمسلمین آقای سید علی قاضی عسکر، کتاب «التاریخ القویم لمکة و بیت الله الکریم» را به اینجانب معرفی نمود. پس از مطالعه آن، به یاد خوابم افتادم و زوایای تاریخ کهن را در لابلای این تاریخ احساس می‌کردم. شیفته ترجمه آن شدم. بدان همت گماردم، تا اینکه بخشهای ویژه‌ای از آن را به فارسی برگرداندم. این مجموعه، افزون بر شیرینی و جذابیت، دارای اطلاعات خاص و جالبی است که در هیچ کتاب تاریخی عنوان نگردیده است؛ زیرا مؤلف کتاب که خود یکی از ناظران و دست اندرکاران طرح توسعه مسجدالحرام در سال ۱۳۷۷ هجری بوده، به نکات و مطالب سودمندی دست یافته و آنها را به رشته تحریر در آورده است. همچنین وی به مقام ابراهیم راه یافته و در حالی که آن را در دامن خویش قرار داده به تحقیق از این سنگ پرداخته است. او سنگهای آشکار و سطحی دیوارهای کعبه را از برون، به هنگامی که جامه کعبه را از روی آن برداشته بودند، شمارش کرده است.

امید است این اثر، مورد قبول درگاه حق تعالی قرار گیرد و ذخیره‌ای باشد برای روز جزا؛ روزی که «لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ».

و ما توفیقی الا بالله العلی العظیم

هادی انصاری

آذرماه سال ۱۳۷۷ / شعبان سال ۱۴۱۹

زندگی‌نامه نویسنده کتاب

نام وی محمد طاهر، فرزند عبدالقادر، فرزند محمود کردی مکی معروف به «خطاط» است. او در سال ۱۳۲۱ هجری در مکه متولد شد و دروس ابتدایی را در مدرسه «الفلاح» مکه گذراند و آنگاه در سال ۱۳۳۹ فارغ التحصیل گشت. کردی در آغاز سال ۱۳۴۰ هجری به همراه پدرش جهت تعلیم، راهی دانشگاه الأزهر شد و در این دانشگاه در رشته علوم دینی اهتمام ورزید. وی پایه پای تحصیلات دانشگاهی، در رشته خط عربی نیز تحصیل کرد و خطوط مختلف آن را به همراه نقاشی و مثبت کاری و طلا کاری، در مدرسه «التعلیم الخط العربی الملکی» در آن زمان، گذرانید و پس از آن از مصر به مکه مراجعت نمود. کردی در مدارس این شهر بیشتر به آموختن و آموزش دادن خط عربی اشتغال داشت و به همین جهت لقب «خطاط» را بر وی نهادند.

از نامبرده کتابهای بسیاری، حدود چهل تألیف، در علوم و فنون مختلف انتشار یافته؛ از مهمترین آنها است: «تفسیر المکی» در چهار جلد، «تاریخ القویم لمکه و بیت الله الکریم» در شش جلد، «تاریخ القرآن و غرائب رسمه و حکمه» و نیز «تاریخ الخط العربی و آدابه».

از کارهای دیگر این نویسنده، نوشتن قرآن کریم برای نخستین بار در مکه مکرمه

ص: ۱۴

است. طبق اظهار نویسنده، کتاب تاریخ مکه‌اش مهمترین و عظیم‌ترین تاریخی است که از دوران حضرت ابراهیم علیه السلام تا امروز در مورد مکه به رشته تحریر در آمده است. یکی دیگر از ابعاد کتاب تاریخ مکه آن است که نویسنده، خود یکی از افراد ناظر بر طرح توسعه مسجدالحرام و اطراف آن بوده است. بنابراین بر تمامی زوایای ساختمان و تغییرات نظارت داشته و این بدو توانایی داده که از هر نقطه‌ای دیدن کند و سپس دیده‌های خود را برشته تحریر در آورد، که این ویژگی در کتابهای تاریخی موجود، در مورد مکه و بیت الله الحرام کمتر وجود دارد.

نامبرده در تاریخ روز دوشنبه بیست و سوم ربیع‌الثانی سال ۱۴۰۰ هجری در بیمارستانی در جده دارفانی را وداع گفت که پس از انتقال جسد او به مکه و نماز در مسجدالحرام، در قبرستان مُعَلَّاء مکه (قبرستان ابوطالب) در کنار قبر مادرش به خاک سپرده شد.

ساختمان کعبه در طول تاریخ

ساختمان کعبه به وسیله فرشتگان

بنای کعبه نخستین بار به وسیله فرشتگان انجام گرفت و این پیش از خلقت حضرت آدم علیه السلام بود. شرح آن را از معتبرترین و کهن‌ترین کتاب تاریخی؛ یعنی «اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار» می‌آوریم که نویسنده آن، ابوالولید محمد بن عبدالله بن احمد ازرقی ^(۱) متولد قرن دوم هجری است.

او در تاریخ خود، در مورد ساختمان کعبه به وسیله فرشتگان چنین می‌نویسد:

۱- - ابوالولید محمد بن عبدالله بن احمد ازرقی غسانی مکی، متولد قرن دوم هجری در مکه بوده است. از تاریخ دقیق تولد او اطلاعی در دست نیست. نامبرده در نیمه قرن سوم هجری؛ یعنی در سال ۲۴۵ هجری در گذشته است. کتاب او بنام «اخبار مکه» از آثار ارزنده قرن دوم و سوم هجری بوده است که به یادگار برای ما باقی مانده. نامبرده از دانشمندان نیمه اول قرن سوم به شمار می‌آید. موضوعی که در سال سیصد و ده هجری در متن کتاب ضمن مبحث «فاصله میان ستونهای درون کعبه و زر اندود کردن آن، به فرمان مادر خلیفه عباسی» آمده است. از قول «خزاعی» راوی کتاب است. بنابراین، این تصور که او تا سال ۳۱۰ زنده بوده، صحیح نیست. پس آنچه که معروف است، در گذشت نامبرده در سال ۲۴۵ هجری؛ یعنی نیمه قرن سوم هجری اتفاق افتاده است. «مترجم»

ص: ۱۶

«ابوالولید از علی بن هارون بن مسلم عجللی از پدرش از قول قاسم بن عبدالرحمن انصاری نقل می‌کند که وی می‌گفت: محمد بن علی بن الحسین (۱)» برای من نقل کرد که همراه پدرم علی بن الحسین (۲)» در مکه بودم در حالی که پدرم مشغول طواف بر گرد کعبه بود و من در پشت سر او حرکت می‌کردم، ناگاه مردی با قامتی کشیده، دست بر دوش پدرم نهاد، پدرم روی خود را به سوی او نمود، او گفت: ای پسرِ دختر پیامبر اسلام، سلام بر تو باد، از تو پرسشی دارم. پدرم سکوت کرد. من به همراه آن مرد همچنان به دنبال پدرم حرکت می‌کردیم، تا اینکه هفت دور طواف او به پایان رسید و به حجر اسماعیل رفت و در زیر ناودان به نماز ایستاد. من و آن مرد همچنان پشت سر پدرم بودیم تا اینکه نماز طواف را به پایان رسانید سپس روی خویش را به سوی من گردانید و من به طرفش رفته در کنارش نشستم. فرمود: ای محمد، سؤال کننده کجا رفت؟ من به آن مرد اشاره کردم و او آمد و در برابر پدرم نشست. پدرم خطاب به وی فرمود: از چه می‌پرسی؟ گفت:

می‌خواهم در باره آغاز این خانه و چگونگی طواف بدور آن بپرسم که چرا و از چه زمان و چگونه و کجا بوده است؟ پدرم فرمود: بسیار خوب، تو اهل کجا هستی؟ گفت: از شام هستم. فرمود: در چه منطقه‌ای از شام سکونت داری؟ گفت: در بیت المقدس، فرمود: آیا تورات و انجیل را مطالعه کرده‌ای؟ گفت: آری. پدرم فرمود: ای برادر شامی، با دقت به سخنانم گوش فراده و آن را حفظ کن و سپس از من به حق و درستی روایت کن. آغاز طواف بر این خانه چنین بود که: چون خداوند - عزّ و جلّ - به فرشتگان فرمود: می‌خواهم در زمین خلیفه‌ای قرار دهم، فرشتگان گفتند:

«خداایا! خلیفه‌ای غیر از ما؟! از کسانی که در زمین ظلم کرده و خون می‌ریزند و به یکدیگر حسد و خشم و ستم می‌ورزند؟ پروردگارا! آن خلیفه را از ما قرار ده که ما در زمین تباهی نکرده و رشک نمی‌ورزیم و خشم و ستم به یکدیگر نمی‌کنیم و تنها تو را ستایش و تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم و فرمانبردار تو بوده و از فرمان تو سرکشی نمی‌کنیم.»

۱- مراد حضرت باقر علیه السلام است.

۲- مراد حضرت زین العابدین علیه السلام است.

ص: ۱۷

خداوند متعال فرمود: «من آنچه را که شما نمی‌دانید می‌دانم.» فرشتگان تصوّر کردند آنچه که در جواب خداوند گفته‌اند ردّ فرمان او بوده و خداوند از گفته آنان به خشم آمده است. آنان به عرش خداوند پناه برده و از بیم خشم او گریستند و سه ساعت گرد عرش خداوند طواف کردند. خداوند به ایشان نگریست و رحمت خویش را بر ایشان نازل گردانید و در زیر عرش خود، خانه‌ای بر چهار ستون از زیرجد بنا کرد و آن را به وسیله یاقوت احمر پوشانید. آن خانه به «ضراع» نامبردار گردید. آنگاه خداوند به فرشتگان فرمود: «عرش را رها کرده، گرد این خانه طواف کنید.» گوید: پس فرشتگان از آن به بعد گرد آن خانه طواف می‌کردند و برای آنان طواف به دور آن آسان‌تر از طواف بر عرش بود و آن همان بیت المعمور است که خداوند از آن نام برده است. در هر شبانه روز هفتاد هزار فرشته بدان وارد گشته و طواف می‌کنند و خارج می‌شوند و دیگر هرگز بدانجا باز نمی‌گردند.

آنگاه خداوند فرشتگان را به زمین گسیل داشت و فرمان داد که برای من خانه‌ای در زمین همچون این خانه بسازید. و خداوند به خلق خود در زمین فرمان داد که بر گرد این خانه طواف کنند همچنانکه فرشتگان و اهل آسمان بر بیت المعمور طواف می‌کنند. آن مرد گفت: ای فرزند دختر رسول خداصلی الله علیه و آله درست فرمودی. آری، این چنین بوده است. [\(۱\)](#) در جای دیگری نیز از محمد بن منکدر روایت کرده است که گفت: اولین کاری که آدم علیه السلام به هنگام فرود آمدن از آسمان به زمین انجام داد، همانا طواف بر گرد خانه بود.

پس فرشتگان در طواف با او برخورد نموده، گفتند: ای آدم، حجّ تو مقبول باد، همانا ما دو هزار سال پیش از تو، بر این خانه طواف کرده‌ایم.

و نیز از ابن عباس روایت کرده است که گفت: آدم علیه السلام حجّ گزارد و بر گرد خانه هفت بار طواف نمود. فرشتگان در طواف او را دیدند و گفتند: ای آدم، حجّ تو مقبول باد، ما دو هزار سال پیش از تو، بر این خانه حجّ گزارده‌ایم. آدم علیه السلام پرسید: شما در طواف خود چه می‌گویید؟ گفتند: ما چنین می‌گوییم: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله

۱- - جامع احادیث الشیعه، کتاب حج، ج ۱۰، ص ۳ و ۴، «مترجم».

ص: ۱۸

اکبر» آدم علیه السلام گفت: «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ لِلَّهِ بِاللَّهِ» را بدان اضافه کنید. فرشتگان نیز چنین کردند. سپس ابراهیم علیه السلام پس از آنکه خانه را ساخت و به طواف بر گرد آن مشغول شد، فرشتگان در حال طواف به او برخورد نمودند و سلامش کردند. ابراهیم علیه السلام پرسید: شما در طواف خود چه می‌گویید؟ گفتند: پیش از روزگار آدم علیه السلام «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» می‌گفتیم و چون به آدم علیه السلام گفتیم، فرمود: کلمات «وَلَا - حَوْلَ وَلَا - قُوَّةَ لِلَّهِ بِاللَّهِ» را هم به آن اضافه کنید. ابراهیم علیه السلام فرمود: بر آن «العلی العظیم» را هم بیفزایید، پس فرشتگان چنین کردند. گویند که فرشتگان نخستین بار مسجد اقصی را بنا کردند و گروهی گفته‌اند آدم علیه السلام آن را ساخت. و نیز گفته شده سام بن نوح علیه السلام و عده‌ای گفته‌اند یعقوب علیه السلام بانی آن بوده‌اند. بنا به نقلی داود علیه السلام و به نظر گروهی دیگر سلیمان علیه السلام بنا کننده مسجد بوده‌اند. و همچنین گفته می‌شود که ابراهیم علیه السلام آن را بنا کرده است. البته گفته‌اند که این افراد مسجد الاقصی را پس از خرابی، مجدداً از نو بنا کرده‌اند در حالی که سنگ بنای آن قبل از آنها قرار داده شده است، واللّٰه اعلم.

ساختمان کعبه به وسیله آدم علیه السلام

دومین بار که کعبه ساخته شد، به وسیله آدم علیه السلام بوده است. ازرقی در کتاب تاریخ خود چنین آورده است: ابوالولید از قول پدر بزرگ خویش، از سعید بن سالم، از طلحه بن عمرو حضرمی، از عطاء بن ابی رباح از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: چون خداوند آدم را از بهشت به سوی زمین راند، آدم گفت: پرودگارا! برای من چه اتفاقی افتاده است که دیگر صدای فرشتگان را نمی‌شنوم و وجود آنان را در اطراف خود احساس نمی‌کنم؟ ندا آمد که ای آدم، این نتیجه اشتباه و خطای تو است ولی برو و برای من خانه‌ای بساز و بر گرد آن به طواف بپرداز و مرا یاد کن همانگونه که فرشتگان رفتار می‌کنند و بر گرد عرش من می‌گردند. آدم علیه السلام شروع به گام برداشتن کرد، بطوری که زمین برای او در نور دیده شد تا اینکه به مکه رسید و بیت الحرام را در آن ساخت و جبرئیل علیه السلام با بال خود به زمین زد و

ص: ۱۹

پایه مستحکمی در پایین‌ترین نقطه زمین برای آدم آشکار گردید و فرشتگان سنگهایی در آن قرار دادند که سی مرد یارای برداشتن قطعه‌ای از آن را نداشت! آدم علیه السلام آن را از سنگهای پنج کوه «لبنان» و کوه «طور زیتا» (۱) و «طور سینا» و «جودی» و «حرا» ساخت تا اینکه هم‌سطح زمین گردید.

«ابن عباس» می‌گوید: نخستین کسی که اساس خانه را نهاد و در آن نماز گزارد و بر آن طواف کرد، آدم علیه السلام بود تا اینکه خداوند طوفان را، که خشمی از سوی پروردگار و بدبختی بود نازل گردانید. و چون طوفان به پایان رسید، بوی خوش آدم از میان رفت.

گوید: طوفان به سرزمین «سند» و «هند» نرسید و جایگاه خانه خدا در طوفان از بین رفت تا آنکه خداوند متعال ابراهیم و اسماعیل را برانگیخت و آن دو پایه‌ها و نشانه‌های کعبه را از نو برافراشتند و قریش پس از آن، بار دیگر آن را ساختند و این خانه درست در برابر بیت‌المعمور قرار دارد، بطوری که اگر بیت‌المعمور سقوط نماید بر آن سقوط می‌کند.

ابو الولید، از مهدی بن ابی‌المهدی، از اسماعیل بن عبدالکریم‌صنعانی، از عبدالصمد بن معقل و او از وهب بن منبه نقل می‌کند که: چون خداوند توبه آدم را پذیرفت، فرمان داد به مکه رود. پس زمین برای او طی شد و بیابانها را با یک گام و آبها و دریاها را نیز همچین طی می‌کرد و به هر نقطه‌ای که آدم قدم می‌گذارد آبادان و عمران پدید می‌آمد تا اینکه به مکه رسید. پیش از آن اندوه و گریستن او بر آنچه که او در آن قرار گرفته بود، چنان بسیار شده بود و فرشتگان از اندوه او اندوهگین و از گریستن او می‌گریستند. خداوند با فرستادن خیمه‌ای از خیمه‌های بهشت، او را دلداری داد و آن را در مکه در جایگاه کعبه پیش از آن که کعبه‌ای ساخته شود، قرار داد آن خیمه از یاقوتهای سرخ بهشت بود که در آن سه قنديل زرین از زرهاى بهشتی قرار داشت، بطوری که پرتوی از پرتوهای بهشت از آن خارج می‌گردید. حجرالأسود را هم با همان خیمه فرو فرستاد، در حالی که یاقوتی سفید از بهشت بود. رکن در آن حال جایگاهی بود که آدم بر آن می‌نشست. چون آدم علیه السلام ساکن مکه گردید، فرشتگان آن خیمه را پاسداری داده و دیگر

۱- نام کوهی است که بر فراز آن درخت زیتونی قرار دارد. این کوه در کنار پل خابور و نزدیک رأس‌العین است. این کوه یکی از جایگاه‌های مبارک بیت المقدس به شمار می‌آید. نک: یاقوت، معجم البلدان، ج ۶، ص ۶۸ «مترجم»

ص: ۲۰

ساکنان زمین آن روز را که از جن و شیاطین بودند، از نزدیک شدن به آن دور می‌کردند؛ زیرا برای آنان سزاوار نظر کردن به چیزی از بهشت نبود، چون هر کس به چیزی از بهشت نظر افکند، بهشت بر او واجب می‌گردد و زمین در آن روزگار پاک و منزّه بوده و آلودگی به خود ندیده و خونی در آن ریخته نشده بود؛ همچنانکه خطایی در آن صورت نگرفته بود و بدین سبب خداوند زمین را جایگاه فرشتگان قرار داده بود و آنان همچنانکه در آسمان بودند در زمین به ذکر و تسبیح پروردگار مشغول بودند و بدان سستی نمی‌ورزیدند. آنان به صورت صافی واحد، در کنار نشانه‌های حرم به صورت دایره، حرم شریف را در بر گرفته و ایستاده بودند. بطوری که منطقه جَلَّ «(۱)» را در پشت سر خود و منطقه حرم را پیش روی خویش قرار داده بودند. «(۲)» در این حال، هیچ جن و شیطانی، یارای گذشتن از صف ایشان را نداشت و به علت همین توقف فرشتگان در آن منطقه، آن را تا به امروز حرم نامند. و نشانه‌های حرم در همان مکانها قرار داده شد.

خداوند - عَزَّ و جَلَّ - ورود حوّا را به حرم، به سبب خطایی که کرده بود، حرام نمود همچنانکه نظر به خیمه آدم را نیز بر او حرام گردانید و این وضع همچنان ادامه داشت تا اینکه قبض روح گردید. هرگاه آدم قصد آن را داشت که حوا را ببیند و با او در آمیزد و فرزندی به وجود آورد از تمامی منطقه حرم خارج شده و او را می‌دید. خیمه آدم، تا به هنگام قبض روح آدم علیه السلام، همچنان در آن نقطه قرار داشت. پس از آنکه خداوند جان آدم را گرفت، آن خیمه را هم بالا برد. فرزندان آدم در جایگاه آن خیمه، خانه‌ای از سنگ و گل به وجود آوردند و همواره این خانه برقرار و پایدار بود و هر کس که از پس ایشان می‌آمد، خانه را تجدید می‌نمود «(۳)» تا اینکه در دوران نوح علیه السلام آب آن را پوشانید و غرق کرد، بطوری که جایگاه آن از نظرها محو و نابود گردید. چون خداوند ابراهیم علیه السلام را برانگیخت به جستجوی پایه و اساس خانه برآمد. و پروردگار وی را به وسیله ابری که بر فراز آن

۱- - منطقه جَلَّ شامل مناطقی است که خارج از دایره حرم قرار گرفته است.

۲- - جامع احادیث الشیعه، کتاب حج، ج ۱۰، ص ۹ و ۱۰، «مترجم».

۳- - جامع احادیث الشیعه، کتاب حج، ج ۱۰، ص ۱۳

ص: ۲۱

نقطه فرستاده بود، راهنمایی کرد. آن ابر همچنان در آن مکان پایدار بود تا اینکه ابراهیم به پایه‌های اولیه آن آگاه شد و آن را از آن نقطه، به اندازه قامتی بالا آورد. در این هنگام بود که ابر از میان رفت پس معنای گفتار الهی که می‌فرماید: «وَأَذِّبْنَا لِبُرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ...» این می‌شود که: «چون مکان خانه را به ابراهیم راهنمایی کردیم...» و منظور همان ابری است که بر فراز پایه‌های کعبه ساکن ماند تا ابراهیم علیه السلام را به نقاط آن راهنمایی کند. و بحمدالله از آن هنگام تا کنون همواره کعبه پایدار و مستحکم باقی مانده است.

وهب بن منبه گوید: در یکی از کتابهای پیشینیان، که در باره کعبه مطالبی آورده، خواندم که: خداوند هیچ فرشته‌ای را بر زمین نمی‌فرستد مگر آنکه نخست وی را به زیارت خانه کعبه فرمان می‌دهد و آن فرشته در کنار عرش، احرام بسته و لبیک گویان فرود می‌آید، ابتدا حجرالأسود را استلام می‌کند و سپس هفت بار به طواف خانه می‌پردازد و آنگاه دو رکعت نماز در درون آن بجای می‌آورد و سپس باز می‌گردد.

محمد بن یحیی، از ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی، از عبدالله بن لبید روایت کرده است که می‌گفت: از ابن عباس به من خبر رسیده است که می‌گفت: آن هنگام که خداوند آدم را بر زمین فرستاد او را در محلّ کعبه فرود آورد در حالی که آدم از شدت لرزش همچون کشتی به این سوی و آن سوی حرکت می‌کرد آنگاه حجرالأسود - یعنی رکن - را بر او نازل گردانید که آن سنگ از شدت سپیدی می‌درخشید پس آدم آن را نزد خود بر گرفت، سپس برای او عصایی نازل گردید و به او گفته شد: ای آدم گام بردار پس آدم گام برداشت و خود را در سرزمین هند و سند دید. مدتی را در آن سرزمین توقف کرد. سپس برای دیدن رکن دلتنگ گردید، پس به او گفته شد حج بگزار و او حج گزارد، فرشتگان او را دیدند و گفتند حج تو مقبول باد. ای آدم، ما دو هزار سال پیش از تو حج بجای آورده‌ایم.

پدر بزرگم از سعید بن سالم، از عثمان بن ساج، از محمد بن اسحاق نقل می‌کرد که وی می‌گفت: به من خبر رسیده است که چون آدم علیه السلام بر زمین فرو فرستاده شد. چون دیگر فرشتگان را ندیده و صدای پرستش و عبادت آنان را از بهشت نمی‌شنید، اندوهگین گشت. پس خداوند او را به جایگاه کعبه راهنمایی کرد و فرمود: آنجا برو.

ص: ۲۲

آدم علیه السلام به سوی کعبه روان گردید، پس در هیچ منزلی ساکن نگردید مگر آنکه خداوند آبی را برای او پدید می‌آورد تا اینکه به مکه رسید و آنجا ساکن گردید و به پرستش خدای خود پرداخت و به خانه طواف کرد و همواره همانجا بود تا زمانی که خداوند جانش را گرفت.

پدر بزرگم از سعید بن سالم و او از عثمان بن ساج نقل می‌کرد که: به من خبر رسید عمر بن خطاب به کعب گفته است: از بیت الحرام برای من بازگو. کعب گفت: خداوند متعال ابتدا آن را به صورت یاقوتی از درون خالی، همراه آدم علیه السلام از آسمان فرود آورد و فرمود: ای آدم، این خانه من است که آن را با تو فرو فرستادم، بر گرد آن طواف خواهد شد همچنانکه گرد عرش طواف می‌شود و اطراف آن نماز گزارده می‌شود همانگونه که گرد عرش نماز می‌گزارند. پس فرشتگانی همراه آن فرود آمدند و پایه‌های آن را از سنگ بنا نهادند و آن را بر آن پایه قرار دادند. و آدم علیه السلام اطراف آن طواف می‌کرد، همانگونه که اطراف عرش طواف می‌شد و کنار آن نماز می‌گزارد همانگونه که اطراف عرش نماز گزارده می‌شد.

آنگاه که خداوند قوم نوح علیه السلام را غرق کرد، آن را به آسمان برد بطوری که پایه‌های آن باقی ماند.

پدر بزرگم از ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی، او هم از ابان بن ابی عیاش و وی از بعضی از اصحاب و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله حدیثی همانند پرسش عمر از کعب نقل نموده و آن را تأیید کرده‌اند.

و همچنین پدر بزرگم از ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی، از زهری، از عبیدالله بن عبدالله بن عتبۀ بن مسعود، از ابن عباس نقل می‌کرد که آدم علیه السلام نخستین کسی بود که پایه‌های خانه و کعبه را برقرار ساخت و در آن نماز به پا داشت تا آنکه خداوند طوفان را فرستاد.

مهدی بن ابی مهدی، از عبدالله بن معاذ صنعانی، از معمر و او از ابان نقل می‌کند که وی می‌گفت: خانه کعبه به صورت یاقوت یا دانه مرواریدی برای آدم فرو فرستاده شد.

پدر بزرگم از سعید بن سالم قدام، از عثمان بن ساج، از وهب بن منبه نقل می‌کند:

ص: ۲۳

خانه کعبه که خداوند برای آدم ساخت، یاقوتی از یاقوتهای بهشت بود به رنگ سرخ که از خود پرتو افشانی می‌کرد. بر آن دو در قرار داشت؛ یکی در غرب و دیگر در شرق و آن قندیل‌هایی از نور داشت که سرپوش آنها از طلا و زر بهشتی بود. ستاره‌هایی از یاقوت سفید داشت و رکن حجرالأسود یکی از ستارگان آن بود که در آن هنگام یاقوتی سفید بود.

پدر بزرگم از ابراهیم بن محمد، از مغیره بن زیاد، از عطاء بن ابی رباح نقل می‌کرد که چون «عبداللّه بن زبیر» ساختمان کعبه را آغاز کرد به کارگران دستور داد گود برداری کنند، آنان به قطعه سنگهایی رسیدند که به بزرگی شتران آبستن بود. پس گفتند ما به سنگهایی به بزرگی شتران آبستن برخورد کرده‌ایم، گفت: به گود خود اضافه کنید و چون این چنین کردند، از درون زمین هوایی گرم چون دم آتش، آنان را فرا گرفت. پس گفت:

شما را چه می‌شود؟

گفتند: بیش از این نمی‌توانیم گود نماییم؛ زیرا امری عظیم را دیدیم که دیگر بیش از آن نمی‌توانیم ادامه دهیم. پس به آنها گفت: پایه‌ها را بروی آن بنا سازید. گفت: از عطاء شنیدم که می‌گفت: آن سنگها همان سنگهایی است که آدم علیه السلام بر آن پایه‌ها را بنا کرد.

پدر بزرگم از سعید بن سالم، از عثمان بن ساج، از زهری، از عبیداللّه بن عتبّه، از ابن عباس نقل می‌کند که آدم سر به سجده نهاده بود، در حالی که می‌گریست، ندایی بر او داده شد که ای آدم، چه چیز تو را به گریه واداشته است؟ گفت: بدین سبب که میان من و تسیح فرشتگان و تقدیس قدسیّت تو مانع ایجاد شده است. به او گفته شد: ای آدم، به بیت‌الحرام برو. پس به سوی مکه به حرکت در آمد، در حالی که هر گام که بر می‌داشت چشمه‌ها می‌جوشید و آبادانی و عمران شهرها، در آن پدید می‌آمد و آنچه میان فاصله دو پای او بود، همه ویرانی‌ها و نقاط بی‌آب بود. به من گفته شد که آدم در آن حال به یاد بهشت، افتاده و می‌گریست و اگر گریه همه مردم با گریه آدم، آن هنگامی که از بهشت رانده شد، مقایسه گردد، برابر آن نخواهد گردید و گریه مردم و گریه آدم علیه السلام با گریه داود علیه السلام هنگامی که مرتکب خطا گردید، برابر نمی‌گردد.

ص: ۲۴

و نیز در «تاریخ الخمیس» (۱) این گونه آمده:

ابن عباس روایت کرده است که خداوند تبارک و تعالی به آدم علیه السلام وحی نمود که: من دارای حرمی در امتداد عرش خود هستم، پس بدانجا برو و برایم خانه‌ای بساز، آنگاه اعمالی را که فرشتگان در اطراف عرش من بجا می‌آورند، تو نیز بر گرد آن انجام ده. آنجا مکانی است که تو و آن دسته فرزندان را که در اطاعت و سرسپردگی به من باشند، مورد رحمت و مغفرت قرار می‌دهم. آدم گفت: ای پروردگار من، چگونه این کار را انجام دهم در حالی که نه در توان من است و نه راهنمایی بر آن مکان دارم.

پس خداوند فرشته‌ای فرستاد تا آدم علیه السلام رابه مکه راهنمایی کند. آن دو، راهی مکه شدند، در بین راه، هرگاه به مناطق سرسبز و یازیبایی بر می‌خوردند که نظر آدم را جلب می‌کرد، به فرشته می‌گفت: در همین جا فرود آییم؛ زیرا آن مکان همین جا است! فرشته بدو می‌گفت: آن مکان در پیش روی تو است. تا اینکه وارد مکه شدند پس خانه کعبه را از پنج کوه: «سینا»، «حرا»، «زیتا»، «لبنان» و «جودی» بنا کرد.

و در روایت وهب بن منبه، به جای کوه «لبنان» و «جودی»، دو کوه «ثبیر» و «احد» آمده است.

پایه‌های خانه را از سنگهای کوه حرا ساخت و هنگامی که ساختمان آن را به پایان رسانید، فرشته وی را به عرفات برد و اعمال و مناسکی را که هم اکنون مردم در آن انجام می‌دهند، به او آموزش داد.

و در روایتی از ابن عباس آمده است: بدان جهت آنجا را «عرفات» نامند که آدم و حوا در آن مکان با هم جمع شدند.

در «انوار التنزیل» چنین آمده است که: چون آدم و حوا در آنجا به هم رسیدند، «عرفات» نامگذاری شد.

۱- «تاریخ الخمیس فی احوال أنفس نفیس» نوشته حسین بن محمد الحسن دیار بکری کردی است که از تاریخ ولادت و وفات او اطلاع دقیقی در دست نداریم لیکن نامبرده در سال ۹۳۱ هجری به مکه آمده و قسمتهای مختلف کعبه را اندازه گیری کرده است. وی در کتاب یاد شده، صفحه ۱۲۱ از جلد دوم گفته است: در این سال برای اقامت در مکه به این دیار هجرت نمودم. «مترجم».

کوه‌هایی که آدم علیه السلام از سنگ آنها برای ساختن کعبه استفاده کرد

هنگامی که حضرت آدم علیه السلام تصمیم گرفت کعبه را بنا کند، جبرئیل علیه السلام نازل شد و دو بال خود را بر اساس ثابتی از زمین زد که در نتیجه، سنگها از آن جدا و سپس توسط ملائکه به سوی محل کنونی کعبه حمل گردید. این سنگها چنان عظیم و سنگین بودند که هر یک از آنها را سی نفر هم نمی‌توانستند حمل کنند.

تاریخ ارزقی، در این زمینه می‌نویسد:

این سنگها، از پنج کوه جدا شدند: «لبنان»، «طورزیتا»، «طورسینا»، «جودی» و «حراء».

ثعالبی گفته است: «طور زیتا» و «طور تیناء» دو کوه هستند که در بیت‌المقدس قرار گرفته‌اند. و «لبنان» کوهی در نزدیکی شام است که بدان کوه «اولیاء» گفته می‌شود. (۱) همچنین در «مختار الصحاح» نوشته ثعالبی آمده است:

جودی، کوهی است در جزیره (موصل) (۲) که کشتی حضرت نوح پس از طوفان بر روی آن لنگر انداخت. اما طور سینا در مصر و حراء در مکه است.

در کتاب «نهایة الأرب فی فنون الأدب» نویدی در این مورد آمده است: عبدالله عمر گفت: چهار کوه نزد خداوند مقدس است: «طور تینا»، «طور زیتا»، «طور سینا» و «طور تیمانا». اما طور تینا در دمشق است و طور زیتا در بیت‌المقدس و طور سینا همان کوهی است که حضرت موسی علیه السلام بر آن قرار گرفت و اما طور تیمانا در مکه است.

ساختمان کعبه به وسیله شیث علیه السلام

پس از درگذشت آدم علیه السلام، کعبه به وسیله فرزندش شیث علیه السلام بنا گردید، لیکن «ازرقی» در تاریخ خود نام شیث را تصریح نکرده بلکه به عنوان «فرزندان آدم که پس از آدم کعبه را بنا نمودند» آورده است. این ساختمان تا هنگام طوفان برقرار بوده است.

و اینک متن آنچه که «ازرقی» در اخبار مکه خود در این باره آورده است:

۱- از کتاب «عامود النسب»، که کتابی خطی می‌باشد و تاکنون به چاپ نرسیده است.

۲- برخی از صاحب‌نظران کوه جودی را همان کوه آرارات دانسته‌اند که در شرق کشور ترکیه واقع است و قله آن از نقاط مرزی شمال غربی ایران در فاصله میان دو کشور ایران و ترکیه قابل رؤیت می‌باشد. «مترجم»

ص: ۲۶

او از قول پدر بزرگ خود، از سعید بن سالم، از عثمان بن ساج و او از وهب بن منبه نقل می‌کند که چون آدم علیه السلام در گذشت، خداوند خیمه‌ای را، که از زیورهای بهشتی بوده و برای آرامش آدم بر او نازل گردانیده بود، به آسمان برد، آنگاه فرزندان آدم در جایگاه آن خیمه، خانه‌ای از سنگ و گل ساختند که این خانه همواره آباد بود و یکی پس از دیگری آن را تعمیر می‌کردند تا اینکه دوران حضرت نوح علیه السلام رسید و طوفان آن را غرق کرد و جایگاهش را تغییر داد. پس از آن بار دیگر جایگاه آن به ابراهیم علیه السلام راهنمایی گردید.

نویسنده «تاریخ الکعبه المعظمه» (۱) آورده است: نخستین کسی که خانه کعبه را بنا کرد «شیت» بود و این بدان معنا است که اولین ساختمان کعبه پس از آدم علیه السلام از فرزندانش، به وسیله شیت علیه السلام بوده است. در «تاریخ الخمیس» (۲) اینگونه آمده است: شیت فرزند آدم، اولین شخصی است که کعبه را بنا کرد؛ زیرا قبل از ساختمان او، کعبه به صورت خیمه‌ای از یاقوت سرخ بوده که آدم بر گرد آن طواف کرده و بدان انس می‌ورزیده است؛ زیرا این خیمه برای او از بهشت فرود آمده بود که پس از آن دوباره به آسمان برده شد و آدم برای حج از هند بدان جایگاه آمد.

کعبه از زمان حضرت نوح تا دوران ابراهیم علیه السلام

ابوالولید از پدر بزرگش، از سعید بن سالم، از ابن جریج و او از مجاهد نقل می‌کند که گفت: به هنگام طوفان نوح، محل کعبه ناپدید شد و در دوران بین حضرت نوح و ابراهیم علیه السلام از دیده‌ها پنهان گردید. و نیز گفته است که جایگاه آن تپه‌ای سرخ رنگ بوده که سیل‌ها بر آن قرار نمی‌گرفت، مردم نیز به همین مقدار می‌دانستند که جایگاه خانه در همان محدوده می‌باشد، لیکن از محل قطعی آن اطلاعی در دست نداشتند. ستمدیدگان و پناه‌جویان از گوشه و کنار زمین به آنجا می‌آمدند و بدان متوسل می‌گشتند و دعای آنان در این جایگاه همواره مورد استجاب قرار می‌گرفت. مردم نیز بدان نقطه می‌آمدند و حج

۱- - حسین باسلامه.

۲- - نوشته حسین بن محمد حسن دیار بکری.

ص: ۲۷

می‌گزارند تا اینکه خداوند اراده کرد جایگاه خانه‌اش به وسیله ابراهیم علیه السلام ساخته شود و آیین او در آن نقطه آشکار گردد.

بنابر این، از زمانی که خداوند آدم علیه السلام را بر زمین فرود آورد، خانه کعبه همواره مورد پرستش همه امتها و ملتها بوده است که هریک پس از دیگری آمده و در آن جایگاه خداوند را می‌پرستیدند. و گوید که فرشتگان پیش از آدم علیه السلام بر کعبه حج می‌گزارند.

برخی از تاریخ‌نگاران نوشته‌اند که فاصله میان فوت حضرت آدم علیه السلام تا ولادت حضرت نوح علیه السلام ۱۲۶ سال و فاصله بین ولادت حضرت نوح و ولادت حضرت ابراهیم علیهما السلام ۸۹۰ سال بوده است. بنابر این، تولد حضرت ابراهیم علیه السلام شصت سال پیش از درگذشت حضرت نوح علیه السلام بوده است؛ زیرا عمر حضرت نوح ۹۵۰ سال بوده و طوفان، آنگونه که در تورات آمده، در سال ۶۰۱ بعد از تولد حضرت نوح بوده است. ساختمان کعبه به وسیله ابراهیم علیه السلام، به هنگام بیست سالگی اسماعیل انجام یافته است. بنابراین فاصله میان طوفان و ولادت حضرت ابراهیم علیه السلام ۲۹۰ سال و بین طوفان و ساختمان کعبه از سوی ابراهیم علیه السلام حدود چهارصد سال بوده است. پس باید گفت که حضرت ابراهیم علیه السلام به هنگام بنای کعبه، یکصد و ده سال سن داشته است.

در شرح کتاب «زاد المسلم فیما اتفق علیه البخاری و مسلم» (ج ۲، ص ۱۵۸) چنین آمده است:

ابن هشام گوید: بین حضرت نوح و ابراهیم علیهما السلام، پیامبری جز هود و صالح علیهما السلام نبوده است و بین ابراهیم و هود ۶۳۰ سال و بین نوح و ابراهیم ۱۱۴۳ سال فاصله وجود داشته است.

«ثعالبی» نیز گفته است فاصله میان ولادت ابراهیم و طوفان نوح ۱۲۶۳ سال بوده که این، ۳۳۳۷ سال پس از خلقت آدم بوده است. ولادت ابراهیم علیه السلام در دوران «نمرود بن کنعان» بوده و اما در محل ولادت او، اختلاف نظر وجود دارد:

«ابن عباس» محل ولادت حضرت ابراهیم را، بابل از سرزمین‌های «سواد»، شهر نمرود، دانسته است.

«مجاهد» آن را در «کوئی» یکی از نواحی کوفه می‌داند.

«عکرمه» محل تولد آن حضرت را در «سوس» و «سدی» بین بصره و کوفه دانسته و

ص: ۲۸

«ربیع بن انس» در «کسکر» می‌داند که پس از آن پدرش او را به کوئی منتقل نموده است. «وهب» تولد ابراهیم علیه السلام را در «حران» دانسته، لیکن باید گفت که محل تولد نخستین، بیشتر صحیح به نظر می‌رسد. حضرت ابراهیم در دویست سالگی وفات نمود و در غاری در «حبرون»، که هم اکنون به «مدینه الخلیل» معروف است، دفن گردید.

ویژگی‌های ساختمان کعبه به دست ابراهیم علیه السلام

- ۱- ابراهیم علیه السلام کعبه را بر پایه‌هایی استوار کرد که حضرت آدم علیه السلام بنا کرده بود.
- ۲- در ساختمان کعبه هیچ‌گونه گچ، گل و آهکی به کار نرفت، بلکه سنگ‌ها یکی بر دیگری قرار داده شدند.
- ۳- کعبه مستطیل شکل بود.
- ۴- کعبه دارای دو رکن حجرالأسود و یمانی بود و دو رکن دیگر آن از سمت حجراسماعیل (که هم اکنون ناودان بر فراز آن قرار دارد) به صورت گرد و نیمدایره ساخته شده بود.
- ۵- در سمت راست درون خانه کعبه گودالی حفر شده بود به عمق سه ذراع که بدان «خزانه کعبه» می‌گفتند. (هدایای ارسالی برای کعبه را در این گودال قرار می‌دادند).
- ۶- مانند زمان ما، کعبه دری از سمت شرق داشت که به درون آن راه می‌یافت و به شکل مربع مستطیل بود اما مانند درهای چوبی و ... باز و بسته نمی‌شد.
- ۷- این در روی زمین بود و ارتفاع زیادی از زمین نداشت.
- ۸- حجراسماعیل به صورت نیمدایره، از چوب درخت اراک ساخته شده بود.
- ۹- کعبه بدون سقف بود، بنابراین ناودانی نیز نداشت.
- ۱۰- کعبه دارای پرده نبود. اولین شخصی که پرده بر آن آویخت «تَّبَعِ حَمِیری» بود که پس از قرار دادن در برای کعبه، به این کار مبادرت ورزید.
- ۱۱- ارتفاع کعبه از زمین نه ذراع بود.
- ۱۲- عرض دیواری که در کعبه بر آن قرار داشت، سی و دو ذراع بود.

ص: ۲۹

نمایش تصویر

ص: ۳۰

۱۳- دیوار مقابل آن، سی و یک ذراع داشت.

۱۴- عرض دیوار سمت حجر بیست و دو ذراع بود.

۱۵- دیوار مقابل آن؛ یعنی فاصله میان رکن یمانی تا رکن حجرالأسود بیست ذراع بود.

۱۶- حضرت ابراهیم علیه السلام کعبه را چهار هزار سال پیش ساخت.

ساختمان کعبه به دست جرهمیان و عمالقه

«تاریخ الغازی» (۱) در این باره چنین آورده است:

ازرقی در «الاعلام» به سند خود از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در باره ساختمان کعبه از سوی عمالقه و جرهم آورده است که آن حضرت فرمود: «ساختمان کعبه پس از ابراهیم منهدم شد، پس از آن، بار دیگر به وسیله عمالقه بنا گردید، سپس فرسوده شد و منهدم گردید. که باز به وسیله قبیله‌ای از جرهم ساخته شد.»

فاکهی نیز از امیرمؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «نخستین کسی که کعبه را بنا کرد. ابراهیم علیه السلام بود، سپس منهدم گردید و پس از او «جرهمیان» بار دیگر آن را بنا کردند، سپس با از میان رفتن آنان، «عمالقه» کعبه را از نو بنا نهادند.»

برخی از تاریخ‌نگاران، همانند «سیدالتقی» گفته‌اند: جرهمیان پیش از عمالقه کعبه را ساخته‌اند. لیکن «محبّ طبری» در قُری و «مسعودی» در مروج الذهب، عمالقه را پیش از جرهمیان دانسته و گفته‌اند: شخصی که از جرهمیان اقدام به ساختمان کعبه کرد، «حارث» بود که ساختمان کعبه را توسعه داد و ارتفاع آن را همانند ارتفاع کعبه ساخته شده به دست ابراهیم قرار داد. و اما ما معتقدیم که: ساختمان کعبه مگره، از دوران حضرت ابراهیم علیه السلام تا پیش از ساختمان قریش، همواره به صورت سنگ‌چین بوده و گچ و آهکی در ساختمان آن بکار نرفته بود. به همین سبب، ساختمان آن به سرعت رو به خرابی و ویرانی

۱- نویسنده این کتاب عبدالله مکی است. نامبرده در سال ۱۲۹۱ هجری متولد و در سال ۱۳۶۵ هجری در مکه وفات یافت. او از تبار هندیان بود که سالها مجاورت در مکه را برگزید و در آن وفات نمود. از او تألیفات بسیاری بجای مانده؛ از آن جمله است: «افاده الأنام بذکر أخبار البلد اللّه الحرام» در چهار جلد و نیز کتابی با عنوان «تراجم العلماء من المکین» و غیر آنها، که از قرن دهم تا چهاردهم در مکه وفات کرده‌اند. «مترجم»

ص: ۳۱

می‌گذاشت تا اینکه در دوران قریش و پس از آن، کیفیت ساختمان تغییر کرد و روز بروز پیشرفت نمود و هم اکنون ساختمان آن را بدین صورت مستحکم و استوار می‌بینیم به طوری که گذشتِ زمان تأثیر چندانی در آن نمی‌گذارد. اختلاف است میان تاریخ‌نگاران، در دو قبیله «جرهم» و «عمالقه» که کدام یک کعبه را پیشتر بنا کرده است. بیشتر آنان بر این باورند که این دو در یک زمان در مکه زندگی می‌کردند و میان آنها جنگهای زیادی رخ داده است. لیکن نظریه ما این است که قبیله «جرهم» پیش از «عمالقه» کعبه را بنا کرده‌اند؛ زیرا جرهمیان سابقه طولانی‌تر و قدیمی‌تر از عمالقه نسبت به اقامت در مکه داشته‌اند. اینان پس از رسیدن هاجر و فرزندش حضرت اسماعیل علیه السلام به مکه، به این سرزمین آمده و در آن اقامت اختیار کردند، به طوری که حضرت اسماعیل علیه السلام هنگامی که به سن جوانی رسید، با دختری از قبیله جرهم ازدواج کرد.

وضعیت کعبه و مطاف در دوران خزاعه

فرمانروایی مکه پس از فرزندان حضرت اسماعیل علیه السلام به دست جرهمیان افتاد اما آنگاه که آنان حرمت مکه و حرم را پاس نداشتند و یا در آن طغیان و ظلم فراوان کردند، خداوند خزاعیان را بر آنان مسلط کرد، به طوری که جرهمیان مجبور به ترک مکه شدند. از آن پس ولایت و فرمانروایی مکه و سیادت کعبه در دست خزاعه قرار گرفت.

«ازرقی» در تاریخ خود از «محمد بن عبدالعزیز» چنین نقل می‌کند:

«به روزگار فرمانروایی قبیله خزاعه در مکه و کعبه، سیل عظیمی راه افتاد، به طوری که مردم مکه غافلگیر شدند. این سیل وارد مسجدالحرام شد و اطراف کعبه را فرا گرفت سپس به پایین مکه رفت و درختان مسیر خود را از جای کند. در این سیل، جنازه یک زن و مرد به دست آمد. مرد شناسایی نشد اما زن را که نامش «فاره» و از ساکنان منطقه بالای مکه بود، شناختند. پس از آن قبیله خزاعه بر گرد خانه خدا دیواری کشید و حجراسماعیل را نیز ضمیمه آن ساختند تا بدینوسیله کعبه را از ورود سیل مصون دارند.

ص: ۳۲

این دیوار تا هنگام بازسازی کعبه توسط قریش به همان حال باقی بود. این سیل به «سیل فاره» معروف شد و شنیدم که آن زن از قبیله بنی بکر بوده است.»

لازم به گفتن است که ارتفاع دیوار مزبور بر گرد خانه کعبه به اندازه قامت یک انسان بوده است؛ یعنی به اندازه‌ای که سیل در آن زمان بالا می‌آمده است؛ زیرا در دوران خزاعیان، کعبه نسبت به اطراف خود در نقطه مرتفعی قرار داشت و بر خلاف این دوران، که کعبه در گودترین نقطه نسبت به اطراف خود واقع شده، اطراف کعبه به‌صورت دشتی پایین و گود بوده است.

ارتفاع کعبه در دوران خزاعه، نه ذراع بوده است که همان ارتفاع خانه خدا ساخته شده توسط حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام بوده است. دیواری که خزاعیان بر گرد خانه کعبه کشیده بودند، دارای دری از روی زمین همانند در کعبه بود که درست در مقابل در خانه خدا قرار داشت. بین دیوار ساخته شده بر پیرامون کعبه و خانه کعبه فضایی به اندازه نیمی از مطاف کنونی مسجدالحرام (منظور کعبه و مقام ابراهیم است) وجود داشت و خزاعیان و دیگر طوایف کنندگان در داخل آن، بین دیوار و خانه کعبه طواف می‌کرده‌اند.

ساختمان کعبه به دست قصی بن کلاب

در کتاب «تاریخ الغازی» چنین آمده است:

درباره ساختمان کعبه به وسیله قصی در «الاعلام» آمده است که زبیر بن بکار قاضی مکه در کتاب «النسب» روایت کرده: هنگامی که قصی بن کلاب ولایت کعبه را به دست گرفت، هزینه آن را نزد خود جمع کرد و سپس کعبه را ویران ساخت و از نو آن را آنچنان بنا کرد که پیش از او هیچ کس آنچنان ساختمانی از کعبه بنا نکرده بود.

«ابو عبدالله محمد ابن عاید دمشقی» در کتاب «فی مغازیة» گفته است:

«قصی بن کلاب» کعبه را بنا کرد و ماوردی در «احکام السلطانیة» آن را تأیید کرده و گفته است: نخستین شخص از قریش، پس از ابراهیم علیه السلام که ساختمان کعبه را بنا کرد، «قصی بن کلاب» بود و سقفی از چوب دوم (۱) و شاخه درخت نخل بر آن قرار داد.

ص: ۳۳

در کتاب «تاریخ الکعبه المعظمه» (۱) به هنگام سخن در باره ساختمان کعبه به دست قصی آمده است: او ساختمان کعبه را بیست و پنج ذراع قرار داد و سقف آن را از چوب دَوم نیکو و شاخه درختان نخل پوشانید.

فاسی می‌گوید: در اینکه ساختمان قصی بیست و پنج ذراع باشد، تردید وجود ندارد. شاید بتوانیم آن را اینگونه تفسیر کنیم که این مقدار ذراع، در ارتفاع کعبه بوده است؛ زیرا در افزایش ارتفاع کعبه هیچ اشکال و مانعی نیست، بلکه افزایش در طول و عرض کعبه است که ممنوع می‌باشد و باید گفت که هیچ یک از بانیان کعبه، از محدوده ساختمان حضرت ابراهیم علیه السلام تجاوز نکرده و توسعه‌ای بیش از آن نداده‌اند.

قصی، جد چهارم پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و حدود یکصد و سی سال پیش از هجرت می‌زیسته است. در آن زمان ولایت مکه در دست او قرار گرفته و جماعت او از وی پیروی می‌کردند. قصی خود به تنهایی مناصب ششگانه مکه را در دست داشت و آن منصب‌ها عبارت بودند از:

«حجابت» (پرده داری)، «رفادت» (مهمانداری)، «سقایت» (آب دادن)، «ندوه» (موسسه مشورتی)، «لواء» (پرچمداری) و «قیادت» (سرداری).

قصی بن کلاب همان شخصی است که برای نخستین بار قوم خویش، قریش را جمع کرد و دستور داد خانه‌های خود را در اطراف کعبه بنا کنند و بدین منظور پیرامون چهارگانه کعبه را میان آنان تقسیم کرد.

ویژگیهای کعبه در ساختمان قریش

- ۱- قریش ساختمان کعبه را پنج سال پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله بنا کرد.
- ۲- پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه قریش، با حمل سنگ بر شانه‌های خود در بنای کعبه شرکت کرد.
- ۳- قریش شالوده ساختمان کعبه معظمه را بر پایه‌ها و اساس ابراهیمی بنا کرد.

ص: ۳۴

- ۴- در بنای قریش، همانگونه که در حال حاضر وجود دارد، از عرض کعبه، در سوی حجراسماعیل، شش ذراع و یک و جب کسر شد. «(۱)» ۵- ارتفاع کعبه به هیجده ذراع رسانده شد.
- ۶- همانند دوران حضرت ابراهیم، کعبه را از سوی حجراسماعیل به صورت نیمدایره ساختند (در آن زمان رکن شامی و رکن عراقی وجود نداشت).
- ۷- خزانه کعبه را به همان صورت زمان حضرت ابراهیم قرار دادند.
- ۸- بر گرد حجراسماعیل دیوار کوتاهی بنا کردند، در صورتی که در ساختمان ابراهیم بجای آن، از چوب درخت اراک استفاده شده بود.
- ۹- در کعبه را از سطح زمین بالا بردند و آن را به وسیله سنگ ثابت کردند تا مانعی برای ورود سیل بدانجا باشد و نیز هر کسی نتواند وارد آن شود.
- ۱۰- در کعبه را به صورت یک لنگه ساختند بطوری که به وسیله یک قفل باز و بسته می‌شد.
- ۱۱- برای خانه کعبه سقف قرار دادند و سپس ناودانی برای سرازیر شدن آب باران از سطح آن به داخل حجر تعبیه کردند.
- ۱۲- در درون کعبه شش ستون چوبی قرار دادند. این ستونها در دو ردیف سه ستونی از قسمت رکن شامی، که حجراسماعیل در آن قرار داشت تا رکن یمانی تعبیه شد.
- ۱۳- در درون خانه کعبه (در سمت رکن شامی) پلکانی چوبی قرار داده شد که به وسیله آن به بام کعبه راه پیدا می‌کردند.
- ۱۴- ساختمان کعبه را با گل ساختند، در صورتی که بیشتر سنگ چین بود. این بنایی به وسیله شخصی به نام «باقوم رومی» یا «باخوم رومی» صورت گرفت، سپس آن را با پرده زیبایی پوشانیدند.
- شایان ذکر است که قرار دادن پرده برای کعبه پیش از این تجدید ساختمان رسم

- ۱- در این باره روایات متعددی از حضرت صادق علیه السلام نقل گردیده است که حتی به اندازه یک قطعه ناخن از کعبه کسر نگردیده است. برای این منظور رجوع شود به جامع احادیث الشیعه کتاب حج، ج ۱۰، باب چهارم در حدود مسجد و خانه کعبه» مترجم».

ص: ۳۵

نمایش تصویر

ص: ۳۶

شده بود و پس از آن نیز ادامه یافت.

پرده کعبه نخستین بار از تگه‌های چرم به هم دوخته، به وسیله «تَبَعِ حَمِیری» ساخته و بر روی آن انداخته شد. «(۱)» ۱۵- برای نخستین بار سقف و دیوارهای درونی و ستونهای ششگانه داخل خانه کعبه را با روغنی گیاهی رنگ زده و جلا دادند سپس بر روی ستونها، چهره‌هایی از پیامبران و فرشتگان و گل و گیاه رسم کردند. که البته در روز فتح مکه، به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله تمامی نقش و نگارهای آن محو و نابود گردید.

ساختمان کعبه به وسیله عبدالله بن زبیر و ویژگی‌های آن

- ۱- نخستین کسی که اقدام به خرابی کعبه کرد «ابن زبیر» بود؛ بدین ترتیب که خود ابزار به دست گرفت و از بالای بام کعبه تخریب آن را آغاز کرد و سنگهای آن را از جا برآورد سپس سایر مردم از او پیروی کردند.
- ۲- وی پوششی از چوب در پیرامون کعبه قرار داد تا در داخل، کارگران مشغول به ساختمان کعبه شوند و مردم در خارج آن به دور کعبه طواف کنند.
- ۳- «عبدالله بن زبیر» کعبه را بر پایه‌های بنای ابراهیمی استوار کرد.
- ۴- بخشی از حجراسماعیل که در بنای قریش از کعبه جدا شده بود، بار دیگر به داخل خانه کعبه افزوده شد، بنابراین کعبه را به همان اندازه‌ای بنا کرد که حضرت ابراهیم علیه السلام ساخته بود.
- ۵- ارتفاع کعبه را به مقداری که در بنای قریش بدان افزوده شده بود، اضافه کرد، بدین ترتیب ارتفاع کعبه به بیست و هفت ذراع رسید.
- ۶- دو در؛ ورودی از سمت شرق و خروجی از سمت غرب، برای کعبه تعیین کرد.
- ۷- این دو در را بر خلاف بنای قریش که با فاصله کمی از زمین ساخته شده بود، بر

۱- - به منظور آگاهی بیشتر در این زمینه می‌توانید به کتاب «جامه کعبه در گذر تاریخ» که یکی دیگر از ترجمه‌های اینجانب است، مراجعه نمایید. «مترجم»

ص: ۳۷

روی زمین قرار داد.

۸- درها دو لنگه‌ای و با ارتفاع یازده ذراع ساخته شدند.

۹- ابن زبیر برای کعبه چهار رکن قرار داد، بدینصورت که از سوی حجر اسماعیل به جای نیمدایره‌ای که قریش ساخته بودند دو رکن دیگر برای آن اضافه کرد.

۱۰- این چهار رکن تا زمان قتل او استلام می‌شد.

۱۱- در رکن شامی در درون کعبه، پلکان گردی از چوب و مزین به طلا- ساخته شد که از آن به بام کعبه راه پیدا می‌کردند. همچنین ناودانی بر بام خانه قرار داد که آب سقف را به داخل حجر فرو می‌ریخت.

۱۲- در درون کعبه به جای شش ستونی که قریش ساخت، سه ستون چوبی قرار داده شد.

۱۳- کعبه را با گچ و بنابه قولی از مخلوط سرب و رس ساختند.

۱۴- هنگامی که ابن زبیر از ساخت کعبه فارغ شد، درون و برون کعبه را از بالا تا پایین با مشک و عنبر خوشبو کرد و سپس آن را با پارچه «دیباج» (۱) و به روایتی با «قباطی» (۲) پوشانید.

۱۵- ابن زبیر پس از فراغت از همه این امور، به شکرانه این توفیق عظیم، بندگان بسیاری را آزاد کرد و قربانیهای فربه و چاق از گوسفند و دیگر چهارپایان ذبح کرد و به فقیران صدقه داد. سپس با پای پیاده و برهنه رو به سوی مسجد تنعیم گذارد که بسیاری از قریش به تبعیت از او احرام عمره بستند و همراه او راهی مسجدالحرام شدند.

۱۶- تاریخ بنای این ساختمان در سال ۶۴ هجری و به روایتی در سال ۶۵ هجری بوده است.

۱- نوعی ابریشم گرانبه و ضخیم، «مترجم».

۲- قباطی برگرفته از نام قبطیان، ساکنان مصر کهن بوده و این نوع بافته از دیرباز در این سرزمین از شهرت به سزایی برخوردار بوده و به نظر می‌رسد که در آن هنگام از بافته‌های مقاوم و ارزشمند به شمار می‌آمده است، «مترجم».

ص: ۳۸

نمایش تصویر

ساختمان کعبه توسط حَجّاج و ویژگی‌های آن

- ۱- حَجّاج کعبه را همانند ساختمان زمان قریش بنا کرد.
- ۲- حَجّاج افزوده شش ذراع و یک وجبی ابن زبیر را از قسمت حجر خراب کرد و نمایش تصویر

ص: ۴۰

مجدداً به حجر افزود اما سه دیوار دیگر را به حال خود وا گذاشت.

۳- مانند ابن زبیر برای کعبه چهار رکن ساخت.

۴- در شرقی خانه را بالا برد و همانند بنای قریش آن را با سنگهای کعبه استوار ساخت.

۵- وی از ارتفاع در کعبه چهار ذراع و یک وجب کم کرد.

۶- در غربی کعبه را، که به وسیله ابن زبیر گشوده شده بود، بست.

۷- ساختمان حجاج بر اساس ساختمان قریش بود، به جز آنکه همانند ابن زبیر در دیوار کعبه از سوی حجر دو رکن قرار داد و مانند بنای قریش آن را دایره‌ای ساخت.

۸- پله‌های درونی کعبه ساخته حجاج است؛ زیرا این پله در دیواری قرار داشت که حجاج آن را منهدم کرد. همچنین در گاه در شرقی کعبه تا زمین، از ساخته‌های حجاج بود؛ زیرا که وی این در را مجدداً از سطح زمین بالا برد.

۹- این ساختمان در سال ۷۴ هجری بنا شد.

ویژگیهای کعبه ساخته شده به وسیله سلطان عثمانی

در ساعت دو بامداد روز چهارشنبه، نوزدهم شعبان سال ۱۰۳۹ هجری باران شدید و سیل آسایی در مکه و نواحی آن باریدن گرفت که در نتیجه، سیل وارد مسجدالحرام شد و آب تا نزدیکی قفل در کعبه بالا آمد. به عبارت دیگر، ارتفاع آب به حدود دو متر از سطح زمین مسجدالحرام رسید. در بعد از ظهر روز بعد؛ یعنی پنج‌شنبه، دیوار سمت شامی کعبه فرو ریخت، سپس دیوار سمت شرقی تا نزدیکیهای در کعبه منهدم شد.

همچنین یک ششم از دیوار غربی کعبه نیز فرو ریخت. بدین ترتیب در این سو تنها دو سوم از دیوار و بخشهایی از سقف باقی ماند. به دستور سلطان مراد، بازسازی کعبه آغاز شد که این کار در ماه رمضان سال ۱۰۴۰ هجری به پایان رسید. ^(۱)

۱- - یازدهمین بازسازی کعبه به دست توانای یک مجتهد کاشانی انجام پذیرفته است. سید زین العابدین بن نور الدین بن مراد بن علی بن مرتضی الحسینی الکاشانی که این خدمت بزرگ اسلامی را عهده‌دار بود، شرح آن را در دو رساله، یکی به فارسی و دیگری به عربی هر دو به نام «مفرحہ الأنام فی تاسیس بیت الله الحرام» بیان کرده است. دو رساله یاد شده را مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب «الذریعه الی تصانیف الشیعه» در کتابخانه ملا محمد علی خوانساری در نجف مطالعه کرده و نسخه فارسی آن را در کربلا نزد شیخ محمد علی قمی دیده است. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۶۲ و ۳۶۳ سید زین العابدین از شاگردان موسی محمد امین استرآبادی بوده و او را در مکه به جرم تشیع به شهادت رسانده‌اند. شرح احوال او در «ریاض العلماء» و «مستدرک الوسائل» و «نجوم السماء» و «دارالاسلام» مسطور است که همه او را بانی کعبه معرفی کرده‌اند. سید محسن امین عاملی در «اعیان الشیعه» ج ۷، ص ۱۶۸ و ۱۶۹ توفیقی را که در بنای کعبه نصیب سید زین العابدین شده است از نوشته خود او چنین شرح می‌دهد: «سپیده دم روز چهارشنبه نوزدهم شعبان ۱۰۳۹ ه. ق. بارانی چنان شدید، که گویی دهان مشکها را گشوده باشند، مدت دو ساعت و دو درجه بر مکه فرو بارید. سیل وارد مسجدالحرام شد و به قدر دو ذراع و ربع ذراع از سر کعبه گذشت و چهار هزار و دو نفر مرد و زن و کودک در آن حادثه جان سپردند ... روز پنجشنبه بیستم شعبان دیوارهای شرقی و شامی یعنی تقریباً نصف کعبه فرو ریخت.

این واقعه در عهد سلطنت سلطان مراد چهارم پادشاه عثمانی اتفاق افتاد ... من با شریف مکه مذاکره کردم که خانه خدا را باید به نفقه اهل خیر و به دست خود ایشان نوسازی کرد و در ظاهر آن را به سلطان نسبت داد. شریف ابتدا موافقت کرد اما کسانی او را از این اقدام منصرف کردند. من نزد خدا تضرع کردم که از این سعادت چیزی هم نصیب من فرماید. خبر ویرانی کعبه به سلطان عثمانی رسید و دستور داد کعبه را از کف زمین ویران و سپس نوسازی کنند. دو نفر را هم از سوی خود برای سرکارگری به مکه فرستاد. روز سه شنبه سوم جمادی الآخر سال ۱۰۴۰ شروع به کندن دیوارهای کعبه نمودند و من هم با سایر کارگران مشغول بنایی شدم. از الطاف الهی این بود که وکیل سلطان و مباشر او هر دو مرید من شدند و به طوری که درباره بنای کعبه هر چه به ایشان می‌گفتم به کار می‌بستند ... همه دیوارهای کعبه را جز رکن حجریه تا جایی که حجرالأسود را بر آن کار گذاشته بودند برچیدند. برای اینکه کسی به حجر دست نزنند سنگی روی آن گذاشتند. من به دو فرستاده دربار اسلامبول گفتم باید رکن و حجر را با احتیاط بیشتری محافظت کرد و آنان پوششی از تخته روی آن گذاشتند. شب یکشنبه بیست و دوم ماه جمادی الآخر تصمیم گرفته شد که از فردا صبح، کار بنای خانه را شروع کند در آن شب من بازاری و ابتهاج از خدایی تعالی التماس نمودم که مرا سازنده خانه خود قرار دهد. با خود می‌اندیشیدم وقتی شریف مکه و شیخ الحرم و قاضی و وکیل سلطان و علما و خادمان حرم هستند از من با این ناتوانی چه کاری ساخته است؟ پس غسل کردم و هنگام سحر وارد مسجدالحرام شدم. از توفیقات الهی این بود که بعد از نماز صبح غیر از مباشر و چند کارگر کسی در مسجد نماند. وقتی مباشر مرا دید گفت: سید زین العابدین فاتحه بخوان. من فاتحه و دعای سریع الاجابه را - که در کافی روایت شده است و با «اللهم انی اسألك باسمک العظیم الاعظم...» شروع می‌شود - خواندم. آنگاه سنگ مبارک رکن غربی را به دست گرفتم و محمد حسینی ابرقویی که از صلحا بود طاسی پر از ساروج پیش من آورد. آن ساروج را در زاویه رکن غربی زمین ریختم و پهن کردم و بسم الله گفته سنگ را بر اساس ابراهیم علیه السلام کار گذاشتم. روز نهم رجب به حجرالأسود رسیدند. من به نفس خود سه ذراع از ارتفاع و تمامی عرض روی رکن حجرالأسود را ساختم. بسیار کوشیدند حجرالأسود را از جای خود بردارند اما نتوانستند. آن روز من دعایی را که معروف به سیفی است می‌خواندم و بیست و هفت بار مکرر نمودم. در بیست و دومین بار بود که باب کعبه را کار

گذاشتند. روز سیزدهم شعبان ستونهای خانه خدا را به درون کعبه بردیم. روز پانزدهم همین ماه از باب کعبه وارد شدم و چهار سنگ به دست خود بر دیواره‌های داخلی کار گذاشتم. یک سنگ در زاویه حجرالأسود و سنگی در حطیم و سنگی در زادگاه امیرالمؤمنین علیه السلام که تخمیناً سه ذراع از زاویه حجرالأسود فاصله دارد و سنگی هم در زاویه رکن یمانی. روز هیجدهم شعبان الواحی را بین ستونهای خانه که به سقف متصل بود قرار دادیم. و من آنها را به ستون متصل نمودم. در سلخ شعبان میزاب الرحمه - ناودان کعبه - را کار گذاشتند. در دوم رمضان به نصب سنگهای مرمر بردیوارهای داخلی خانه پرداختند و همه آن دیوارها و کف خانه را با مرمر پوشاندند و فرش کردند. روز چهارشنبه بیست و هفتم رمضان کار نوسازی کعبه به پایان رسید و مردم روز جمعه آخر رمضان داخل کعبه شدند.» «مترجم».

ص: ۴۲

ساختمان جدید دارای این ویژگیها بود:

- ۱- سلطان مراد ساختمان کعبه را بدون هیچ گونه تغییری نسبت به قبل بنا کرد. بنابراین پس از انهدام باقیمانده‌های کعبه، آن را بر همان پایه‌های قبلی بنا نهاد.
- ۲- ساخت کعبه به وسیله سلطان مراد در سال ۱۰۴۰ هجری صورت پذیرفت.
- ۳- فاصله زمانی میان ساخت کعبه به وسیله سلطان مراد و حجّاج ۹۶۶ سال بود.
- ۴- نخستین ریزش دیوار کعبه به وسیله سیل، در آخرین ساعت‌های روز بیستم شعبان سال ۱۰۳۹ هجری صورت گرفت.
- ۵- بازسازی کعبه پس از انهدام کامل آن، در صبحگاه روز یکشنبه بیست و سوم جمادی‌الثانی سال ۱۰۴۰ هجری آغاز شد. در این روز ساختمان پایه‌های برخی از دیوارهای کعبه، در حضور امیر مکه و بزرگان مردم آغاز شد. تأخیر در بازسازی، نخست به جهت تمیز کردن مسجد و از بین بردن آثار سیل در آن و نیز خراب کردن باقیمانده قسمت‌های دیگر کعبه بود و دوّم تهیه ابزار و آلات ساختمانی از خارج بود؛ زیرا در آن روزگار، حمل و نقل همانند زمان ما آسان نبوده است.
- ۶- در این بازسازی تمامی کعبه منهدم شد. از اساس و پایه‌های کعبه بر روی زمین، پایین‌تر نرفتند تا بتوانند کعبه را بدون هیچ گونه تغییری همانند قبل و از نو بسازند.
- ۷- تمامی سنگ‌های چهار رکن کعبه را منهدم کردند و تنها «حجر الأسود» را

ص: ۴۳۰

همان گونه ثابت در جایگاه اصلی خود نگه داشتند. این عمل در تاریخ سه‌شنبه سوم جمادی‌الثانی سال ۱۰۴۰ هجری صورت گرفت. ۸- سنگ رکن یمانی را که محل استلام حجاج در طواف بود، خارج ساخته و آن را درون پوشش چوبی که در اطراف کعبه ساخته بودند قرار دادند. همچنین در همین روز سنگهای شاذروان نیز از جای خود در آورده شد. این عملیات در تاریخ سه‌شنبه، سوم جمادی‌الثانی سال ۱۰۴۰ هجری صورت پذیرفت.

۹- پوششی از چوب- همچنانکه ابن زبیر در هنگام ساختمان کعبه عمل کرده بود- ساخته و بر پیرامون کعبه قرار دادند تا کارگران بتوانند براحتی و دور از چشم دیگران به کار خود مشغول باشند. این پوشش ابتدا از روز پنجشنبه بیست و ششم رمضان سال ۱۰۳۹ هجری آغاز شد که نصب آن در تاریخ چهارشنبه اول شعبان سال ۱۰۴۰ هجری به پایان رسید. در این روز فضای کعبه در پوشش اطراف خود قرار گرفت.

ص: ۴۴

نمایش تصویر

ص: ۴۵

۱۰- این پوشش پس از گرفتن استفتاء از علما، صورت پذیرفت.

۱۱- بازسازی کعبه حدود شش ماه به درازا کشید.

۱۲- کارهای ساختمانی و تزئینی کعبه در روز دوم ذی‌حجه سال ۱۰۴۰ هجری پایان پذیرفت.

۱۳- سنگ رکن یمانی که مکان استلام حاجیان بود، در روز دوشنبه اول رجب سال ۱۰۴۰ در جایگاه اولیّه خود قرار داده شد.

۱۴- اطراف حجرالأسود ترمیم و اصلاح اساسی شد. این ترمیم از روز سه‌شنبه نهم ماه رجب سال ۱۰۴۰ هجری آغاز شد و در نیمه‌های شب جمعه دوازدهم رجب همان سال پایان یافت.

تعداد سنگهای سطحی و آشکار کعبه

بنای کنونی کعبه، همان ساختمان «سلطان مراد چهارم» از پادشاهان عثمانی است که در سال ۱۰۴۰ هجری بر اثر ورود سیل به مسجد الحرام و تخریب آن از نو بنا گردید. این ساختمان استحکام و قدرتمندی کامل دارد، بطوری که تاکنون پابرجا و استوار مانده است.

ساختمان کعبه از سنگهای بزرگی به رنگ سیاه متمایل به کبودی ساخته شده است.

این سنگها از دل کوههای مکه استخراج شده و بسیار سخت و قوی می‌باشند و در اصطلاح مکیان به «حجر الشبکی» معروف هستند.

کوه «شبیکه» در نزدیکی «شیخ محمود» در «جرول» است و سنگهای ساختمان کعبه را از آن جدا می‌کرده‌اند.

به نظر می‌رسد کوه شبیکه همان کوهی است که امروزه به آن «جبل الکعبه» می‌گویند؛ زیرا سنگهای آن به سختی و صلابت معروفند.

سنگهای کعبه از دو نوع بزرگ و کوچک تشکیل شده است که بزرگترین آنها به طول ۱۹۰ سانتیمتر، و عرض ۵۰ سانتیمتر و ارتفاع ۲۸ سانتیمتر است که کوچکترین آنها حدود ۵۰ سانتیمتر طول و ۴۰ سانتیمتر عرض دارد.

در روز دوشنبه، بیست و هشتم ماه رجب سال ۱۳۷۷ هجری، پرده کعبه به جهت تعمیر و مرمت سقف خانه کعبه، از روی آن برداشته شد. از این فرصت طلایی استفاده

ص: ۴۶

کردم و سنگهای ظاهر بر روی دیوار کعبه را از بالا تا شاذروان بر روی زمین شمردم. جدول زیر بر اساس همین شمارش تهیه شده است:

بنابراین، مجموع سنگها در ظاهر خارجی کعبه، از بالا تا پایین، بجز سنگهای شاذروان، ۱۶۱۴ عدد است. گفتنی است که این تعداد، مربوط به سنگهای آشکار دیوار خارجی کعبه است و شمارش تعداد سنگهای به کار رفته در دیوارهای کعبه، غیر ممکن است و به نظر می‌رسد سنگهای آن چندین برابر این تعداد باشد؛ زیرا عرض دیوارهای کعبه بین نود تا یکصد سانتیمتر است و برای ساختن دیواری بدین عرض به تعداد بسیار زیادی سنگ احتیاج است.

فاصله زمانی میان ساختمانهای کعبه

فاصله زمانی میان ساخت و تجدید بنای بیت‌المقدس و کعبه به وسیله حضرت ابراهیم علیه السلام چهل سال بوده است و فاصله ساخت کعبه به وسیله حضرت ابراهیم علیه السلام تا ساختمان قریش، بنا به روایت بخاری به نقل از حلبی به ۲۶۴۵ سال می‌رسد. همچنین میان ساختمان قریش و ساختمان ابن زبیر ۸۲ سال فاصله وجود داشته است. فاصله زمانی میان ساختمان ابن زبیر و ترمیم و ساختمان حجاج ثقفی را ده سال نوشته‌اند و میان ساختمان حجاج و سلطان مراد چهارم ۹۶۶ سال بوده است.

ص: ۴۷

اندازه‌های کعبه معظمه در ساختمانهای چهارگانه**اشاره**

به نقل از تاریخ ازرقی

اندازه کعبه در ساختمان حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام

- ۹ ذراع ارتفاع کعبه.
- ۳۲ ذراع طول دیوار شرقی، که در کعبه در آن قرار دارد.
- ۳۱ ذراع طول دیوار غربی.
- ۲۲ ذراع طول دیوار شمالی که حجر اسماعیل در آن قرار گرفته است.
- ۲۰ ذراع طول دیوار جنوبی (بین رکن حجرالأسود و رکن یمانی)

اندازه کعبه در ساختمان قریش (پنجاه سال پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله)

- ۱۸ ذراع بلندی و ارتفاع کعبه.
- ۲۶ ذراع طول دیوار شرقی که در کعبه در آن قرار دارد.
- ۲۶ ذراع طول دیوار غربی کعبه.
- ۲۲ ذراع طول دیوار شمالی کعبه که حجر اسماعیل در آن قرار گرفته است.
- ۲۰ ذراع طول دیوار جنوبی کعبه که بین رکن حجرالأسود و رکن یمانی است.

اندازه کعبه در ساختمان عبدالله بن زبیر

- ۲۷ ذراع ارتفاع کعبه.
- ۳۲ ذراع طول دیوار شرقی کعبه، که در کعبه در آن است.
- ۳۱ ذراع طول دیوار غربی کعبه.
- ۲۲ ذراع طول دیوار شمالی کعبه که در آن حجر اسماعیل قرار گرفته است.
- ۲۰ ذراع طول دیوار جنوبی که بین رکن حجرالأسود و رکن یمانی است.

اندازه کعبه در ساختمان حجاج بن یوسف ثقفی

۲۷ ذراع ارتفاع کعبه.

۲۶ ذراع طول دیوار شرقی کعبه که در کعبه در آن قرار دارد.

۲۶ ذراع طول دیوار غربی کعبه.

۲۲ ذراع طول دیوار شمالی کعبه که در آن حجراسماعیل قرار گرفته است.

۲۰ ذراع طول دیوار جنوبی کعبه که بین رکن حجراأسود و رکن یمانی است.

این اندازه‌گیریها، در قرن دوم هجری به وسیله ازرقی انجام گرفته و در کتاب تاریخ وی آمده است.

اینک اندازه‌های کعبه مشرفه و ابعاد آن بر اساس واحد اندازه‌گیری متر که در زمان کنونی معمول است، به نقل از مهندسان مصری

در سال ۱۳۷۷ هجری.

ص: ۴۹

البته ممکن است در بعضی نقاط چند سانتیمتر بلندتر یا کوتاهتر باشد که آن نیز به علت تغییر سنگهای مرمر زمین مطاف می باشد که با کم و زیاد قرار دادن گچ و آهک می تواند در اندازه‌های بالا تغییراتی جزئی ایجاد شده باشد.

ص: ۵۰

بتهای درون کعبه در دوران جاهلیت

اشاره

از شگفتیها و ویژگیهای کعبه و امر خداوند، تقدّس و تکریم پیوسته این خانه در طول دورانهای گذشته و حال است؛ آنچنانکه در تاریخ آمده است هیچ گاه بنای کعبه مورد پرستش احدی در دوران جاهلیت قرار نگرفته است. کعبه در جاهلیت همواره مورد احترام بوده و مردم به دور آن طواف می کرده‌اند. آنان بتهای خود را در درون و اطراف کعبه قرار می دادند و آنها را می پرستیدند.

ص: ۵۱

در روز فتح مکه، روزی که خداوند اسلام و آیین خود را عظمت بخشید و کافران را سرشکسته کرد، رسول گرامی خداصلی الله علیه و آله دستور داد تمامی آن بتها را شکستند و درون کعبه و اطراف آن را از هر نوع شرک و بت پرستی پاک و مطهر کردند. در کتاب «تاریخ الخمیس» در مورد چگونگی از بین بردن بتها و تعداد آنها چنین آمده است: ابن هشام گوید که: رسول خداصلی الله علیه و آله در روز فتح مکه وارد خانه کعبه شد. در آن عکسهایی از فرشتگان و غیره و نیز تصویری از ابراهیم علیه السلام در حالی که در دستان او چوبدستیهایی (نیزه‌هایی) که در قرآن از آن به «ازلام» یاد شده دیده می‌شد. حضرت فرمود: خداوند آنان را هلاک کند که این چنین تشبیهی از بزرگ ما کرده‌اند. شأن ابراهیم کجا و «ازلام» کجا! سپس این آیه را تلاوت کرد: «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا، وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» سپس دستور داد تمامی آن تصاویر نابود شود. در «مواهب اللدنیه» آمده است که در اطراف کعبه ۳۶۰ بت وجود داشت و حضرت به هر یک از آن بتها که می‌رسید، اشاره‌ای می‌کرد و مردم آن را نابود می‌ساختند.

در روایتی از «ابی نعیم» آمده است که شیاطین این بتها را با سرب و مس تزیین کرده بودند. و در روایتی از «ابن عباس» آمده: پس از نزول آیه در روز فتح، جبرئیل علیه السلام به رسول خداصلی الله علیه و آله گفت: عصای خود را به دست گیر و تمامی آنها را از جای خود واژگون کن. حضرت به سوی هر بت می‌رفت در حالی که گاه با عصای خود فشاری به شکم و یا چشم آن وارد می‌کرد، یکی یکی آنها را بر زمین می‌افکند. تا اینکه تمامی آنها واژگون شدند. در این حال تنها بت خزاعه بر روی کعبه باقی مانده بود که این بت ظاهراً از شیشه و یا مس زرد ساخته شده بود. حضرت رو به علی بن ابی طالب علیه السلام کرد و فرمود: ای علی! آن را به وسیله این چوبدستی بینداز. پس از آن، حضرت خود ایستاد و علی بن ابی طالب علیه السلام بر روی شانه‌هایش رفت و سپس به بالای کعبه صعود کرد و بت را سرنگون ساخت و آن را شکست، در حالی که بهت و حیرت تمامی مردم مکه را فرا گرفته بود. در «ریاض النضره» از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده است که گفت: هنگامی که به نزدیکی کعبه آمدیم رسول خداصلی الله علیه و آله به من فرمود: بنشین، پس در کنار کعبه بر روی زمین

ص: ۵۲

نشستم. حضرت بر روی شانه‌های من رفت و هنگام بلند شدن ضعف مرا احساس کرد، پس فرمود: بنشین، نشستم. حضرت از روی شانه‌های من پایین آمد و در کنارم نشست و خطاب به من فرمود: بر روی شانه‌های من برو. پس روی شانه‌های حضرت رفتم و او مرا با خود بلند کرد در حالی که توجه حضرت به من بود، در آن حال، در صورتی که مایل بودم دستم به آسمان می‌رسید، پس بر روی کعبه رفتم. در این حال بود که رسول خدا فرمود:

«طوبی لکّ تعمل الحقّ و طوبی لی احمِل للحقّ»

«خوشا به حال تو که برای حق عمل می‌کنی و خوشا به حال من که برای حق تو را حمل می‌کنم.»

پس از آنکه علی بن ابی‌طالب علیه السلام آخرین بت را شکست، به هنگام پایین آمدن، به عنوان ادب و شفقت بر پیامبر، خود را به ناودان آویزان نمود و بر زمین رها کرد.

هنگامی که بر روی زمین افتاد لبخند زد، پیامبر علّت خنده علی را پرسید. علی علیه السلام گفت:

«من خود را از این مکان بلند و مرتفع بر روی زمین انداختم اما هیچ‌گونه دردی احساس نکردم.» پیامبر فرمود: «چگونه ممکن است دردی به تو عارض شود در حالی که محمّد تو را بلند کرد و جبرئیل تو را پایین آورد؟»

نخستین کسی که درون کعبه بت نهاد

ازرقی در تاریخ خود (اخبار مکه) آورده است که: «ابو الولید» از پدر بزرگ خود، از «سعید»، از «عثمان بن ساج»، از «محمد بن اسحاق» نقل می‌کند که گفت:

در طرف راست کسی که وارد کعبه می‌شد، چاهی با عمق سه ذراع بود. گویند حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام آن چاه را کنده بودند تا هر آنچه که به کعبه هدیه می‌شود، در آن قرار گیرد تا روزگار «عمرو بن لحي» اینگونه بود. در این زمان او بتی بنام «هُبَل» را که از منطقه «هِیت» (۱) به جزیره آورد و از بزرگترین بتها در نزد قریش به شمار می‌رفت، در

۱- - منطقه‌ای در مرز میان شام و عراق. «مترجم»

ص: ۵۳

درون کعبه و در کنار چاه یاد شده قرار داد و مردم را به پرستش آن امر کرد. از آن پس هر کس از سفری بر می‌گشت، پس از طواف بر گرد خانه و پیش از آنکه به خانه خود باز گردد، به زیارت هبل می‌رفت و موی سر خود را در کنار آن می‌تراشید. «هبل» همان بتی است که ابوسفیان در جنگ احد خطاب به آن گفت «اَعْلُ هَبْل»؛ یعنی زنده باد هبل، و از آن می‌خواست که آیین خود را پیروز گرداند. پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ آن می‌فرمود: «اللَّهُ اَعْلَى وَاَجَلٌ» یعنی خداوند بلند مرتبه و دارای جلال بیشتری است.

نام چاهی که پیشتر از آن یاد شد و در داخل کعبه قرار داشت «اَحْسَفٌ» بود که عرب آن را «اَحْشَفٌ» می‌خواندند. محمد بن اسحاق گوید: درون کعبه کنار بت هبل، هفت چوبه تیر قرار داشت که بر روی هر یک نوشته‌ای بود. بریکی از آنها پرداخت دیه و خونبها نوشته شده بود. پس هر گاه در مورد پرداخت خونبها و دیه اختلاف پیدا می‌کردند که چه کسی باید پردازد، با آن هفت چوبه تیر قرعه می‌کشیدند و آن چوبه به نام هر کس در می‌آمد پرداخت خونبها را عهده‌دار می‌شد. بر چوبه‌ای «آری» نوشته شده بود و بر چوبه دیگر «نه» و چون می‌خواستند کاری را انجام دهند، قرعه می‌زدند. اگر چوبه «آری» بیرون می‌آمد بدان عمل می‌کردند و اگر «نه» بیرون می‌آمد آن را ترک می‌کردند. بر چوبه چهارم نوشته شده بود «از شماس» و بر چوبه پنجم «پیوسته» و بر چوبه ششم «از غیر شماس»، بر چوبه هفتم «آبها» نقش بسته بود که هر گاه می‌خواستند چاهی در نقطه‌ای حفر کنند، چوبه آبها را میان دیگر چوبه‌ها قرار داده و قرعه می‌کشیدند و در هر نقطه که آن چوبه بیرون می‌آمد، چاه را حفر می‌کردند. همچنین هر گاه می‌خواستند پسری را ختنه کنند یا کسی را همسر دهند یا مرده‌ای را در نقطه‌ای دفن کنند یا در مورد نسب کسی شک و تردید داشتند، آن شخص را همراه صد درهم و چند پروار گوسفند کنار هبل برده و پول و قربانی را به کسی که عهده دار قرعه کشی با چوبه‌های تیر بود می‌دادند تا قرعه کشد. سپس کسی را که می‌خواستند برای او قرعه کشند پیش می‌آوردند و می‌گفتند: پروردگارا! حق را در مورد این شخص که می‌خواهیم در باره‌اش چنین و چنان کنیم، آشکار ساز. پس قرعه کش قرعه را می‌زد. اگر قرعه «از شماس» بیرون می‌آمد او را از خود می‌دانستند و اگر «از غیر شماس» بیرون

ص: ۵۴

می‌آمد، او را همپیمان خود نمی‌دانستند و اگر قرعه «پیوسته» بیرون می‌آمد آن شخص میان ایشان به حال خود بود، نه او را همپیمان می‌گرفتند و نه دارای نسب مشخصی می‌دانستند.

ستونهای سه‌گانه درون کعبه

واضح است که ستونها را در داخل خانه‌ها و اتاق‌ها برای نگهداری سقف قرار می‌دهند و ابراهیم علیه السلام آنگاه که خانه خدا را بنا کرد سقفی بر آن قرار نداد؛ زیرا همانگونه که پیشتر، در بخش ساختمان کعبه یادآوری کردیم، حضرت ابراهیم علیه السلام دیوارهای کعبه را سنگ‌چین نمود، بطوری که سنگی را بر سنگ دیگر بدون بکار بردن هر گونه گل و آهکی بنا کرد. و دری نیز بر آن قرار نداد. بنابراین در آن دوران که کعبه دارای سقفی نبود، ستونی در درون آن نه وجود داشت و نه به آن نیازی بود. هنگامی که قریش ساختمان کعبه را از نو بنا نهادند، سقف مسطحی را بر آن ساخته و شش ستون در دو ردیف در درون آن قرار دادند. این ستونها از سوی دیوار شامی، در مقابل دیوار حجراسماعیل به طرف دیوار یمانی بود که سقف کعبه را بر خود ثابت و استوار نگاه می‌داشت. در این ساختمان، قریش شش ذراع و یک وجب را از سوی حجراسماعیل به علت کمبود هزینه حلال ساختن کعبه که در بین خود جمع‌آوری نموده بودند، کاهش دادند. قریش ارتفاع کعبه را از زمین تا بالا، هیجده ذراع قرار دادند، در حالی که قبل از آن نه ذراع بود. همچنین در کعبه را به مقدار چهار ذراع و یک وجب از سطح زمین بالا برده سپس آن را به دیوار کعبه ثابت و استوار کردند و پله‌ای را نیز در داخل آن قرار دادند که به وسیله این پله به درون کعبه راه می‌یافت. این مطالب بنا به گفته «ازرقی» در کتاب تاریخ مکه بود.

هنگامی که عبدالله بن زبیر کعبه را بنا کرد، آن را بر اساس ساختمان ابراهیم علیه السلام قرار داد؛ به طوری که از سوی حجراسماعیل شش ذراع و یک وجب را بدان اضافه کرد و در این سو آن را عریض‌تر نمود. این مقدار به همان اندازه‌ای بود که به وسیله قریش از کعبه کاهش داده شده بود. همچنین ابن زبیر ارتفاع کعبه را از زمین نه ذراع افزایش داد تا آنجا

ص: ۵۵

که ارتفاع آن به بیست و هفت ذراع رسید.

ابن زبیر از روی زمین دو در بر کعبه قرار داد؛ یکی را برای وارد شدن و دیگری را جهت خارج شدن از آن تعیین نمود. در این ساختمان، ابن زبیر سه ستون در یک ردیف در درون کعبه بنا کرد، در صورتی که قریش در دوران جاهلیت، همچنانکه یاد آوردیم، شش ستون در دو ردیف در آن بنا کرده بودند. البته نمی‌دانیم چرا این زبیر تعداد ستونها را به سه عدد کاهش داد. در حالی که جا داشت پس از اضافه کردن شش ذراع و یک و جب بر کعبه از سوی حجر، دو ستون دیگر به ستونها اضافه کند و تعداد آنها را به هشت ستون برساند شاید به علت ساختمان استوار و محکمی که بنا کرده بود، سه ستون را کافی دید.

گفته شده که: ابن زبیر ساختمان کعبه را به وسیله سرب گذاخته مستحکم نمود در حالی که قریش آن را به وسیله گل ساختند. نویسند «الرحله الحجازیه» (۱) می‌نویسد: در میانه کعبه از درون، سه ستون از چوب «قاعلی» قرار دارد که بر بالای آنها چوب دیگری است. این چوب از سویی بر دیوار ناودان و از سوی دیگر بر دیوار حجرالأسود لنگر انداخته است. قطر هر یک از ستونهای یاد شده، حدود سی سانتیمتر بوده که این ستونها از دوران عبدالله بن زبیر بیادگار باقی مانده است.

۱- «الرحله الحجازیه» نوشته محمد لیب بک البتونوی مصری که استادی است فرزانه و نویسنده‌ای زبردست و اطلاع دقیقی از تاریخ ولادت و وفات او در دست نداریم. لیکن گفته می‌شود که پس از سال ۱۳۵۰ هجری وفات یافت. نامبرده در دیوان عالی خدیوی مصر عباس حلمی پاشای دوم اشتغال داشته و به همین مناسبت از سوی نامبرده به عنوان یکی از همراهان در سفر سرزمین حجاز و انجام مناسک حج برگزیده شد. بتونوی در ۲۹ ذی‌القعدة سال ۱۳۲۷ هجری مطابق با ۱۲ دسامبر ۱۹۰۹ میلادی به همراه «عباس حلمی دوم» خدیو مصر جهت انجام مناسک حج به مکه و مدینه سفر کرد و پس از مراجعت به مصر، اقدام به تألیف سفرنامه معروف خود «الرحله الحجازیه» را نمود. این سفرنامه تاکنون دو بار به چاپ رسیده که دومین بار آن در سال ۱۳۲۹ هجری در چاپخانه جمالیه مصر بوده است. این سفرنامه پیش از «مرآة الحرمین» ابراهیم رفعت پاشا چاپ شده است؛ زیرا ابراهیم رفعت پاشا در «مرآة الحرمین» از آن یاد کرده است. بتونوی سفرنامه دیگری به نام «رحله الأندلسی» نیز دارد که در تاریخ اندلس اسپانیا کتاب ارزشمندی به شمار می‌آید این کتاب بر اساس سفر نامبرده به اسپانیا در سال ۱۹۲۶ میلادی نوشته شده است. لازم به ذکر است که کتاب «الرحله الحجازیه» نیز به وسیله اینجانب ترجمه شده است. «مترجم»

ص: ۵۶

ارزش ستونهای درون کعبه به جهت گرانبها بودن آنها، غیر قابل تعیین است. منظور از چوب قاقلی، همان چوب هل می‌باشد. هل دانه عطری است که اندازه آن همانند دانه قهوه است که در حجاز همواره با قهوه و غذای خود آن را مخلوط می‌کنند. که این دانه، دارای مزه و عطر و بوی نیکویی است و مصریان آن را «حَبَّهَان» و گاهی به «حَب الِهَل» می‌شناسند. چون هل از دانه‌های عطری گرانبه است بنابراین چوب این درخت بسیار گرانبها به شمار می‌آید.

غازی در تاریخ خود و عبدالعزیز صبری در «تذکار الحجاز» این چنین گفته‌اند:

«در درون کعبه سه ستون از چوب عود قرار دارد که قطر هر یک حدود بیست و پنج سانتیمتر می‌باشد که این سه ستون در یک ردیف در میانه کعبه از شمال به جنوب قرار گرفته است.»

به نظر ما آنچه که نویسنده کتاب «الرحله الحجازیه» و صاحب کتاب «تذکار الحج» از سه ستون کنونی نوشته‌اند که آن سه ستون در درون کعبه به وسیله عبدالله بن زبیر بنا گردیده و از چوب آن به عنوان چوب قاقلی (چوب هل) یا چوب عود یاد کرده‌اند، درست نبوده و در نظر ما به دو سبب نمی‌تواند مدرک صحیحی داشته باشد:

۱- در دوران ابن زبیر این ستونهای عطری چگونه تهیه شده است، در حالی که به اینگونه چوبها فقط در کشور هند می‌توان دسترسی پیدا کرد و در آن دوران وسائل ارتباطی و حمل و نقل همانند دوران ما آسان و میسر نبوده است.

۲- نمی‌دانیم که آیا درخت قاقوله (هل) یا درختان عود، شاخه‌ها و تنه‌هایی با این ضخامت و طول را دارند که بتوان از این درختان چنین ستونهایی را ساخت و به عنوان ستونی در زیر سقف قرار داد یا خیر؟!

به نظر می‌رسد که این درختان دارای ارتفاعی کم و کوتاه باشند، و خدا دانایانتر است.

و نیز به نظر می‌رسد، توهمی برای نویسندگان دو کتاب یاد شده بوجود آمده که سه ستون یاد شده را از جنس چوب هل یا عود دانسته‌اند؛ زیرا بوی عطر آگینی که از آنها خارج می‌شود. به نظر ما در نتیجه عطرهای زیادی است که در طول دوران گذشته تاکنون همواره بر این سه ستون اندود می‌گردیده است.

ص: ۵۷

«ازرقی» فاصله میان ستونهای سه‌گانه را این چنین شرح می‌دهد: «فاصله میان دیواری که در آن رکن اسود و رکن یمانی قرار گرفته، تا ستون اول چهار ذراع و نیم و فاصله میان ستون اول تا ستون دوم چهار ذراع و نیم و فاصله میان ستون سوم تا دیواری که در مقابل حجر قرار دارد، دو ذراع و هشت انگشت می‌باشد. آویزه‌هایی که در بین ستونهای یاد شده قرار دارد بیست و هفت عدد بوده که این آویزه‌ها در ثلث بالایی ستونها قرار گرفته است. آویزه‌های درون کعبه بر میله‌ای آهنین به وسیله زنجیرهایی از نقره آویزان گردیده است. بین دیواری که در آن حجرالاسود و رکن یمانی قرار دارد تا ستون اول یازده آویز و بین ستون اول تا ستون دوم هشت آویز که در آن دو تاج قرار دارد و از ستون دوم تا ستون سوم هشت آویز بوده که پس از آن مادر خلیفه در سال ۳۱۰ هجری به غلام خود لؤلؤ دستور داد که بر تمامی آویزه‌های یاد شده پوششی از طلا قرار دهد. این آویزه‌ها که از آنها نام بردیم تا سال ۲۳۹ هجری این چنین بوده است.»

غازی در تاریخ دست نوشته خود در صفحه ۱۵۰ گفته است:

«در سال ۱۲۰۱ هجری، از سوی سلطان عبدالمجید اول (عثمانی) مقدار پنجاه اقه (۱) نقره ارسال گردید و دستور داد که پوششهایی از طلا ساخته شود و به‌صورت طوق بر بعضی از ستونهای درون کعبه معظمه قرار گیرد. آنان نیز در حضور شریف سرور و حضور (وزیر) بزرگ حرم مکی، که والی جده نیز بود و سایر مأموران از رجال دولتی، ستونهای درون کعبه را به وسیله طوقهایی از طلا پوشانیدند. این مطلب را سید احمد رحلان در سالنامه خود آورده است.»

در اینجا می‌گوییم مراد از «قرار دادن طوق بر بعضی از ستونهای درون کعبه معظمه» همان ستونهای سه‌گانه‌ای است که از دوران عبدالله بن زبیر تاکنون باقی مانده است؛ زیرا در درون کعبه غیر از سه ستون کهنسال، ستون دیگری وجود نداشته است. در دوران کنونی ما اصلاحاتی در این سه ستون صورت گرفت که شیخ حسین باسلامه در کتاب خود «تاریخ الكعبة المعظمة» از این اصلاحات چنین یاد کرده است:

۱- - اقه معادل دو و سه چهارم رطل مصری است که هر رطل مصری مساوی با ۴۵۳ گرم می‌باشد.

ص: ۵۸

«از مرمت‌هایی که در ستونهای درون کعبه صورت گرفت، می‌توان اصلاحاتی را که در سال ۱۳۳۲ هجری اتفاق افتاد، نام برد. در این سال قسمت پایین ستونهای درون کعبه معظمه، که سقف کعبه بر آن تکیه کرده است، شکاف و ترک‌هایی دیده شد که این وضع در نتیجه شستشوی درون کعبه و نیز ورود سیل‌ها به داخل آن بود؛ زیرا این سه ستون از دوران خلافت عبدالله بن زبیر بن عوام تاکنون بیادگار مانده است.

رییس پرده‌داران، مرحوم شیخ محمدصالح شیبی، امیر مکه را، که در آن زمان شریف «حسین بن علی» بود، از این موضوع آگاه ساخت. پس شریف حسین یاد شده، در پگاه روز دوشنبه مطابق با سیزدهم ربیع‌الاول از سال یاد شده، در کعبه حاضر گردید. شیخ محمدصالح شیبی و جانشین او شیخ عبدالقادر بن علی شیبی و بعضی پرده‌داران، در کعبه از او استقبال نمودند. سپس تعدادی از نجارهای متخصص را حاضر نمود و من مؤلف این کتاب نیز جزو افرادی بودم که به همراه رییس پرده‌داران به درون کعبه مشرف گردیدم. نتیجه بررسی بر این گردید که تعدادی چوب قوی و نیرومند پیرامون بن هر یک از ستونهای سه‌گانه به صورت عمودی قرار داده شده و با دقت کامل به وسیله میخ بر ستونها اتصال داده شود. پس این کار صورت پذیرفت که تاکنون نیز به همین‌صورت باقی مانده است.»

البته منظور نویسنده «که تاکنون نیز به همین‌صورت باقی مانده است» تا سال ۱۳۵۴ هجری به هنگام چاپ کتاب خویش بوده است. خداوند - عزّ و جلّ - به ما نیز توفیق داد که در روز دوشنبه هشتم رجب سال ۱۳۷۶ خورشیدی به درون کعبه مشرف شدیم. به سه ستون چوبی موجود در کعبه معظمه از دوران عبدالله بن زبیر نظر انداختم؛ ستونهای یاد شده را از چوبی نیکو و قوی یافتیم که به چنین چوبهایی کمتر می‌توان دست یافت و اگر بگویم: نمی‌توان همانند آن را در دوران خود یافت، سخنی به گزاف نگفته‌ام. این ستون‌ها به رنگ قهوه‌ای، اندکی متمایل به سیاه به نظر می‌رسید؛ چرا که در درون کعبه قرار دارند و نور خورشید بدانها نفوذ نمی‌کند. آثار قدمت و کهنسالی بر این ستونها ظاهر بود. به نظر می‌رسد چوب آن از آبنوس و یا ساج

ص: ۵۹

قوی باشد. محیط هر ستون بر روی زمین یک متر و نیم بود که هریک از ستونها دارای قاعده‌ای مربع چوبی مثبت کاری شده است و فاصله میان هر ستون یک متر و سی و پنج سانتیمتر می‌باشد و فاصله میان دیواری که از سوی حجراسماعیل و ستون قرار دارد یک متر است. در بین این سه ستون و نیز مابین دو دیوار مقابل (دیوار بین دو رکن و دیواری که در سوی حجراسماعیل قرار دارد) میله‌ای آهنین قرار گرفته است که بر آن قندیل‌ها و بخوردانهای متنوعی از نقره که به کعبه معظمه اهدا گردیده، آویزان می‌باشد. ستونها از دو طرف به داخل دو دیوار یاد شده امتداد داشت که به وسیله پرده‌ای که بر سقف و درون کعبه قرار دارد، پوشیده شده است.

این سه ستون تا سقف نخستین کعبه ادامه دارد؛ آنچنان که در بالای سقف اول و تا زیر سقف اصلی کعبه به سوی آسمان ادامه نمی‌یابد بلکه در ادامه این ستونها بر بالای سقف درونی کعبه، تعدادی چوب را یکی بر دیگری، در امتداد رأس این ستونها در بین دو سقف، قرار داده‌اند تا اینکه به سقف بالایی کعبه رسیده است. پس بدین ترتیب سه ستون یاد شده، دو سقف کعبه را بر روی خود نگاه داشته است. (۱)

۱- - در بامداد روز چهارشنبه هفتم شعبان سال ۱۴۱۷ هجری پس از ترمیم کعبه از درون و برون در ماههای ربیع‌الاول تا رجب سال یاد شده به وسیله ملک فهد، موفق به تشریف به درون کعبه شدم که شرح کامل آن را با عنوان «درون کعبه در دو دیدار» در فصلنامه «میقات حج» شماره ۱۸ در سال ۱۳۷۵ شمسی چاپ گردیده است.

در این تشریف سه ستون استوانه‌ای یاد شده را به قطر حدود نیم متر یا بیشتر دیدم. افزایش قطر این ستونها با اندازه‌های قبلی، در نتیجه پوششی بود که به تازگی بر روی آنها قرار داده بودند. سطح بیرونی این ستونها با چوبی کنگره‌دار و گران قیمت بنام «تیک» پوشانیده شده و قاعده آنها، سکویی چهارگوش چوبی از جنس چوب ستونها و به ضخامت نیم متر است که اطراف آن را نقش و نگارهای زیبا و چشم‌نوازی بر روی پوششی از ورقهای طلایی فرا گرفته است. در هر ستون سه سازه‌ای همچون دستبند از طلا و نقره با نقش و نگارهای اسلامی برجسته دیده می‌شود که سازه میانی از ارزش هنری فراوانی برخوردار است. بر روی ورقه‌های طلایی برجسته آن، آیاتی از قرآن حک شده است.

در میانه قسمت پایانی این ستونها در بالا، میله‌ای معدنی کشیده شده که بر روی آن بخشی از هدایای کعبه آویز گردیده است. این آویزه‌ها عبارت بودند از تعدادی ظرف نقره و قندیل و آفتابه‌های طلایی و نقره با نقش و نگار و کنده کاریهای زیبا که چشم هر بیننده‌ای را در تاریکی درون کعبه با نفوذ اندک نوری از در کعبه، به خود جلب می‌نماید. در میان آویزه‌های یاد شده هدایای دیگری قرار دارد که به علت فاصله زیاد، قادر به تشخیص آنها نبودم، لیکن بر همه این آویزه‌ها نشانی از قدمت و کهنسالی و ارزش دیده می‌شد که در شکلها و حجمهای متفاوتی بودند. تعداد آنها را دقیقاً نتوانستم شمارش نمایم لیکن در مجموع از پنجاه عدد کمتر نبود. در فاصله میان ستون اول و دوم صندوقی مرمین همونوع سنگفرش کف کعبه که سنگی گرانقیمت و به رنگ خاکستری راه راه است، قرار دارد. این صندوق جایگاه کیسه کلید در کعبه پس از گشودن آن و نیز کیسه کلید در «باب التوبه» می‌باشد همچنین در آن بخوردان و وسائل عطر آگین کردن درون کعبه را قرار می‌دهند. «مترجم»

تعداد چوبهای سقف کعبه

«غازی» در تاریخ خود، به هنگام سخن درباره ساختمان سلطان مراد چهارم (عثمانی) از کعبه، که در سال ۱۰۴۰ هجری صورت گرفته، این چنین آورده است:

«در روز یکشنبه ترمیم سقف درونی کعبه را آغاز نمودند، بزرگ نجاران کعبه در این مورد به من گفت: این سقف از چهار قطعه چوبی تشکیل شده که هر قطعه از آن، دارای بیست و دو قطعه چوب است. بنابراین مجموع این چوبها هشتاد و هشت قطعه می‌باشد. این تعداد، مربوط به قطعه چوبهایی است که از ابتدا در آن قرار داشته است. بر روی این قطعه‌چوبهاصفحه‌های چوبی دیگری قرار گرفته که به وسیله میخ به هم پیوسته‌اند.»

می‌گوییم: در روز دوشنبه، هیجدهم رجب سال ۱۳۷۶ هجری موفق به تشرّف به درون کعبه شدم و بر بام کعبه بالا رفتم. به هنگام بالا رفتن از پلکان درونی کعبه، به فضای موجود در دو سقف وارد شدم. چوبهای سقف اول و سقف دوم را مشاهده کردم لیکن نمی‌دانم این چوبها همان چوبهایی است که غازی از آنها نام برده یا خیر؟

به عنوان ادب و احترام نخواستیم بین دو سقف مکث کرده و چوبها را شمارش کنیم. بر روی سقف دوم کعبه چیزی قرار ندارد، بنابراین سنگینی بر آن وارد نمی‌شود. بر خلاف سقف روی آن، که در مقابل آسمان است و مردم بر روی آن رفته و طنابهای پرده تازه کعبه را در هر سال بر حلقه‌هایی که بر دیواره اطراف بام کعبه قرار گرفته محکم می‌کنند، همچنانکه زمین آن از مرمر سفید رنگی پوشیده شده بطوری که هیچگاه

ص: ۶۱

آب باران به درون کعبه نفوذ نمی‌کند. فاصله میان دو سقف کعبه، یکصد و بیست سانتیمتر می‌باشد. «(۱)»

سنگ نبشته‌های درون کعبه

اشاره

در درون کعبه، نه قطعه سنگ نبشته مرمری وجود دارد که بر روی هشت عدد از آنها نبشته‌هایی به خط ثلث حک شده است. بر روی نهمین سنگ، نوشته‌ای به خط کوفی است که تمامی حرف‌ها و گاه کلمه‌های آن بر روی قطعه‌ای از سنگ مرمر رنگین گرانبهای حک شده است. ترتیب قرار گرفتن این قطعه سنگ‌ها به گونه‌ای است که قاعده‌ای مربع شکل را تشکیل داده است، به شرحی که خواهد آمد تمامی این سنگ نبشته‌ها، پس از سده ششم هجری حک شده است. تمامی سنگهای یاد شده از مرمر سفید است و شرح لوحه‌های آن به ترتیب از سمت راست هنگام ورود به کعبه، قرار گرفته است. این سنگها، بجز یکی، در ارتفاع ۱۴۴ سانتیمتر از کف درون کعبه، بر دیوار داخلی آن نصب شده و سنگ نبشته نهمی بر بالای در کعبه از داخل قرار گرفته، که ارتفاع آن از سطح زمین درون کعبه، بیش از دو متر است.

متن سنگ نبشته‌ها:

لوح اول؛ یادبودی از تعمیرات و ترمیمهایی است که در دوران ملک خالد بن عبدالعزیز آل سعود، در سال ۱۳۹۷ هجری انجام شده و تمامی تغییرات صورت گرفته، در بیت‌الله بر آن حک گردیده است. لوح دوم؛ از سنگ مرمر زرد شفاف بسیار زیبایی تشکیل شده است که در آن

۱- - لازم به یادآوری است در ترمیمی که در سال ۱۴۱۷ هجری به وسیله ملک فهد از کعبه به عمل آمد، سقف دوم کعبه که در فاصله یکصد و بیست سانتیمتری از سقف اصلی کعبه قرار داشت، بر داشته شد بنابراین، هم اکنون کعبه فقط یک سقف دارد.»

مترجم»

ص: ۶۲

تغییرات و ترمیم‌هایی که اخیراً؛ یعنی در رجب سال ۱۴۱۷ هجری به وسیله ملک فهد بن عبدالعزیز آل سعود انجام یافته، ذکر شده است. این تغییرات شامل تعویض سنگهای شاذروان با سنگهای مرمر زیبایی است که بر روی هر قطعه آن یک حلقه فلزی طلایی نصب کرده‌اند که محل اتصال پرده کعبه است.

تغییر ناودان بام کعبه و ترمیم آن، ترمیم پله بام کعبه و تذهیب در آن، سنگفرش کردن خانه کعبه و دیوارها و برداشتن سقف داخلی آن و تعویض و ترمیم سنگهای کف بام کعبه، تعویض ستونهای داخلی کعبه و سنگ کردن کلیه دیوارهای درونی خانه، بر این لوح حک شده است. تاریخ لوح یاد شده، رجب سال ۱۴۱۷ هجری است. «(۱)» لوح سوم؛ بر روی دیوار شرقی کعبه نزدیک به «باب التوبه» قرار گرفته که طول آن نود و عرضش سی و سه سانتیمتر است و بر روی آن این نوشته دیده می‌شود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ أَمْرٌ بِتَجْدِيدِ تَرْخِيمِ دَاخِلِ الْبَيْتِ مَوْلَانَا السَّلْطَانَ الْمَلِكِ الْأَشْرَفِ ابْنِ الْوَلِيِّ الْقَائِمِ قَائِمِ الْبَيْتِ خَلْدِ اللَّهِ مَلِكِهِ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ. بِتَارِيخِ مَسْتَهْلِ رَجَبِ الْفَرْدِ عَامِ أَرْبَعٍ وَثَمَانِينَ وَثَمَانِمِائَةٍ مِنَ الْهَجْرَةِ.» «(۲)» شش لوح دیگر در دیوار مقابل در ورودی خانه کعبه؛ یعنی بین رکن غربی و رکن یمنی قرار گرفته که به ترتیب از سمت راست به چپ بدین قرار است:

لوح اول؛ در سمت راست دیوار غربی قرار دارد و طول آن ۸۹ سانتیمتر و عرضش سی سانتیمتر است. بر روی آن این نوشته نقش بسته است:

«أَمْرٌ بِعِمَارَةِ الْبَيْتِ الْمَعْظَمِ الْإِمَامِ الْأَعْظَمِ أَبُو جَعْفَرِ الْمَنْصُورِ، الْمَسْتَنْصِرِ بِاللَّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، بَلِغَةُ اللَّهِ أَقْصَى آمَالِهِ وَتَقْبَلُ مِنْهُصَالِحِ أَعْمَالِهِ، فِي شَهْرِ رَجَبِ سَنَةِ ۸۸۴ هِجْرِي.»

- ۱- لازم به تذکر است که لوح دوم در ترمیم اخیر خانه کعبه به سال ۱۴۱۷ هجری بعنوان یادگار در آن قرار داده شد. «مترجم»
- ۲- به فرمان مولای ما سلطان ملک اشرف ابو نصر قایتبای- که حکومت او پایدار باد!- سنگهای درون کعبه با مرمر تعویض شد، در تاریخ رجب اول سال ۸۸۴ هجری.

ص: ۶۳

تسع و عشرين و ستمائه وصلی الله علی سیدنا محمد و آل محمد». (۱)

لوح دوم؛ در فاصله چند سانتیمتر لوح اول قرار گرفته که طولش ۵۹ سانتیمتر و عرضش ۴۶ سانتیمتر می‌باشد. بر روی آن این ابیات نقش بسته است:

قد بدا التعمیر فی بیت الإله قبله الإسلام و البیت الحرام

ام خاقان الوری مصطفی خان دام بالنصر العزیز المستدام

بادر تصدقاً الی التعمیر ذاً ائماً کان بالهام السلام

و ارتجت من فضله سبحانه ان یجازیها به یوم القیام

قال تاریخاً له قاضی البلد عمّرتّه امّ السلطان الأنام

همچنین این جمله، زیر ابیات فوق نوشته شده است:

«بمباشرة احمد بیك شیخ الحرم المکی فی سنه تسع و مائه و الف هـ». (۲)

لوح سوم؛ پس از لوح دوم، به فاصله چند سانتیمتر، بر دیوار غربی خانه کعبه قرار گرفته است. این لوح تقریباً مربع شکل است که طول آن ۱۰۲ سانتیمتر و عرضش ۹۵ سانتیمتر می‌باشد. در وسط این لوح بخشی به صورت مربع و در وسط مربع دایره‌ای بزرگ به قطر هفتاد سانتیمتر قرار دارد که در آن این نوشته حک شده است:

«أمر بتجدید رخام هذا البیت المعظم، العبد المفتقر الی رحمه ربّه، یوسف بن عمر بن علی رسول- أَللّهُمَّ ائِدّه بعزیز نصیرک، وَاغْفِر لَهُ ذُنُوبَهُ بِرَحْمَتِکَ». (۳)

- ۱- «به فرمان امام اعظم، ابوجعفر منصور، المستنصر بالله امیرالمؤمنین - که خداوند او را به تمامی آرزوهای بلندش رساند! - خانه معظم تعمیر شد. خداوند اعمال نیکوی او را قبول کند! در ماههای سال ۶۲۹ هجری، و درود ما بر آقا و سرورمان محمد و آل او.»
- ۲- این تعمیرات در خانه خدا، در سال ۱۱۰۹ هجری به وسیله مادر سلطان مصطفی خان عثمانی با نظارت احمد بیگ، بزرگ حرم مکی صورت پذیرفته است.» (مترجم)
- ۳- سنگ مرمرهای این خانه معظم به دستور بنده نیازمند به رحمت الهی، یوسف ابن عمر بن علی رسول تجدید شد. خداوند! او را تأیید کن و گناهانش را به رحمت خویش ببخش.

ص: ۶۴

در گوشه این مربع، از سمت راست، در بالا- کلمه «یا رحمان» و در چپ کلمه «یا رحیم» نوشته شده است و در سمت راست، در پایین کلمه «یا کریم» و در سمت چپ «یا غفار» نقش بسته و چهار سطر زیر در پیرامون همین مربع، بر روی سنگ حک شده است:

در سطر بالا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، رَبِّ أَوْزِعْنِي».

در سطر راست «إِنِ اشْكُرْ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ».

در سطر پایین «وَإِنِ اعْمَلْ صَالِحًا تَرْضَاهُ، بِتَارِيخِ شَوَالِ سَنَةِ».

در سطر چپ «ثَمَانِينَ وَ سِتْمِائَةَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ».

لازم به یاد آوری است که این ترمیم و تجدید سنگهای درونی خانه کعبه، در سال ۶۸۰ هجری به دستور ملک مظفر امیر یمن انجام یافته است.

لوح چهارم؛ در فاصله چند سانتیمتری از لوح سوم قرار گرفته است. این سنگ نبشته مربع شکل با اضلاع ۶۲ سانتیمتری است که کلمات: «لا اله الا الله - محمد رسول الله» با خط کوفی بر آن نوشته شده و لفظ جلاله «الله» در میانه مربع، در سنگهای قرمز تیره قرار گرفته است. از شگفتیهای این سنگ این بود که هنگام ایستادن در مقابل آن، هیچ‌یک از نوشته‌هایش قابل خواندن نبود اما اگر قدری از آن دور می‌شدید، تمامی نوشته‌ها به‌صورت آشکار، قابل خواندن می‌شد. گفتنی است که این حالت، در ترمیم دیوارهای کعبه، پیش از ترمیم دوران اخیر، به هم خورده و ویژگی یاد شده در آن دیگر وجود ندارد؛ زیرا پس از جاگذاری، آن را در حالت فنی اولیه قرار نداده‌اند. بنابراین خواندن نوشته‌های آن از دور و نزدیک یکی شده، همچنانکه لفظ جلاله آن در وسط به علت تغییرات جاگذاری به‌صورت سیاه خودنمایی می‌کند.

این لوح به‌صورت یک قطعه نبوده بلکه از قطعات مرمر رنگی بسیار قیمتی و کمیاب تشکیل شده است. بدین‌صورت که ۸۲ قطعه سفید، ۸۳ قطعه مرمر سیاه، سه قطعه مرمر سبز، هشت قطعه مرمر قرمز تیره و یک قطعه به رنگ قهوه‌ای در آن جای گرفته است. که کلیه این قطعات از جزءهای بسیار کوچکی تشکیل یافته است.

لوح پنجم؛ که باز در دیوار غربی خانه کعبه، در فاصله چند سانتیمتری از لوح

ص: ۶۵

چهارم قرار گرفته است. این قطعه سنگ، مربع شکل و با اضلاع ۷۲ سانتیمتری است. بر روی آن نبشته‌هایی در چهار سطر قرار دارد و در وسط هر سطر فاصله‌ای همانند دو بیت شعر داده شده است. نوشته‌های این لوح بدین قرار است:

در سطر اول این نوشته دیده می‌شود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ تَقَرَّبْ بِتَجْدِيدِ هَذَا الْبَيْتِ الْمَعْظَمِ الْعَتِيقِ إِلَى اللَّهِ».

در سطر دوم چنین نوشته شده است:

«سبحانه و تعالی، خادم الحرمین و سائق الحجاج بین البحرین و البحرین السلطان بن السلطان مراد خان».

و در سطر سوم آمده:

«ابن السلطان احمد خان بن السلطان محمد خان، خَلَدَ اللَّهُ تَعَالَى مَلِكُهُ وَ أَيْدِ سُلْطَنَتِهِ فِي آخِرِ شَهْرِ رَمَضَانَ الْمُبَارَكِ».

و در سطر چهارم نوشته شده:

«المنظم فی سلک شهور سنه أربعین بعد الألف من الهجرة النبویة علیه أفضل التحیة» (۱)

لوح ششم؛ آخرین سنگ نبشته بر روی دیوار غربی خانه کعبه، در سمت چپ و تقریباً در مقابل در ورودی خانه کعبه و در چند سانتیمتری رکن یمانی قرار گرفته است.

این لوح به طول ۷۸ سانتیمتر و عرض ۴۶ سانتیمتر است که بر روی آن این عبارات دیده می‌شود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، تَقَرَّبْ إِلَى

۱- این لوح نشان دهنده تغییرات و تعمیرات بیت عتیق به وسیله سلطان مراد عثمانی در اواخر ماه رمضان سال ۱۰۴۰ هجری است.»

مترجم»

ص: ۶۶

اللّٰهُ تَعَالَى بِتَجْدِيدِ رِخَامِ هَذَا الْبَيْتِ الْمَعْظَمِ الْمَشْرُوفِ، الْعَبْدِ الْفَقِيرِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى السُّلْطَانِ الْمَلِكِ الْأَشْرَفِ أَبُو النَّصْرِ بَرَسْبَايَ، خَادِمِ الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ بَلَّغَهُ اللَّهُ آمَالَهُ، وَزَيَّنَ بِالصَّالِحَاتِ أَعْمَالَهُ، بِتَارِيخِ سَنَةِ سِتِّ وَعِشْرِينَ وَثَمَانِمِائَةً. «(۱)»

آخرین سنگ نبشته بر روی در ورودی خانه کعبه، از سمت درون قرار دارد. ارتفاع این لوح از کف خانه خدا چیزی حدود بیش از دو متر است. طول این لوح سه متر و عرض آن حدود پنجاه سانتیمتر است.

این لوح به صورت یک قطعه نبوده بلکه از سه یا چهار قطعه تشکیل شده است. بر روی آن جملات کوچکی با خط کوفی نقش بسته است که متأسفانه عبارات آن خوانده نشد.

تمامی این سنگ نبشته‌ها در تاریخ هشتم شعبان سال ۱۳۷۷ هجری، هنگامی که ترمیم سقف و درون خانه کعبه به پایان رسید، توسط اینجانب محمد طاهر کردی مکی قرائت و ثبت گردید و عکسهایی نیز به رسم یادگار از آن برداشته شد که هم اکنون در دفتر توسعه حرم مکی به عنوان ثبت در تاریخ قرار دارد.

لازم به تذکر است که عکسهای یاد شده، هنگامی که الواح را به خارج از کعبه منتقل کردیم، گرفته شده است اما پس از نصب آنها بر روی دیوارهای درونی کعبه به احترام خانه، عکسی گرفته نشد.

سنگ نبشته‌ای که بر بالای بیرون در خانه کعبه قرار دارد

بر بالای در کعبه از خارج الواحی از طلا قرار دارد که این دو سطر با خط ثلث بسیار زیبایی بر آن خودنمایی می‌کند:

سطر اول: بر روی آن این فرموده خداوند قرار دارد:

۱- این سنگ نبشته، تاریخ تجدید مرمرهای درون کعبه را به وسیله ملک اشرف ابونصر برسبای در سال ۸۲۶ هجری یادآور می‌شود.

ص: ۶۷

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ* فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ﴿١﴾ سطر دوم: این سه بیت شعر بر آن نقش بسته است:

لقد رقم الحنكار باباً لبيته له كل مخلوق يصلى و يسجد

و خلف ذخر الأجر من بعد جدّه بنى ملك عثمان احمد يحمد

فقل فيه مدحاً ما استطعت مؤرخا «بتجدیده بالبیت قد فاز احمد»

تاریخ این نوشته مربوط به سال ۱۱۱۸ هجری است که در کعبه در دوران خلافت سلطان احمد خان سوم، یکی از خلفای عثمانی، به وسیله طلا پوشیده شد.

آویزه‌های درون کعبه

ازرقی در تاریخ خود (اخبار مکه) آورده است:

۱- بانویی از بنی سلیم که به افراد خانواده آنان شیر می‌داده و دایه آنان بوده، از عثمان ابن طلحه پرسید: پیامبر صلی الله علیه و آله پس از بیرون آمدن از کعبه به تو چه فرمود؟ او پاسخ داد: پیامبر فرمود: در کعبه دو شاخ قوچ دیدم و فراموش کردم به تو بگویم که روی آن دو را پوشانی؛ زیرا شایسته نیست در کعبه چیزی وجود داشته باشد که ذهن نمازگزار را به خود مشغول کند. عثمان می‌گفته است که این شاخ‌ها مربوط به همان قوچی بوده که برای فدیة اسماعیل علیه السلام آمده است، پایان گفته ازرقی از تاریخ مکه.

۲- آویزه‌های هفتگانه: «(۲)» این آویزه‌های هفتگانه، شعرها و قصیده‌های بزرگان از شعرای عرب بوده است که از دوران جاهلیت در درون کعبه قرار داده شده بود.

۱- آل عمران: ۹۶ و ۹۷

۲- معلقات سبع.

ص: ۶۸

۳- عهدنامه قریش، که در آن شرطهایی را بر مقاطعه و عدم هرگونه معامله با بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب نوشته بودند که اینصحیفه در سال هفتم پس از نبوت نمایش تصویر

ص: ۶۹

پیامبر صلی الله علیه و آله در کعبه قرار داده شد. لازم به تذکر است که به موجب این عهدنامه، کفار قریش به مدت سه سال با بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب قطع رابطه کردند و مسلمانان مدت یادشده را در شعب ابوطالب با سختی و مشقت گذراندند و همواره رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن دوران به ناراحتی یاد می‌کردند.

۴- هارون الرشید در سال ۱۸۶ هجری دو نامه در کعبه آویخت؛ یکی از آن دو، عهدنامه‌ای بود که در آن ولایت را برای فرزندش امین تعیین کرده بود و دومی عهدنامه ولایت فرزند دیگرش مأمون بود. این عهدنامه‌ها به هنگام خلافت امین از کعبه خارج شده و به بغداد انتقال یافت و سپس در آنجا سوزانیده شد.

۵- عهدنامه‌ای که معتمد عباسی برای دو فرزندش در سال ۲۶۱ هجری قرار داده بود نیز در کعبه آویز گردیده بود.

روزنه‌های روشنایی در سقف کعبه

کعبه مگرمه، پیش از ساختمان عبدالله بن زبیر، فاقد روزنه‌های روشنایی بود لیکن پس از آن که کعبه به وسیله او منهدم شد و از نو بنا گردید، در آن چهار روزنه قرار داد که به وسیله آن نور خورشید به درون کعبه وارد می‌شد.

«ازرقی» در تاریخ مکه آورده است: ابوالولید می‌گوید در سقف کعبه چهار روزنه قرار دارد؛ یکی در کنار رکن غربی، دیگری در کنار رکن یمانی، سومی در کنار رکن حجرالاسود و چهارمی در کنار ستون میانی کعبه که این ستون در فاصله میان رکن حجرالاسود و رکن یمانی قرار دارد. روزنه‌ها به صورت مربع بوده و در بالای هر یک از آنها مرمری یمانی قرار داده شده است که به وسیله آن نور به درون کعبه می‌تابد.

«ازرقی» در جای دیگری از کتاب تاریخ خود، این چنین می‌نویسد:

در سقف کعبه چهار روزنه قرار دارد که نور از سقف بالایی کعبه به سقف زیرین آن نفوذ می‌کند. بر روی این روزنه‌ها، مرمری قرار دارد که ابن زبیر آنها را از (شهر) صنعای

ص: ۷۰

(کشور) یمن آورده که بدان «بَلَق» گفته می‌شود. در بین دو سقف کعبه فضایی قرار گرفته است. آنچنانکه در «مختار الصحاح» در این مورد آمده است، بَلَق دارای دو رنگ سیاه و سفید است.

می‌گوییم: این روزنه‌ها تا سال ۸۴۳ هجری بر سقف کعبه قرار داشتند. لیکن در این سال «امیر سودون محمدی» به فرمان «ملک اشرف برسیای» برخی تعمیرات در مسجدالحرام و در کعبه مکرّمه صورت داد بطوری که در این تعمیرات سنگهای درونی کعبه را مرمت نمود و روزنه‌های یاد شده، که به وسیله آن نور به درون کعبه می‌تابید، به وسیله نامبرده برداشته شد و محل آن پوشیده گردید تا بدین وسیله از ورود باران به درون کعبه جلوگیری نماید. سقف کعبه نیز در این تعمیرات، بطور کامل تجدید و مرمت گردید.

بنابراین اینک دیگر اثری از روزنه‌های یاد شده در درون کعبه وجود ندارد. اصلاحات یاد شده در روز دوم ماه صفر سال ۸۴۳ به پایان رسید. «(۱)» و می‌گوییم: هم اکنون در درون کعبه هیچگونه روزنه‌ای برای تابیدن نور بدان وجود ندارد، لیکن روزنه‌ای به صورت دهانه هم اکنون در امتداد ناودان، در بالای پلکان درونی کعبه قرار دارد که بر روی آن پوششی است استوار و محکم و این روزنه به هنگام بالا رفتن از پلکان یاد شده به طرف بام کعبه باز می‌شود. از این روزنه هیچگونه روشنایی به درون کعبه نفوذ نمی‌کند، همچنانکه آب باران نیز نمی‌تواند بدان وارد شود؛ زیرا این دهانه صرفاً راهی است برای رفتن به بام کعبه.

پلکان درونی کعبه که به بام خانه خدا منتهی می‌شود

اشاره

طبق نوشته‌های مورّخان، در بنای کعبه که به وسیله ابراهیم علیه السلام ساخته شد. گِل، آهک و یا گچ به کار نرفته بود. به عبارتی دیگر، آن حضرت سنگهای دیوار کعبه را تک تک بر روی هم قرار داد و این چهار دیواری را بدون سقف و در بالا برد. بنابراین برای بالا رفتن

۱- - حسین بن عبدالله باسلامه، تاریخ الکعبه المعظمه، ص ۲۳۵؛ ابن ظهیره قریشی، جامع اللطیف، ص ۴۸

ص: ۷۱

و رسیدن به بام آن نیازی به پله نبوده است. به همین جهت در درون کعبه هم پله‌ای در کار نبوده است. هنگامی که کعبه به وسیله قصی بن کلاب جدّ چهارم پیامبر صلی الله علیه و آله ساخته شد، بر آن سقفی از چوب درخت دَوْمٌ «(۱)» و شاخه‌های نخل قرار دادند. این ساختمان حدود یکصد و پنجاه سال پیش از ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله ساخته شد. پس از آن بار دیگر کعبه بدون سقف بنا گردید و این وضعیت تا هنگام ساختمان قریش باقی بود.

زمانی که قریش ساختمان کعبه را از نو بنا نهادند، سقفی از چوب درخت دَوْمٌ و شاخه‌های نخل بر آن قرار دادند و برای نخستین بار دیوارهای کعبه را به وسیله گِل، سنگ‌چین کردند و همانند برخی از خانه‌های کنونی حجاز، سقف آن را به وسیله تنه درختان نخل و شاخه‌های آن پوشاندند و جهت راهیابی به بام خانه کعبه، پلکانی چوبین در درون آن، در سمت رکن شامی احداث کردند. این ساختمان بنا بر قول مشهور پنج سال پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله یا ۳۵ سال پس از ولادت آن حضرت بنا گردید.

در ساختمان ابن زبیر، در سال ۷۴ هجری نیز پلکانی چوبی در رکن شامی، درون کعبه جهت صعود به بام کعبه ساخته شد. هنگامی که اضافات کعبه ساخت ابن زبیر - که در طرف دیوار حجر اسماعیل بود - توسط حجاج بن یوسف ثقفی منهدم گردید. بار دیگر پلکانی در درون کعبه، در همان سمت رکن شامی ساخته شد.

ساختمان حجاج تا دوران سلطان مراد چهارم همچنان باقی بود تا اینکه در این دوران به وسیله سیلی که به داخل مسجد الحرام راه یافت، بخشهایی از کعبه منهدم گردید.

سپس به وسیله سلطان مراد چهارم در سال ۱۰۴۰ هجری مجدداً ترمیم و ساخته شد که تاکنون همچنان پابرجا است.

بنا بر آنچه گفته شد، پلکان درونی کعبه از ابتدای ساخته شدن سقف خانه، برای نخستین بار در رکن شامی؛ یعنی در سمت راست شخصی که از در کعبه وارد بیت می‌شود بنا شد و از دوران ساختمان قریش تاکنون در همین جایگاه مانده است.

ص: ۷۲

«ازرقی» (متوفای نیمه قرن سوم هجری) در کتاب تاریخ خود مطالبی درباره پلکان درونی کعبه در زمان خود که منتهی به بام آن می‌شود، آورده و اینگونه شرح داده است:

«وقتی وارد کعبه می‌شوی در سمت راست خود پلکانی می‌بینی که به وسیله آن به پشت بام خانه خدا می‌روند. قطع آن چهار گوش بوده و در گوشه رکن شامی قرار گرفته است. در بخشی که در خانه قرار گرفته ۳/۵ ذراع به داخل کعبه پیش آمده است و دیواره دیگر آن هم به همان اندازه می‌باشد. ارتفاع در این پلکان نیز ۳/۵ ذراع و پهنای آن ۱/۵ ذراع است. در پلکان یاد شده یک لنگه‌ای است که آن را از چوب ساج ساخته‌اند و آن به سمت چپ باز می‌شود. و به دیوار کعبه پیوسته است.

چوب آن ساده و بدون هر گونه زیوری- چه نقره و چه طلا- است. و این وضعیت اینگونه بود تا آنکه خلیفه «متوکل علی الله» در محرم سال ۲۳۷ هجری، دستور داد قطعاتی از نقره بر آن کوبیدند و برای آن قفل «کلونی» از نقره قرار داد. بر روی در، قطعه‌ای از چوب ساج نقره اندود قرار دارد.

حلقه‌ای نقره‌ای نیز بر روی آن کوبیده شده و قفلی آهنین بر روی قطعه چوبین پوشیده از نقره نیز قرار داده شده است که این قفل در کنار دیوار کعبه و به موازات آن قرار گرفته است. این در در سمت راست شخصی است که وارد کعبه می‌شود. ارتفاع این مکان از کف کعبه تا بالا بیست ذراع و شمار پله‌های آن ۴۸ است. در طول این مسیر، هشت موضع توقف و استراحت در نظر گرفته شده و پهنای پلکان، یک ذراع و چهار انگشت است. این پله‌ها هشت روزنه دارد که چهار روزنه آن کنار در است و چهار روزنه دیگر در کنار ستون سمت دیوار حجر اسماعیل علیه السلام گشوده شده است. بر بالای این پلکان دری هم بر روی بام کعبه تعبیه شده است که از چوب ساج ساخته شده و طول آن ۲/۵ ذراع و عرض آن دو ذراع است.»

لازم به یادآوری است که پس از دوران «ازرقی»، تغییراتی در پلکان درونی کعبه داده شد، به طوری که در سال ۱۱۰۹ هجری هفت پله آن را با مرمر جایگزین کردند.

تعداد پله‌های پلکان درونی کعبه

نگارنده «(۱)» این پله‌ها را در روز تغییر و تجدید سقف کعبه؛ یعنی در هیجدهم ماه رجب سال ۱۳۷۷ هجری شمردم که ۳۵ عدد بود. بعضی از پله‌های یاد شده از مرمر و باقی آنها تا سطح بام کعبه، از چوب ضخیم و محکم ساج ساخته شده است. تعداد پله‌های مرمر این پلکان ۱۳ عدد و باقیمانده که از چوب است، ۲۲ عدد می‌باشد. عرض پله‌ها متغیر است؛ بعضی از آنها ۶۳، بعضی ۶۵، بعضی دیگر ۷۰ و برخی ۷۵ سانتیمتر عرض دارد. ارتفاع پله‌ها نیز مختلف است؛ تعدادی از آنها ۲۴ و بقیه ۳۵ سانتیمتر ارتفاع دارد. از گفته‌های پیش روشن شد که این پلکان باریک است و افراد به‌صورت تک‌تک می‌توانند از آن بالا روند، با این حال نیازی به تعریض آن نیست چراکه در طول سال تنها یک بار نیاز به بالا رفتن از این پله‌ها پیدا می‌شود که آنهم در زمان تعویض پرده کعبه در موسم حج است. البته گاهی هم اگر نیاز به اصلاحاتی بر روی بام کعبه باشد، از آن بالا می‌روند. چگونگی قرار گرفتن این پله‌ها، با پله‌های مناره تفاوت دارد؛ زیرا پله‌های مناره به‌صورت حلزونی و دایره‌ای از بالا تا پایین ساخته شده در صورتیکه پله کعبه بگونه‌ای است که پس از هر چند پله فضایی وجود دارد و مجدداً با زاویه مختصری چند پله دیگر در امتداد آن قرار گرفته است. این وضعیت همچنان تکرار می‌شود تا اینکه به بام کعبه راه پیدا شود. در این پلکان پس از فضای سوم تا بام کعبه نرده‌ای چوبی قرار دارد که می‌توان با گرفتن دستها به آن، از خطر سقوط در امان بود. این پلکان دارای در یک لنگه‌ای از درون کعبه است که مردم بدان «باب التَّوبه» می‌گویند. بر روی این در، قفلی عادی قرار گرفته و بر آن پرده‌ای همانند پرده در کعبه از خارج آویزان است. بر دهانه این پلکان که به بام کعبه منتهی می‌شود، دریچه فلزی بسیار محکمی قرار

ص: ۷۴

دارد که به هنگام بسته شدن، تمامی منافذ این دهانه را می‌بندد و از ورود آب باران به درون کعبه جلوگیری می‌کند. پیش از رسیدن به انتهای این پلکان، در ارتفاعی به قامت انسان، دو دهانه کوچک؛ یکی در مقابل شخص بالا رونده و دیگری در سمت چپ آن قرار گرفته که این دهانه‌ها دارای در کوچکی از چوب هستند. این دو در به سوی سقف داخلی کعبه راه می‌یابند. همانطور که پیشتر اشاره شد، این پلکان در رکن شامی؛ یعنی در ضلع جنوبی خانه کعبه قرار گرفته است و از درون کعبه جز به صورت یک برآمدگی، چیز دیگری دیده نمی‌شود و پله‌ها در داخل ساختمان قرار گرفته است. این در دارای قفل خاصی است که باز و بسته می‌شود. برای پله‌ها هیچ گونه پنجره و نور و چراغی قرار داده نشده است، بنابراین بسیار تاریک است و شخص بالا رونده نیاز به چراغ و روشنایی و هدایت دارد.

بر روی در این پلکان که به «باب التوبه» نامبردار است، پرده اطلس زیبایی مزین با نقش و نگار و نوشته‌هایی با نخهای طلا و نقره آویخته‌اند.

این پلکان بر چهار دیوار ساخته شده است؛ دو دیوار آن دیوار اصلی کعبه هستند یعنی دیوار پیشین کعبه (که در آن در کعبه قرار دارد) و دیوار حجر اسماعیل علیه السلام.

در درون کعبه دو دیوار دیگر برای پلکان ساخته شده است که این دو دیوار از زمین تا بالای سطح بام کعبه ادامه دارد. عرض دیوار اول از این دو دیوار، که «باب التوبه» بر آن قرار دارد، ۲۲۵ سانتیمتر و عرض دیوار دوم متصل به آن ۱۵۰ سانتیمتر است. این اندازه‌گیری به هنگام تشریف اینجانب به درون کعبه مشرفه، در پگاه روز جمعه بیست و نهم ماه جمادی الأول سال ۱۳۷۷ هجری صورت گرفت. (۱)

۱- - گفتنی است که پلکان مزبور با ویژگیهای مزبور، تا سال ۱۴۱۷ هجری بر قرار بود و پس از آن ضمن تعمیرات و تغییراتی ظاهری در ساختمان کعبه، تغییراتی نیز در پلکان یاد شده به وجود آمد.

گزارشی از خبرنگار مجله «المسلمون» در شماره ۶۲۲ سال دوازدهم، مورخ ۲۴ شعبان ۱۴۱۷ هجری در مجله فوق انتشار یافته که این خبرنگار پس از پایان تغییرات ساختمان داخل کعبه، به درون آن رفته و از پلکان به بالای بام کعبه راه یافته و مشاهدات خود را چنین ثبت کرده است:

«در زاویه شمال شرقی دیوار کعبه، در طلایی دیگری قرار دارد که چشمان هر بیننده‌ای را به خود خیره می‌کند. این در که کوچکتر از در اصلی کعبه است، با صفحه‌هایی از طلای خالص، که در میان آن نقاطی را با نقره کنده کاری کرده‌اند، پوشیده و به «باب التوبه» مشهور است. برمیانه آن، قفلی طلایی به سبک کهن قرار گرفته است. این در در برابر پلکانی که به بام کعبه ختم می‌شود، قرار دارد.

به گفته یکی از مهندسان ناظر بر عملیات ترمیم کعبه، ارتفاع خانه خدا، از درون کعبه از کف تا بام، برابر با ۱۳/۶۵ متر است. این پلکان که در ترمیم اخیر، به طور کامل و کلی بازسازی شده؛ پلکانی از شیشه ضخیم و شفاف به رنگ آبی آسمانی است که در نگاه نخست، کریستال به نظر می‌آید. عرض هر پله حدود پنجاه سانتیمتر و ارتفاع آن بیست و پنج سانتیمتر می‌باشد. بر هر یک از پله‌ها، برجستگی ملایمی قرار داده شده که مانع از لغزندگی می‌شود. در دو سوی پلکان نرده‌ای به صورت دستگیره از جنس همان شیشه به ارتفاع یک متر از پله‌ها ساخته‌اند. ساختمان پلکان مارپیچی و همانند پلکان گلدسته‌ها و مناره‌های مساجد است. در پایان پلکان دریچه‌ای است که به وسیله مرمر سفید رنگ پوشیده شده و با گرداندن دستگیره آن به سوی بیرون، دهانه بام کعبه باز

می‌شود. در این دریچه، در بازکن الکتریکی نیز نصب شده است که با فشار دگمه‌ای، به طور خودکار در کنار می‌رود و راه به سوی بام کعبه باز می‌شود. « مترجم »

پلکان بیرونی کعبه که به وسیله آن می‌توان به درون خانه راه یافت

قریش پنج سال پیش از بعثت پیامبر، به هنگام نو سازی کعبه، در آن را از زمین بالاتر قرار دادند تا سیل نتواند به درون نفوذ کند و نیز هر کسی نتواند به داخل کعبه راه یابد. این در حالی بود که در کعبه پیش از آن بر روی زمین قرار داشت. از آنجا که در کعبه را از زمین حدود دو متر بالاتر قرار داده و پله‌ای نیز برای آن نگذاشته بودند، پلکان متحرکی ساختند که هنگام ورود به کعبه آن را بر درگاه کعبه قرار می‌دادند و به وسیله آن وارد خانه کعبه می‌شدند. در طول دورانهای گذشته پلکانهای مختلفی جهت خانه خدا ساخته و به این دیار می‌فرستادند. این پلکانها دو گونه بود؛ نوعی از آن برای ورود افراد خاص و ویژه بود که یکی یکی از طریق آن می‌توانستند به درون خانه خدا راه یابند و دیگری به گونه‌ای بود که مردم گروه گروه به وسیله آن به درون خانه وارد می‌شدند. پلکان برونی کعبه همواره از چوب ضخیم قوی؛ همانند منبرهای مساجد ساخته می‌شود با این اختلاف که در زیر این پلکان، چرخهایی برای انتقال آن به سمت در کعبه

ص: ۷۶

تعبیه شده است.

در اینجا تعداد و چگونگی پله‌های این پلکان، از زمان «ازرقی» تاکنون را می‌آوریم:

«غازی» در تاریخ خود به نقل از «ازرقی» می‌نویسد: طول پلکان کعبه، که مردم به وسیله آن به درون کعبه راه می‌یافتند، ۸/۵ ذرع و عرض آن ۳/۵ ذرع بود و سیزده پله آن از چوب ساج بود.

همچنین «غازی» به نقل از «طبری» در «اتحاف» آورده است:

در سال ۸۱۸ هجری به وسیله مؤید چرکسی منبر زیبایی جهت مسجد الحرام ساخته شد که همراه آن، پلکانی بود برای ورود به کعبه. این منبر و پلکان در موسم حج سال یاد شده به مکه رسید.

به نقل از «سنجاری» در کتاب «المناجیح» آورده است: در ماه رمضان سال ۱۰۹۷ هجری به دستور بزرگ حرم پلکان حرم ساخته شد که کناره‌هایی از چوب داشت، از این پلکان برای اولین بار، در تاریخ شانزدهم رمضان همان سال برای ورود افراد به درون خانه کعبه استفاده شد.

لازم به ذکر است که بزرگ حرم، در آن دوران شخصی به نام «احمد پاشا» بوده که علاوه بر داشتن سِمَت شیخ الحرمی، از سوی دولت عثمانی به عنوان والی جده نیز انجام وظیفه می‌کرده است. به نقل از «اتحاف فضلاء الزمن» می‌نویسد:

«حسین حمیدان» پلکانی را از هند فرستاد که در سال ۱۱۱۶ هجری به جده رسید اما مورد پسند والی وقت جده «سلیمان پاشا» قرار نگرفت. و همچنان تا سال ۱۱۲۷ در جده باقی ماند تا آنکه در همان سال از سوی والی دیگر جده «محمد پاشا معمار» خریداری شد و به مکه ارسال گردید. این پلکان جایگزین پلکان قبلی؛ یعنی پلکان ساخت احمد پاشا قرار گرفت و در روز پنجشنبه چهاردهم جمادی الآخر سال ۱۱۲۷ هجری، از آن برای ورود به خانه کعبه استفاده شد. لیکن درست چهار روز بعد؛ یعنی روز دوشنبه هیجدهم جمادی الآخر پلکان مزبور به دستور شریف مکه از جای خود برداشته شد و همان پلکان پیشین جایگزین آن گردید.

به گفته شریف، این تعویض بدون اجازه دولت عثمانی و شخص شریف صورت

ص: ۷۷

گرفته بود، ناگزیر پلکان محمد پاشا معمار، در خانه شیخ عبدالقادر شیبی قرار داده شد که به عنوان ودیعه و امانت از آن محافظت کند تا اجازه خلیفه عثمانی در این مورد صادر شود.

در ابتدای سال ۱۱۳۲ هجری پلکان ارسال شده از سوی محمد پاشا معمار مجدداً به مسجد آورده شد و جایگزین پلکان قبلی گردید. در این حال به دستور «ابراهیم پاشا» والی جده آن را رنگ زده و تزیین کردند.

«غازی» همچنین در تاریخ خود آورده است که:

نواب مدراس (محمد منور خان) از هند پلکانی را که از چوب ساج برای کعبه ساخته شده بود، ارسال کرد. این پلکان در سال ۱۲۴۰ هجری به مکه رسید و یازده پله داشت.

گفتنی است که این پلکان هنوز (تا سال ۱۳۹۷ هجری) در مسجد الحرام در کنار دیوار چاه زمزم از سمت مقام ابراهیم علیه السلام قرار دارد که هنگام گشوده شدن در کعبه، برای ورود مردم از آن استفاده می‌کنند. نام ارسال کننده آن و تاریخ یاد شده هنوز بر روی آن است. عرض این پلکان دو متر و ارتفاع آن از زمین تا بالا-ترین پله آن نیز دو متر و طول آن پنج متر است. در بعضی از بخشهای این پلکان، فرسودگی‌هایی به چشم می‌خورد و گاه در بعضی نقاط آن، چوبها از هم جدا شده است که به همین جهت اصلاحات و ترمیمهایی بر روی آن صورت پذیرفته است که خود نشان دهنده قدمت این پلکان است.

بدین ترتیب حدود ۱۴۰ سال است که از این پلکان استفاده می‌شود.

* «غازی» به نقل از کتاب «اخبار الصنادید» از «شیخ نجم الغنی بن عبدالغنی» در این مورد مطالبی آورده که به صورت فشرده بازگو می‌شود.

«نواب رامفور» (۱) «کلب علیخان در سال ۱۳۰۰ هجری پلکانی چوبی برای کعبه مشرفه ارسال کرد. این پلکان چهارده پله داشت اما مدتها باقی ماند تا اجازه استفاده از آن از سوی دولت عثمانی صادر شد. و آن، ویژه صعود بانوان در زمان مقرر ورود خانمها به

ص: ۷۸

کعبه مکرمه بود که پس از مدتی استفاده از آن ممنوع شد. پله‌های آن باصفحه‌های نقره‌ای، آذین شده بود. گفته می‌شود هزینه ساخت آن به همراه نقره‌های مزبور، به حدود ۸۵۳۶۴ روپیه هندی بالغ شده بود. این پلکان تا سال ۱۳۶۵ هجری در کنار پلکان سابق مسجد الحرام قرار داشت که از این پس بر اثر فرسودگی به تصرف خانواده شیعی در آمد. آنها نقره‌ها و چوبهای آن را به فروش رساندند و در حال حاضر دیگر اثری از آن باقی نمانده است. ^(۱) در آغاز شروع طرح توسعه مسجدالحرام؛ یعنی در اوایل سال ۱۳۷۵ هجری به نمایش تصویر

۱- - فرستنده این پلکان، همانطور که از نامش آشکار می‌شود از شیعیان باوفای خاندان ولایت و اهل بیت علیهم السلام بوده است که به نظر می‌رسد مکیان بر اثر عنادی که همواره با این گروه داشته‌اند، پلکان نامبرده را از میان برده‌اند. «مترجم»

ص: ۷۹

دستور پادشاه وقت عربستان، «سعود بن عبدالعزیز»، پلکان بسیار زیبا و گرانبه‌ای نیز ساخته شد که به جای پلکانهای پیشین در خانه خدا جایگزین گردید.

این پلکان که از چوبی بسیار محکم و پوششهایی از نقره و نقش و نگارهای زیبای موجود در فرهنگ عربی و مزین به طلا در قاهره پایتخت مصر ساخته شده بود، در روز چهارشنبه پنجم ذی‌حجه سال ۱۳۷۶ هجری به مکه مکرمه رسید و برای اولین بار در صبحگاه فردای همان روز جهت ورود پادشاه عربستان و هیأت همراه و سایر میهمانان کشورهای اسلامی، برای شستشوی کعبه، مورد استفاده قرار گرفت.

پلکان یاد شده دوازده پله دارد و از نظر ساخت بسیار زیبا و خوش منظره است، تا آنجا که نقش و نگارها و تزئین آن آیتی از زیبایی و جمال به شمار می‌رود.

نمای کعبه از برون و درون

اشاره

محمد لیب بتونی در سفرنامه خود (الرحله الحجازیه) شکل کعبه را از درون و برون به طور زیبایی توصیف کرده است. اینک مطالبی خواندنی از سفرنامه یاد شده می‌آوریم:

الف: کعبه از برون:

ساختمان کنونی کعبه از بیرون، پس از ساختمانی که حجاج از آن به وجود آورده بود؛ همانند کعبه دوران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که تقریباً به شکل مربع بوده و از سنگهای نیلگون سخت ساخته شده است.

ارتفاع کعبه پانزده متر می‌باشد. ضلعی که ناودان در آن است و ضلع مقابل آن ده متر و ده سانتیمتر طول دارد و نیز ضلعی که در کعبه در آن قرار دارد و ضلع مقابل آن دارای دوازده متر طول است. در کعبه در ارتفاع دو متری از زمین قرار داده شده که به وسیله پلکانی شبیه به منبر بدان راه می‌یابند. پلکان کنونی آن، از چوب پوشیده شده از

ص: ۸۰

صفحه‌های نقره‌ای است که این پلکان از سوی یکی از امیران هند به کعبه هدیه شده است. به هنگام گشوده شدن در کعبه به روی زائران، در جشنها و مراسم بزرگ، این پلکان در کنار در قرار داده می‌شود. گفتنی است که این مراسم در سال معمولاً، از پانزده بار تجاوز نمی‌کند. در دیگر روزهای سال، پلکان یاد شده همواره در کنار گنبد زمزم از سوی باب بنی شیبه قرار داده می‌شود و آن دارای پله‌های کوچک چوبی است که افراد بدان وسیله به درون کعبه راه می‌یابند.

در رکنی که در سمت چپ در کعبه قرار دارد، حجر الاسود واقع است و آن در ارتفاع یک متر و پنجاه سانتیمتری از زمین مطاف نصب شده است.

در بخش بیرونی پیرامون کعبه و در قسمت پایین آن، برآمدگی وجود دارد که ارتفاع آن به طور متوسط بیست و پنج سانتیمتر و عرض آن حدود سی سانتیمتر بوده که به «شاذروان» نامبردار است. این قسمت جزو کعبه است که قریش به هنگام ساختمان، جهت اختصار آن را در خارج از کعبه قرار دادند. به نظر من شاذروان از ساخته‌های حجاج است؛ زیرا، نامبرده این قسمت از کعبه را برای جلوگیری از تأثیر سیل‌ها و باران‌ها بنا کرد که در مکه از زمانهای دور تاکنون همواره به شدت بر مطاف می‌بارید و خرابی به بار می‌آورده است. گواه ما بر این سخن این است که کلمه «شاذروان» گرفته شده از الفاظ فارسی است و حجاج به هنگام ساختن کعبه، تعدادی کارگر ساختمانی ایرانی را بر این کار اجیر کرد و آنان این قسمت از کعبه را بدین شکل ساختند و نام «شاذروان» را بر آن نهادند. ممکن است ساختمان شاذروان از دوران «ابن زبیر» به یادگار مانده باشد و گواه بر این سخن مطلبی است که در کتاب «الأغانی» آمده است؛ بدینصورت که:

از «ابن سویح» در مورد سبک آهنگی که با آن سروده‌ای را اجرا می‌کرده سؤال کرده‌اند، زیرا آن آهنگ در نزد عرب معروف و شناخته نبوده است. او در جواب می‌گوید:

از کارگران ایرانی که «ابن زبیر» آنان را جهت ساختمان کعبه احضار نموده بود، آموخته است. آنان با آهنگ‌های زیبایی سروده‌های خود را اجرا می‌کرده‌اند. نامبرده این سبک را از آنان گرفته و نغمه‌های عربی دیگری را با آن مخلوط نموده و آهنگ جدیدی را اجرا کرده است. در هر صورت «شاذروان» و «میزاب» دو کلمه فارسی بوده که هیچگاه در

ص: ۸۱

زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن دو کلمه استفاده نمی شده است.

زوایای برونی خانه را «ارکان» گویند. زاویه شمال [شرقی] کعبه را «رکن عراقی» نامیده‌اند؛ زیرا این رکن در سمت عراق است. زاویه غربی را «رکن شامی» گویند؛ زیرا که آن، در جانب شام واقع شده و رو بروی آن به «رکن یمانی» نام بردار است؛ زیرا در سوی یمن قرار گرفته است. در این رکن سنگی قرار دارد که آن را «حجرالأسود» نامیده‌اند. و بالاخره رکن [جنوب] شرقی کعبه معروف به «رکن اسود» شده چون «حجرالأسود» در این رکن واقع است.

«حجرالأسود» به شکل بیضوی غیر منظم و صیقلی شده است. رنگ آن سیاه متمایل به سرخ بوده و در آن نقطه‌های سرخ رنگ و برجستگیها و خطوطی به رنگ زرد دیده می شود. رنگ زرد آن، در نتیجه چسباندن قطعه‌های جدا شده از این سنگ به یکدیگر است. قطر «حجرالأسود» حدود سی سانتیمتر بوده که به وسیله طوقی از نقره، به عرض ده سانتیمتر در بر گرفته شده است. فاصله میان رکن حجرالأسود و در کعبه را «ملتزم» گویند؛ زیرا این قسمت مکانی است که همواره طواف کنندگان و زائران، خود را بدان رسانیده و در آن به راز و نیاز با پروردگار خویش می پردازند و سر به درگاه او می ساینند.

در میانه دیوار شمال غربی کعبه، در بالا، «ناودان» قرار گرفته است که به آن «میزاب الرحمه» گویند. ناودان از ساخته‌های حجاج به هنگام ساختمان خود از کعبه بوده است که آن را بر بام کعبه قرار داد تا اینکه آبهای باران در این مکان جمع نشود.

ناودان، نخست از مس ساخته شده بود تا اینکه سلطان سلیمان قانونی (از خلفای عثمانی) در سال ۹۵۹ هجری آن را با ناودانی از نقره جایگزین کرد. مجدداً در سال ۱۰۲۱ هجری از سوی سلطان احمد (عثمانی) این ناودان بازسازی گردید. ناودان جدید از نقره بوده که بر روی آن مینا کاری نیلگونی با نقش و نگارهای طلایی، تزیین گردیده بود. این ناودان را در موزه آثار باستانی ویژه خلفا در آستانه (استانبول) مشاهده کردم. همچنین در سال ۱۲۷۳ هجری سلطان عبدالمجید (عثمانی) ناودانی از طلا برای کعبه فرستاد که این ناودان تا کنون همچنان برقرار است.

در مقابل ناودان از خارج کعبه «حطیم» قرار دارد. حطیم ساختمانی نیمدایره است

ص: ۸۲

که دو طرف این قوس، در مقابل دو رکن شمالی و غربی کعبه قرار گرفته که فاصله آنها از دو رکن یاد شده به مقدار دو متر و سه سانتیمتر می‌باشد. ارتفاع این دیوار یک متر و ضخامت آن یک متر و نیم بوده که این دیوار از مرمر نقش دار پوشیده شده است. در کناره حطیم، از بالا، آیاتی چند از کلام الله مجید و نام تجدید کننده آن با ذکر تاریخ، با خط زیبا بر آن حفر گردیده است. فاصله میان نیمه این قوس از داخل تا میانه دیوار کعبه هشت متر و چهل و چهار سانتیمتر می‌باشد. فضای میان حطیم و دیوار کعبه را «حجر اسماعیل» می‌نامند. سه متر از فضای یاد شده در سوی دیوار کعبه، در ساختمان حضرت ابراهیم علیه السلام از کعبه جزو آن بوده است (که در دوران قریش به هنگام بنای کعبه به فضای حجر اسماعیل افزوده شد) و باقیمانده فضای یاد شده، جایگاه نگهداری گوسفندان هاجر و فرزندش بوده است. گفته می‌شود که هاجر و اسماعیل پیامبر علیهما السلام در این نقطه مدفون می‌باشند.

ب: کعبه از درون:

به همراه بخش زاویه شمالی آن، به شکل مربع است که این بخش در سمت راست شخص وارد شوند به درون کعبه قرار دارد و در آن در کوچکی است به نام «باب التوبه» که از این مکان با چند پله کوچک به بام کعبه راه می‌توان یافت. در میانه کعبه، سه ستون از چوب «عود قاقلی» دیده می‌شود که این سه ستون در زیر قطعه چوبهایی است که از یک سو بر روی دیوار ناودان و از سوی دیگر بر روی دیوار حجرالأسود قرار گرفته است. قطر هر یک از ستون‌های یاد شده، حدود سی سانتیمتر بوده و پیشینه آنها به دوران عبدالله بن زبیر باز می‌گردد. ارزش آنها بقدری است که نمی‌توان برایشان بهایی قائل شد. گفته می‌شود که بر روی آنها نوشته‌هایی حفر گردیده، لیکن نتوانستم نوشته‌ای را بر آن مشاهده نمایم. همچنین گویند که در کعبه پیش از اسلام شش ستون وجود داشته، ولی نمی‌دانم که این ستون‌ها از چوب بوده است یا از سنگ. سقف کعبه و دیوارهای درون آن به وسیله پرده‌ای از ابریشم سرخ پوشیده شده که بر روی آن پرده، مربع‌هایی است که در آن جمله «الله جل جلاله» نقش بسته است. این پرده

ص: ۸۳

از سوی سلطان عبدالعزیز (عثمانی) به کعبه هدیه شده بود. در مقابل در کعبه از درون، محرابی وجود دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن نماز گزارده است. حاشیه گرداگرد درونی کعبه با مرمرهای رگه‌دار به ارتفاع - تقریباً دو متر از زمین پوشیده شده است.

بر روی دیوار غربی درون کعبه، سنگ نبشته‌هایی قرار گرفته است که بر نخستین لوح، این نوشته‌ها دیده می‌شود:
«بسم الله الرحمن الرحيم، امر بتجدید هذا البيت المعظم العبد الفقير الى رحمة ربه يوسف بن عمر على رسول، اللهم ائده يا كريم بعزیز نصرک و اغفر له ذنوبه برحمتک یا کریم یا غفار یا رحیم»

در اطراف این لوح این نوشته دیده می‌شود:

«ربّ اوزعنی ان اشکر نعمتک التي أنعمت علیّ و علی والدیّ و أن اعمل صالحاً ترضاه لی بتاريخ سنه ثمانین و ستمائة و صلّی الله علی سیدنا محمّد و علی آله و صحبه و سلّم»

در کنار آن سنگ نبشته دیگری قرار دارد که بر آن این نوشته حک گردیده است:

«امر بتجدید سقف البيت الشريف و جميع داخل الحرم و خارجه مولانا السلطان ابن السلطان محمد خان سنه سبعین و ألف».

سپس لوح دیگری قرار دارد که در آن نوشته شده:

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، تَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِتَجْدِيدِ رِخَامِ هَذَا الْبَيْتِ الْمَعْظَمِ الْمَشْرُفِ الْعَبْدِ الْفَقِيرِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى السُّلْطَانُ الْمَلِكُ الْأَشْرَفُ أَبُو النَّصْرِ بَرَسْبَايَ خَادِمُ الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ بَلَّغَهُ اللَّهُ آمَالَهُ وَ زَيَّنَ بِالصَّالِحَاتِ أَعْمَالَهُ بِتَارِيخِ سَنَةِ سِتِّ وَ عَشْرِينَ وَ ثَمَانِمِائَةٍ».

در لوح دیگری نیز این نوشته قرار دارد:

«بسم الله الرحمن الرحيم، أمر بعمارة البيت المعظم الامام الأعظم ابو جعفر المنصور المستنصر بالله امير المؤمنين بلغه الله اقصى آماله و تقبل منه صالح

ص: ۸۴

اعماله فی شهور سنه تسع و عشرين و ستمائنه وصلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه و سلم». سپس در لوح دیگر این نوشته‌ها نقش بسته است.

«بسم الله الرحمن الرحيم، أمر بتجديد هذا البيت العتيق المعظم الفقير الى الله سبحانه و تعالى خادم الحرمين الشريفين مؤمن الحجاج في البرين و البحرين السلطان بن السلطان مراد خان ابن السلطان احمد خان ابن السلطان محمد خان خلد الله تعالى ملكه و أيد سلطنته في آخر شهر رمضان المبارك المسطر في سلك شهور سنه أربعين بعد الألف من الهجرة النبوية عليصاحبها أفضل الصلاة و التحية» بر روی دیوار شرقی درون کعبه سنگ نبشته‌ای قرار دارد که بر آن این کلمات نوشته شده است:

«امر بتجديد داخل البيت السلطان الملك ابو النصر قايتباي خلد الله ملكه يا رب العالمين، عام أربع و ثمانمائنه من الهجرة» بر دیوار شمالی از درون کعبه و بر روی «باب التوبه» این ابیات نقش بسته است:

قد بدا التعمير في بيت الإله قبله الاسلام و البيت الحرام

ام خاقان الوری مصطفی خان دام بالنصر العزیز المستدام

بادر تصدقا الى التعمير ذا انما كان بالهام السلام

و ارتجت من فضله سبحانه ان يجازيها به يوم القيام

قال تاريخاً له قاضی البلد عمّرته ام سلطان الأنام

بمباشرة احمد بك في سنه تسع و مائه و ألف

به من گفته شد که در درون کعبه سنگ نبشته‌ای به خط کوفی قرار دارد که گفته‌اند این لوح بسیار کهن و متعلق به قرن اول هجری است. این ادعا اگر صحیح باشد می‌تواند مربوط به ساخت حجاج بن یوسف (ثقفی) از کعبه باشد. در کنار در کعبه و در سمت

ص: ۸۵

چپ کسی که داخل خانه می‌شود طاقچه‌ای است چوبی که بر روی آن پرده‌ای از ابریشم سبز قرار گرفته است. این جایگاه، ویژه قرار دادن کیسه کلیدهای کعبه می‌باشد. و همین پرده که از ابریشم سبز مزین به تار و پودهای طلایی بوده، همه ساله به همراه پرده کعبه از مصر فرستاده می‌شود. در سقف خانه هدایای گران‌بهایی آویخته‌اند که در طول تاریخ اهدا گردیده است. این آویزه‌ها که شمار آن کمتر از صد نیست، شامل شمعدان‌هایی از طلا- و نقره بوده که از آن جمله است دو شمعدان طلایی مرصع به سنگهای قیمتی. این دو از سوی سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۸۴ هجری به کعبه اهدا گردیده است.

در کعبه مشرفه و تاریخچه آن

در مورد بنای کعبه مشرفه، پیش از ابراهیم خلیل علیه السلام اطلاعات زیادی در دست نیست، و نمی‌توان آگاهی دقیقی از ساختمان کعبه در آن دوران ارائه داد. بنابراین می‌پردازیم به چگونگی ساختمان کعبه در دوران حضرت ابراهیم علیه السلام: ابراهیم علیه السلام هنگامی که ساختمان کعبه را آغاز کرد، دیوارهای آن را سنگ‌چین نمود و سنگی را روی سنگ دیگر، بدون گچ یا آهک، قرار داد. این بنا به صورت خانه‌ای چهار دیواری بدون سقف و در بوده است و به جای در، در قسمت دیوار شرقی آن، دهانه‌ای قرار داد تا نشان دهنده پیش و روی خانه باشد. بنابر این، ساختمانی این گونه، نیازی به قرار دادن در بر آن نبود. به گفته «فاسی» هنگامی که ساختمان ابراهیم علیه السلام منهدم گردید، کعبه مجدداً توسط «جرهمیان» ساخته شد که بر آن دری دو لنگه قرار دادند و قفلی نیز بر آن زدند. بنابر این نقل، «جرهمیان» پیش از «عمالقه» کعبه را ساخته‌اند. «ازرقی» خلاف این روایت را نقل کرده است. و خداوند داناتر است. به نظر می‌رسد ساختمان جرهم و عمالقه همانند ساختمان ابراهیم علیه السلام بوده و آن را به صورت سنگ‌چین و بدون سقف و در ساخته‌اند؛ زیرا زندگی در دورانهای اولیه و ابتدایی بیشتر ساده و طبیعی بوده است: بر این اساس فاسی اولین کسی را که در بر کعبه قرار داد، «تبع

ص: ۸۶

حُمیری» دانسته و اینک ما بر این پندار، مطالب زیر را می‌آوریم (و پیداست که خداوند، دانایان را از همه است):

۱- اولین کسی که در بر کعبه قرار داد (که آن در بسته می‌شد) اسعد حمیری بود. او از تبع بوده و یکی از پادشاهان یمن به فاصله زمانی درازی پیش از بعثت به شمار می‌آمده است؛ همچنین نامبرده اولین شخصی است که بر کعبه پرده قرار داد و قربانی‌هایی در کنار آن ذبح کرد.

۲- هنگامی که قریش ساختمان کعبه را آغاز کرد، دری بر آن قرار داد که این در از سطح زمین بلندتر بود و از آن هنگام به بعد، کعبه هیچگاه بدون در نبود و همواره تغییراتی در آن صورت می‌گرفت.

۳- هنگامی که عبدالله بن زبیر کعبه را بنا کرد، دو در بر کعبه قرار داد که این دو در بر سطح زمین قرار داشته و هر دوی آنها دو لنگه بوده که تاکنون نیز چنین است.

۴- حجاج بن یوسف ثقفی آن گاه که کعبه را مرمت کرده و آن را تغییر داد، در غربی را بست و در شرقی را از سطح زمین بالا برد (به گونه‌ای که هم اکنون قرار دارد) این تغییر، در سال هفتاد و چهار هجری صورت گرفت.

۵- خلیفه عباسی، «مقتدی لامرالله» توسط وزیرش (جمال الدین) در سال ۵۵۱ هجری دری برای کعبه ساخت که روی آن به وسیله صفحه‌هایی از طلا و نقره پوشیده شده بود. به دستور خلیفه، این در جایگزین در قبلی کعبه شد و از در قدیمی آن، تابوتی برای خویش ساخت.

۶- ملک مظفر، پادشاه یمن هنگامی که در سال ۶۵۹ هجری حج گزارد، دستور داد دری برای کعبه ساختند که به وسیله صفحه‌هایی از نقره مزین شد و مقدار نقره به کار رفته در آن، معادل شصت رطل «(۱)» بود.

۷- ناصر محمد بن قلاوون، پادشاه مصر دری برای کعبه ساخت که بر روی آن معادل سی و پنج هزار درهم تزئین گردیده بود. این در در دوازدهم ذی‌الحجه سال ۷۳۳

۱- - رطل / معادل ۴۵۳ گرم است.

ص: ۸۷

هجری بر بنای کعبه قرار داده شد.

۸- ناصر حسن بن محمد قلاوون در سال ۷۶۱ هجری دری برای کعبه ساخت که از چوب ساج ساخته شده بود. گفتنی است که بارها، زینتهای این در اصلاح و ترمیم گردید.

۹- سلطان سلیمان خان قانونی در سال ۹۶۴ هجری دری برای کعبه ساخت و تزئین فراوانی بر آن نهاد.

۱۰- سلطان مراد خان چهارم فرزند سلطان احمد خان (عثمانی) پنج سال پس از مرمت کعبه، دری برای آن ساخت که طی مراسم جشن با شکوهی (در روز پنجشنبه، بیستم از ماه رمضان سال ۱۰۴۵ هجری) در محل خود قرار داده شد. روی این در با نقره (به وزن یکصد و شصت رطل و طلای سکه معادل هزار دینار) تزئین شده بود. قرار دادن این در، سه روز طول کشید تا در جای خود بهصورت محکم و استوار ثابت گردید.

شیخ حسین باسلامه در کتاب تاریخ خود از «سنجاری» نقل می‌کند که در اینجا آن را بهصورت فشرده بازگو می‌کنیم: «در اواخر ذی القعدة سال ۱۱۲۹ هجری پوشش‌های درِ یاد شده کعبه و کناره‌های طلایی آن را به علت فرسایش خارج ساخته و مجدداً همه را تعمیر و در حاشیه در، تاریخ تجدید آن را به نام سلطان احمد خان (عثمانی) درج کردند. این تجدید مرمت در حضور شریف عبدالکریم و بزرگ حرم، امیر عیوض بک و سید یحیی بن برکات و قاضی شرع و بعضی از روحانیون صورت پذیرفت. لیکن سنجاری در روایت خود منظور از سلطان احمد خان را مشخص نکرده اما قابل تذکر است که: مراد سنجاری، همان سلطان احمد خان سوم است که در همین زمان (یعنی در سال ۱۱۱۰ هجری) بر تخت خلافت نشست.

۱۱- عبد العزیز بن عبد الرحمن الفيصل آل سعود (پادشاه عربستان) دری را- که مزین به طلا و نقره بود- طی مراسم با شکوهی در تاریخ ۲۳ ذی القعدة سال ۱۳۷۰ هجری جایگزین درِ پیشین که ساخته سلطان مراد چهارم بود، کرد. عبدالعزیز قفل تازه‌ای

ص: ۸۸

برای در قرار نداده و از قفل قبلی آن به خاطر نیکو بودنش استفاده شد. «(۱)»

تاریخچه قفل و کلید در کعبه

اشاره

قفل همیشه تابع در است. هرگاه در وجود داشته باشد، به قفل و کلید نیز نیاز می‌شود. در اینجا منظور از قفل، بسته به زمان مورد نظر است؛ یعنی گاه به‌صورت کلون‌های چوبی بوده و گاه قفل‌های آهنی با تمام انواع و شکلهای آن. البته به درستی نمی‌دانیم که در طول دورانهای گذشته، تعویض در کعبه به همراه قفل آن بوده است یا خیر؟ در هر صورت، آنچه که در تاریخ بدان رسیده‌ایم برای شما می‌آوریم:

۱- اسعد حمیری (که از قوم تُبَع بود) اولین کسی است که بر کعبه، در قرار داد و این بدان معناست که بر آن قفلی نیز نهاده است و قدر مسلم در آن دوران، کلون چوبی نقش قفل در را بر عهده داشته است.

۲- قریش نیز - هنگامی که کعبه را بنا نهادند - بر در آن قفلی قرار دادند که این قفل شامل کلون چوبی (معمول آن دوران) بوده است.

۳- عبدالله بن زبیر نیز (هنگامی که کعبه را بنا نهاد) به علت نزدیکی آن به دوران قریش، بر در آن قفلی به‌صورت کلون چوبی قرار داد.

۴- حجاج بن یوسف ثقفی نیز دری بر بنای کعبه نهاد که همانند دوران ابن زبیر، به وسیله کلون چوبی باز و بسته می‌شد.

۵- ابن فهد می‌گوید: در سال ۲۱۹ هجری، قفلی از سوی معتصم بالله عباسی برای در کعبه ارسال گردید که برای آن هزار دینار هزینه شده بود.

۶- هنگامی که ملک مظفر پادشاه یمن (در سال ۶۵۵ هجری) حج گزارد، به دستور

۱- - در کعبه، پس از عبدالعزیز توسط فرزندش خالد در سال ۱۴۰۰ هجری مرمت شد. این در، با پوششی از طلای ناب عیار ۲۱ مزین شده و آیات قرآنی به خط بسیار زیبایی بر روی آن نقش بسته است. به طوری که خود، آیه‌ای از جمال و زیبایی به شمار می‌آید. گفته می‌شود این در، حدود سیصد کیلو گرم وزن دارد. «مترجم»

ص: ۸۹

وی در و قفلی بر کعبه قرار داده شد.

۷- قفل و کلیدهایی از سوی ملک ظاهر بیبرس (پادشاه مصر) به کعبه اهدا شد، گمان می‌رود این هدایا را هنگامی که او (در سال ۶۶۷ هجری) حج به جای آورد، به کعبه اهدا کرده باشد.

۸- غازی گفته است: زمانی که شریف حسن بن عجلان امیر مکه، در صفر سال ۸۰۴ هجری راهی سفری شد، امیر بیسق حاکمیت این شهر را به دست گرفت. او کارهایی در مکه انجام داد که مورد رضایت شریف حسن قرار نگرفت و حتی موجب گلایه‌اش گردید؛ از آن جمله: در جمادی الأول همین سال توسط امیر بیسق قفل و کلید تازه‌ای برای در کعبه ساخت و بر آن نهاد که قفل و کلید قبلی آن را در اختیار گرفت. پس از مراجعت شریف حسن، قفل و کلید قدیمی را مجدداً از او پس گرفته و بر در کعبه قرار داد.

۹- قفل و کلید در کعبه مشرفه در دوران ما، همان که به دستور سلطان عبدالحمید خان (عثمانی) در سال ۱۳۰۹ هجری ساخته و بر در کعبه نهاده شد قرار دارد.

در پگاه روز چهارشنبه بیست و هفتم ماه رجب سال ۱۳۷۶ هجری، خداوند- عزّ و جلّ- بر من منت نهاد و توانستم برای تحقیق در مورد قفل و کلید کنونی کعبه، به آن نزدیک شوم که نتیجه تحقیقاتم را برای شما نیز باز می‌گویم:

قفلی یاد شده، دراز و به صورت شش ضلعی و جنس آن از آهن است. طول این قفل سی و هشت سانتیمتر و عرض هر ضلع (از اضلاع ششگانه) آن، سه سانتیمتر می‌باشد.

در هر قسمت از اضلاع ششگانه‌اش، قطعه ظریفی از مس زرد قرار داده شده که طول آن حدود هشت سانتیمتر و عرضش چیزی حدود دو سانتیمتر است. با خط ثلث بسیار زیبایی، جملات زیر بر روی آن حک گردیده است؛ یعنی بر روی هر قطعه نوشته‌ای است، بدینصورت:

قطعه اول: «لا اله الا الله، محمد رسول الله»

قطعه دوم: «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ. إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا»

قطعه سوم: «امر بهذا القفل الشريف مولانا السلطان المعظم»

قطعه چهارم: «و الخاقان الأفخم السلطان الغازی عبد الحمید خان»

ص: ۹۰

قطعه پنجم: «خَلَدَ اللَّهُ مَلَكَةَ إِلَى مَنْتَهَى الدَّوْرَانِ»

قطعه ششم: «سَنَةُ تِسْعٍ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ أَلْفٍ»

اما کلید این قفل در دوران ما بدین شکل است:

طول آن دراز بوده و دو طرفش شبیه به دسته هاون است. ضخامت آن در بین این دو قسمت، به اندازه ضخامت انگشت کوچک هر دست می‌باشد. طولش چهل سانتیمتر که شاید نیم سانتیمتر از آن کم شده باشد. رأس آن دایره‌ای و دارای سه قسمت همانند پروانه بوده که قطر رأس آن ۳/۵ سانتیمتر و ضخامت مرکز آن یک سانتیمتر است.

نمایش تصویر

کیسه کلید در کعبه و جایگاه آن در درون کعبه

آگاهی درست و دقیقی از تاریخ به دست نمی‌آید که چه زمانی کیسه ویژه برای کلید کعبه ساخته شد، آنچه به نظر می‌رسد که نزدیکتر به واقعیت نیز می‌باشد این است که: از زمانی که مصر ساختن پرده کعبه مشرفه را به خود اختصاص داد، کیسه‌ای برای کلید در کعبه، به همراه پرده آن و پرده مقام ابراهیم و پرده در کعبه و پرده باب التوبه؛ همان دری که از درون کعبه به بام آن راه پیدا می‌کند، ساخت و به مکه ارسال داشت.

«غازی» در تاریخ خود به نقل از سفرنامه «الرحلة الحجازیه» نوشته بتوننی آورده است: در کنار در کعبه، در سمت چپ، در درون میز چوبی وجود دارد که روی آن پوشیده از پارچه ابریشم سبز است و بر روی آن، کیسه کلید کعبه قرار داده می‌شود. این کیسه از ابریشم سبز بافته شده و تمامی تار و پودش از طلا و نقره است که همه ساله آن را به همراه پرده کعبه از مصر ارسال می‌کنند. این میز چوبی از دورانهای کهن، و شاید پیش از

ص: ۹۱

اسلام در این محل بوده است. در دوران ما نیز میزی از جنس چوب به رنگ قهوه‌ای در همان محل وجود دارد. و آن شش ضلعی است که طول هر ضلعش حدود پنجاه سانتیمتر و ارتفاعش از سطح زمین درون کعبه یک متر می‌باشد. بر ضلع‌های آن نوشته‌هایی کنده کاری شده که ظاهراً از دوران سلطان عبدالمجید اول (عثمانی) به یادگار مانده است.

این میز معمولاً جایگاه قرار دادن کیسه کلید در کعبه و نیز بعضی اشیاء کوچک دیگر؛ مانند بخوردان و عطر و جز اینها می‌باشد. روزی به عنوان تحقیق در این باره وارد کعبه شدم و اینک نتیجه تحقیقاتم را به آگاهی شما می‌رسانم:

میز موجود در درون کعبه مشرفه در دوران ما، در سال ۱۲۷۵ هجری ساخته شده و دارای شش ضلع است. پرده داران کعبه از این میز برای قرار دادن بعضی چیزهای سبک؛ مانند قفل در و کلید و کیسه آن و شیشه عطر و جز اینها استفاده می‌کنند. طول هر ضلع آن، نیم متر و ارتفاعش از سطح زمین هشتاد سانتیمتر است. این میز به استثنای سمتی که در آن در قرار دارد، بسته است، در آن به‌صورت دولنگه باز می‌شود.

بر شش جانب آن، بر روی چوب، این نوشته‌ها حفر گردیده است:

۱- جَدِّ هَذَا الصَّنْدُوقِ فِي عَهْدِ سُلْطَانِ الْمُسْلِمِينَ وَ خَلِيفَهُ

۲- رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فِي عَهْدِ السُّلْطَانِ الْغَازِي عَبْدِ

۳- الْمَجِيدِ بْنِ الْمَرْحُومِ السُّلْطَانِ مُحَمَّدِ خَانَ، اللَّهُمَّ انصِرْهُ

۴- نَصْرًا تَعَزُّ بِهَ الدِّينِ وَ كَانِ الْمُبَاشِرِ يَوْمَئِذٍ الْحَاجِّ

۵- رِضَا فَرِيقِ بَاشَا الْمَأْمُورِ بِإِصْالِ مِيزَابِ الْكَعْبَةِ الْمَعْظَمَةِ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ

۶- وَ لِلْمُسْلِمِينَ فِي سَنَةِ خَمْسٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتِينَ وَ أَلْفِ هِجْرِيَّةٍ. «(۱)»

این جملات و عبارتها نوشته‌هایی است که بر چوب میز یاد شده، به صورت

۱- -- این صندوق از نو ساخته شد، در دوران پادشاه مسلمانان و خلیفه،

- فرستاده پروردگار عالم، مولای ما، سلطان غازی عبد،

- المجید فرزند مرحوم سلطان محمد خان. خداوند! به او نصرت عطا فرما!

- نصرتی که موجب سرافرازی دین باشد. مباشر آن روز حاج،

- رضا فریق پاشا مأمور رساندن ناودان کعبه معظمه بوده. خداوند از او،

- و نیز از تمامی مسلمانان در گذرد! در سال هزار و دویست و هفتاد و پنج هجری.

ص: ۹۲

کنده کاری در آمده و از سطر اول آن یعنی جمله: «جَدِّدَ هَذَا الصَّنْدُوقَ» این چنین بر می‌آید که در درون کعبه میزی پیش از آن وجود داشته و به جهت فرسودگی آن میز تازه ای ساخته شده و جایگزین آن گردیده است. (۱)

مطالبی شنیدنی از قفل و کلید کعبه

غازی در کتاب تاریخ خود می‌نویسد: در سال ۱۰۸۳ هجری اسحاق افندی، یکی از بزرگان دولتی، جهت انجام حج از سوی دیار عثمانی به مکه وارد گردید. نامبرده تصمیم گرفت شبی را به درون کعبه قدم گذارد. از این رو از شیخ عبدالواحد بن محمد شیبی حجبی که در آن دوران بزرگ کلیددار کعبه بود، درخواست نمود که در کعبه را برای وی باز نماید. کلیددار کعبه آمد و هر چه کلید را در قفل چرخانید، در باز نشد! پس آهنگری را که از پیش با او آشنایی داشت خواست و دستور داد که قفل کعبه را به وسیله شاه کلید در باز کند. در این حال داستان آهنگر لرزید و در نتیجه نتوانست کاری از پیش ببرد. شیخ عبدالواحد گوید: در این هنگام متوجه شدم که در از داخل فشار داده می‌شد. بطوری که خود این فشار را احساس کردم. پس گفتم: ای مردم، این خانه در دست پروردگار است.

آن را برای هر کس که بخواهد باز می‌کند. پس از آن مردم متفرق شدند. در این میان اسحاق افندی نیز منصرف گشت و سرانجام موفق به ورود به کعبه نشد.

نظیر حکایت یاد شده را رییس پرده‌داران کعبه در دوران ما؛ شیخ محمد بنصالح

۱- -- این صندوق از نو ساخته شد، در دوران پادشاه مسلمانان و خلیفه،

- فرستاده پروردگار عالم، مولای ما، سلطان غازی عبد،

-المجید فرزند مرحوم سلطان محمد خان. خداوند! به او نصرت عطا فرما!

- نصرتی که موجب سرافرازی دین باشد. مباشر آن روز حاج،

- رضا فریق پاشا مأمور رساندن ناودان کعبه معظمه بوده. خداوند از او،

- و نیز از تمامی مسلمانان در گذرد! در سال هزار و دویست و هفتاد و پنج هجری.

ص: ۹۳

ابن احمد شیبی، که هم اکنون سن او بالغ بر ۸۴ سال می‌باشد؛ در اواخر ماه رجب سال ۱۳۷۶ هجری به هنگامی که در خانه او دعوت بهصرف نهار شده بودیم نقل کرد. او گفت: در سال ۱۳۲۲ هجری پدرم دستور داد که در کعبه را شبانه ساعتی پس از نماز شامگاه برای ورود دختر راتب پاشا ترکی والی حجاز باز کنم. بدین منظور به همراه محمود بن محمد عید، نماینده پدرم در کارهای خصوصی وی، به مسجدالحرام رفتم.

هنگامی که در را گشودم و خواستم به درون آن وارد شوم، مردی که در کنار من ایستاده بود و قصد ورود به کعبه را داشت، از درگاه در به زمین مطاف افتاد لیکن هیچگونه آسیبی به وی نرسید و بی‌درنگ از جای خویش برخاست و بدون آنکه مجدداً قصد ورود بدان را داشته باشد، به مکان دورتری در کنار چاه زمزم، بر روی زمین نشست. هنگامی که زیارت ما از درون کعبه به پایان رسید و در کعبه را قفل کردم، به طرف مردی که از درگاه افتاده و همچنان بر روی زمین نشسته بود، رفتم و از ماجرای افتادنش پرسیدم. گفت:

هنگامی که قصد ورود به کعبه را داشتم، احساس کردم دست ظریفی بر روی سینه‌ام قرار داده شد و مرا به عقب پرتاب کرد که در نتیجه آن بر روی زمین افتادم، بدون آنکه دردی را در بدن خود احساس کنم، لیکن لرزشی خاص سرتاسر وجودم را فرا گرفت. دانستم این به علت کار خطایی است که پیش از حضورم در مسجدالحرام، مرتکب آن شده‌ام.

پس از این لحظه، به درگاه پروردگار روی آورده، توبه کردم. امید آن دارم که خداوند از خطای من درگذرد و توبه‌ام را قبول فرماید!

همچنین به نقل از غازی آمده است:

«در سال ۱۱۳۶ هجری، عثمان پاشا ابوطوق درخواست کرد که شبانه به درون کعبه مشرف شود، لیکن شیخ عبدالقادر بن عبدالمعطی شیبی، کلیددار کعبه درخواست او را نپذیرفت. پس پاشا خشمگین شده، شخصی را به سوی شریف فرستاد تا او را از ماجرا آگاه سازد. شریف نیز از بی‌اعتنایی عبدالقادر نسبت به وزیر، عصبانی شد و او را عزل کرد و عموی وی شیخ احمد بن عبدالواحد شیبی را جایگزین ساخت. نام شریف یاد شده، عبدالله بن سعید بود. آنگاه در یازدهم ذی‌القعدة سال ۱۱۳۷ هجری به موجب فرمانی که از سوی پادشاه از آستانه‌صادر گردید، باکیر پاشا، احمد شیبی را عزل کرد و برادر زاده او

ص: ۹۴

عبدالقادر شبیبی را در جای وی نشانند.»

و نیز غازی در کتاب «إتحاف فضلاء الزمن» مطلبی را نقل کرده که فشرده آن را می‌آوریم:

«در محرم سال ۱۱۲۲ هجری، شیخ سعید منوفی با شلبی حمیدان، وزیر مکه در آن دوران، دیدار کرد و در این دیدار به او گفت: شریف دستور داده است که کلیدی همانند کلید در کعبه مکرمه را برای او بسازی، پس شلبی عثمانی، شخصی را به دنبال کمالصائغ یا کمال زرگر فرستاد و خواسته شریف را مبنی بر ساختن کلیدی همانند کلید کعبه به وی ابلاغ کرد. پس او کلیدی را ساخت که این کلید با کلید اصلی در کعبه هیچ تفاوتی نداشت و کسی نمی‌توانست بین آن دو فرقی بگذارد. این مطلب به گوش شریف رسانده شد و شریف او را احضار نمود و کلید را از او خواست و او کلید را آورد و تحویل شریف داد.

شریف به دنبال عبدالواحد شبیبی فرستاد و کلید را تسلیم وی کرد. شیخ عبد الواحد از شباهت آن کلید به کلید اصلی، که در نزد وی محفوظ بود، تعجب کرد. در این هنگام شریف، شلبی عثمان را احضار کرد و حقیقت مطلب را از او جویا شد. او گفت: آن را برای شما ساختم؛ زیرا شیخ سعید منوفی نزد من آمد و گفت: شریف دستور داده است که کلیدی شبیه به کلید در کعبه را بسازم، پس امثال امر کردم و آن را ساختم! شریف دستور داد شیخ سعید منوفی از پست خود اخراج شود و از شهر تبعید گردد، لیکن با شفاعتی که سید عبدالمحسن بن احمد بن زید، از او کرد، مورد عفو شریف قرار گرفت.

گفتنی است که شیخ سعید قصد آن داشت کلید ساخته شده را برای پادشاه هند بفرستد.

و نیز در جلد دوم «تاریخ الغازی» مطلبی آمده که اینک آن را بطور خلاصه باز می‌گوییم:

«هنگامی که سیف‌الاسلام طغتكین بن ایوب، پادشاه یمن و برادر سلطان صلاح الدین در ماه رمضان سال ۵۸۱ هجری بر مکه مسلط شد، امیر مکه در آن زمان؛ یعنی مکثرین عیسی، در کعبه را قفل کرد و کلید آن را به همراه خویش بر روی کوه ابو قبیس برد. سیف‌الاسلام شخصی را به سوی وی گسیل داشت و کلید را از او طلب نمود. امیر از

ص: ۹۵

دادن کلید امتناع ورزید. سیف‌الاسلام به فرستاده خویش گفت: به دوست خود بگو خداوند از برخی کارها ما را منع کرد لیکن ما آن را انجام دادیم، و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لا تأخذوا المفتاح من بنی شیبه»؛ «کلید را از بنی شیبه باز پس نگیرید»

و ما آن را باز می‌ستانیم و سپس به درگاه پروردگار استغفار می‌کنیم. در این هنگام امیر مکه کلید کعبه را برای او فرستاد. در کتاب «تاریخ الکعبه المعظمه» (۱) ضمن نقل حوادث سال ۹۷۶ هجری آورده است: سه روز مانده به پایان ماه رمضان، شیخ عبد الواحد شیبی کعبه مکرمه را طبق برنامه، برای ورود بانوان گشود. در این هنگام کلید، که به وسیله پوششی از طلا تزیین شده بود، به سرقت رفت. غوغایی به پا شد و کلیه درهای مسجد الحرام بسته شد و تمامی مردم حاضر در مسجد الحرام را جستجو کردند لیکن بدان دست نیافتند. پس از مدتی سنان پاشا در یمن شخصی اعجمی را دستگیر کرد و خود و خانه‌اش را توقیف نمود. در خانه شخص یاد شده، به همراه کلید، اشیای به سرقت رفته دیگری نیز پیدا شد، که پس از اقرار، گردن وی را در میان مردم زدند و سرانجام سنان پاشا کلید را نزد شیخ عبدالقادر شیبی باز پس فرستاد.

ابن جبیر اندلسی در سفرنامه‌اش، که به سال ۵۷۸ هجری به این دیار رفته، چنین می‌نویسد:

«هنگامی که بزرگ پرده‌داران، جهت گشودن در کعبه برای ورود سیف‌الاسلام امیر طغتكین ابن ایوب برادر صلاح الدین، به وسیله پلکانی که در مقابل درگاه کعبه قرار می‌دهند، بالا-رفت، کلید از میان کیسه به وسط جمعیتی که در اطراف آنها بر روی زمین مطاف جمع شده بودند، افتاد. رنگ از رخ پرده‌دار کعبه پرید و تمامی اندامش لرزید، چراکه در این حال امیر یاد شده بر روی پلکان ایستاده بود، لیکن بلافاصله کلید را یافتند و در کعبه گشوده شد و آنان به درون کعبه رفتند.»

۱- - نوشته حسین بن عبدالله باسلامه مکی حضرمی، عضو مجلس شورا در مکه مکرمه بوده که در سال ۱۳۵۶ هجری در طائف درگذشت. از او تألیفات بسیاری باقی مانده که از آن جمله است کتاب‌های: «تاریخ الکعبه المعظمه» و «عمارة المسجد الحرام» و «حیاه سید العرب». «مترجم»

گشودن در کعبه در جاهلیت و اسلام

اشاره

جایگاه کعبه مکرمه به عنوان بیت‌الله الحرام، همواره در اذهان و قلبهای مردم جاداشته و آنجا نزدیکترین و مقدس‌ترین مکانی است که در آن دعا و استغاثه به درگاه پروردگار مورد اجابت قرار می‌گیرد و هر مظلوم و ستم‌دیده و گناهکار سر شکسته، بدین مکان پناه می‌آورد و در کنار آن اشک ندامت و بندگی از دیدگان جاری می‌کند و انتظار فرج از شدتها و سختیهایی که در آن قرار گرفته، از پروردگار کریم و بخشاینده و رحیم دارد؛ آن پروردگاری که دارای جلال و جبروت الهی است. بنابراین هر شخصی اصرار بر آن داشته و دارد که به درون این خانه راه یابد و لحظاتی را در آن سکوت و تنهایی و تاریکی، با خدای خود راز و نیاز کند. در صورتیکه که ورود به کعبه آرزوی انسانها نبود، خلیل خدا، ابراهیم علیه السلام به هنگام ساختمان کعبه، دری بر آن قرار نمی‌داد.

اگر سرای پادشاهان و معتمدان، محل امن و کرم در نزد مردم است، پس بیت‌الله - عز شأنه - برترین مکان احسان و بخشش و عفو و گذشت می‌باشد. خداوند - جل جلاله - شهر مکه را به عنوان شهر امن و امان در قرآن یاد کرده، پس این خانه با فضل‌ترین و محبوب‌ترین جایگاه در نزد پروردگار است و مسلمانان همواره در آرزوی تشرّف به این دیار و انجام مناسک حج و عمره‌اند تا شاید خود را جزو آمرزیدگان درگاه او قرار دهند.

پس ورود به بیت‌الله، با ادب و وقار، همواره خواسته تمامی خداجویان بوده و این عادت، سنتی است که در ایام جاهلیت نیز بدان عمل می‌کرده‌اند.

«ازرقی» در تاریخ خود آورده:

«محمد بن یحیی از واقدی، از عبدالله بن یزید، از سعید بن عمرو هذلی از پدرش بر من چنین خبر داد:

دیدم قریش (در جاهلیت) در روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه در کعبه را باز کرده و پرده داران و کلید داران در کنار آن می‌نشستند. پس مردی از پله‌ها بالا می‌رفت تا وارد خانه شود، پرده‌داران و کلید داران اگر مایل به ورود او نبودند به بیرون پرتابش می‌کردند

ص: ۹۷

که گاه در نتیجه آن آزار می‌دید. آنان همواره به پاس احترام به کعبه و تعظیم آن، کفش خود را در پایین پله از پا بیرون کرده و با پای برهنه بدین جایگاه وارد می‌شدند.»

«ازرقی» ادامه می‌دهد: «محمد بن یحیی از واقدی و او از نیاکان و بزرگان خود به من خبر داد که آنها گفتند: هنگامی که قریش ساختمان کعبه را به پایان رسانید، نخستین کسی که به هنگام ورود به کعبه به پاس احترام بدان، کفش خود را از پای در آورد، «ولید ابن مغیره» بود و این کار از آن پس، سنتی در میان قوم شد. اوقات گشوده شدن در کعبه مکرمه از کتاب «المحمل و الحج»:

«در کعبه در جاهلیت همواره در روزهای دوشنبه و جمعه و نیز گفته‌اند در روز پنجشنبه - بجای جمعه - باز می‌شده است. لیکن پس از ظهور اسلام و در آغاز آن، فقط در روزهای جمعه گشوده می‌شد و روزهای دوشنبه ترک گردیده و این وضع ادامه داشت تا اینکه پس از مدتی، باز در روزهای دوشنبه در کعبه به روی مردم باز می‌گردید.»
ابن جبیر (۱) در سفر خود، که به سال ۵۷۹ هجری بوده، گفته است: «در کعبه در روزهای دوشنبه و جمعه باز می‌شد و اما در ماه رجب این عمل همه روزه انجام می‌گرفت.

همچنین در موسم حج، کلید داران در مقابل پاداشی که از مردم می‌گرفتند، در کعبه

۱- - محمد بن احمد بن جبیر بن سعید کنانی اندلسی دانشمندی ادیب و شاعری توانا بوده است. وی سه بار از اندلس اسپانیا به مشرق سفر کرده و هر بار حج نیز بجای آورده است.

نخستین سفر او در پنجشنبه هشتم شوال سال ۵۷۸ هجری بوده که در ۲۲ محرم سال ۵۸۱ مجدداً به کشور خود غرناطه باز گشته است. دومین بار در پنجشنبه ۹ ربیع‌الأول سال ۵۸۵ هجری از غرناطه حرکت کرده و در پنجشنبه سیزدهم شعبان سال ۵۸۷ هجری به دیار خویش آمده است. سومین سفرش پس از درگذشت همسرش عاتکه ام‌المجد دختر وزیر ابو جعفر و قشی احمد بن عبدالرحمن بن احمد، ابو جعفر بود که به مکه آمد و مدت‌ها مجاور آن گردید. سپس به بیت‌المقدس و مصر رفت و در اسکندریه ساکن شد تا اینکه سرانجام در سال ۶۱۴ هجری در اسکندریه وفات یافت و در همانجا دفن گردید. گفته می‌شود نامبرده در بلنسیه به سال ۵۳۹ و یا در شاطبه در سال ۵۴۰ هجری متولد گردیده است. «مترجم»

ص: ۹۸

را به روی آنان باز می‌کردند. این کار در روز دهم محرم اختصاص به مردان داشت و روز یازدهم ویژه بانوان بود. زمان بازگشایی در کعبه از این قرار بود:

روز دهم محرم برای مردان و روز یازدهم برای بانوان.

شب دوازدهم ربیع‌الأول جهت دعا برای پادشاه که در این هنگام هیچیک از زائران حق ورود به داخل بیت را نداشتند.

روز دوازدهم ربیع‌الأول برای مردان، و شب سیزدهم برای بانوان.

روز بیستم ربیع‌الأول جهت شست و شوی کعبه.

اولین جمعه ماه رجب برای مردان و روز بعد از آن برای بانوان.

شب بیست و هفتم رجب، جهت دعا برای سلامتی پادشاه.

روز بیست و هفتم رجب برای مردان و شب آن برای بانوان.

شب نیمه شعبان برای دعا.

روز پانزدهم شعبان برای مردان، و روز بعد از آن، برای بانوان.

اولین جمعه از ماه رمضان، برای مردان و روز بعد از آن برای بانوان.

شب هفدهم رمضان جهت دعا برای سلامتی پادشاه.

آخرین جمعه ماه رمضان نیز برای دعا.

نیمه ذی‌القعدة برای مردان و روز بعد از آن برای بانوان.

بیستم ذی‌القعدة برای شست و شوی کعبه.

علاوه بر زمانهای یاد شده، گاه برای برخی از اعیان و بزرگان و نیز در مقابل پادشاه بیشتری که به متولیان در کعبه پیشنهاد می‌شود، در آن باز می‌گردد. همچنین بعضی از مردم به هنگام شست و شوی کعبه، فرصت را غنیمت شمرده و به همراه شست و شو دهندگان وارد کعبه می‌شوند.

در روز بیست و هشتم ذی‌القعدة قسمت زیرین کعبه را به وسیله پارچه سفیدی می‌پوشانند. در این روز، ورود برای عموم آزاد نیست

و تنها مسؤول کعبه و امیر الحاج مصری و پیروان معین شده آنان، برای آویختن پرده جدید بر روی کعبه، بدان وارد می‌گردند. در

این روز پلکان ویژه ورود به کعبه قرار داده نمی‌شود و افراد یاد شده با

ص: ۹۹

کمک دیگران به درون کعبه راه می‌یابند. بر درگاه در کعبه یکی از خدمتکاران امیر مکه ایستاده و از ورود مردم به درون جلوگیری می‌کند. لیکن همواره در این وقت به علت میل شدید مردم برای ورود به کعبه، ازدحام فراوانی در آن به وجود می‌آید؛ به طوری که آنان گاه با برخوردی خلاف ادب و ضرب و شتم، مردم را از ورود به کعبه جلوگیری می‌کنند.» (۱) احمد سباعی در «تاریخ مکه» اش می‌نویسد؛

ملک مسعود کامل ایوبی، پادشاه مصر، هنگامی که در یمن بود، شریف راجح بن قتاده با وی تماس برقرار ساخت و او را بر علیه برادر خویش (حسن) شورانید و پادشاه را به تسخیر مکه ترغیب کرد. پس مسعود حرکت کرد و در روز چهارم ربیع الأول سال ۶۱۹ هجری و یا سال بعد از آن، مکه را تسخیر کرد. سپس تا پس از انجام مناسک حج در آن توقف نمود. از آن پس، یکی از فرماندهان خود را به نیابت در آنجا قرار داد و به سوی یمن حرکت کرد.

سباعی می‌گوید: مسعود در آن سال، ورود حجاج به کعبه را سهل و آسان گردانید؛ زیرا نامبرده دستور داد تا زمانی که حاجیان در مکه قرار دارند، در کعبه شبانه روز باز باشد، به همین منظور به پرده‌داران کعبه از بنی شیبه، مال فراوانی را بخشید و این مال در ازای مالی بود که آنان برای باز و بسته کردن در کعبه بر روی زائران و حجاج به دست می‌آوردند.

به نظر می‌رسد که این نخستین و آخرین باری بود که در کعبه به صورت شبانه روز بر روی مردم گشوده شد؛ زیرا چنین اقدامی را، نه پیش و نه پس از آن، نشنیده‌ایم.

از حضور مستطاب، کلیددار بیت‌الله الحرام درباره زمانهای بازگشایی در کعبه پرسیدم، وی گفت:

«بازگشایی در کعبه در این زمان، معین به وقت خاصی نیست، و همواره به درخواست شخص پادشاه و نیز گاهی از سوی بزرگان و شخصیت‌های اسلامی و یا به علت نیاز مبرم و ویژه باز می‌گردد. این بازگشایی، طبق عادت و سنت همیشگی، به وسیله

ص: ۱۰۰

بزرگ بنی شیبه، که کلیددار بیت‌الله الحرام است، صورت می‌گیرد. و همچنین از گذشته‌های دور، روزهایی از سال به عموم مردم؛ از زن و مرد اختصاص یافته است. یعنی روزی برای مردان و روزی برای زنان.» این بود متن جوایه بزرگ کلیدداران کعبه. بدیهی است ایام بازگشایی در کعبه مکرمه، دارای دستور شرعی نیست بلکه عادت و سنتی است که از دیر باز شیبه‌ها بدان عمل می‌کنند.

گشایش در کعبه از زبان ابن جبیر:

ابن جبیر اندلسی که در سال ۵۷۸ هجری برای انجام حج به دیار وحی سفر کرده، در باره گشایش در کعبه و ورود مردم به درون آن چنین می‌نویسد:

در کعبه در روزهای دوشنبه و جمعه گشوده می‌شود. جز در ماه رجب که در این ماه همه روزه باز است و گشایش در، به هنگام طلوع خورشید انجام می‌شود. و چگونگی آن بدین ترتیب است که پرده‌داران خانه کعبه، که از دودمان بنی شیبه هستند پیش می‌آیند و یکی از آنان به آوردن پلکان چوبی بزرگی که به منبری عریض مانند است، مبادرت می‌ورزد. پلکان یاد شده نه پله دارد و مستطیل می‌باشد و جنس پایه‌های آن چوبین است که به وسیله آن بر زمین استوار می‌گردد. این پلکان دارای چهار قرقره بزرگ پوشیده از صفحه‌های آهنین است که به وسیله این قرقره‌ها بر زمین کشانده می‌شود تا به کعبه می‌رسد و پله بالایی آن به موازات آستانه در کعبه قرار می‌گیرد. در این هنگام رییس بنی شیبه که کهنسالی است دارای منظری زیبا و خوش هیأت، در حالی که کلید قفل مبارک کعبه را به دست دارد، بر فراز آن بالا می‌رود و مشغول گشودن قفل خانه می‌شود. در این هنگام یکی از پرده‌داران که همراه اوست و پرده‌ای سیاهرنگ به دست دارد، آن پرده را طوری قرار می‌دهد که مانع از دیدن درون کعبه شود. آنگاه آن پیر، در را گشوده، آستانه را می‌بوسد و سپس به تنهایی به درون کعبه می‌رود و در را از پشت سر خود می‌بندد. به اندازه خواندن دو رکعت نماز، در داخل خانه درنگ می‌کند و آنگاه شیبیان به درون می‌روند و دیگر بار در را بسته و نماز می‌گزارند پس از چند لحظه در به روی مردم باز می‌شود و انبوه جمعیت در حالی که دیدگان‌شان اشگبار است و دستهایشان به تضرع و

ص: ۱۰۱

التماس به سوی پروردگار دراز گشته و در مقابل در ایستاده‌اند، به هنگام گشوده شدن در کعبه تکبیر گفته و بانگ شیون فریادشان بالا می‌گیرد و با تکبیر می‌گویند:

«اللَّهُمَّ افْتَحْ لَنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ مَغْفِرَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

«بار الها! ای مهربانترین مهربانان، درهای رحمت و آمرزش خود را بر ما بگشای.»

سپس تکبیر گویان وارد بیت می‌شوند.

ابن جبیر در جای دیگر از سفرنامه‌اش، پس از برگشتن مردم از منا در پایان اعمال حج می‌گوید:

این روزها در خانه مکرمه کعبه را همه روزه برای ایرانیان رسیده از عراق و خراسانیان و دیگران از آنها، که به همراه امیرالحاج عراقی آمده‌اند، می‌گشایند. این گروه در آستانه در گرمی خانه آنچنان ازدحام می‌کنند که بر اثر آن، بر زمین می‌افتند و در ورود به خانه از هم پیشی می‌گیرند. عده‌ای بر سر و دوش دیگران بالا می‌روند و دست و پا می‌زنند، گویی که آنان در برکه‌ای از آب شنا می‌کنند! صحنه‌ای هولناک‌تر از آن را ندیده‌ام؛ زیرا که این هجوم منجر به تلف شدن برخی و شکستن اندام بسیاری می‌شد! اینگونه افراد که در اندیشه ورود به کعبه بودند، کمترین توجهی به این ضایعات نمی‌کردند و لحظه‌ای از تکاپو و فعالیت باز نمی‌ایستادند، بلکه از شدت شوق و کثرت ذوق، چون پروانه‌ای بر گرد چراغ می‌چرخیدند.

شرویان یمن - که از آن سخن خواهیم گفت - در مقام مقایسه با این گروه غیر عرب، حالتی موقر و آرام را دارند، خداوند اینان را با نیتشان پاداش آخرت دهد! برخی از ایشان که مرگشان فرا رسیده بود، در میان این فشار و ازدحام، دیده از جهان فرو بستند، خداوند همه آنان را بیامرزد! در این آشفتگی و ازدحام برخی از زنان ایشان نیز بدین گروه می‌پیوستند و بر ازدحام می‌افزودند و در حالی که پوستشان برافروخته و تاول زده بود، از معرکه خارج می‌شدند، خداوند خود همگان را بر اساس اعتقاد و نیت افراد، پاداش خیر رساند!

ابن جبیر درباره ورود قبایل شرویان از یمن به درون کعبه، نیز مطالبی آورده و

ص: ۱۰۲

اینگونه می‌نویسد:

«هنگامی که در کعبه گشوده می‌شود، مردم با تکبیر و تحیت به سوی آن روان می‌شوند. آنان یکجا و پیوسته، چنان به درون کعبه هجوم می‌برند که گویی به یکدیگر بسته شده‌اند؛ بدینصورت که سی یا چهل تن یا بیشتر، در هیئت اجتماع و بهصورت زنجیروار که یکی پس از دیگری قرار گرفته بدان وارد می‌گردند. پیوستگی و فشردگی اینان به حدی است که اگر یکی از آنان از فراز درگاه مبارک کعبه سرازیر شود و فروغلتد با افتادن او، همگان بر روی هم می‌افتند و این منظره هر بیننده‌ای را به خنده وا می‌دارد. ابن جبیر ماجرای ورود قبایل «شرو» یمن به درون کعبه را چنین توصیف کرده است:

«چون روز دوشنبه، بیست و هفتم این ماه - ماه ذی‌القعدة - فرا رسید، در خانه عتیق را گشودند. متصدی گشودن در، عموزاده شیعی عزل شده بود و چنان که می‌گفتند رفتاری شایسته‌تر از قبلی خود داشت. شرویان به عادت خود برای ورود به خانه کعبه ازدحام کردند و کاری کردند که پیش از آن کسی ندیده بود، اینان گروه گروه بر پلکان بالا رفتند و بر آستانه آن در کریم آنچنان فشار آوردند که نه می‌توانستند پیش روند و نه راه بازگشت داشتند. پس به دشواری بسیار به درون کعبه رفتند و شتابان از آن بیرون آمدند. در این حال در کریم بر آنان تنگ آمد. گروهی از روی پلکان به پایین غلتیدند و این در حالی بود که جمعی از آن بالا می‌رفتند. خلاصه جمعیت دسته دسته شده و هر دسته‌ای چون زنجیری به هم پیوسته بودند. در این حال، گاه آنان که پایین می‌آمدند بالا روندگان را با خود به زیر می‌کشیدند و گاه بالا روندگان آنان را که می‌خواستند پایین بیایند با خود به بالا می‌بردند. و یکدیگر را چنان فشار می‌دادند که گروهی به یک سو کشیده می‌شد و گروه دیگر به سوی دیگر و برخی بر روی برخی دیگر می‌افتادند. منظره شگفت‌انگیزی بود.

عده‌ای از آنان سالم و عده‌ای مجروح بودند. بیشترشان به هنگام پایین آمدن بر سر و دوش و شانه و گردن دیگران می‌جهیدند! از مناظر شگفتی که ما در آن روز (دو شنبه) دیدیم این بود که جمعی از شیعیان که در حین آن شلوغی و ازدحام قصد ورود به کعبه را داشتند، نمی‌توانستند خود را بالا برسانند. پس به پرده‌های دو سوی بازوان کعبه آویزان شدند. در این حال یکی از آنان بر ریسمانی از ریسمانهای کنفی نگهدارنده پرده‌ها چنگ

ص: ۱۰۳

نمایش تصویر

ص: ۱۰۴

زد و بر سر و گردن این گروه بالا-رفت. او پای خود را بر آنان می‌نهاد و پیش می‌رفت تا سرانجام درون خانه گردید! ازدیاد جمعیت و نیز پیوستگی ایشان به یکدیگر بگونه‌ای بود که برای پانهادن، جایی بجز آن پیدا نمی‌شد! در سالیان پیش، رسیدن گروهی این قبائل به مکه سابقه نداشته است و تنها خداوند دارای چنین قدرت و معجزه‌ای است که جز او کسی ندارد.

ورود بانوان به درون کعبه

درباره چگونگی ورود بانوان به درون کعبه، ابن جبیر در سفرنامه‌اش می‌نویسد:

روز بیست و نهم رجب که روز پنجشنبه بود، خانه کعبه به بانوان اختصاص داده شد. پس بانوان از هر قسمت در آمدند. آنان از چند روز پیش برای این دیدار لحظه شماری می‌کردند و همچون دیدار از زیارتگاههای مکرم دیگر، از پیش جشن گرفته بودند. تو گویی زنی در مکه نماند و در این روز و این لحظه به بیت الحرام مشرف شدند و از آن فیض بهره‌مند گردیدند. پرده‌داران کعبه بنا بر عادت دیرین خود، برای گشودن در کعبه پیش آمدند و در خروج از کعبه شتاب کردند و راه را برای ورود بانوان گشودند. مردم نیز به همین منظور مطاف و حجر اسماعیل را خالی و خلوت کردند؛ بطوری که در اطراف خانه کعبه مردی باقی نماند. وقتی بانوان بالا رفتن را آغاز کردند، پرده‌داران برای پایین آمدن از کعبه راهی نداشتند! زنان چون حلقه‌های زنجیر به هم پیوسته بودند و چنان یکدیگر را می‌فشرند که با لغزش پای زنی گروهی شیون کنان و تکبیر گویان بر روی هم می‌غلتیدند و به زیر می‌آمدند. ازدحام آنان؛ همانند ازدحام قبایل شرو یمنی، به هنگام اقامتشان در مکه و بالا-رفتن آنان بر درگاه کعبه، به روز اعلام فتح بیت‌المقدس می‌ماند. وضع اینان همانند حال آنان بود. نیمه اول روز را بدین منوال ادامه دادند و در مطاف و حجر دل داده و با بوسیدن حجرالأسود و استلام بر ارکان کعبه شفای جان برگرفتند. این روز نزد آنان روزی بزرگ و گرامی به شمار می‌آمد. خداوند به آنان سود بخشاید و عبادت خالصانه ایشان را عبادتی محض در درگاه خویش به شمار آورد!

ص: ۱۰۵

به سبب وجود انبوه مردان در پیرامون کعبه، زنان همواره مظلوم و مغبون به شمار می‌آیند؛ زیرا خانه کعبه را می‌بینند لیکن نمی‌توانند بدان پناه آورند. حجرالأسود را می‌نگرند ولی بر بوسیدن آن حسرت می‌خورند. پس بهره آنان تنها دیدن است و افسوس خوردن؛ زیرا آنان جز طواف از دور بر گرد خانه کعبه، بهره‌ای نمی‌برند. این روز، که سالی یک بار پیش می‌آید، برای آنان بسیار با اهمیت است پس در انتظار این روز بگونه‌ای عمل می‌کنند که گویی بزرگترین عید آنان است و در آمادگی و استقبال این روز، گاه زیاده روی نیز می‌نمایند. خداوند به فضل و کرم خویش به این حسن نیت و اعتقاد، جزای خیر دهد!

در غربی کعبه

کعبه مکرمه در حال حاضر تنها یک در دارد که ارتفاع آن از سطح زمین دو متر است و آن در سمت شرقی و پیش روی کعبه قرار گرفته است. کعبه در طول تاریخ نیز دارای یک در بوده که در دوران ابن زبیر و به هنگام بنای او از کعبه، بر آن دو در قرار داد؛ نخست دری در شرق کعبه برای ورود و دری دیگر در غرب آن برای خروج. نامبرده این دو در را بر روی زمین نهاد و همانند پیشینیانش آن را بلندتر از سطح زمین قرار نداد.

ابن زبیر به هنگام ساختمان کعبه، این تغییرات را بر اساس خواسته رسول خداصلی الله علیه و آله و بر طبق حدیثی که از خاله خود عایشه دختر ابی بکر شنیده بود، در کعبه به وجود آورد.

«ازرقی» در کتاب «تاریخ مکه» می‌نویسد: حارث بن عبدالله مخزومی از عایشه روایت کرده است که گفت: پیامبر خداصلی الله علیه و آله به من فرمود: قوم تو در ساختمان خانه (کعبه) اندکی کاهش دادند و اگر نه این بود که آنان به تازگی در شرک بودند، آن مقدار را که آنان کاهش داده بودند، اضافه می‌کردم. در صورتی که قوم تو ساختمان کعبه را (پس از من) آغاز کردند، بیا تا مقداری را که از آن کسر نمودند به تو نشان دهم، پس نزدیک به هفت ذراع را به او نشان دادند. ^(۱)

۱- - ازرقی و سایر تاریخ‌نگاران، روایات متعددی از این قبیل را در نوشته‌های خویش نقل کرده‌اند لیکن عقیده شیعه بر این است که وسعت خانه کعبه هیچگاه در طول تاریخ و به ویژه از دوران ساخت کعبه بوسیله حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام تا کنون تغییری نکرده و همواره سعی بر این بوده است که نه تنها در وسعت آن تغییر داده نشود بلکه به هنگام ساختمان و تغییرات که در کعبه داده می‌شده از سنگها و خاکهای پیشین آن نیز استفاده شود.

در این باره روایات متعددی از امامان معصوم به دست ما رسیده است که صحت مطلب یاد شده را تأیید می‌نماید. از آن جمله روایت صحیح‌ای است که آن را شیخ طوسی به سند خود از امام صادق علیه السلام در کتاب التهذیب آورده است. متن روایت چنین است: «محمد بن یحیی از احمد بن محمد از حسین بن سعید از فضاله بن ایوب از معاویه بن عمار نقل می‌کند که گفت از اباعبدالله علیه السلام در باره حجر سؤال کردم که آیا حجر و یا قسمتی از آن جزو خانه کعبه به شمار می‌آید؟ حضرت فرمودند: خیر حتی به اندازه قطعه‌ای از ناخن. زیرا اسماعیل علیه السلام مادر خویش را در آن دفن کرده و از بیم آنکه مردم بر آن پای گذارند دیواری در اطراف آن بوجود آورد که در آن قبور برخی از پیامبران نیز قرار دارد.»

به نقل از جامع احادیث الشیعه، کتاب حج، ج ۱۰، ص ۲۵، نوشته آیت الله العظمی بروجردی. «مترجم».

ص: ۱۰۶

آن حضرت همچنین فرمود: بر آن دو در بر روی زمین قرار می‌دادم؛ دری شرقی که مردم از آن به درون کعبه وارد شوند و دری غربی که مردم به وسیله آن از کعبه خارج گردند. هنگامی که حجاج بن یوسف ثقفی به قدرت رسید، تمامی اضافات و تغییراتی را که از سوی عبدالله بن زبیر در کعبه به وجود آمده بود، مجدداً به حالت نخستین بر گرداند.

بنابراین، در غربی را، که در پشت کعبه قرار داشت و به وسیله ابن زبیر برای خروج مردم باز شده بود، بست و در شرقی کعبه را از سطح زمین بالا برد. (همچنین افزوده ابن زبیر از حجر اسماعیل به خانه کعبه را، مجدداً از آن خارج کرد و به حجر افزود که پیش از این، در این باره صحبت به میان آمد)

در ماه رجب سال ۱۳۷۶ هجری به مناسبت تعمیراتی که در سقف زیرین و درونی کعبه صورت گرفت، پرده کعبه مکرمه را از روی آن برداشتند و در اطراف کعبه دیواری چوبی به وجود آوردند که اینجانب فرصت را غنیمت شمرده و به جهت تحقیق درباره مکان در غربی، که به وسیله ابن زبیر بر آن قرار داده شده بود، بدین سو آمده و از نزدیک به تحقیق پرداختم و اینک نتیجه بررسی خود را به نظر شما می‌رسانم:

«پس از برداشته شدن پرده کعبه، دیوار سمت غربی آن، که در پشت کعبه قرار دارد، ظاهر گردید. بر روی آن تنه‌ای ضخیم از چوب کهنسالی در بالای در کعبه قرار دارد که از بالای چوب یاد شده تا قسمت زیرین کعبه سنگ‌ها بر روی هم چیده شده و دیوار را تشکیل داده است. اندازه و حدّ و مرز در غربی کعبه همچنان بر روی دیوار کعبه، در این

ص: ۱۰۷

سمت دیده می‌شود که ساختمان کنونی کعبه ساخته سلطان مراد چهارم عثمانی به شمار می‌آید.

اندازه گیری که از ظاهر این در به عمل آوردم، چنین بود:

طول در ۳۱۸ سانتیمتر.

عرض آن ۱۷۱ سانتیمتر.

ارتفاع آن از شاذروان ۱۲۲ سانتیمتر.

گروهی براین باورند که این مکان، جایگاه همان درِ غربی است که توسط عبدالله بن زبیر در پشت کعبه باز شد.

اما در اینجا حقیقت آن را، با هدایت از سوی پروردگار بیان می‌کنیم:

ساختمان کعبه در سال ۶۴ هجری از سوی عبدالله بن زبیر بنا گردید، سپس حجاج ثقفی تغییرات داده شده از سوی ابن زبیر در حجر اسماعیل را به وضع اولیه برگردانید و درِ غربی را بست و ارتفاع درِ شرقی را تغییر داد و آن را از سطح زمین بالا برد. این تغییرات به سال ۷۴ هجری صورت گرفت.

ساختمان کعبه به همین‌صورت باقی بود تا اینکه سیل بزرگی در دوران سلطان مراد چهارم، از پادشاهان عثمانی جاری شد. این سیل به درون مسجدالحرام راه یافت و کعبه را منهدم ساخت؛ بطوری که فقط قسمت مختصری از دیوار آن باقی ماند. در نتیجه از بیم فرو ریختن دیوارهای باقی مانده، تصمیم به خرابی کامل آن گرفتند. سلطان مراد چهارم یاد شده، ساختمان مستحکم و استواری را در سال ۱۰۴۰ هجری از کعبه به وجود آورد.

بنابراین ساختمان ابن زبیر و ساخته حجاج از کعبه، ۹۶۷ سال باقی بود. که در این فاصله طولانی به نظر می‌رسد بارها تغییرات و مرمت‌هایی در آن‌صورت گرفته باشد. چوبهای ضخیمی که تا کنون در جایگاه درِ غربی کعبه باقی مانده و نیز محدوده این در که در ساختمان کعبه دیده می‌شود. خود نشان دهنده محدوده درِ غربی کعبه‌ای است که به وسیله ابن زبیر به وجود آمده است. ارتفاع این در همانند ارتفاع درِ شرقی است و عرض آن بیست و هفت سانتیمتر کمتر از عرض درِ شرقی می‌باشد. اما بلندی آن از سطح زمین به اندازه حدود هفتاد سانتیمتر کمتر از درِ شرقی است.

ص: ۱۰۸

در این باره اگر تأمل و دقت کنیم، متوجه می‌شویم این علامت که اینک موجود است نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا به هنگامی که ابن زبیر دو در شرقی و غربی را بر روی زمین نهاد. حجاج ثقفی پس از او در شرقی را به اندازه دو متر از سطح زمین بالا برد و در غربی را بطور کامل بست. پس این اشتباهی است که به وسیله کارگران سازنده کعبه در دوران سلطان مراد چهارم رخ داده است؛ زیرا آنان هنگامی که بدین جایگاه از ساختمان کعبه رسیدند، برای محافظت و نگهداری محل در غربی که در قدیم بوده است، ساختمانی را شبیه ساخته ابن زبیر در این محل به وجود آوردند سپس به وسیله سنگهای شیبکی «(۱)»؛ همانگونه که حجاج ثقفی آن را پوشانده بود، بر آن قرار دادند. لیکن کارگران اشتباه کرده و ارتفاع آن را به اندازه یک متر و ربع از سطح زمین بالا بردند. بستن این در در روز بیست و سوم ماه رمضان سال ۱۰۴۰ هجری صورت گرفته است.

برخی معتقدند که دیوار پشت کعبه، به علت وجود چوبهای قدیمی، همان ساخته ابن زبیر است! در صورتی که این گفته نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا سلطان مراد چهارم کعبه مکرمه را از چهار طرف مجدداً از نو بنا نهاد. اما جایگاه در غربی کعبه که به وسیله ابن زبیر گشوده شده بود، همین مکان می‌باشد و چوب و علامت‌های در، خود گواه بر این پندار است. لیکن می‌گوییم در غربی کعبه به هنگام ساختمان ابن زبیر دارای ارتفاعی از سطح زمین نبوده و شاید به اندازه یک یا دو وجب از زمین بلندتر بوده باشد.

سؤالی که در اینجا پیش می‌آید این است که چوب ضخیمی که هم اکنون بر دیوار قرار دارد، آیا از دوران سلطان مراد چهارم به هنگام ساختمان کعبه در سال ۱۰۴۰ هجری بوده یا اینکه از دوران ابن زبیر به یادگار مانده است؟ ما معتقدیم که این چوب از ساختمان کعبه، به وسیله ابن زبیر باقی مانده و گواه بر این گفته این است که: آنچنانکه این چوب ضخیم را از نزدیک ملاحظه کردیم به مانند مردی که کهنسال است که سالها از عمر او گذشته باشد و گذران عمر، موجب پیدایش چین و چروک در پوستش شود. این چوب نشان از قدمتی زیاد دارد؛ زیرا سالها در معرض باران بوده، گرچه در زیر پرده قرار داشته است، و

ص: ۱۰۹

خدا دانا تر است. پس این چوب از دوران ابن زبیر باقی بوده و به هنگام ساختمان کعبه در دوران سلطان مراد چهارم به علت قدرت و استحکام آن، مجدداً در جایگاه خویش قرار داده شده است و این سنتی است که همواره در ساختمان کعبه معمول می‌گردد. هیچ‌یک از مصالح ساختمانی؛ از قبیل سنگ و یا چوب آن را که قدرت و استحکام کافی داشته باشد دور نمی‌اندازند و مجدداً آن را در ساختمان کعبه به کار می‌برند. این سنت به هنگام تجدید سقف کعبه در دوران کنونی ما به سال ۱۳۷۷ هجری نیز اجرا گردید. بنابر این، چوب به همراه سه چوب دیگری که به‌صورت عمودی در میان این دیوار تا سقف اول قرار دارد، همه جزو ساختمان کعبه در دوران عبدالله بن زبیر به شمار می‌آید.

شست و شوی کعبه مشرفه

هر چیزی در دنیا در معرض آلودگی است. در این میان کعبه مکرمه مصونیت دارد و از آلودگی‌های هوا، به علت نبود هر نوع منفذی در امان می‌باشد. محیط این خانه در طول سال، همواره دارای هوایی معطر و خوشبو است و این وضع، از دوران جاهلیت تا کنون همواره ادامه داشته است. با این وجود، دست‌اندرکاران و کلیدداران کعبه خود را پیوسته موظف می‌دانسته‌اند که این محیط را از گرد و غباری که به وسیله هوا و نیز به علت ازدحام مردم جهت زیارت و وارد شدن به آن به وجود می‌آید، پاک کنند. بنابراین، کعبه را در طول سال، دو یا سه بار شست و شوی داده و معطر می‌سازند.

نکته دیگر اینکه کعبه از دوران نخستین سازنده آن پس از طوفان، یعنی حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام نیازی به شست و شو و تطهیر نداشته است؛ زیرا همانطور که گفته شد ساختمان کعبه ابتدا به وسیله گچ یا آهک ساخته نشد، بلکه دیوارهای آن را بدون سقف، سنگ‌چین کردند و دری برای آن قرار ندادند. کف خانه کعبه در آن دوران از شن و یا ریگ بود. بنابراین، نیازی به شست و شو و تطهیر نداشت و بارش باران خود موجب تمیز کردن دیوارهای آن از خاک می‌شد اما پس از قرار دادن سقف بر آن و تعیبه در بر دیوار آن،

ص: ۱۱۰

این نیاز احساس شد که خانه خدا غبار رویی شود، همانطور که در مورد خانه‌های مسکونی چنین می‌شود. خانه کعبه نخستین بار به وسیله پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله شست و شو شد. طبق روایتی از ابن عمر در این باره، رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز فتح، هنگام ورود به مکه، دستور دادند که بلال بر بام کعبه رود و ندای اذان سر دهد. سپس مسلمانان لباس‌های خود را بالا زدند و با ظرفها و سطلهایی که در اختیار داشتند، درون و بیرون کعبه را به وسیله آب زمزم شست و شو دادند. بدین ترتیب کلیه آثار مشرکان محو و نابود شد. «(۱)» بدین ترتیب از آن پس شست و شوی کعبه سنتی شد که تا به امروز ادامه دارد.

خانه کعبه همواره سالی دوبار شسته می‌شود. که این شست و شو به وسیله آب زمزم مخلوط به گلاب صورت می‌گیرد. پس از آن به وسیله عطرهای مختلف، دیوارها را خوشبو ساخته، آنگاه مقداری از عود و عنبر را در آن تبخیر می‌کنند و می‌سوزانند. این اعمال معمولاً در حضور بزرگان و امیران و رجال دولتی انجام می‌گیرد.

غازی در کتاب تاریخ خود آورده که شیخ حسن بن عبدالقادر شیبی در کتاب «الإتمام علی إعلام الأنام» در باره چگونگی شست و شوی کعبه معظمه چنین می‌نویسد:

شست و شوی کعبه معظمه در سال دوبار صورت می‌گیرد؛ نخست در اواخر ذی‌القعدة و دیگر در روز دوازدهم ربیع الأول. چگونگی انجام مراسم آن، بدین گونه است که در روزهای یاد شده، پس از طلوع آفتاب، ابتدا در کعبه به وسیله کلیددار آن باز می‌شود و در آن گلاب و عطر گل و بخور و عنبر و چوب عنبر، که به وسیله کاروان محمل شامی به مکه آورده و در جایگاه مخصوصی قرارش می‌دهند، به مقدار نیاز به درون کعبه وارد می‌کنند. پیش از آغاز مراسم، بزرگ خدمه کعبه، ابتدا امیر مکه مکرمه و رؤسا و بزرگان شهر را مطلع می‌کند و جاروها از سوی مدیریت اوقاف همایونی، در حرم شریف مکی آورده می‌شود و در این میان بزرگ خدمه چاه زمزم نیز در کنار چاه حاضر می‌شود. در این لحظه سقاها سطلهای خود را از آب زمزم پر می‌کنند و به زیر درگاه در کعبه می‌آورند؛ سطلهایی را که در این نقطه قرار دارد با آب زمزم پر می‌کنند و به دست شخصی که در

۱- تاریخ الكعبة المعظمة و نیز منائح الكرم، نوشته سنجاری به نقل از تقی فاسی که نامبرده این مطلب را از فاکهی نقل کرده است.

ص: ۱۱۱

در گاه در کعبه ایستاده است می دهند. وی سطل آب را به شخصی که در درون خانه کعبه ایستاده می‌رساند. در این هنگام امیر مکه مکرمه در صورتی که از فرزندان او کسی حاضر باشد و نیز قاضی القضاات مکه و سایر مأموران و بزرگان شهر همگی جارو به دست منتظر شروع مراسم شست و شو می‌مانند. ابتدا سطلهای آب به وسیله امیر مکه و خانواده او بر دیوارها و زمین کعبه ریخته می‌شود و سپس دیگران نیز سطلهای آب خود را می‌ریزند.

در این وضعیت سطلهای خالی از در کعبه خارج شده و سطلهای پر از آب زمزم جایگزین آن می‌گردد. در پایان شست و شو عطر و گلاب پر شده در ظرفهای مخصوص، به وسیله امیر مکه و هیأت همراه وی به دیوارها مالیده می‌شود. آنگاه عنبر و عود به وسیله قاضی القضاات مکه پس از آن توسط هر کس که مایل باشد سوزانده و تبخیر می‌شود.

گاهی در این هنگام امیر مکه تعدادی از جاروهای به کار رفته برای شست و شو را برای مردمی که در اطراف در کعبه، در مطاف گرد آمده‌اند، به عنوان تبرک پرتاب می‌کند. در این لحظه یکی از اعضای خانواده شیعی مراسم دعا را بجا می‌آورد و پس از آن شست و شو به پایان می‌رسد. و افراد از خانه کعبه خارج می‌شوند. در این هنگام کلیدداران کعبه، که همان خانواده شیعی باشند، به وسیله اسفنجها نقاط نمناک و خیس داخل خانه را خشک می‌کنند و مجدداً مقداری عطر و بخور به کار می‌برند، سپس از خانه خدا خارج شده، در کعبه را قفل می‌کنند.

صاحب کتاب «تاریخ الكعبة المعظمة» در مورد شست و شوی کعبه چنین می‌نویسد: شست و شوی کعبه در حال حاضر سالی دو بار اتفاق می‌افتد؛ نخست پیش از انجام مراسم حج و دیگر پس از خروج حاجیان از مکه.

اولین شست و شو معمولاً در اواخر ماه ذی‌القعدة و یا اوایل ماه ذی‌الحجه هر سال و شست‌وشوی دوم در روز دوازدهم ربیع‌الأول انجام می‌شود. اما چگونگی شست‌وشوی آن، بدینصورت است: در پگاه روز تعیین شده برای شست و شوی کعبه معظمه، رئیس خدمه کعبه معظمه، لحظه‌ای پس از طلوع آفتاب، به کنار حطیم می‌آید، در حالی که کلید دار کعبه که از آل شیبه است او را همراهی می‌کند. در این لحظه، در کعبه باز می‌شود و خدمه ظرفهای گلاب و شیشه‌های عطر گل و عود و عنبر و بخورها و چوب

ص: ۱۱۲

عود را به همراه پارچه‌هایی که غالباً از نوع شال کشمیری است، به درون کعبه انتقال می‌دهند. این پارچه‌ها را افراد به هنگام شست و شوی کعبه به دور کمر خود می‌بندند.

همواره رسم بر این بوده است که رییس خدمتکاران و سدان‌ت کعبه، از پادشاهان، امیران، والیان و یا وزیران دولت و قضات و مدیران ادارات و بزرگان، جهت شست و شوی کعبه دعوت به عمل می‌آورد. پیش از آغاز این مراسم، تمامی وسایل و لوازم شست و شوی در خانه کعبه حاضر می‌شود. رییس اوقاف طبق معمول جاروها را حاضر می‌کند و بزرگ زمزم، مسؤولان حمل آب و سقاها را در کنار چاه زمزم حاضر می‌کند. در این هنگام ابتدا سطلها به وسیله سقاها از آب زمزم پر می‌شود و دست به دست به وسیله خدمتگزاران کعبه به داخل خانه خدا انتقال می‌یابد. پس از انجام این کارها، دعوت شدگان، به درون کعبه راهنمایی می‌شوند. سپس هر یک پارچه‌ای را که پیشتر به آن اشاره کردیم بر می‌دارد و به کمر خود می‌بندد و آنگاه جارویی به دست می‌گیرد و همگی به شست و شوی درون کعبه به وسیله آب زمزم مخلوط با گلاب مشغول می‌شوند. در پایان شست و شوی زمین کعبه و بخشهایی از اطراف دیوارهای پایینی آن، افراد به وسیله عطر گل به اندازه ارتفاع قامت یک انسان دیوارها را با عطرها یاد شده آغشته می‌کنند. این عطر گلها، در ظرفهایی آهنی سفید یا شیشه‌ای قرار داده شده‌اند. در پایان عطر افشانی دیوارها، عنبر و عود و چوب عود را در منقلهای بسیار زیبایی قرار می‌دهند و در فضای کعبه تبخیر می‌کنند و پس از خشک کردن زمین کعبه، به وسیله اسفنجهای مخصوص و در انتهای مراسم شست و شوی کعبه معطر و خوشبو کردن آن، خدمتگزاران کعبه تعدادی از جاروهای استفاده شده در مراسم را بین افرادی که در خارج از کعبه و نزدیک به در آن اجتماع کرده‌اند، تقسیم می‌کنند. (۱)

۱- - یکی دیگر از مراسم، شست و شوی پرده کعبه است که دارای برنامه منظم و دقیقی نیست و در سالهایی که بارندگی کمتر صورت می‌پذیرد، پرده‌داران کعبه جهت نظافت و شست و شوی کعبه و زدودن گرد و غبار از روی پرده، بدین کار مبادرت می‌ورزند.

در روز اول ماه رمضان سال ۱۴۱۸ هجری که موفق به تشرّف به مکه جهت انجام عمره شدم، مراسم یاد شده را در روزهای اول، دوم و سوم ماه رمضان شاهد بودم. تعدادی از کارگران با استفاده از بالابر خاصی که بدین منظور ساخته شده، هر روز به وسیله ظرفهای مملو از آب زمزم، پرده یک سمت از کعبه را از بالا تا پایین شست و شو می‌دادند و در روز آخر پس از شستن بام کعبه و سرازیر شدن آب از ناودان، پرده سمت حجر اسماعیل را از بالا تا پایین شست و شو دادند. این در حالی بود که جمعیت فراوانی در اطراف محل‌های یاد شده و بر گرداگرد بالابر جمع شده و از آب سرازیر شده از پرده کعبه، خود را متبرک می‌کردند و تعداد زیادی از حاجیان به وسیله ظرفهای کوچک و یا دستمالهای سر خود، آب سرازیر شده را به عنوان تبرک جمع می‌کردند. همچنین تعدادی از مردم برای به دست آوردن قطعه‌ای از پارچه ضخیمی که برای شست و شوی پرده کعبه به کار می‌رفت سر و دست می‌شکستند و به سوی کارگران یاد شده دست نیاز دراز می‌کردند. «مترجم»

عطر آگینی کعبه

در طول تاریخ زندگانی انسان، از پیشینیان تا کنون، عطر همواره مورد استفاده قرار گرفته و یکی از زینتهای بشر بوده است. انسانها به وسیله عطر، جسم خود را خوشبو کرده، روان خویش را بدان آرامش می‌بخشند.

استفاده از عطر و پاکیزگی، یکی از بهترین عادات عرب به شمار آمده و آنان همواره به وسیله بخور و عود و صندل و کُنْدَر و جز اینها، خود و محیط خویش را خوشبو و معطر می‌کرده‌اند. دین مبین اسلام نیز تأکید فراوان بر این مطلب داشته و روایات و احادیث فراوانی در این مورد وارد شده است که از مجموعه آن احادیث و روایات می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که اسلام تأکید فراوان بر استفاده از عطر و بخور و جز اینها، بویژه به هنگام حضور در اجتماعات و نماز جمعه و اعیاد و بطور کلی در هر مناسبتی کرده است. در این میان، کعبه مشرفه، که جایگاهی است مقدس و موقعیت خاصی را در میان مردم در طول تاریخ داشته و دارد، از این قاعده مستثنی نبوده است و آن را همواره با عطرهاى مختلف خوشبو می‌کرده‌اند. در دوران جاهلیت برای خوشبو کردن کعبه از خلوق «(۱)» و بخوردان استفاده می‌کرده‌اند. عربها درون و برون کعبه را پیوسته معطر می‌ساختند تا آنجا که دو شاخ قوچی که از سوی پروردگار به جای اسماعیل، برای

۱- نوعی عود خوشبو است که از راه تبخیر آن در بخوردان، فضا خوشبو می‌شود. «مترجم»

ص: ۱۱۴

حضرت ابراهیم علیه السلام آورده شد و قربانی گردید و آنها را بر دیوار مقابل در کعبه قرار داده بودند نیز عطر آگین می‌شد. لازم به گفتن است که براساس گفته ازرقی در تاریخ مکه، دو شاخ یاد شده در دوران ساختمان کعبه به وسیله ابن زبیر، به هنگامی که قصد داشت آنها را از آنجا بردارد، پودر شد و از بین رفت.

سوختن کعبه در دوران قریش، که پنج سال پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله (بنابر مشهورترین روایات) صورت گرفت نیز بر اثر آتش یکی از بخوردانها بوده است؛ زیرا زنی از قریش جهت خوشبو کردن کعبه با عود و بخوردان به کنار کعبه رفت. شراره‌ای از بخوردان در پرده کعبه قرار گرفته و آن را شعله‌ور ساخت. این آتش تمامی پرده‌های کعبه را، که یکی بر دیگری قرار گرفته بود، به آتش کشاند. زبانه آتش پرده، به کعبه نیز سرایت کرد و آن را به ویرانه‌ای بدل کرد. از آن پس قریش کعبه را منهدم ساخت و مجدداً آن را به صورتی ثابت و استوار بنا نهاد.

«ازرقی» نیز گفته است: عبدالله بن زبیر همه روزه کعبه را به مقدار یک رطل (۱) عود و عنبر آغشته می‌کرد و در روزهای جمعه مقدار آن را به دو رطل می‌رساند.

به گفته ازرقی، معاویه از شام پرده‌ای از دیباج و قباطی (۲) و حبره (۳) برای شیبۀ بن عثمان فرستاد و برای او نوشت که پرده‌های قبلی کعبه را از روی آن بردارد و پرده‌های ارسال شده را بر آن قرار دهد و آن را خوشبو سازد. ازرقی می‌گوید: دیدم که شیبه کعبه را از پرده‌های آن خالی نمود، بطوری که هیچ پوششی بر آن قرار نگرفته بود. آنگاه تمامی دیوارهای آن را با عود خوشبو کرد و پرده ارسال شده از سوی معاویه را بر آن قرار داد.

سپس پرده‌های پیشین را بین مردم مکه تقسیم نمود. ابن عباس به هنگام برداشتن پرده‌های کعبه در مسجد الحرام حضور داشته است و راوی می‌گوید خود دیدم که از این کار ناراحت نشد و آن را زشت به شمار نیاورد.

عطاء بن یسار می‌گوید: پیش از این هیچگاه کعبه این چنین لخت و بدون پرده

۱- رطل مصری / معادل ۴۵۳ گرم می‌باشد. « مترجم »

۲- « قباطی »؛ پارچه‌های سفید و ظریفی بود که به وسیله مصریان بافته می‌شد. « مترجم »

۳- « حبره »؛ پارچه‌های ظریف زردی بود که به وسیله مردم یمن بافته می‌شد. « مترجم »

ص: ۱۱۵

نمی‌شد؛ زیرا همواره پرده‌ای از پرده‌های آن برداشته می‌شد و پرده دیگری جایگزین می‌گردید. بنابراین شیبۀ بن عثمان اولین شخصی است که پرده‌ها را از روی کعبه برداشت و دیوارهای آن را عریان نمود.

در تاریخ قطبی آمده است: پرده‌داران کعبه به مهدی «(۱)» (عباسی) خبر دادند که به جهت تراکم پرده‌های متعدد بر روی کعبه و ایجاد سنگینی بر آن، بیم آن می‌رود که دیوارها را سست و منهدم سازد. نامبرده دستور داد تمامی پرده‌ها را از روی کعبه بردارند و چنین کردند، بطوری که مجرّد و خالی از پرده شد. سپس تمامی دیوارهای خارجی و داخلی کعبه را آغشته به غالیه و مشک و عنبر نمود. در این حال خدمتگزاران کعبه نیز در حالی که شیشه‌های مملو از غالیه را در دست داشتند بر بام کعبه رفته، آنها را بر روی دیوارهای بیرونی می‌ریختند تا اینکه تمامی قسمت‌ها را با عطر آکندند. سپس سه پرده از قباطی، خز و دیباج بر روی آن قرار دادند. در این سال المهدی اموال عظیمی را در حرمین شریفین که بالغ بر سی میلیون درهم بود و آنها را از عراق با خویش آورده بود، تقسیم کرد. افزون بر آن، مبلغ سیصد هزار دینار از مصر و دویست هزار دینار از یمن و پنجاه هزار پیراهن را که برای او رسیده بود، به مردم حرمین داد.

در کتاب تاریخ «عمارة الكعبة المعظمة» «(۲)» آمده: سنجاری در تاریخ خود روایت کرده است که سلطان قایتبای در سال ۸۸۴ هجری دستور داد کعبه را از داخل و خارج شست و شو کنند. بنابراین دستور، شریف مکه، شریف محمدبن برکات و قاضی مکه، برهان الدین بن ظهیره در مسجد الحرام حضور یافته و کعبه را عریان نمودند آنگاه سطح بیرونی و درونی آن را به وسیله گلاب و مشک شست و شو داده، سپس پرده آن را دوباره بر آن قرار دادند.

و نیز ازرقی از ابونجیح روایت کرده است که: معاویه افرادی را جهت خوشبو کردن کعبه پیش از هر نماز تعیین نمود و برای این کار افرادی را اجیر کرده بود. همچنین هر

۱- محمد فرزند منصور عباسی ملقب به «مهدی» سومین خلیفه عباسی بوده که در سال ۱۶۰ ه. حج گزارد. «مترجم»

۲- نوشته حسین بن عبداللّه باسلامه.

ص: ۱۱۶

سال در دو زمان؛ نخست در موسم حج و دیگر در ماه رجب بخوردان و خلوق را برای این کار از شام می‌فرستاد. و نیز در تاریخ غازی آمده است: هنگامی که مهدی عباسی در سال ۱۶۰ هجری حج گزارد، بدو اطلاع داده شد که پرده‌های کعبه بر روی هم انباشته شده، به طوری که سنگینی آنها ممکن است موجب انهدام و خرابی دیوارهای کعبه گردد. پس نامبرده دستور داد تمامی پرده‌های آن را برداشتند و دیوارهای بیرونی و درونی کعبه را با غالیه و مشک و عنبر آغشته کردند، سپس به وسیله سه پرده قباطی، خز و دیباج کعبه را پوشانید. وقتی کارها صورت می‌گرفت، مهدی در مسجدالحرام، در مقابل دارالندوه نشسته بود. در همین سال مهدی دستور داد اولین توسعه مسجدالحرام صورت پذیرد.

ازرقی می‌گوید: عبدالله بن اسحاق پرده‌دار کعبه از مادر بزرگش فاطمه دختر عبدالله نقل کرد که او گفت: مهدی حج گزارد و پرده‌های کعبه را از روی آن برداشت و تمامی دیوارهای آن را از بیرون باغالیه و مشک و عنبر آغشته کرد.

فاطمه سپس ادامه داد: پدر بزرگ تو، که منظور شوهرش محمد بن اسماعیل بن ابراهیم حجبی (پرده‌دار) است، گفت: با ظرفهای شیشه‌ای مملو از غالیه، بر بام کعبه رفتیم و آنها را روی دیوارهای خارجی کعبه ریختیم. خدمتگزاران کعبه هم، در حالی که بر روی چرخهایی که به وسیله آن پرده را بر روی کعبه می‌دوختند، قرار گرفته، از پایین تا بالای دیوارها را با مشک و غالیه می‌آغشتند.

حسین باسلامه در کتاب خود، «تاریخ الکعبه المعظمه» این چنین می‌نویسد:

«پس از آن، این عطرها همواره از سوی پادشاهان و خلفا و بزرگان، همه ساله به کعبه هدیه می‌شد تا اینکه خدمتگزارانِ حرمین شریفین در دست دولت عثمانی قرار گرفت. از آن پس عطر و بخور همه ساله به همراه حقوقی که از سوی آستانه به حرمین شریفین اختصاص داده شده بود، از قسطنطنیه ارسال می‌گردید. این برنامه همچنان ادامه داشت تا اینکه انقلاب شریف حسین صورت گرفت، از آن پس، اموالی از صندوق وزارت مالیه به رییس پرده‌داران اختصاص داده شد که در این حقوق، هزینه

ص: ۱۱۷

شست و شوی کعبه و خوشبو کردن آن نیز در نظر گرفته شده بود و این وضع تا دوران ما نیز همچنان جاری و ساری است. اینجانب در دوران کنونی، خود از رییس پرده‌داران کعبه مشرفه در مورد عطر کعبه و هزینه آن پرسیدم که نامبرده جواب داد: دولت عربستان همه ساله هزینه عطر و بخور کعبه را که حدود هزار ریال است پرداخت می‌کند. همچنین اضافه کرد: در مراسم شست و شوی کعبه و خوشبو کردن آن، همواره تمامی دیوارهای چهارگانه آن را با مخلوطی از عطر گل و گلاب شست و شو می‌دهیم و در این حال بخور را در بخوردان گذاشته و در محلی ویژه در وسط کعبه تبخیر می‌کنیم.» (۱)

۱- این رسم هم اکنون نیز برقرار است؛ یعنی پرده‌داران کعبه؛ شیبه‌ها در زمانهای معینی ابتدا پس از شستشوی داخل کعبه به وسیله آب زمزم و گلاب، تمامی دیوارهای داخلی کعبه و پرده را از بیرون با عطر عود خوشبو می‌کنند و در این حال بخوردان زیبایی را، که از آن بخور عود متصاعد می‌گردد، ابتدا در فضای مسجدالحرام و در اطراف کعبه چرخانیده و سپس طی مراسمی در بین شیبه‌ها دست به دست می‌گردانند و در پایان به وسیله بزرگ پرده دار کعبه در میانه داخل کعبه در سمت چپ صندوق سنگی قرار داده می‌شود؛ محلی که در مقابل در کعبه به منظور قرار دادن کیسه کلیدهای در کعبه و در «باب التوبه» قرار داده شده و در سمت چپ دو ستون کنار هم درون کعبه گذاشته‌اند.

در هفتم شعبان سال ۱۴۱۷ هجری به هنگام تشرّف به درون کعبه، آن را در داخل صندوق در کنار کیسه‌های کلید در کعبه و در باب التوبه مشاهده کردم. بخوردان شامل دو قسمت بود؛ نخست منقل زیبایی که به شکل چهار گوش و از نقره بود و پایه‌ها و گوشه‌های آن از طلای زرد درخشانده‌ای ساخته شده بود. این منقل دارای چهار پایه طلایی بود. دیگری سینی از طلا بود که درخشانگی‌اش از فاصله دور قابل دیدن بود. این منقل در وسط سینی یاد شده قرار گرفته و در حالی که بر روی دست یکی از پرده‌داران بود، در فضای مسجدالحرام چرخانیده می‌شد. لازم به یادآوری است که این مراسم در روز ششم شعبان به هنگام باز گشایی در کعبه پس از ترمیم اخیر آن، در فاصله ماههای جمادی‌الأول و جمادی‌الثانی و رجب سال ۱۴۱۷ هجری صورت گرفت. همچنین در هنگام هر نماز، در حالی که نمازگزاران مشغول به عبادت و نماز خویش به جماعت می‌باشند، شخصی در حالی که شیشه‌ای از عطر عود را در دست دارد، تمامی نقاط اطراف کعبه شامل «حجر الأسود»، «ملتمز»، «درگاه در کعبه»، «بعضی قسمتهای شاذروان»، «رکن یمانی» و «پرده کعبه» را تا آنجا که دست او می‌رسد، به وسیله عطر عود یاد شده، آغشته می‌کند؛ بطوری که بوی مطبوع آن در فضا پر می‌شود. مراسم عطر افشانی فضای مسجدالحرام در ماه رمضان، همه شب به هنگام اجرای مراسم نماز جماعت تراویح، در حالی که یکی از خواجه‌های حرم بخوردان را بر بالای سر خود به دست گرفته، به اطراف کعبه در مطاف می‌چرخد و بخار خوشبوی آن، چنان است که بویش در تمامی فضای مسجدالحرام به مشام می‌رسد.» مترجم

تاریخ پرده کعبه، حجر اسماعیل و مقام ابراهیم علیه السلام

روزهایی که کعبه مکرمه به وسیله پرده پوشیده می‌شود

در دوران پادشاهی تُبَّع حمیری و پس از آن:

در آن دوران، پرده‌ها یکی بر دیگری بر روی کعبه قرار می‌گرفت و هر گاه پرده پیشین؛ یعنی پرده‌ای که روی همه پرده‌ها قرار گرفته بود پاره می‌شد، آن را تعویض می‌کردند. پرده جدید ممکن بود که از پارچه یا حصیر و یا چرم باشد. نمایش تصویر

در دوران پیامبر گرامی اسلام و دوران قبل از آن حضرت

پرده کعبه در این دوران، در روز عاشورا؛ یعنی دهم محرم هر سال تعویض و تجدید می‌شد.

ص: ۱۱۹

پس از قرن ششم تا کنون:

پرده کعبه از این تاریخ به بعد، یکبار در سال تعویض می‌گردید و زمان آن معمولاً صبح روز نحر (دهم ذی الحجه) بود. که این سنت تا کنون، همچنان ماندگار است.

آیات قرآنی نقش بسته بر کمربندهای «پرده کعبه»

پرده کعبه، همواره دارای کمربندهایی بوده که در بالاترین قسمت پرده و در چهار طرف آن، قرار می‌گرفته است. این کمربندها که به وسیله «تارهای نخ طلا» بافته شده، آیات قرآنی به صورت بسیار زیبایی روی آن نوشته شده است.

تا پنجاه سال پیش (به سال ۱۳۸۷ هجری) این آیات بر روی این کمربندها همچنان منقوش بوده است.

بر روی کمربند واقع در سمت دیوار شرقی کعبه (که در کعبه در آن قرار گرفته) این آیات نقش بسته است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ* وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ* وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ* رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُّسْلِمَةٌ لَّكَ وَارِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

«(۱)» روی کمربند پرده‌ای که در سمت دیوار «حجر الأسود» قرار گرفته، این آیات منقوش است:

ص: ۱۲۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿١﴾ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ * وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا أُنثَىٰ تَوَكَّلِي عَلَيَّ وَعَلَىٰ رِجَالِكُمْ لَأَبُلَّ أِسْمَ الضَّمِيرِ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿٢﴾» روی کمر بندی که بر پرده دیوار مقابل مقام مالکی (دیوار بین رکن شامی و رکن یمانی) قرار گرفته، این آیات نقش بسته است:

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمِيهِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَلْبَاسَ الْفَقِيرِ * ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿٣﴾» روی کمر بندی که بر پرده دیوار چهارم؛ دیواری که در آن «ناودان» قرار گرفته، این متن منقوش است:

«فی آیامِ دولهٔ مولانا السلطان الأعظم ملک ملوک العرب و العجم، السلطان محمد الخامس خان ابن السلطان عبد المجید خان ابن السلطان محمود خان الغازی ابن السلطان عبد الحمید خان بن السلطان احمد خان بن السلطان محمد خان ابن السلطان ابراهیم خان ابن السلطان مراد خان بن السلطان عثمان خان خلد الله ملکه»

این نوشته‌ها به نقل از تایخ الغازی آمده است.

پس از سال ۱۳۸۷ ه. آیات منقوش بر روی کمربندهای پرده کعبه، بدینصورت تغییر یافت:

در سمت شرقی پرده کعبه، روی دیواری که در کعبه در آن قرار گرفته، این آیه

۱- آل عمران: ۹۷-۹۵

۲- حج: ۲۶ و ۲۷

۳- حج: ۲۸ و ۲۹

ص: ۱۲۱

را نوشته‌اند:

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَاً وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُضِلًّا وَعَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُّسْلِمَةٌ لَكَ وَآرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

روی کمربندی که بر پرده دیوار بین دو رکن اسود و یمانی کعبه قرار گرفته، این آیات نقش بسته است:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قُلْصِدْقَ اللّٰهِ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِیْمَ حَنِیْفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِیْنَ * إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بَیْکَهُ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِیْنَ * فِیهِ آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِیْمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مِنْ اسْبِطَاعٍ إِلَیْهِ سَبِیْلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللّٰهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعَالَمِیْنَ * قُلْ یَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآیَاتِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ شَهِیْدٌ عَلَی مَا تَعْمَلُونَ ﴿۱﴾ و روی کمربند پرده دیوار غربی کعبه، این آیات منقوش شده است:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِیْمَ مَكَانَ الْبَیْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِی شَیْئًا وَطَهِّرْ بَیْتِی لِّلطَّائِفِیْنَ وَالْقَائِمِیْنَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ * وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحِجِّ یَا تُتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ یَأْتِیْنَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ فِیْ أَیَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَی مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِیْمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعمُوا الْبَائِسَ الْفَقِیْرَ * ثُمَّ لِيَقْضُوا

روی کمربند پرده دیوار کعبه (از سوی حجر اسماعیل) این آیات نقش بسته است:

وَلِیُوفُوا نُدُورَهُمْ وَلِیَطُوفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتِیقِ

ص: ۱۲۲

نمایش تصویر

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا دَيَّانُ يَا سَبْحَانَ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ

نمایش تصویر

پرده درون کعبه مشرفه

همانطور که می‌دانید، پرده برونی کعبه یکبار در سال تعویض می‌شود و بلکه حدود قرن دوم پیش از اسلام و پس از آن در اسلام، در سال دو یا سه مرتبه بر کعبه پرده آویختند و این بدان سبب بود که پرده بیرونی از سویی در معرض تابش مستقیم اشعه گرم و سوزان خورشید مکه قرار داشت و از سوی دیگر پرده‌ها نازک و سست بودند.

اما پرده درونی کعبه که در فضایی بسته و به دور از گرد و غبار و آفتاب و باران قرار می‌گرفت، چنین ضرورتی نداشت تا همه ساله تعویض شود. بنابراین پرده درونی کعبه را هر چند سال یکبار تغییر می‌دادند. رسم بر این بود که هرگاه خلیفه‌ای از خلفای عثمانی بر تخت جلوس می‌کرد و تولیت خود را جشن می‌گرفت. دستور می‌داد پرده‌ای برای درون

ص: ۱۲۳

کعبه در استانبول بافته شود.

برای اولین بار در دوران خلافت عثمانیها این پرده به دستور سلطان احمد خان فرزند سلطان محمد چهارم در سال ۱۱۱۸ هجری بافته شد. این وضع تا دوران خلافت عبدالعزیز خان فرزند سلطان محمود دوم، در سال ۱۲۲۷ هجری ادامه داشت. از این پس؛ یعنی تا سال ۱۳۶۳ هجری، دولت عثمانی از ارسال پرده درونی کعبه امتناع کرد، و پرده یاد شده سالها همچنان در درون خانه خدا قرار داشت تا اینکه در سال ۱۳۶۳ هجری به دستور ملک عبدالعزیز (آل سعود) پرده دیگری بافته شد و در همین سال جایگزین پرده پیشین گردید. البته علت امتناع دولت عثمانی از ارسال پرده درونی کعبه مشخص نیست با آنکه در این فاصله یکصد ساله؛ یعنی در فاصله پادشاهی سلطان عبدالعزیز عثمانی تا زمان خروج حجاز از دامن تسلط ترکان عثمانی در سال ۱۳۳۴ هجری، چهار یا پنج خلیفه جایگزین شدند، پرده‌ای از آستانه ارسال نشد و هیچ‌یک از آنان به رسم معمول، برای فرستادن پرده درونی کعبه، اقدامی نکردند.

پرده‌ای که به وسیله سلطان عبدالعزیز عثمانی برای درون کعبه ارسال شد، به رنگ قرمز بود که علت اختیار این رنگ نیز برای ما معلوم نیست. در صورتی که به نظر می‌رسد این پرده به علت آنکه در محلی تاریک قرار داده می‌شد می‌بایست دارای رنگ روشنی باشد، تا در روشنایی درون کعبه مؤثر گردد.

در سفرنامه «الرحله الحجازیه» آمده است: پرده درون کعبه، که سقف خانه و دیوارهای آن را از داخل می‌پوشاند، از حریر قرمز بافته شده و بر روی آن کلمات «اللّٰهُ جَلَّ جلاله» نقش بسته است. این پرده را سلطان عبدالعزیز عثمانی به کعبه هدیه کرده است. «تقی فاسی» می‌نویسد: سلطان حسن در سال ۷۶۱ هجری پرده‌ای برای درون کعبه ارسال کرد و نیز به من گفته شد: قبل از آن پرده‌ای از سوی ملک مظفر امیر یمن جهت درون کعبه فرستاده شده بود و ملک مظفر نخستین پادشاه و امیری است که پس از انقراض دولت عباسیان در بغداد در سال ۶۹۵ هجری پرده‌ای برای درون کعبه ارسال کرده است. او این عادت نیک را همواره به همراه سایر پادشاهان مصر و

ص: ۱۲۴

گاه خود به تنهایی در بعضی از سالها ادامه داده و همواره خود عهده‌دار این امر شده است.

در کتاب «المحمل و الحج» نیز در این باره آمده است:

در سال ۸۲۶ هجری پرده سرخ رنگ درون کعبه شریف به وسیله اشرف برسبای تعویض شد. این پرده جایگزین پرده پیشین ارسالی ناصر حسن بن محمد بن قلاوون شد. همچنین در سال ۸۴۸ هجری پرده فرستاده پادشاه ایران «شاهرخ میرزا» به همراه کاروان مصری به مکه رسید. پادشاه ایران پرده‌ای جهت درون کعبه ارسال کرده بود که در روز عید قربان، بر دیوارها و سقف درونی خانه کعبه آویخته شد.

در سال ۸۵۶ هجری به دستور ملک ظاهر چقمق، پرده درونی کعبه هدیه اشرف برسبای و پرده ارسالی پادشاه ایران شاهرخ میرزا از خانه خدا خارج شد و پرده ویژه خود او در آن قرار گرفت. همچنین در صفحه ۲۳۱ تاریخ مکه، نوشته سباعی آمده است که: سلطان قایتبای در سال ۸۸۳ هجری پرده‌ای در درون خانه کعبه آویخت. وضعیت قرار گرفتن پرده در درون کعبه بدین گونه بود که علاوه بر پوشانیدن تمامی سقف آن، سرتاسر دیوارها را که تا حدود سنگهای مرمر آن که تقریباً دو متر ارتفاع داشت می‌پوشانید. همچنین اطراف سه ستون درون کعبه نیز تا ارتفاع مذکور پوشیده می‌شد. (۱)

۱- - در تعمیرات سال ۱۴۱۷ هجری در خانه کعبه علاوه بر تغییرات داخلی، کیفیت قرار گرفتن پرده یاد شده نیز تغییر کرد؛ بدین صورت که سقف دوم درون کعبه در این ترمیم بر داشته شد و دو سؤم ارتفاع از کف تا سقف خانه کعبه به وسیله سنگ مرمر خاکستری راه راه روشن بسیار زیبا پوشانیده شد و یک سؤم باقیمانده بالای سنگها، به همراه سقف خانه، از پارچه حریر سبز رنگی مزین به اسمای مبارک خداوند پوشانیده شد. این پارچه حریر همانند پارچه‌ای است که بر روی قبر مبارک پیامبر افتاده است و جملات «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» و «یا حنان» و «یا منان» و «الله جل جلاله» بر جای جای آن به چشم می‌خورد. در وضعیت کنونی، پرده‌ها، ستونها را در بر نگرفته و ستونها تا انتها؛ یعنی تا نقطه اتصال به سقف آشکارند؛ به عبارت دیگر سه متر فوقانی از سه متر ارتفاع کعبه از کف تا سقف خانه خدا به وسیله پرده مذکور پوشانیده شده است. این تغییرات پس از افتخار تشریفی که در سال ۱۴۱۶ و ۱۴۱۷؛ یعنی پیش از ترمیم و پس از آن، به اینجانب دست داد که در خاطراتی با عنوان «درون کعبه در دو دیدار» در فصلنامه «میقات حج» شماره ۱۸، زمستان ۱۳۷۵ به چاپ رسید. «مترجم»

ص: ۱۲۵

نمایش تصویر

پرده حجر اسماعیل

از زمانهای دور، رسم بر این بود که دیوار حجر اسماعیل هیچگاه به وسیله پرده پوشش داده نمی‌شد. تا اینکه در قرن نهم هجری؛ یعنی در سال ۸۵۲ هجری، از سوی

ص: ۱۲۶

سلطان چقمق چرکسی دو پرده برای دیوار نیمدایره‌ای حجر فرستاده شد که یکی از آن دو پرده را بر قسمت داخلی دیوار و دیگری را بر قسمت خارجی آن آویزان کردند. این پرده نیز همانند پرده کعبه مکرمه، از ابریشم سیاه بافته شده بود و برای اولین بار و آخرین بار بر دیوار حجر آویخته شد و پس از آن دیگر هیچگاه بر روی دیوار حجر پرده‌ای نینداختند. علامه قطب در کتاب خود «الأعلام» نقل کرده است: در آن سال (۸۵۲ هجری) به همراه پرده کعبه، پرده دیگری برای حجر اسماعیل ارسال شد که تاکنون چنین پرده‌ای برای دیوار حجر سابقه نداشت. این پرده ابتدا در درون خانه کعبه قرار داده شد تا اینکه در دهه سوم ماه ذی‌حجه سال ۸۵۳ هجری پس از یک سال کامل که در درون خانه کعبه نگهداری شده بود، بر دیوار حجر انداخته شد.

پرده مقام ابراهیم علیه السلام

به نظر می‌رسد که قرار دادن پرده بر مقام ابراهیم علیه السلام، از ابداعات و پدیده‌های دولت‌های عثمانی باشد؛ زیرا عادت خلفای عثمانی بر این بود که همواره مقام ابراهیم خلیل علیه السلام را که در کنار کعبه قرار دارد، به وسیله پرده‌ای سیاه بپوشانند. حاشیه این پرده به وسیله تارهای نقره و طلا همانند پرده کعبه معظمه بافته شده بود و پرده یاد شده را همواره بر روی صندوق چوبی که در داخل پنجره آهنی، بر روی سنگ مقام قرار داشت، می‌انداختند. این پرده همه ساله به همراه پرده کعبه، در دوران عثمانیان، از مصر به مکه ارسال می‌شد که در این دوره، گاه اتفاق می‌افتاد هر پنج سال یکبار برای مقام پرده‌ای فرستاده می‌شد. سپس در سالهای اخیر ارسال پرده مقام قطع شد، بطوری که پرده مقام در سال ۱۳۷۴ هجری مربوط به هفده سال قبل بود. این پرده همچنان بر روی مقام قرار داشت تا اینکه کنگره «رابطة العالم الاسلامی» در جلسه یازدهم خود، که در تاریخ ۲۵ ذی‌حجه سال ۱۳۸۴ هجری در مکه تشکیل شده بود، تصمیم گرفت مقام ابراهیم را از وضعیت قبلی خود خارج ساخته، آن را در زیر محفظه‌ای شیشه‌ای (همانند وضع کنونی آن) قرار دهد.

ص: ۱۲۷

از این پس عملیات بازسازی مقام ابراهیم در روز یکشنبه ۱۲ رجب سال ۱۳۸۷ هجری آغاز شد. در این عملیات ابتدا پنجره آهنی که در اطراف مقام ابراهیم علیه السلام قرار داشت برداشته شد. این پنجره آهنی قدیمی، دارای سه متر طول، سه متر عرض و سه متر ارتفاع بود.

در روز دوشنبه سیزدهم رجب همان سال، وقتی کارگران خاک و سنگ این قسمت را برداشتند، مشاهده کردند که مقام شریف بر قاعده‌ای از سنگ مربع به طول پنجاه سانتیمتر قرار گرفته است. این سنگ نیز به وسیله چهار سنگ قوی و ضخیم از اطراف، محکم و استوار گردیده و حدود نیم متر از زمین مطاف پایین تر قرار گرفته بود. گمان می‌رود که این سنگ پس از سیل «امّ نهشل» به وسیله عمر بن خطاب در ساختمان مقام قرار داده شده باشد. کارگران به این سنگ دست نزده و آن را به همان وضعیت پیشین قرار دادند.

در این مکان قطعه‌ای از چوب ساج قوی به دست آمد که ۲۷ سانتیمتر طول، ۱۶ سانتیمتر عرض و ضخامتی حدود دو سانتیمتر داشت. بر روی آن، این نوشته به وسیله آهن حک گردیده بود:

«سلطان عبدالعزیز خان حضرتلری زمان سلطنلری اماره مکه مکرمه الشریف عبدالله باشا حضرتلری، حقی باشازاده احمد عزت باشا حضرتلری - جدد ... مهندس عبدالعزیز نظارت معماری محمدصدیق کابلی معرفت‌لر خلیل ابراهیم ... معلمی رصاص مصری محمد بن ابراهیم سنه ۱۲۸۱ ه. صفر».

گفتنی است که این نوع چوب، که بدان «ساج» گفته می‌شود، از مقاوم‌ترین چوبها است و هیچ نوع چوبی به قدرت و استحکام آن نمی‌رسد؛ زیرا موریانه نمی‌تواند بدان نفوذ نماید و نیز گذشت زمان و خاک، آن را فرسوده و پوسیده نمی‌کند. این چوب از سال ۱۲۸۱ هجری تا هنگام اصلاح مقام ابراهیم (سال ۱۳۸۷ هجری) بیش از یکصد سال از عمرش گذشته بود با این حال هیچگونه خللی بدان وارد نشده بود.

در جای آن دسته از کلمات روی این قطعه چوب که قابل خواندن نبود،

ص: ۱۲۸

سه نقطه (...) قرار دادیم. این نوشته به زبان ترکی و با حروف عربی است، بخلاف زبان ترکی در دوران ما، که با حروف لاتین نوشته می‌شود. ترکان پس از جنگ جهانی اول؛ یعنی از سال ۱۳۴۱ هجری و خارج شدن خلافت اسلامی از دست آنان، حروف لاتین را جایگزین حروف عربی کردند.

این قطعه چوب ساج که در داخل مقام قرار داشت، از زمان ساخته شدن صندوق آهنی قدیمی روی مقام شریف، در آنجا قرار داده نشده بود و آن در زمان خلافت سلطان عبدالعزیز خان، از آل عثمانی، در سال ۱۲۸۱ هجری - همچنانکه در نوشته‌های بر روی قطعه چوب تصریح گردیده است - در این محل به یادگار قرار داده شد.

سلطان عبدالعزیز خان در سال یاد شده دستور داد طوقی از نقره بر حجرالأسود قرار دهند، همچنانکه به دستور وی مسجدالحرام را نیز ترمیم نموده و ارتفاع گنبدصندوق مقام ابراهیم را نیز افزایش دادند. این افزایش حدود یک ذراع و نیم بود بطوری که پس از آن، دیگر طاقچه‌های اطرافصندوق مقام به سر مردم برخورد نمی‌کرد.

شخصی که عملیات ساختمانی را انجام می‌داده، در نظر داشته تا این کار سلطان را به عنوان یادگار، در این محل قرار دهد، از این رو نام و تاریخ را در جملات ذکر شده بر روی این چوب نوشته و در داخل مقام ابراهیم خلیل علیه السلام به ودیعت نهاده است. در روز سه‌شنبه چهاردهم رجب همان سال، پوشش روی مقام ابراهیم را برداشتند.

این پوشش، صندوق چوبی بود که بر روی آن پرده‌ای از ابریشم قرار داشت که در روی آن نوشته‌هایی نیز به چشم می‌خورد. تمامی اینصندوق به وسیله پوششی از ورقه‌های نقره پوشیده شده بود.

بر رویصفحه‌های نقره‌ای، بعضی از آیات قرآن، بگونه‌ای زیبا خودنمایی می‌کرد.

در اطراف مقام کریم، از زمین تا بالای دیواری از مرمر کشیده شد که این دیوار به شکل شش گوش بنا گردید. طول آن ۱۶۰ سانتیمتر و عرض آن ۱۱۰ سانتیمتر و ارتفاعش ۷۵ سانتیمتر است.

پس از آن، در روز چهارشنبه پانزدهم رجب، کارگران این قاعده سنگی را، که از مرمر سیاه جدید تشکیل شده و از کوههایی در یکصد کیلومتری مکه به دست آمده بود،

ص: ۱۲۹

تکمیل و استوار کردند. سپس در روز پنجشنبه شانزدهم رجب، قاعده‌ای دایره‌ای شکل، از جنس مس که میانه آن باز بود و ۶۰۰ کیلوگرم وزن داشت را بر آن قرار دادند. قسمت باز آن به قطر چهل سانتیمتر و در حدی است که سنگ مقام که در وسط آن قرار دارد، دیده می‌شود. بر روی این قاعده مسین، پوشش شیشه‌ای را بر سنگ مقام قرار داده سپس پنجره آهنی تازه را که به صورت پنجره‌ای در اطراف بود و حجمی کوچکتر از پنجره قدیمی و قبلی داشت بر آن قرار دادند. این پنجره دارای ۱۶۰ سانتیمتر طول و ۱۱۰ سانتیمتر عرض بوده و ارتفاعش تا هلال بالای آن به سه متر می‌رسد. روز پنجشنبه را تا نیمه‌های شب جمعه، در اصلاح و تثبیت این پنجره بر روی زمین گذرانیدند. سپس در روز جمعه هفدهم رجب، اطراف مقام ابراهیم علیه السلام را از هرگونه وسایل کار و ساختمانی پاک نموده و پنجره و مقام را غبار رویی کردند. سپس در روز شنبه هیجدهم رجب، پوشش چوبی، که در اطراف مقام ابراهیم برای شروع ساختمان به وجود آورده بودند، برداشته و در عصر روز یاد شده در حضور پادشاه عربستان، فیصل بن عبدالعزیز و سایر امیران و علما و وزرا و اعضای مؤسس «رابطه العالم الاسلامی» و بزرگان و فضلا و گروه بسیاری از مردم، ساعتی پیش از غروب آفتاب از روی مقام ابراهیم علیه السلام پرده برداری کردند.

پرده‌داران کعبه و نسب آنان

هنگامی که خورشید اسلام (در روز فتح مکه) طلوع کرد، پیامبر گرامی خداصلی الله علیه و آله کلید در کعبه را از پرده‌دار آن، «عثمان بن طلحه بن ابی طلحه» گرفت و وارد کعبه گردید. حضرت با دست مبارک خویش، داخل آن را شست و شو داده و تمامی آثار شرک و بت پرستی را از درون آن محو و نابود کردند. عباس عموی پیامبر که در آن دوران سقایت حجاج را بر عهده داشت، از حضرت تقاضا کرد که پرده‌داری را نیز در اختیار وی قرار دهد. در این حال بود که آیه: **انَّ اللّٰهَ یأْمُرُکُمْ اَنْ تُؤَدُّواْ الْاَمَانَاتِ اِلٰی اَہْلِہَا** بر پیامبر نازل گردید. پس آن حضرت کلید را به عثمان بن طلحه بن ابی طلحه «(۱)» باز گرداند و آیه شریفه

۱- نام ابی طلحه عبدالله بن عبدالعزیز بن عثمان بن عبدالدار بن قُصَیّی بوده است. «مترجم»

ص: ۱۳۰

را برای او خواند و با احادیث شریفه دیگری او را تأیید نمود. حضرت در این هنگام به عثمان و پسر عمویش شیبه بن عثمان بن ابی طلحه فرمود:

«هاک مفتاحک یا عثمان، غیبه»؛ «عثمان! کلیدت را بگیر و آن را نزد خود پنهان نگاهدار.»

و نیز خطاب به آن دو فرمود: «خذهما یا بنی اَبی طلحه خالده تالده إلى یوم القیامه لا ینزعها منکم الا ظالم»

«ای فرزندان طلحه، برگیرید آن را و بدانید این کلید باید در خاندان شما تا روز قیامت پایدار و برقرار بماند و هیچ کس آن را از شما باز پس نمی‌گیرد مگر اینکه ظالم است.»

همچنین فرمود: «إِنِّی لَم أَدْفَعُهَا لَکُمْ وَلَکِنَّ اللّٰهَ دَفَعَهَا لَکُمْ»

«من آن را به شما بر نگرداندم؛ زیرا این خداوند بود که آن را به شما باز گردانید.»

و نیز فرمود: «إِنَّ لِلّٰه بَیْتًا أَمْنُکُمْ عَلَیْهِ»؛ «خداوند خانه‌ای دارد و شما را بر آن امین قرار داد.»

و باز فرمود: «أَنَّ لِلّٰه بَیْتًا فَاحْتَرَمُوهُ»؛ «خداوند دارای خانه‌ای است پس از آن احترام نمایید.»

و فرمود: «کُلُّ مَأْثَرَةٍ تَحْتَ قَدَمِی هَاتِینِ، أَلَّا سَدَانَهُ الْبَیْتِ وَ سَقَایَةُ الْحَاجِّ»

«تمام سنت‌های جاهلی در کف این دو پای من است، بجز پرده‌داری کعبه و سقایت زائران آن.»

شاید گرفتن کلید از عثمان به جهت آن بوده که بدانصورت شرعی داده شود؛ زیرا معتقدیم حضرت بر طبق آیه شریفه: اِنَّ هُوَ اَلَّا وَحْدٌ یُّوحِیْ عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُوٰی هیچگاه بر اساس خواسته‌های خویش، دست به عملی نمی‌زده است.

در اینجا لطیفه‌ای در تفسیر آمده است که برای شما بازگو می‌کنیم:

پس از جنگ حنین هنگامی که آیه شریفه: وَاَعْلَمُوا اَنَّ مَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَاِنَّ لِلّٰه خُمْسَهُ وِلِلرَّسُولِ وِلذِی الْقُرْبٰی وِ الْیَتٰمٰی وِ الْمَسٰکِیْنِ

وَاِنَّ السَّبِیْلَ ... بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، عثمان بن طلحه به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد:

ای پیامبر خدا، آنچه که مربوط به خدا است، برای کیست؟ پیامبر از گفته او به خنده افتاد و بدو فرمود: از آن پرده‌دار خانه خدا

خاندان عبدالدار، پس در غنیمت‌ها چنگی زده و آنها را در اختیار وی قرار داد.

ص: ۱۳۱

در زمان اسلام آوردن عثمان بن طلحه اختلاف است که آیا پیش از فتح مکه بوده است یا پس از آن؟ لیکن ابن اسحاق آورده است که عثمان به همراه خالد بن ولید و عمرو بن عاص، زمان کوتاهی پیش از فتح مکه رو به سوی مدینه آمدند و در حضور پیامبر ایمان به خدا و رسالت او آوردند. عثمان در سال ۴۲ هجری در حالی که عقیق بود (و فرزندش از خود به جای نگذاشت) در گذشت.

اما شیبه بن عثمان بن عبدالدار بن قصی قرشی عبدری، پرده‌دار مکی - که کنیه‌اش «ابا عثمان» و نیز به «اباصفیه» معروف بوده است - پدرش عثمان بن ابی طلحه و معروف به «أوقص» بود که توسط حضرت علی بن ابیطالب (امیرالمؤمنین علیه السلام) در جنگ احد، کافر از پای در آمد. اما شیبه در روز فتح مکه اسلام آورد و در جنگ حنین شرکت داشت. گفته می‌شود او در حنین ایمان آورد. شیبه بزرگ نیای شیبه‌های کنونی (پرده‌داران کعبه) بوده و همگی به او منتسب می‌گردند. پرده‌داری همواره بر طبق سنتی که پیامبر صلی الله علیه و آله بدان عمل نمود، در اختیار بزرگ این خاندان قرار می‌گیرد؛ زیرا حضرت در روز فتح کلید را در اختیار عثمان، با وجود شیبه بن عثمان بن ابی طلحه، به علت کهنسال تر بودن او قرار دادند. هنگامی که عثمان به مدینه منوره هجرت کرد، کلید کعبه را در اختیار عموزاده‌اش شیبه قرار داد و بعد از مراجعتش به مکه کلید را از او باز پس گرفت و تا هنگام مرگ در اختیار خویش داشت.

در پایان قرن سیزدهم از هجرت، زین‌العابدین بن محمد بن عبدالمعطی (آخرین بازمانده نیای خویش) پرده‌دار کعبه بود. زمانی که او وفات یافت، فرزندش محمد - که کودکی خردسال بود - جانشین وی گردید؛ زیرا از خاندان شیبه فرزند ذکوری غیر از او وجود نداشت و هم اکنون کلیه خاندان شیبه کنونی، از نسل کودک یاد شده هستند.

شیخ حسین باسلامه در کتاب خود «تاریخ الکعبة المعظمة» این چنین آورده است:

«این شجره نامه (نسب نامه) را در دارالمفتاح (خانه کلید) یافتیم، که در این دوران آنجا محلی است برای سکونت رییس و بزرگ پرده‌داران و بر سر در این خانه بر روی لوحی این نام را با خط بسیار زیبایی به وسیله آب طلا نوشته‌اند. شجره‌نامه یاد شده از مرحوم شیخ عبدالقادر فرزند علی بن محمد بن زین‌العابدین بن محمد بن عبدالمعطی آغاز

ص: ۱۳۲

شده؛ همو که در سال ۱۱۰۴ هجری پرده‌داری کعبه را داشته است. سپس بازگشت آن به ابن عبدالواحد است که در سال ۱۰۸۰ پرده‌دار کعبه بوده است و پیش از او، بن محمد جمال الدین بن القاسم بن اَبی السعود اَبی بکر فخر الدین بن محمد جمال الدین بن عمر ابن سراج الدین بن محمد بن علی بن غانم بن محمد بن مفرّج بن محمد بن یحیی بن عبیده بن حمزه بن برکات بن شیبّه بن عبدالله بن عبد بن شعیب بن جبیر بن شیبّه بن عثمان بن اَبی طلحه عبدالله بن عبدالعزّی بن عثمان بن عبدالدار بن قصی بن کلاب قرشی، پرده‌داران کعبه بوده‌اند. این شجره‌نامه‌ای بود که بدان دست یافتیم و بر طبق آن روشن می‌شود که خاندان شیبی‌ها در قصی بن کلاب با رسول خداصلی الله علیه و آله جمع می‌گردند.

لازم به یادآوری است که تعداد بسیاری از خاندان شیبیه، عهده‌دار پرده‌داری کعبه معظمه بوده‌اند که در این نسب نامه، نامی از آنان به میان نیامده است. از آن جمله: غانم و علی، از فرزندان غانم بن محمد بن مفرّج و نیز محمد بن علی که نسب آنان به یحیی بن عبیده بن حمزه رسیده است. همچنین احمد الطّیب از فرزندان سراج الدین بن علی را می‌توان نام برد. اما محمد بن زین العابدین بن محمد بن عبدالعطی شیبی، که جدّ بزرگ شیبی‌های دوران ما است، همانطور که یادآوری کردیم پدرش زین العابدین در سالهای پایانی قرن دوازدهم هجری وفات کرد و نامبرده طفلی بیش نبود، پس از زین العابدین، عبدالقادر شیبی عموزاده محمد یاد شده عهده‌دار پرده‌داری و سدانّت کعبه گردید. در سال ۱۲۱۰ ه. عبدالقادر- در حالی که عقیم بود- در گذشت و ناگزیر پرده‌داری به محمد بن زین العابدین رسید که در آن هنگام کودکی بیش نبود؛ زیرا در آن هنگام فرزند ذکوری از خاندان شیبی غیر از او وجود نداشت. در آن ایام شریف غالب بن مسعود امیر مکه بود. او شیخ محمد بن زین العابدین را به منزل خود برد و کفالت او را بر عهده گرفت و همچون فرزندان خود به تربیت او همت گماشت تا اینکه بزرگ شد و پرده‌داری کعبه را در اختیار گرفت. او مدّت ۴۳ سال این منصب را بر عهده داشت. شخصی بود دانشمند و فاضل و کتابی در زمینه مناسک حج طبق مذهب شافعی به رشته تحریر در آورد. او سر انجام در سال ۱۲۵۳ ه. در گذشت. شش فرزند پسر به نامهای عبدالقادر، سلیمان، جعفر، احمد، عبدالله و علی از او باقی ماند. پس از فوتش پرده‌داری کعبه به بزرگترین فرزندش

ص: ۱۳۳

شیخ عبدالقادر بن محمد (در سال ۱۲۵۳ هـ.) رسید. کلید کعبه و بزرگی، به مدت هفت سال در دست وی بود. پس از درگذشت او (در سال ۱۲۶۰ هـ.) پرده‌داری به برادرش سلیمان رسید. او نیز در سال ۱۲۶۱ هـ. در گذشت. پس از او برادرش جعفر متولی شد تا اینکه در سال ۱۲۶۲ هـ. او نیز فوت کرد و پرده‌داری به برادرش احمد (متوفای ۱۲۷۴ هجری) سپس برادرش عبدالله (متوفای ۱۲۹۶ هجری) رسید. شیخ علی بن محمد در زمان حیات برادرش شیخ عبدالله در گذشت بنابراین پرده‌داری به او نرسید.

طبقه دوم

نخستین آنان شیخ عمر بن جعفر (متوفای سال ۱۳۰۴ هجری) بوده و پس از آن شیخ عبدالرحمن بن عبدالله عهده‌دار پرده‌داری کعبه گردید. او تا سال ۱۳۱۱ هـ. متولی بود لیکن در این سال به علت درگیری‌هایی که میان امیر مکه، شریف عون الرفیق بن محمد بن عبدالمعین بن عون و والی ولایت حجاز- که در آن دوران عثمان نوری پاشا بود- به وجود آمد، پرده‌دار کعبه شیخ عبدالرحمن شیبی وارد نزاع شد و به همراه دیگر بزرگان مکه همچون بزرگ خاندان علویان، نیابت حرم و بزرگانی از اشراف در گروه عثمان نوری پاشا والی حجاز قرار گرفتند. در پایان والی حجاز به کمک همپیمانان خود، مطلب را به حضور سلطان ممالک عثمانی و حجاز؛ یعنی سلطان عبدالحمید خان فرزند عبدالحمید خان عثمانی رسانید. در این هنگام، با نفوذی که شریف عون در باب عالی (استانبول) داشت، حکم را به نفع خویش به دست آورد و به دستور سلطان، والی معزول و کلیه همپیمانان او از حجاز تبعید گشتند که در این میان فقط به شیخ عبدالرحمان شیبی لطف گردید و او را مجبور به تبعید نمودند بلکه در خارج از مکه مکرمه در دهکده کوچکی بنام «الهدی» در دامنه کوه که در شرق مکه و در بین مکه و طائف، که این کوه از سلسله جبال «السروات» به شمار می‌آید در فاصله سی و پنج مایلی مکه مسکن گزید تا اینکه در سال ۱۳۲۰ هـ. در گذشت و در همان محل دفن شد. او شخص شجاع و کریم و خیر اندیشی بود و از پرده‌دارانی بود که ریاست او را درک کردم و شخصیت اجتماعی او را خود دیدم. پس از عزل نامبرده، پرده‌داری را شیخ محمد صالح بن احمد بن محمد

ص: ۱۳۴

شیبی (در سال ۱۳۱۱ ه.ق) به عهده گرفت. او شخص با شهامت و مقتدری بود که به ریاست «مجلس الشیوخ» در دوران پادشاهی شریف حسین بن علی (در سال ۱۳۳۵ هجری) نیز رسید و دارای دیدی وسیع و فکری گسترده بود. او مدت ۲۴ سال سمت پرده‌داری را به عهده داشت تا اینکه در تاریخ دهم ذی‌حجه (روز نحر) سال ۱۳۳۵ هجری در حالی که ۶۴ ساله بود در مکه درگذشت. پس از او شیخ عبدالقادر بن علی بن محمد شیبی (در سال ۱۳۳۵ هجری) پرده‌داری را از آن خود نمود و مدت شانزده سال در این سمت و منصب‌های دیگر باقی ماند تا اینکه در دهم ماه رمضان سال ۱۳۵۱ هجری در هشتاد سالگی وفات یافت. با درگذشت وی طبقه دوم - که همگی نوه‌های «محمد بن زین العابدین شیبی» بودند - پایان یافت. طبقه سوم

اما طبقه سوم از پرده‌داران، که فرزندان نوه‌ها هستند، در دوران کنونی، «شیخ محمد بنصالح بن احمد بن محمد بن زین العابدین» است که هم اکنون به عنوان رئیس پرده‌داران کعبه به شمار می‌آید. او در سال ۱۲۹۳ هجری متولد شد و در سال ۱۳۵۱ هجری پس از وفات شیخ عبدالقادر بن علی عهده‌دار این منصب گردید و هم اکنون نیز در این پست انجام وظیفه می‌نماید. پس از او شیخ عبدالله بن عبدالقادر بن علی بن محمد بن زین العابدین شیبی قرار دارد که از طبقه سوم است. نامبرده متولد ۱۲۹۷ هجری در مکه بوده که به عنوان پرده‌دار دوم (جانشین) قرار دارد. و به هنگام نوشتن این مطالب دارای پست‌هایی در حکومت عبدالعزیز آل سعود از آن جمله معاون دوم مجلس شورا و رئیس هیأت مطالبه حقوق اوقاف حرمین شریفین و رئیس هیأت هلال احمر می‌باشد. این بود پایان گفته‌های شیخ عبدالله باسلامه به نقل از تاریخ او (تاریخ الکعبه المعظمه).

در اینجا به عنوان تکمیل این مطلب به نظر شما می‌رسانیم که: شیخ عبدالله ابن عبدالقادر بن علی در نیمه رمضان سال ۱۳۷۱ هجری درگذشت. اما شیخ «محمد ابن محمد صالح بن احمد بن محمد بن زین العابدین شیبی، در سیزدهم ماه ربیع‌الأول سال

ص: ۱۳۵

۱۳۸۲ هجری پس از سی سال پرده‌داری کعبه در گذشت، در حالی که هیچگونه فرزندی از خود بجای نگذاشت. و در نتیجه طبقه سوم در اینجا به پایان رسید.

طبقه چهارم

پس از او شیخ امین بن عبداللّه شیبی بود که از سال ۱۳۸۲ هجری عهده‌دار این نمایش تصویر

ص: ۱۳۶

منصب گردید. «(۱)» نامبرده متولد ۱۳۲۵ هجری بوده و در مکه شخصی فاضل و دانشمند به شمار می‌آمد. هم‌اکنون افراد خانواده شیعی هشتاد و دو نفر می‌باشد که نیمی از آن را مردان تشکیل می‌دهند.

ارکان چهارگانه کعبه مکرّمه

پیش از این آوردیم که خلیل و پیامبر خدا، ابراهیم علیه السلام هنگامی که کعبه را بنا کرد، دو رکن بر آن قرار داد؛ نخست «رکن حجرالأسود» و دیگر «رکن یمانی» و دیوار کعبه از سوی حجر اسماعیل را به‌صورت نیم‌دایره‌ای ساخت، بطوری که زاویه‌ای بر آن قرار نداد.

هنگامی که عبدالله بن زبیر کعبه را از نو بنامود، چهار رکن بر آن ساخت؛ یعنی دو رکن نیز از سوی حجر اسماعیل بر دیوار کعبه افزود و آن را به صورت مربع قرار داد. در اینجا برای روشن نمودن موضوع، چهار رکن را بطوری که کعبه در سمت چپ شخص طواف کننده قرار داشته باشد، شرح می‌دهیم:

۱- این مطلب مربوط به سال ۱۳۸۴ هجری؛ یعنی سی و چهار سال پیش است.

اینجانب به هنگام تشرّفم به دیار مقدس در رمضان سال ۱۴۱۸ هجری پس از آشنایی با شخصیت بزرگوار مکی شیخ «جمیل جلالی» که از اشراف مکه به شمار آمده و خانواده او جلالی مدت هفتصد سال در مکه افتخار دوزندگی قطعات پرده کعبه را به همراه داشته‌اند، برخورد نمودم. نامبرده هم‌اکنون به‌عنوان مطوّف خانواده ملکی و میهمانان ملک در حرم مکی را داراست. بنا به گفته نامبرده، هم‌اکنون بزرگ پرده‌داران شیعی کعبه شیخ طلحه بن عثمان الشیبی می‌باشد که دارای ۶۸ سال سن بوده و در حال حاضر بیمار است. نیابت او عبدالعزیز بن عبدالله شیبی است که هم‌اکنون در دوران بیماری شیخ طلحه بن عثمان، انجام وظیفه پرده‌داری و سدانت کعبه را به عهده دارد. بدنیست که متذکر شوم بنا به گفته شیخ جمیل جلالی، تمامی پرده‌داران کعبه در دو سده اخیر هفتاد و چهار سال عمر کرده‌اند بطوری که شیخ طلحه بن عثمان شیبی همواره به دوستان خود می‌گوید که از عمر من شش سال دیگر باقی مانده است و این امر غریبی در این دیار می‌باشد. تنها در دو‌یست سال گذشته شیخ محمد بن حسن شیبی یکصد و بیست و دو سال عمر کرده است. «مترجم»

ص: ۱۳۷

اول- «رکن اسود»، که به علت وجود حجرالأسود در آن، به این نام معروف گردیده است. همچنین بدان «رکن شرقی» نیز گفته می‌شود؛ زیرا در جهت شرق واقع است.

گفتنی است که طواف از این نقطه آغاز می‌گردد.

دوم- «رکن عراقی»، از آن جهت که این رکن در سمت عراق واقع شده، بدین نام مشهور گردیده است.

همچنین بدان «رکن شمالی» نیز گفته می‌شود؛ زیرا در سمت شمال قرار گرفته است. در میان این رکن و رکن اسود، در کعبه قرار دارد.

سوم- «رکن شامی»، این رکن در سمت شام و مغرب واقع شده و از این جهت بدین اسم نامبردار است. بدان «رکن بحری» و «رکن غربی» نیز گفته می‌شود. میان این رکن و رکن عراقی، حجر اسماعیل واقع است که در آن ناودان کعبه سرازیر می‌گردد.

چهارم- «رکن یمانی»، به علت آنکه این رکن در سمت یمن قرار دارد، بدین نام خوانده شده است و ابن قتیبه در کتاب «صبح الأعشی» آورده است: از آن جهت آن را رکن یمانی خوانند که «ابن ابی سالم» نامی از یمن، آن را ساخته است. در کتاب «شفاء الغرام» فاسی نیز آمده است: از آن جهت که مردی از یمن به نام «ابن بن سالم» آن را ساخته، بدین اسم نامبردار گردیده است. نامبرده پس از ساختن این رکن، این بیت شعر را نیز سروده است:

لنا الرکن فی البیت الحرام وراثه بقیه ما ابقی ابی بن سالم

«(۱) لازم به تذکر است که درستی گفته «ابن قتیبه»، بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا کسی جز او چنین نگفته است و بهتر آن است که وجه تسمیه آن را به علت همسویی آن به سمت یمن دانست، همچنانکه سایر ارکان به جهات خود نامگذاری گردیده‌اند.

همچنین رکن یمانی و رکن اسود را «یمانیان» و رکن شامی و رکن عراقی را «شامیان» و گاه «غریبان» نیز خوانده‌اند.

۱- «در بیت الحرام برای ما رکنی است که از ابی بن سالم به ارث مانده است.»

ص: ۱۳۸

گفتنی است در صورتی که واژه «رکن» تنها آورده شود، مراد از آن فقط رکن اسود است. نمایش تصویر

حفره‌ای در کنار درِ کعبه

در سمت راست درِ کعبه، بر روی زمین مطاف و در کنار شاذروان، حفره‌ای بود به طول دو متر و عرض یکصد و دوازده سانتیمتر و آن بیست و هشت سانتیمتر عمق داشت. حفره یاد شده تقریباً در میانه دیوار شرقی کعبه بر روی زمین مطاف قرار گرفته بود. دانشمندان و صاحب‌نظران تاریخی در این باره نظریات مختلفی را ارائه کرده‌اند که اینک این گفته‌ها و نظریات را به طور کامل بررسی می‌کنیم و امید داریم که بتوانیم در

ص: ۱۳۹

پایان به حقیقت آن پی ببریم.

گفته شده که این حفره جایگاهی برای ساختن گِل بوده است؛ یعنی اسماعیل پیامبر علیه السلام در این حفره گِل می‌ساخت و برای ساختمان کعبه، از آن استفاده می‌کرد. این گفته به دو دلیل نمی‌تواند صحیح باشد:

۱- حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام کعبه را به وسیله گِل و یا گچ نساختند بلکه دیوارهای کعبه را سنگچین نمودند و سقفی نیز بر آن قرار ندادند.

ابن عباس نیز در این باره گفته است: به خدا قسم آنان کعبه را بدون گچ و گِل ساختند. بی‌آنکه کسی به آنان کمک کند و وسیله‌ای در اختیار داشته باشند که بر آن سقفی قرار دهند. آنان فقط دیوارها را بنا کردند و به دور آن طواف نمودند. «(۱)» ۲- اگر فرض کنیم که اسماعیل پیامبر علیه السلام در این حفره برای ساختمان کعبه گِل می‌ساخته، در اینصورت لازم بوده که در چهار سوی کعبه چنین حفره‌ای را به وجود آورده باشد تا با زحمت این گِل را به اطراف کعبه حمل نماید. همچنین به نظر می‌رسد که این جایگاه، برای ساختن گِل مورد نیاز آن ساختمان بسیار کوچک باشد. بنابراین، این گفته که حفره مورد نظر، جایگاهی برای ساختن گِل به وسیله حضرت اسماعیل علیه السلام بوده، نادرست و غلط می‌باشد.

و نیز گفته‌اند که: این حفره آبریز شست و شوی کعبه بوده است. ابن جبیر این مطلب را در سفرنامه «(۲)» خود آورده است. این مطلب نمی‌تواند حقیقت داشته باشد؛ زیرا ما هم اکنون کعبه را هنگام شست و شو می‌بینیم. احتمال می‌رود که ابن جبیر این مطلب را از شخصی که اطلاع کافی نداشته، به دست آورده است و یا اینکه ممکن است به صورت تصادفی هنگام شست و شوی کعبه، این حفره را مملو از آب دیده باشد؛ زیرا اگر این حفره به عنوان آبریز شست و شوی کعبه ساخته شده بود، می‌بایست در زیر در کعبه و در پایین درگاه آن قرار داشته باشد. و نیز گفته شده است: قسمتی از این حفره که متصل به کعبه بوده جایگاه مقام ابراهیم علیه السلام قبل از انتقال آن به وسیله عمر بن خطاب بوده و نیز پیش

۱- ازرقی، تاریخ مکه.

۲- رحله ابن جبیر.

ص: ۱۴۰

از سیل «امّ نهشل»، مقام ابراهیم علیه السلام در این نقطه قرار داشته که سیل یاد شده آن را به همراه خود به منطقه پایین مکه برده است و هنگامی که عمر از مدینه به مکه آمد، مقام را در جایگاه فعلی آن قرار داد. این گفته می‌تواند صحیح و درست باشد؛ در تحقیقی که اینجانب در این باره کرده‌ام نیز این مطلب را متذکر گردیده‌ام.

همچنین گویند این حفره جایگاه نماز جبرئیل با رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام واجب شدن نمازهای پنجگانه بوده است. تعداد زیادی از علما و اندیشمندان، از آن جمله «ازرقی» به روایت از «ابن عباس» از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که حضرت فرمود:

«امنی جبریل عند باب الکعبه مرتین»؛ «دو بار نماز را به امامت جبرئیل در کنار در کعبه به جای آوردم.»

این گفته می‌تواند درست، بلکه بهترین باشد؛ زیرا با گفته قبلی (که مقام ابراهیم در قسمتی از این حفره متصل به کعبه قرار داشته است) نیز مطابقت دارد و از این نظر نیز می‌تواند صحیح باشد که نماز پیامبر و جبرئیل قبل از نزول آیه و اَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ اِبْرَاهِيمَ مُصَلًّی، در این نقطه مورد قبول خداوند قرار گرفت. بنابراین، نماز جبرئیل با پیامبر صلی الله علیه و آله در آن نقطه، اشاره‌ای است به این مطلب که از سوی خداوند به رسول خدا صلی الله علیه و آله و امتش فرمان خواهد آمد که نماز خود را در کنار مقام بجای آورند. بنابراین می‌توان گفت که این حفره جایگاه نماز جبرئیل به همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بوده و نیز محلی از برای مقام ابراهیم علیه السلام قبل از انتقال آن به وسیله عمر به جایگاه کنونی به شمار می‌آمده است.

برای تحقیق بیشتر و اندازه‌گیری دقیق این حفره، در بامداد روز سه‌شنبه چهارم ماه جمادی الأول سال ۱۳۷۷ هجری به مسجد الحرام رفتم و در کنار در کعبه معظمه ایستادم و در حفره یاد شده دقیق شدم و با وسیله اندازه‌گیری، تمام قسمتهای آن را اندازه گرفتم. نتیجه بررسی‌هایم بدین شرح است:

حفره‌ای که در کنار در کعبه معظمه قرار دارد، حفره‌ای حقیقی نبوده بلکه در صدر اسلام همانند دیگر قسمتهای زمین مطاف، به‌صورت خاکی بوده که در آن هنگام این نقطه را از سایر قسمتها به شکلی متمایز نمودند، به عنوان مثال، هنگامی که زمین مطاف از خاک تشکیل گردیده بود، این قسمت را به وسیله شن سفید از دیگر قسمت‌ها جدا

ص: ۱۴۱

کردند. زمانی که زمین مطاف را با قطعه سنگها و سنگهای مرمر پوشانیدند، این جایگاه را حوض مانند، به عمق سی سانتیمتر ساختند تا دریادها بماند و فراموش نشود.

اندازه این حفره مرمرین مستطیل شکل، که بیشتر شبیه به حوض کوچکی بوده، بدین قرار است:
طول: دو متر.

عرض: یک متر و ده سانتیمتر.

عمق: بیست و هشت سانتیمتر.

و فاصله میان انتهای این حفره تا رکن کعبه از سوی حراسماعیل، پنج متر و شصت سانتیمتر و بین ابتدای حفره تا رکن حجرالأسود چهارمتر و هشتاد سانتیمتر فاصله است. همچنین از ابتدای حفره یادشده تا ابتدای پنجره مقام ابراهیم علیه السلام نه متر و هشتاد و شش سانتیمتر فاصله وجود دارد، بطوری که در این حفره چهار شخص می‌تواند به راحتی و بدون مزاحمت بر دیگری، نماز بجای آورد. و اگر شخصی سؤال کند که آیا مساحت زمین حفره یاد شده در دوران خلفا همانند مساحت کنونی آن بوده است یا خیر؟ در پاسخ می‌گوییم: به نظر می‌رسد این مساحت از صدر اسلام تا کنون تغییری نکرده باشد؛ زیرا پیشتر یاد آوری کردیم که در این حفره چهار شخص می‌توانند نماز بجای آورند. و اینک با در نظر گرفتن این مطلب که حفره جایگاه نماز جبرئیل با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و نیز محلی برای قرار گرفتن سنگ مقام ابراهیم علیه السلام بوده. و با در نظر گرفتن این حقیقت که اگر مقام را، که یک ذراع است، به اندازه یک شخص در نظر بگیریم و رسول خدا صلی الله علیه و آله را شخص دوم و جبرئیل علیه السلام را شخص سوم به حساب آوریم، باقی مانده جای شخص چهارم است. البته اگر فرض کنیم رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام نماز خویش در این حفره، احتمالاً یک یا دو قدم به جلو و یا احياناً یک یا دو قدم به عقب بر می‌گشته و این مقدار را به اندازه جای شخص چهارم به شمار آوریم، در اینصورت برای ما واضح و روشن می‌گردد که این مساحت کنونی حفره، همان مساحتی است که در صدر اسلام بوده است.

افزون بر این، در مسند احمد، از ابن عباس روایت کرده است که گوید: از فضل بن

ص: ۱۴۲

عباس شنیدم که می‌گفت: به همراه رسول خدا به درون کعبه رفتیم، در حالی که رسول خدا در داخل کعبه نماز نخواند، لیکن به هنگامی که از آن خارج گردید، دو رکعت نماز در کنار در کعبه بجای آورد.

همچنین در شفاء الغرام ^(۱) آمده است:

«قاضی عزالدین بن جماعه» در این مورد از «احمد بن حنبل» روایت کرده است:

هشیم از عبدالملک، از عطا نقل کرده است گوید: «اسامه بن زید» گفت: (در روز فتح مکه) به همراه رسول خدا داخل کعبه شدم، حضرت در آن نشستند و حمد و سپاس خدای را بجای آوردند، سپس تکبیر گفته و از آن خارج گردیدند در حالی که در آن نمازی بجای نیاوردند. سپس مجدداً در روز دوم با حضرت وارد کعبه شدم، آن حضرت بلند شد و دعا کرد سپس دو رکعت نماز گزارد و سپس از کعبه خارج شد و دو رکعت نماز در مقابل دیوار شرقی کعبه بجای آورد.

لازم به یادآوری است که از پیش از اسلام همواره سنگ مقام ابراهیم علیه السلام در قسمتی از این جایگاه در کنار کعبه قرار داشت؛ زیرا یکی از نشانه‌های والا و گران سنگ خداوند بر روی زمین است.

همچنانکه فرموده است: فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ اِبْرَاهِيمَ

و با توجه به اینکه سنگ مقام، سنگی است که حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام بر روی آن ایستاده و سنگهای دیوار کعبه را بنا نمودند، پس باید در کنار کعبه قرار داشته باشد.

۱- نوشته مورخ نامی ابو الطیب تقی الدین محمد بن احمد بن علی فاسی مکی مالکی است. نامبرده در شب جمعه بیستم ربیع الأول سال ۷۷۵ هجری در مکه متولد شده و در آن رشد کرده است.

فاسی اجازه روایت حدیث را از علمای زیادی در دوران خود به دست آورد و قاضی القضاة مالکیان در مکه بوده و درس فقه و حدیث و تفسیر را نیز در آن تدریس می‌کرد. از نامبرده تألیفات زیادی در دست است که مهمترین آنهاست:

۱- شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، که نخستین بار در سال ۱۳۷۶ هجری به چاپ رسید.

۲- تحفة الکرّم بأجیاد البلد الحرام، که بدان تحصیل المرام من تاریخ البلد الحرام نیز گفته می‌شود.

۳- العقد الثمین فی تاریخ البلد الأمین.

نامبرده در سال ۸۳۲ هجری در مکه وفات نمود. «مترجم»

ص: ۱۴۳

همچنانکه چنین بوده است. «(۱)» به علت ازدحام حاجاج، به ویژه در موسم حج، افرادی به درون این حفره می‌افتادند و مشکلاتی را پیش می‌آوردند. از این رو دولت سعودی تصمیم بر آن گرفت که حفره یاد شده را پر کند، به همین منظور در ظهر روز پنجشنبه دوم شعبان سال ۱۳۷۷ هجری، برابر با بیستم فبریه سال ۱۹۵۸ میلادی بعضی از کارگران مصری مأمور پر کردن این حفره گردیدند. آنان ابتدا به وسیله آهک قدیمی که از بام کعبه به هنگام انهدام آن به دست آورده بودند، مقداری را در کف حفره ریختند. سپس روی آن را به وسیله شن شسته شده با آب زمزم، پوشاندند و بعد از آن، مقداری خاک مخلوط شده با آهک را به صورت خمیر در آورده و بر روی آن کشیدند و سرانجام به وسیله مرمر سفید، روی آن را هم سطح زمین مطاف سنگفرش کردند. اطراف سنگهای مرمر قرار داده شده بر روی حفره را، به وسیله خطی سیاه رنگ مشخص نمودند که به وسیله خط سیاه یاد شده حدود حفره مشخص می‌گردید. «(۲)» در دیوار شاذروان و در داخل حفره، سنگ نبشته‌ای به طول هفتاد سانتیمتر و عرض

۱- - تا سال هفدهم هجری همواره سنگ مقام در جایگاه یاد شده قرار داشت. در این سال سیل بزرگی از بالای مکه و از راه دیوار سنگچین شده در خانه ابوسفیان و حنظله فرزند ابوسفیان وارد مسجدالحرام گردید. چون این سیل ام نهشل دختر عبید بن سعید بن عاص بن امیه بن عبدشمس را با خود برد و جسدش را در پایین مکه یافتند، به همین مناسبت به سیل «ام نهشل» معروف گردید. و همین سیل بود که مقام ابراهیم را از جای خود کند و با خود برد تا اینکه آن را در پایین مکه یافتند و به پرده‌های کعبه متصل کردند؛ زیرا سیل، محل اصلی مقام را از میان برده و نشانه‌های آن را نیز محو کرده بود. «عمر بن خطاب» پس از آگاه شدن از این حادثه، به مکه آمد و طی مشورت با مکّیان و صاحب نظران، جایگاه مقام را در محلّ کنونی قرار داد که همچنان نیز باقی مانده است. عمر همانند سایر تصرفاتش، در مکان سنگ مقام نیز تغییر ایجاد کرد. از امیر مؤمنان، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت شده که فرموده‌اند: در صورتی که قدرت داشتم، مقام ابراهیم را به جایگاه پیشین آن؛ یعنی کنار کعبه منتقل می‌کردم، البته محل مقام ابراهیم از آن پس مورد تأیید و امضای امامان معصوم ما قرار گرفت که شاید آنان نیز قدرتی بر تغییر آن نداشته و ناگزیر محل آن را قبول کرده باشند «مترجم».

۲- - در سالهای اخیر، به علت تغییر سنگهای کف مسجد الحرام، این حدود تعیین شده در اطراف حفره کنار در کعبه محو گردیده و هیچگونه آثاری از آن باقی نمانده است. لیکن سنگ نبشته‌ای که پیشتر در داخل حفره و دیوار شاذروان قرار داشت هنوز برقرار و پابرجا است که بدینوسیله می‌توان محدوده این حفره را در ذهن مجسم نمود. «مترجم»

ص: ۱۴۴

سی و چهار سانتیمتر وجود دارد که بر روی آن این نوشته دیده می‌شود:

بسم الله الرحمن الرحيم - أمر بعمارۃ المطاف الشریف، سیدنا و مولانا الامام الأعظم، المعترض للطاعة علی سائر الامم، ابو جعفر المنصور المستنصر بالله امیر المؤمنین، بلغه الله اماله و زین بالصالحات أعماله، و ذلك فی شهر سنه احدى و ثلاثین و ستمائة، و صلی الله علی سیدنا «محمد».

این سنگ نبشه نشان دهنده تعمیر و تجدید مطاف شریف به وسیله ابو جعفر منصور المستنصر بالله در سال ۶۳۱ هجری می‌باشد. گفتنی است که ابو جعفر منصور یاد شده در این لوح، غیر از ابو جعفر منصور پدر «محمد المهدی» است که در سال ۱۳۷ هجری مسجدالحرام را توسعه داد؛ زیرا ابو جعفر منصوری که نامش در سنگ آمده، مربوط به قرن هفتم هجری است در صورتی که ابو جعفر منصور پدر محمد المهدی، در قرن دوم هجری می‌زیسته است. مقداری از حفره را در گوشه سمت راست و پایین تصویر زیر می‌توان دید.

نمایش تصویر

مناصب کعبه هنگام ظهور اسلام

اشاره

به هنگام ظهور اسلام در شبه جزیره، مناصبی در ارتباط با برگزاری مراسم حج و پذیرایی از زائران مکه و کعبه وجود داشت که میان قبایل و یا افراد خاصی تقسیم می‌شد.

این منصبها در طول تاریخ، تشها و برخوردهایی میانصاحبان آنها به وجود می‌آورد.

قصی بن کلاب هنگامی که به دوران کهولت رسید، این مناصب را به شش بخش تقسیم کرد و ریاست آن را بین دو فرزندش «عبدالدار» و «عبدمناف» تقسیم نمود. این شش منصب عبارت بودند از: سدان (پرده داری کعبه)، ندوه (مؤسسه مشورتی)، سقای (آب دادن به حاجیان)، لواء (پرچمداری)، رفاده (میهمانداری) و قیادت (سرداری).

پس به فرزند بزرگتر خود «عبدالدار» که نزد وی از همه محبوب‌تر بود، ریاست سدان (پرده داری کعبه)، دارالندوه (مؤسسه مشورتی مکه) و لواء (پرچمداری سپاه) را واگذار کرد و به فرزند دوم خود عبد مناف، که در زمان حیات پدر خویش شرف و بزرگی را آنچنان به ارث برده بود که هیچ کس بدو نمی‌رسید، ریاست سقای (آب دادن به حاجیان)، رفادت (میهمانداری و پذیرایی از زائران کعبه) و قیادت (سرداری و سرپرستی کاروانهای بازرگانی) را به وی سپرد.

قصی چهار فرزند داشت:

۱- «عبدالدار» که بزرگترین آنها بود و همانگونه که گفتیم، سدان و پرده‌داری کعبه در اختیار او قرار گرفت و از فرزندان او «عثمان بن طلحه» بوده است که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله کلید کعبه را در دست او و برادر زاده‌اش «شیبه بن عثمان بن ابی طلحه» قرار داد.

۲- «عبدمناف» که خاندان نبوت از او سرچشمه گرفت.

۳- «عبد العزی»، وی جدّ اسدیها بوده و حضرت «خدیجه بنت خویلد» از نسل اوست.

۴- «عدی».

تعداد مناصب هنگام ظهور اسلام:

این مناصب، به هنگام ظهور اسلام به چهارده بخش تقسیم شد:

- ۱- منصب سقایت؛ آب دادن به حاجیان و زائران کعبه که به «عباس» عموی پیامبر صلی الله علیه و آله (از بنی هاشم) رسید.
- ۲- منصب عُقاب؛ پرچمداری که در دست ابو سفیان، «صخر بن حرب» (از بنی امیه) قرار گرفت.
- ۳- منصب رفادت؛ میهمانداری و پذیرایی زائران کعبه، که در دست حارث بن عامر (از بنی نُوفَل) بود.
- ۴- منصب حجابت؛ کلید داری، پرده داری، پرچمداری و دارالندوه یا مؤسسه مشورتی، همگی به دست عثمان بن طلحه (از بنی عبدالدار) افتاد.
- ۵- قُبّه؛ اسلحه خانه و محل جمع آوری مهمات و سلاحهای جنگی بود که در دست خالد بن ولید (از بنی مخزوم) قرار داشت.
- ۶- منصب سفارت؛ در دست عمر بن خطاب (از بنی عدی) بود.
- ۷- ایسار و ازلام؛ عملی همانند بخت آزمایی و شرطبندی که در دستصفوان ابن امیه (از بنی جُمَح) قرار داشت.
- ۸- منصب قضا و داوری؛ این منصب در میان افراد دست به دست می گشت.
- ۹- منصب حفاظت اموال متعلق به کعبه و بتها؛ در دست «حارث بن قیس» از بنی سهم بوده است.
- ۱۰- قیادت؛ سر داری و سرپرستی کاروانهای بازرگانی که در دست «ابوسفیان» (از بنی امیه) بود.
- ۱۱- مؤسسه پرداخت دیه و غرامت؛ که در دست قبیله بنی تیمم قرار داشت.
- ۱۲- مؤسسه مشورتی؛ که از دار الندوه کوچکتر بوده، به دست «یزید بن زمعه ابن اسود» از بنی اسد قرار داشت.
- ۱۳- منصب اعنه؛ یا سرپرستی ستوران قریش در هنگام جنگ، که دست به دست می گشته.

ص: ۱۴۷

۱۴- منصب عمارت؛ یا نگهبانی و مراقبت از مسجدالحرام، این منصب در دست شیبه بن عثمان، (از بنی عبدالدار) بوده است. «(۱)»

حجر الأسود

به حجر الأسود «رکن» نیز گفته می‌شود؛ زیرا در مهمترین رکن از بیت‌الله الحرام قرار داده شده است. جایگاه حجرالأسود مکانی است که طواف از آنجا آغاز می‌گردد و آن رکن شرقی است. این رکن دارای یک متر و نیم ارتفاع از سطح زمین مطاف است تا اینکه هر انسانی، به استثنای کودکان، بتوانند آن را بوسیده و استلام کنند. حجرالأسود در اصل سفید بوده و گفته می‌شود که در اثر دست کشیدن کفار و گناهکاران به آن، به رنگ سیاه تغییر یافته است. و نیز گفته می‌شود که این سنگ هم اکنون از درون سفید است لیکن ظاهر آن بر اثر آتش سوزی، که در دوران قریش و ابن زبیر در کعبه اتفاق افتاد، سیاه شده است. هم اکنون حجرالأسود از قطعه‌های کوچکی که به هم اتصال داده شده، تشکیل گردیده است. گفتنی است تمامی این قطعات به وسیله طوقی از نقره خالص پوشیده شده است. این سنگ حدود نیم ذراع در درون دیوار کعبه قرار داده شده است، آنچنانکه در این باره گفته‌اند: مقدار طول حجرالأسود نیم ذراع و عرض آن ثلث ذراع، یک قیراط کم، می‌باشد.

حجرالأسود به دوران حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام برمی‌گردد. بدینصورت که به هنگام بنای کعبه به دست ابراهیم به همراه فرزندش اسماعیل، اسماعیل سنگها را بر روی شانه خود حمل می‌کرد و به دست ابراهیم می‌داد تا اینکه به جایگاه حجرالأسود در رکن رسیدند، در این هنگام ابراهیم به فرزندش اسماعیل گفت: سنگی را برای من بیاور که در اینجا قرار دهم تا راهنمایی باشد برای محل آغاز طواف. پس اسماعیل در پی یافتن آن

۱- - نک: عبد الحمید آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۷، تاریخ و آثار اسلامی، اصغر قائدان، ص ۳۰ و ۳۱ «مترجم»

ص: ۱۴۸

سنگ روان گردید و بعد از مدتی مراجعت کرد در حالی که حجرالأسود را در دست حضرت ابراهیم دید! خداوند عزّ و جلّ این سنگ را به هنگام طوفان در دوران حضرت نوح علیه السلام در کوه ابوقیسیس به ودیعت نهاده و به او فرموده بود: اگر روزی خلیل مرا دیدی که خانه‌ای برای من می‌سازد، پس آن را برای وی آشکار گردان.

اسماعیل وقتی آن را دید، پرسید: ای پدر، این سنگ را از کجا آوردی؟ ابراهیم پاسخ داد: آن را از سوی کسی فرستاده‌اند که مرا به سنگ تو واگذار نکرد. آن را جبرئیل برای من آورد.

هنگامی که جبرئیل سنگ را در جایگاهش قرار داد، از شدت سفیدی، نوری از خود منتشر می‌کرد. بطوری که شرق و غرب و شمال و جنوب را در بر گرفت. شعاع این نور تا انتهای نشانه‌های حرم (انصاب) می‌رسید.

«ازرقی» درباره رنگ سیاه این سنگ می‌گوید: «شدت سیاهی آن به علت آتش سوزیهای مکرری است که یکی پس از دیگری در دوران جاهلیت و اسلام در کعبه رخ داد، تا آنجا که کعبه را به ویرانی کشانید. علت ساختمان قریش پیش از ظهور اسلام نیز آتش سوزی مهیبی بود که در آن رخ داد و تمامی کعبه را به ویرانه‌ای تبدیل کرد. پس از آن بود که کعبه را دوباره بنا نهادند و بار دیگر نیز در دوران ابن زبیر آتش دامن کعبه را دربر گرفت، بطوری که حجرالأسود را به سه قسمت تقسیم کرد. پس ابن زبیر به هنگام ساختمان خویش از کعبه، حجرالأسود را در میان طوقی از نقره قرار داد و آن را بر رکن اصلی خود نهاد.»

از گفته ازرقی این چنین بر می‌آید که سیاهی حجرالأسود بر اثر آتش سوزیهای مکرر در کعبه بوده است. همچنین آشکار می‌گردد که حجرالأسود از ابتدای آفرینش و ساختمان کعبه، به وسیله فرشتگان و سپس حضرت آدم علیه السلام و فرزندش شیث علیه السلام وجود داشته و در همین جایگاه بوده است.

روایات و احادیث فراوانی در این زمینه به دست ما رسیده که حجرالأسود از بهشت نازل گردیده است؛ از آن جمله، احمد از انس بن مالک و نساء از ابن عباس روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: ۱۴۹

«الحجر الأسود من الجنة»؛ «حجر الأسود از بهشت است.»

و نیز احمد و دیگران روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«الحجر الأسود من الجنة و كان أشدّ بياضاً من الثلج حتى سؤدته خطايا أهل الشرك.»

«حجرالأسود از بهشت است و سفیدی آن از سفیدی برف بیشتر بود لیکن خطای مشرکان و کافران رنگ آن را به سیاهی تبدیل

ساخت.»

در باره رنگ سیاه حجرالأسود، مطالبی در تاریخ آمده که به ذکر برخی از آنها می‌پردازیم:

ازرقی به هنگام سخن درباره ساختمان کعبه به وسیله ابن زبیر، از شرحیل از ابی عون از پدرش روایت کرده است که گفت:

«حجرالأسود شکاف خورده و سیاه شده در اثر آتش سوزی را دیدم در حالی که درون آن همانند نقره سفید بود.»

همچنین ازرقی به هنگام این ساختمان، از منصور بن عبدالرحمن حجبی (پرده دار)، از مادرش روایت کرده است که گفت: رنگ

حجرالأسود پیش از آتش سوزی همانند رنگ سنگ مقام بود لیکن هنگامی که آتش سوزی رخ داد، این سنگ سیاه گردید.

به هنگام این آتش سوزی حجرالأسود سه قطعه شد که ابن زبیر آن را در طوقی از نقره قرار داد.

ابن جبیر در سفرنامه‌اش، که به سال ۵۷۸ هجری صورت گرفته، آنگاه که به مکه می‌رسد، از مشاهدات خود درباره حجرالأسود

اینگونه توصیف می‌کند:

«در قطعه سالمی که در سمت راست استلام کننده حجرالأسود واقع است، نقطه سفید رنگ کوچکی دیده می‌شود که همانند خالی

در آنصفحه مبارک می‌درخشد. این نقطه سفیدرنگ بگونه‌ای است که نگاه کردن به آن موجب جلای چشم می‌گردد.»

در کتاب «الاشاعة لأشراط الساعة» به هنگام سخن درباره از جا در آوردن حجرالأسود به وسیله قرامطه، در سال ۳۱۷ هجری، این

گونه می‌نویسد: محمد بن نافع خزاعی گوید:

ص: ۱۵۰

«در حجرالأسود زمانی که از جا کنده شده بود، دقت کردم، سیاهی را فقط در بالا و رأس آن دیدم، در حالی که سایر قسمت‌های آن سفید بود. طول این قطعه سنگ کمی بیشتر از یک ذراع به نظر می‌رسید.»

در کتاب «جامع اللطیف» نوشته ابن ظهیره قرشی آمده است:

«قاضی عزالدین ابن جماعه» گفت: به هنگام اولین سفر حج خود در سال ۷۰۸ هجری، نقطه‌ای سفید رنگ که برای هر شخصی مشهود بود، در آن دیدم لیکن در سفرهای بعدی خود، کوچک شدن آن نقطه سفید رنگ کاملاً آشکار و واضح بود.»

ابن ظهیره در کتاب خود «جامع اللطیف» از مناسک ابن خلیل متوفی این گونه روایت کرده است که:

«در قسمتی از حجرالأسود، که سمت در کعبه معظمه قرار گرفته، همواره سه نقطه سفید شفاف را می‌دیدم که نخستین نقطه سفید رنگ و بزرگترین آنها به اندازه دانه ذرتی بود و نقطه دوم کنار آن و کوچکتر از آن بود و نقطه سوم در کنار نقطه دوم و کوچکتر از نقطه دوم و به اندازه دانه ارزن بود.»

من همواره در این سه نقطه نظر داشتم و احساس می‌کردم که با گذشت زمان، این نقطه‌های سفید رنگ کوچکتر می‌شود.

حجرالأسود در طول تاریخ، به علت آتش سوزیهای مکرر و صدمات دیگر، موجب ترک خوردن و جدا شدن قطعاتی از آن گردید که نخستین بار به هنگام دوران ابن زبیر اتفاق افتاد و حجرالأسود به سه قطعه جدا از هم تغییر یافت. این آتش سوزی در سال ۶۴ هجری اتفاق افتاد که ابن زبیر سه قطعه سنگ را در طوقی از نقره خالص گذاشت و سپس آن را در جایگاه اصلی خود، در رکن قرار داد. از این پس حوادث دیگری رخ داد که در نتیجه، این سنگ به چندین قطعه جدا از هم مبدل گردید، از این رو همواره امیران و پادشاهان به هنگام ساختمان کعبه دقت کافی را به هنگام جابجایی آن داشته‌اند، تا آنجا که در ساختمان سلطان مراد چهارم که در سال ۱۰۴۰ هجری اتفاق افتاد، از بیم آسیب دیدن حجرالأسود،

ص: ۱۵۱

آن را از جای خود تغییر ندادند بلکه اطرافش را با دقت کافی، مستحکم کردند.
نمایش تصویر

ص: ۱۵۲

شاذروان

اشاره

شاذروان، همان برآمدگی‌هایی است که در اطراف خانه خدا قرار دارد، و آن بخشی از کعبه است که توسط قریش از ساختمان کعبه کاسته شد و هم اکنون همانند پوششی اطراف خانه را در بر گرفته است. شاذروان کنونی از ساخته‌های سلطان مراد چهارم در هنگام ساختمان کعبه در سال ۱۰۴۰ هجری است. ^(۱) بنابراین، شاذروان همان سنگ مایلی است که بخش تحتانی دیوار کعبه را تا روی زمین پوشانیده است، به اضافه بخشی که در مقابل حجراسماعیل به صورت پله‌ای ساخته شده است که ارتفاع آن از سطح زمین بیست سانتیمتر و عرض آن چهل سانتیمتر است.

این پله جایگاه مردمی است که برای دعا و تضرع به درگاه الهی بر روی آن می‌ایستند و سینه و شکم خود را بر کعبه قرار می‌دهند و دستان را بر بالای سر خود و بر دیوار کعبه می‌گذارند. علت آنکه در این قسمت شاذروان قرار داده نشده، این است که در بنای ابراهیم علیه السلام از کعبه تا نیمه حجراسماعیل جزو خانه کعبه بوده است که در ساختمان قریش به علت کمبود مال حلال از خانه کاستند و بر حجر افزودند. ^(۲) همچنین در پایین در کعبه، شاذروان قرار داده نشده و به صورت پله‌ایصاف به طول ۳۴۵ سانتیمتر ساخته شده است که مردم در ملتزم بر آن می‌ایستند و به درگاه خداوند دعا و زاری می‌کنند.

در صفحه ۱۰۵ کتاب «الرحله الحجازیه» نوشته «بتونی» در مطلبی با عنوان «نخستین سازنده شاذروان» چنین آمده است: به نظر من شاذروان از ساخته‌های حجاج بوده که آن را جهت استحکام خانه کعبه

۱- - در تعمیرات اخیر ملک فهد که در ماههای صفر تا رجب سال ۱۴۱۷ هجری صورت گرفت. کلیه مرمرهای شاذروان تعویض گردید. «مترجم»

۲- - شیعیان به استناد از روایات صحیح‌های که در این باره از امامان معصوم وارد شده است معتقدند که کعبه‌هیچگونه کاستی نداشته و مساحت آن همان مساحتی است که به وسیله حضرت ابراهیم خلیل به هنگام ساختمان کعبه بوجود آورده، قرار دارد. «مترجم»

ص: ۱۵۳

در مقابل تأثیر باران و سیل بنا کرد و دلیل آن اصطلاح شاذروان است که بر آن قرار داده‌اند؛ زیرا در زمان حجاج تعدادی کارگر ساختمانی ایرانی برای ساختمان کعبه به مکه آمدند و این اصطلاح که کلمه‌ای است فارسی، از آن تاریخ بر آن اطلاق شده است. در کتاب «اغانی» از ابن سریح نقل شده است که اصطلاح شاذروان و میزاب هر دو از کلمات فارسی بوده‌اند و از هنگامی که تعدادی کارگر ایرانی به دستور ابن زبیر جهت ساختمان کعبه به مکه آمدند، در بین مردم رواج یافت. ازرقی در کتاب «اخبار مکه» تاریخ مشروحی از شاذروان را بیان می‌کند که نکات زیر از آن نقل می‌شود:

۱- اصل شاذروان ابتدا به وسیله خزاعیان هنگامی که امر مکه و کعبه در دست آنان بود، جهت محافظت کعبه از سیل، در اطراف آن ساخته شد که این کیفیت تا زمان ساختمان قریش از کعبه باقی ماند.

۲- بدون شک، شاذروان با این کیفیت از ساخته ابن زبیر در ساختمان کعبه است؛ زیرا نامبرده پس از کشف پی‌های اولیه ساختمان کعبه، آن را بدینصورت که هم اکنون ملاحظه می‌شود بر روی زمین بنا کرد.

حجاج نیز در ساختمان و تغییرات خود در کعبه، به شاذروان تعرضی نکرد بلکه اضافات آن را از سوی حجر اسماعیل به حالت اولیه برگرداند و در غربی کعبه را مسدود کرد. و نیز در شرقی را همانند ساختمان قریش از سطح زمین بالا برد و دیگر بخشهای کعبه را بر بنای ابن زبیر باقی گذارد.

۳- در گاه در شرقی و در گاه در غربی کعبه را به اندازه یک وجب از سطح زمین بالاتر برده‌اند و به گفته‌ی ازرقی، بر روی سطح زمین قرار نداده‌اند.

تعداد بنا و مرمت‌های شاذروان در طول تاریخ

- ۱- شاذروان (با کیفیت و ویژگی کنونی) در سال ۶۴ هجری به وسیله عبدالله ابن زبیر ساخته شد.
- ۲- در اواخر قرن سوم هجری (در زمان جدّ ازرقی) شاذروان را به وسیله گچ و مرمر

ص: ۱۵۴

پوشانیدند.

۳- طبق گفته فاسی، در سال ۵۴۲ هجری، بعضی از بخشهای شاذروان تعمیر و مرمت شد.

۴- به گفته فاسی در سال ۶۳۶ هجری بنای آن تعویض گردید.

۵- فاسی همچنین گوید: در سال ۶۶۱ هجری تغییرات مجددی در شاذروان داده شد.

۶- و باز فاسی می گوید: در سال ۶۷۰ هجری بار دیگر در ساختمان شاذروان تغییراتی دادند.

۷- ابن فهد گوید: شاذروان در سال ۸۳۸ هجری به وسیله سودون محمدی مرمت شد.

۸- بنا به گفته ابن فهد، در محرم سال ۸۴۶ هجری نیز شاذروان تعمیر شد.

۹- در ساختمان کعبه، در سال ۱۰۴۰ هجری که در دوران سلطان مراد چهارم (خلیفه عثمانی) صورت گرفت، تغییراتی در ساختمان شاذروان داده شد که شروع آن در روز یازدهم شعبان همان سال بوده و در تاریخ سوم رمضان سال یاد شده به پایان رسید.

۱۰- در سال ۱۰۹۸ هجری به فرمان احمد پاشا، سنگ چخماق جایگزین کلیه سنگهای پیشین شاذروان شد.

گفتنی است که از زمانصحابه تاکنون تغییرات زیادی در وضعیت ساختمانی و کیفیت قرار گرفتن سنگهای شاذروان انجام گرفته است؛ در اوایل دهه اول سال ۶۷۰ هجری شاذروان بهصورت پله بوده که گاه بعضی از عوام در هنگام طواف بر روی آن حرکت می کرده‌اند تا اینکه پس از آن، ساختمان شاذروان تغییر پیدا کرد و به شکل کنونی آن در آمد، بطوری که هیچ کس نمی‌تواند به هنگام طواف، روی آن حرکت کند.

قطعه‌های مرمر بر روی شاذروان

در شاذروان کنار در خانه خدا و در سمت راست آن، هشت قطعه سنگ مرمر در کنار هم قرار داده شده است که رنگ آنها زرد متمایل به قرمز مات بوده و بر روی آنها

ص: ۱۵۵

نقش و نگارهای بسیار زیبایی حک شده است. این قطعه سنگها، همانند سنگی که در زیر ناودان در حجراسماعیل قرار داده شده، بسیار قیمتی و گرانبهاست. تمامی این هشت قطعه سنگ، از نظر حجم، تا حدودی نزدیک به هم هستند که به یکدیگر متصل شده‌اند.

هریک از قطعات آنها مستطیل شکل بوده که بزرگترین آنها ۳۳ سانتیمتر و به عرض ۲۱ سانتیمتر می‌باشد. و همگی آنها در بالای شاذروان به صورت مربعی با ضلع ۷۴ سانتیمتر در کنار هم قرار گرفته‌اند.

«به نظر می‌رسد هنگام تجدید ساختمان مطاف، در سال ۶۳۱ هجری، این سنگها در این محل قرار داده شده باشند.» این مطلب بر روی سنگ آبی کبودی که در زیر هشت قطعه سنگ یاد شده قرار دارد، نوشته شده است. این سنگ نبشته از سنگ مرمر کبودی است که طول آن ۶۹ سانتیمتر و عرض آن ۳۲ سانتیمتر می‌باشد و در پایین شاذروان، عمود بر کف مطاف قرار گرفته است. قدمت و پیشینه این هشت قطعه و سنگ نبشته کبود زیر آن، به حدود ۷۶۸ سال می‌رسد.

این قطعه سنگها از گرانبهاترین آثار اسلامی موجود در مسجدالحرام به شمار می‌آیند.

نمایش تصویر

اندازه شاذروان، تعداد سنگها و نیز تعداد حلقه‌های آن

نووی در کتاب «تهذیب الأسماء واللغات» می‌نویسد:

«شاذروان بنای لطیف و ظریفی است که به دیوار خانه کعبه متصل است. ارتفاعش از سطح زمین گاه دو وجب و در بعضی نقاط ۵/۱ وجب می‌باشد و عرض آن گاهی به ۲/۵ و گاه به ۱/۵ وجب می‌رسد.»

ابراهیم رفعت پاشا در «مرآة الحرمین» آورده است:

«ارتفاع شاذروان در سمت شمالی کعبه به پنجاه سانتیمتر و عرض آن به ۳۹ سانتیمتر می‌رسد. و ارتفاع آن در سمت غربی ۲۷ سانتیمتر و عرضش هشتاد سانتیمتر است.»

ارتفاع شاذروان در سمت جنوب به ۲۴ سانتیمتر و عرضش به ۸۷ سانتیمتر می‌رسد. در سمت شرقی خانه کعبه ارتفاع شاذروان ۲۲ سانتیمتر و عرض آن ۶۶ سانتیمتر است.»

در حال حاضر (سال ۱۳۸۵ هجری) سنگهای شاذروان از مرمر سفید محکم و استواری در اندازه‌های کوچک و بزرگ و متوسط تشکیل شده است. تعداد سنگهای شاذروان در اطراف کعبه در قرن سوم هجری یعنی در دوران ازرقی ۶۸ عدد بوده است که این تعداد، مربوط به سه دیوار کعبه می‌باشد. «(۱)» تعداد این سنگها در دوران ما (سال ۱۳۸۵ هجری) ۶۴ عدد است، اما با توجه به اینکه این هشت قطعه مرمر زرد، آنچنان در کنار هم قرار گرفته است که در شمارش، یک قطعه به نظر می‌رسد. اگر بخواهیم آنها را هشت قطعه بشماریم، تعداد سنگهای شاذروان به ۷۱ قطعه می‌رسد.

این هشت قطعه سنگ مرمر، در پایین در کعبه بر روی شاذروان قرار داده شده است. «(۲)»

۱- اخبار مکه

۲- پس از تغییرات و تعمیرات سال ۱۴۱۷ هجری در کعبه و خارج آن، تعداد سنگهای مرمر شاذروان، که همگی به رنگ زرد روشن بسیار زیبایی بودند، در فاصله رکن یمانی تا رکن غربی ۱۷ عدد و از رکن یمانی تا رکن حجرالأسود ۱۵ عدد و در دیوار شرقی کعبه تا کنار در آن، در سمت راست ۱۰ عدد سنگ قرار داده شده است. بنابراین، تعداد سنگهای شاذروان هم اکنون به ۴۲ عدد می‌رسد. «مترجم»

ص: ۱۵۷

حلقه‌های شاذروان از جنس مس زرد بسیار محکم، تشکیل شده که پرده کعبه به وسیله این حلقه‌ها، در جای خود ثابت گردیده و حرکت باد، آن را جابجا نمی‌سازد. تعداد حلقه‌های یاد شده «(۱)» ۴۸ عدد است. «(۲)»

تاریخچه بنای حجر اسماعیل

اشاره

حجر اسماعیل در آغاز با شن و خاک (همانند زمین مطاف) پوشیده شده بود. سپس کف آن به وسیله سنگ «لاشه» مفروش گردید. هنگامی که ابو جعفر منصور در سال ۱۴۰ هجری حج گزارد، زیاد بن عبدالله حارثی را- که در آن زمان از سوی او امیر مکه بود- خواست و گفت: من دیوار حجر را دیدم که به وسیله سنگ لاشه پوشیده شده است! تا فردا صبح (قبل از طلوع آفتاب) باید این دیوار با مرمر مفروش شود. زیاد کارگرانی را شبانه مأمور کرد و در زیر نور چراغهایی که بدین منظور روشن کرده بودند- تا قبل از طلوع آفتاب- دیوار حجر اسماعیل را از سنگ مرمر پوشانید. پس از او نیز، مهدی (عباسی) سنگ مرمر دیوار را مرمت کرد.

اینک در جدول زیر، تعمیراتی را که توسط افراد، در طول تاریخ، در دیوار حجر انجام شده است، به نقل از تاریخ «الغازی» برای خوانندگان ارجمند می‌آوریم:

نمایش تصویر

۱- هم اکنون این تعداد به ۵۷ عدد رسیده است. «مترجم»

۲- ابراهیم رفعت پاشا، مرآة الحرمین.

ص: ۱۵۸

نمایش تصویر

ص: ۱۵۹

نمایش تصویر

ص: ۱۶۰

چگونگی بنای دیوار حجر اسماعیل در دوران سلطان عبدالمجیدخان (عثمانی) و پس از آن از کتاب تاریخ غازی: غازی در تاریخ خود و همچنین در «تحصیل المرام» آورده است:

«... و از افرادی که دیوار حجر را تجدید و مرمت نمودند، سلطان عبدالمجید خان (عثمانی) در سال ۱۲۶۰ هجری و به نقلی در سال ۱۲۵۹ و یا ۱۲۶۱ بوده است. به هنگام تجدید ساختمان آن، امیر مکه (مولای ما شریف محمد بن عبدالمعین بن عون) حضور یافت و در بعضی از قسمتهای تجدید آن، شخصاً شرکت نمود. همچنین عثمان پاشا (والی جده و مفتی‌ها و علمای مکه) در این هنگام حضور داشتند. و این حضور تا پایان ساختمان دیوار حجر ادامه داشت.

شیخ علامه «حسین» برای ما نقل کرد که هنگام تجدید دیوار حجر در این تجدید بنا، سنگهای بزرگی را که بهصورت شبکه‌ای در داخل هم فرو رفته بود و تا دیوار خانه کعبه حدود شش ذراع فاصله داشت، در کف حجر اسماعیل کار گذاشته بودند. در این ساختمان، پس از برداشتن مرمرهای دیوار حجر اسماعیل، دیوار کوتاهی در وسط آن قرار داشت که برای ساختن آن سنگ لاشه‌ها را بر روی هم گذاشته بودند و دیوار همانند دیوار فعلی آن به حالت دایره‌ای ساخته شده بود. این دیوار داخلی نشان دهنده آن بود که دیوار حجر از دوران قریش بدین شکل ساخته شده است. سپس پادشاهان و بزرگان، روی این دیوار، سنگهای مرمر را قرار داده‌اند. طول سنگهای این دیوار دایره‌ای حجر - که از سنگ لاشه تشکیل شده بود - هر کدام حدود نیم ذراع بود و یکی بر دیگری قرار داده شده بود. همچنین، این موضوع توسط عمر بن عقیل - که در آن زمان خود حضور داشته، دیده شده است و گفته شیخ ما (حسین) را تأیید می‌کند.

نامبردگان، این مطلب را (پس از نماز ظهر) در مدرسه‌ای که در کنار باب القبطی قرار داشت (در تاریخ آخر شعبان سال ۱۲۸۳ هجری) برای اینجانب نقل کردند.»

مرمر سبز رنگ در حجر

پیش از توسعه اخیر مسجدالحرام، قطعه سنگ مرمر سبز رنگ متمایل به سیاه بسیار

ص: ۱۶۱

زیبایی در حجر اسماعیل و در زیر ناودان قرار گرفته بود که در متن آن نقطه‌های سبز رنگی قرار داشت. این نقطه‌ها جلوه بسیار زیبایی به این سنگ داده بود. در دو طرف این قطعه سنگ؛ یعنی در سمت غربی و شرقی آن، دو قطعه سنگ مرمر دیگر به شکل دایره‌ای با قطر ۲۵ سانتیمتر به همان رنگ دیده می‌شد. فاصله این دو قطعه سنگ دایره‌ای، از سنگ سبز رنگ زیر ناودان دو متر بود. سنگ دایره‌ای غربی، از سه قطعه و سنگ شرقی از دو قطعه تشکیل شده بود.

ابن جبیر اندلسی در سفرنامه خود (در سال ۵۷۸ هجری قمری) از این قطعه سنگ سبز زیر ناودان، چنین یاد کرده است: «در زیر ناودان، در فضای حجر و در نزدیکی دیوار خانه کعبه، قبر حضرت اسماعیل علیه السلام قرار گرفته است که علامت آن قطعه سنگ مرمر سبز رنگ است که تقریباً به شکل محراب می‌باشد و در دو طرف آن، دو قطعه سنگ سبز گرد و به شکل دایره قرار دارد که این سنگها با رنگ سبز متمایل به زرد خود، منظره‌ای بس زیبا آفریده‌اند.»

به اعتقاد بسیاری از مردم، این سنگ سبز، بر روی قبر حضرت اسماعیل در زیر ناودان قرار داده شده است. در صورتی که قبر حضرت اسماعیل در نیمه حجر، مقابل دیوار نیمه‌دایره‌ای آن قرار گرفته است؛ زیرا نیمه دوم حجر که در زیر ناودان و در مقابل دیوار خانه کعبه بود، جزئی از کعبه به شمار می‌آمد و در بنای ابراهیم خلیل علیه السلام جزو کعبه بوده است، تا اینکه پس از فرسایش کعبه و تجدید بنای آن به وسیله قریش، به جهت کمبود مال حلال، مجبور به کوچک کردن کعبه شدند، پس بخشی از کعبه را به داخل حجر افزودند. بنابراین قبر حضرت اسماعیل در نیمه اول حجر قرار گرفته است. ^(۱) در اینجا این پرسش پیش می‌آید که این سنگ به چه منظور در این محل قرار گرفته است که از نظر رنگ و کیفیت و بهای آن بادیگر سنگهای حجر اسماعیل تفاوت دارد. مطلب بدین قرار است که در سال ۲۴۱ هجری، عبدالله بن عباس بن محمد هاشمی

۱- همانطور که پیش از این یاد گردید، در مساحت کعبه از دوران حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام تاکنون هیچگونه تغییری داده نشده است بنابراین این سنگ سبز بر روی قبر حضرت اسماعیل علیه السلام قرار داشته است. «مترجم»

ص: ۱۶۲

دستور داد که قطعه‌ای از سنگ مرمر سنگفرش شده بر حجر اسماعیل برداشته شود و جهت نماز خواندن و سجده کردن بر آن به عنوان تبرک ارسال گردد. بنابراین در موسم حج سال یاد شده، این سنگ برداشته شد و بنده او احمد بن طریف دو قطعه سنگ مرمر سبز رنگ را که جزو گرانباترین سنگهای موجود در مصر بود، برای حجر اسماعیل هدیه فرستاد. دو قطعه سنگ مرمر فرستاده شده یکی به رنگ سفید بود که بر سطح دیوار حجر در مقابل ناودان قرار داده شد و قطعه سنگ دوم که به رنگ سبز بود در میانه حجر اسماعیل در زیر ناودان بر زمین نهاده شد. پس از آن در سال ۲۸۳ هجری سنگ مرمر سفیدی که بر روی دیوار حجر قرار داشت، به کنار سنگ سبز زیر ناودان تغییر مکان داده شد و آن را در ناحیه مزبور سنگفرش کردند به طوری که هر شخص تصوّر می‌کند که این دو سنگ یک قطعه‌اند، در صورتی که این سنگ مرمر از یک جنس ولی دو قطعه به هم چسبیده هستند. قطعه نخست آن به شکل بیضی است که رأس آن به سوی خانه کعبه و رأس دیگرش قطع شده است. قطر کوچک آن ۴۵ سانتیمتر و قطر بزرگ ۶۴ سانتیمتر است. قطعه دوم به شکل نیم دایره‌ای بود که قطر آن ۷۹ سانتیمتر و از چهار قطعه تشکیل شده است. این چهار قطعه در بعضی نقاط فرو رفتگی دارند که این فرو رفتگی‌ها طبیعی به نظر می‌آیند؛ زیرا بیش از ۱۱۵۸ سال از قدمت آن گذشته و در طول این سالیان دراز، مسلمانان بر آن نماز گزارده‌اند.

از دیر زمان، رسم بر این بوده است که همواره از سوی بزرگان و امیران، بخصوص پادشاهان، قطعه‌ها و هدایای نفیس و گرانسنگی را به عنوان هدیه به اشرف بقعه‌ها و مکانها؛ یعنی کعبه معظمه ارسال می‌داشتند تا از خود در آن مکان نامی به یادگار باقی گذارند. شایان ذکر است که زیر ناودان در حجر اسماعیل، یکی از بهترین و بافضیلت‌ترین مکانهای حجر به شمار می‌آید؛ زیرا روایات بسیاری در این باره به دست ما رسیده است؛ از آن جمله روایتی است از حضرت زین العابدین، علی بن حسین بن علی علیه السلام که فرمود:

بهترین مکان استجابت دعا و نیایش، زیر ناودان کعبه است و نیز ازرقی از عطاء بن ابی رباح نقل کرده است که گفت:

ص: ۱۶۳

«مَنْ قَامَ تَحْتَ مَشْعَبِ الْكَعْبَةِ فَدَعَا. اسْتَجِيبَ لَهُ وَخَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»

«هرکس در زیر مجرای ناودان کعبه بایستد و دعا کند، خداوند دعا و استغاثه او را استجابت می‌کند و گناهان گذشته‌اش را همانند روز ولادتش پاک می‌کند.»

همچنین در روایتی از ابن عباس نقل شده است که گفت:

«صَلُّوا فِي مَصَلِّي الْأَخْيَارِ، وَاشْرَبُوا مِنْ شَرَابِ الْأَبْرَارِ، قِيلَ لَهُ مَا مَصَلِّي الْأَخْيَارِ؟ قَالَ: تَحْتَ الْمِيزَابِ وَقِيلَ مَا شَرَابِ الْأَبْرَارِ؟ قَالَ: مَاءُ زَمْزَمِ.»

«در جایگاه نماز نیکان نماز بپادارید و از شراب خوبان بنوشید. پرسیدند که جایگاه نماز نیکان و خوبان کجاست؟ پاسخ داد: در زیر ناودان. پرسیدند: شراب خوبان چیست؟ گفت:

آب زمزم.»

در روایتی از نبی گرامیصلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَدْعُو تَحْتَ الْمِيزَابِ، إِلَّا اسْتَجِيبَ لَهُ»؛ «کسی نیست که در زیر ناودان دعایی کند و خداوند دعای او را به مرحله استجابت و قبولی نرساند.»

همچنین ازرقی روایت کرده است که پیامبر گرامیصلی الله علیه و آله هنگامی که به موازات و امتداد ناودان کعبه در طواف می‌رسید، می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ اني أسألك الراحة عند الموت والعفو عند الحساب». (۱)

سنگفرش حجر اسماعیل علیه السلام

حجر اسماعیل همواره به وسیله آجر فرش می‌شد تا اینکه برای نخستین بار به دستور ابو جعفر منصور، خلیفه عباسی در سال ۱۴۰ هجری، این دیوار به وسیله سنگ مرمر پوشیده شد. بدین صورت که نامبرده در آن سال به حج آمد و طواف کرد. سپس زیاد ابن عبدالله حارثی را که در آن هنگام امیر مکه بود احضار کرده و به او گفت: سنگهای

۱- لازم به تذکر است که پس از توسعه اخیر مسجدالحرام، سنگهای یاد شده از محل اولیه خود در حجر اسماعیل برداشته شده و ظاهراً در انباری به نام «مخزن العتائق» در مسجدالحرام نگهداری می‌شود. «مترجم»

ص: ۱۶۴

حجر فرسوده و قدیمی شده‌اند، تا طلوع آفتاب باید دیوار حجر از سنگ مرمر پوشیده شود. به همین جهت زیاد شبانه کارگرانی را اجیر کرد و در زیر نور چراغ پیش از رسیدن سپیده‌صبح کار را به پایان رسانده و تمامی دیوار حجر را از سنگ مرمر پوشانید. پیش از آن، این دیوار از سنگهای بیابانی ساخته شده بود.

پس از آن، محمود المهدی خلیفه عباسی در سالهای ۱۶۱ هجری، در هنگام آغاز توسعه مسجدالحرام، دستور داد سنگ مرمر حجر را تجدید کردند. بنابراین بار دیگر با سنگ مرمر بسیار زیبایی پوشانیده شد. این مرمرها به رنگهای سفید، سبز و قرمز بود.

حجر اسماعیل مدفن چه کسانی است؟

مکه بلدالله الامین است و در طول تاریخ، پیامبران بسیاری پس از ساخت کعبه توسط ابراهیم خلیل علیه السلام و حتی شاید پیش از آن، بدان روی آورده‌اند.

چنانکه در حدیث آمده است: «هریک از پیامبرانی که امت آنان هلاک می‌شدند به همراه اطرافیان خود رو به سوی مکه می‌گذاشتند و در آن به عبادت می‌پرداختند تا اینکه مرگ به سراغ آنها آید. گفته می‌شود که نوح، هود، صالح و شعیب علیهما السلام از این گروه بوده‌اند و قبر آنان بین زمزم و حجر است.»

عبدالرحمان بن سابط می‌گوید: از عبدالله بن حمزه سلونی شنیدم که می‌گفت: بین رکن تا مقام و تا زمزم، قبر نود و نه پیامبر قرار دارد که جهت حج به مکه آمده و در آنجا دفن شده‌اند.

حضرت اسماعیل و هاجر نیز در حجر مدفون شده‌اند، همچنانکه طبق نقل ازرقی دختران حضرت اسماعیل نیز آنجا مدفونند.

محل دفن حضرت اسماعیل و هاجر در حجر

گفته‌اند که حضرت اسماعیل و چند تن دیگر در حجر مدفونند اما باید دید که در کدامین نقطه آن؟ حجر مکانی بوده که حضرت ابراهیم علیه السلام آن را در کنار کعبه به صورت سایبانی برای

ص: ۱۶۵

گوسفندان اسماعیل قرار داده بود. بنابراین مساحت حجر در آن زمان، به مقدار نیمی از مساحت کنونی آن بوده است؛ یعنی نیمی از حجر که در مقابل دیوار نیمدایره‌ای قرار گرفته است؛ زیرا نیمه نخست حجر در مقابل دیوار کعبه و دو در ورودی به حجر، بدون شک بخشی از کعبه به شمار می‌آیند؛ چون در ساختمان ابراهیم علیه السلام و ساختمان ابن زبیر دو ورودی حجر جزو خانه بوده است. ^(۱) بنابراین، مکان دفن حضرت اسماعیل و مادرش هاجر و دختران شوهر نکرده او، در نیمه اول حجر یعنی در مقابل دیوار قرار دارد.

حطیم و حجر اسماعیل

«ابراهیم رفعت پاشا» در کتاب «مرآة الحرمین» در مورد حطیم می‌نویسد:

«حطیم» هم اکنون به دیواری که بر حجر کشیده شده، اطلاق می‌گردد.

ابن عباس در این باره گفته است: «حطیم» فاصله میان حجرالأسود و مقام ابراهیم و زمزم و حجر اسماعیل است؛ یعنی به فضای محصور که در بین کعبه و حجر از غرب و مقام و زمزم از شرق قرار گرفته اطلاق می‌گردد. این مطلب را «ازرقی» به نقل از ابن جریح روایت کرده است. در کتابهای حنفیان آمده: «حطیم» به مکانی که در آن ناودان سرازیر است، گفته می‌شود. این گفته به نظر صحیح تر می‌آید زیرا مکان یاد شده قسمتی است که از کعبه جدا شده ^(۲) و بیشتر صاحب نظران، گفته دوم را پذیرفته‌اند. و «حجر» قسمتی است که به وسیله حطیم - دیوار - در بر گرفته شده است.

«ازرقی» گوید: حضرت ابراهیم علیه السلام حجر را در کنار خانه، به صورت سایبانی از

۱- ابن زبیر بنا بر روایتی که از عایشه نقل گردیده است قسمتی از حجر را به هنگام ساختمان کعبه بدان افزود که پس از آن حجاج این افزوده را منهدم کرده و کعبه و حجر را به حالت نخستین خود در آورد و همانطور که پیش از این یاد کردیم بر طبق روایات صحیح‌های که از ائمه معصومین به دست ما رسیده است کعبه کنونی و حجر از نظر مساحت همان ساختمانی است که حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام بر طبق فرمان الهی بنا کرده است. «مترجم»

۲- این گفته مورد نظر ما شیعیان نمی‌باشد در این باره پیش از این سخن به میان آمد. «مترجم»

ص: ۱۶۶

چوب اراک ساخت که در آن گوسپندان اسماعیل پناه می‌گرفتند. پیش از این اشاره کردیم که قریش به هنگام بنای خود از کعبه، چند ذراعی را از کعبه کاستند و به حجر افزودند و گفتیم که این بر اثر کمبود هزینه مالی حلال آنان جهت ساختمان کعبه بود. سپس «زبیر» به هنگام ساختمان خویش از کعبه آن مقدار افزوده شده بر حجر را مجدداً به کعبه اضافه نمود. لیکن «حجاج» در ساختمان خود از کعبه، آن را به صورتی که قریش قرار داده بود باز گردانید. که تا کنون نیز بدین منوال باقی مانده است. بنابراین قسمتی از حجر جزو خانه کعبه است و قسمت دیگر آن از حجر اسماعیل. گواه ما بر این گفته روایتی است که از عایشه در صحیحین آمده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای عایشه اگر نه این است که قوم تو به تازگی کافر بوده‌اند، کعبه را خراب کرده و در آن را بر روی زمین قرار می‌دادم و نیز دری در شرق و در دیگری در غرب بدان می‌افزودم و شش ذراع از حجر را بدان اضافه می‌کردم؛ زیرا قریش به هنگام ساختمان کعبه، این مقدار را از آن کاستند.

و در روایت دیگری آمده است: «اگر قوم تو پس از من تصمیم به ساختمان کعبه گرفتند، بیا تا آن مقداری که از کعبه کاستند به تو نشان دهم» پس نزدیک به هفت ذراع را بدون نشان داد. «(۱)» مسلم از عطاء روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر نه این بود که مردم به تازگی کافر بوده‌اند و اگر هزینه ساخت کعبه را داشتیم، از حجر به مقدار پنج ذراع به کعبه می‌افزودم.» عطاء می‌گوید که «ابن زبیر» به اندازه پنج ذراع از حجر به کعبه افزود.

اندازه ناودان کنونی کعبه و نوشته‌های روی آن

اشاره

در روز پنجشنبه نهم شعبان سال ۱۳۷۷ هجری قمری هیأتی جهت اصلاح و ترمیم ناودان کعبه مشرفه، که به وسیله عبدالمجید خان بن السلطان محمود خان یکی از خلفای عثمانی در سال ۱۲۷۳ هجری قمری ساخته شده بود، تعیین گردید و آنها در همین سال

۱- - این روایت از نظر شیعیان مردود به شمار می‌آید. «مترجم»

ص: ۱۶۷

کار خود را آغاز کردند.

این ناودان همچنان بر دیوار کعبه به صورت مستحکم و استوار قرار گرفته است. که آن را به وسیله نقره ساخته‌اند و بر روی سطح خارجی و دنباله انتهایی اش که به پایین سرازیر شده و به زبانه ناودان مشهور است، ورقه‌ای از طلای ناب پوشانیده‌اند. بالای ناودان باز و بدون پوشش است. فضای بین طلا و نقره را چوب ضخیمی در قسمت شکم دو سوی آن فرا گرفته است که همگی به وسیله میخهایی از طلا به هم متصل شده‌اند.

ناودان به شکل مستطیل است و طول آن ۲۵۸ سانتیمتر می‌باشد. گفتنی است این طول، مقداری از ناودان را که در داخل دیوار کعبه قرار گرفته است نیز شامل می‌شود.

عرض شکم ناودان ۲۶ سانتیمتر و ارتفاع هر یک از دیواره‌های دو طرف مجرای آن ۲۳ سانتیمتر است. ۵۸ سانتیمتر از طول ناودان در داخل دیوار کعبه قرار گرفته و بر روی آن قسمت، سنگ بزرگ حجیمی قرار گرفته است که پنج وجب طول و دو وجب عرض دارد. به عبارت دیگر طول سنگ یاد شده ۱۲۱ سانتیمتر و عرض آن ۵۰ سانتیمتر است.

ناودان کعبه در محل خود آنچنان مستحکم و ثابت است که به اندازه تار مویی در جای خود حرکت ندارد. بر اطراف ناودان و بر روی زبانه آن که پوشش طلائی دارد، تاریخ ساخت و تجدید آن به خط ثلث بسیار زیبایی، با کلمات و جملات زیر نقش بسته است:

بر روی زبانه ناودان چنین نوشته شده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و زیر آن کلمه «یا الله» به چشم می‌خورد بر سمت راست دیواره ناودان این جمله دیده می‌شود:
 «حَدَّدَ هَذَا الْمِيزَابَ الْمُنِيرَ لَوَجْهِ اللَّهِ الْكَرِيمِ الْخَبِيرِ، سُلْطَانَ الْبَرِّينَ وَ الْبَحْرِينَ، الْمَفْتَخِرَ بِخِدْمَةِ الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ، السُّلْطَانَ الْغَازِيَّ عَبْدِ الْمَجِيدِ خَانَ بْنِ السُّلْطَانَ الْغَازِيَّ ...»

«این ناودان روشنگر، در راه رضای خدای کریم و آگاه، به وسیله پادشاه خشکیها و دریاها، مفتخر به خدمت حرمین شریفین، سلطان غازی عبدالمجید خان فرزند سلطان غازی ... تجدید و ساخته شد.»

ص: ۱۶۸

و بر سمت چپ دیواره ناودان این جمله نقش بسته است:

«محمود خان بن السلطان عبد الحمید خان، بعد ما وهن المیزاب الذی جدّده جدّه السلطان الأعلى احمد خان علیه رحمۀ المّان، سنّۀ ۱۰۲۱ هـ. اللّهمّ ربّ هذا...».

«محمود خان فرزند سلطان عبد الحمید خان، پس از فرسودگی ناودانی که به وسیله جدش پادشاه بزرگ احمد خان، که رحمت الهی بر او باد! سال ۱۰۲۱ هـ. خداوندا! به حقصاحب...»

و در قسمت زیرین ناودان این جمله دیده می‌شود:

«البيت الحرام، أید ببقاء دولته الإسلام، ما طاف بیتک الأنام، و احفظه من جميع الآلام، بجاه نبینا «محمد» علیه الصلاة والسلام، و هذا التجدید سنّۀ ثلاث و سبعین و مائتین و الف هجریّۀ.»

«بیت الحرام، دوام دولت اسلامیش را پایدار نما، تا زمانی که طواف کننده‌ای بر خانه‌ات قرار دارد، و از تمامی دردها او را محافظت کن به حق پیامبرمان محمد، که بر او سلام و تحیت باد! این تجدید در سال ۱۲۷۳ هجری صورت گرفت.»

همانگونه که پیشتر یاد آوری کردیم، نوشته‌های روی ناودان را در هنگام تجدید بنای سقف خانه کعبه، در روز شنبه نوزدهم ماه رجب سال ۱۳۷۷ هجری قمری در حالی که بر روی داربستی از چوب که در اطراف خانه کعبه جهت ساختمان و تجدید و مرمت سقف آن زده بودند ایستاده و در این حال توانستم نوشته‌ها را دیده و به قلم آورم؛ زیرا در غیر اینصورت امکان نوشتن تمامی جملات میسر نبود. در این روز، طلای ناودان به وسیله زرگری از اهالی مکه به نام شیخ محمد نشار مرمت شد.

هنگام باران در زیر ناودان

مسلمانان روزهایی که در مکه معظمه هستند، به هنگام نزول باران می‌کوشند تا لحظاتی را در زیر ناودان کعبه، در حالی که آب باران و رحمت الهی از بام خانه‌اش از راه

ص: ۱۶۹

ناودان طلا سرازیر است، قرار بگیرند و به عنوان تبرک و شست و شوی گناهانشان، آبها را به سر و روی خود بریزند. در این باره مطلبی در سفرنامه ابن جبیر (در سال ۵۷۸ هجری) آمده است که برای شما باز گو می‌کنیم: «... در اینجا لازم است اتفاق جالبی را که رخ داد نقل کنم. در روز جمعه نوزدهم جمادی‌الأول پس از نماز عصر و به هنگام نزدیکی غروب آفتاب، بارش باران آغاز شد.

مردم به سوی حجر اسماعیل هجوم آوردند. همگی در زیر ناودان مبارک کعبه ایستادند در حالی که لباسهای خود را کنار زده بودند آبی که از ناودان سرازیر بود بر سرودستان و صورت‌هایشان ریخته می‌شد. جمعیت فراوانی در زیر آن جمع شده، غوغای عظیمی به پا کرده بودند. هر کس می‌کوشید که قسمتی از بدن خویش را در زیر باران رحمت الهی قرار دهد. صدای دعا و راز و نیاز مردم به آسمان بلند بود و اشک از دیده دلشکستگان سرازیر می‌گردید. صدایی جز ضجه‌های دعا و حق‌گو گریه خاشعان شنیده نمی‌شد. زنان در این حال خارج از حجر ایستاده بودند و این وضع را با دیدگانی گریان و قلبی مالا مال از هیجان و تضرع، نظاره می‌کردند و آرزوی درک لحظه‌ای از آن وضع را می‌کشیدند.

گروهی از حاجیان که دیر رسیده بودند، در این هنگام از دور لباسهای خود را با این آب مبارک خیس کرده و با فشردن آن بر دست و روی دیگران، آنان را نیز به نوایی می‌رساندند. همه با نوشیدن و یا مسح کردن آب مبارک به سر و روی خویش، خود را متبرک می‌کردند. ابرهای مبارک تا هنگام غروب ادامه داشت و مردم تا آن وقت همچنان از این لحظات پرفیض استفاده کرده و ازدحام فراوانی را در حجر به وجود آورده بودند و از آب سرازیر از ناودان به سر و رو و دستان خویش می‌مالیدند. تعدادی از آنان نیز که ظرفهایی بر دستان خویش داشتند، در زیر ناودان بلند کرده بودند تا شاید بتوانند از آن آب مبارک مقداری پر کنند. شب عظیمی بود، تمامی مردم در آن شب احساس دستیابی به فضل و رحمت الهی نموده و به عنایت و کرم پروردگار امیدوار شده بودند؛ زیرا در غروب روز جمعه - که بهترین لحظات این روز به شمار می‌آید و دعا در این زمان طبق روایات صحیحی که آمده است، یقیناً مورد استجابت درگاه الهی قرار می‌گیرد - درهای آسمانی با بارش باران باز شده و مردم در زیر ناودان خانه‌اش؛ یعنی ناودان رحمت الهی، جایگاهی که دعا در آن مورد استجابت الهی قرار می‌گیرد، ایستاده‌اند و

ص: ۱۷۰

بدنهای خویش را در زیر رحمت نازل شده الهی از آسمان بر بام خانه عتیقش که این خانه در امتداد بیت المعمور خویش در آسمان است، قرار داده‌اند و آن را از گناهان و ناپاکی‌ها آرایش و پاک می‌کنند...»

در این زمان نیز هرگاه باران بیارد، مردم به سوی حجر اسماعیل می‌شتابند و در زیر ناودان کعبه قرار می‌گیرند و آب باران نازل شده از بام کعبه را به بدنهای خود می‌ریزند و خود را بدان متبرک می‌کنند.

مقام ابراهیم علیه السلام

اشاره

هنگامی که تصمیم بر نوشتن مطلبی درباره مقام ابراهیم علیه السلام گرفتم، اشتیاق شدیدی در من ایجاد شد که به داخل مقام روم و سنگ مقام را از نزدیک بینم. به همین جهت از ولیعهد عربستان (سعود بن عبدالعزیز بن عبدالرحمان الفیصل) تقاضا کردم که برای کامل و دقیق شدن اطلاعاتم، اجازه ورود به آن مکان را به من بدهند. تقاضای اینجانب مورد موافقت وی قرار گرفت و در صبحگاه روز یکشنبه، بیست و هفتم شعبان سال ۱۳۶۷ هجری جانشین کلیدداری و سدانت کعبه جناب شیخ عبدالله فرزند مرحوم شیخ عبدالقادر شیخی به همراه فرزند فاضل خود، شیخ عبدالعزیز، طبق سنت همیشگی جهت شست‌وشوی کعبه مشرفه و باز کردن مقام ابراهیم برای ورود ما، وارد مسجد الحرام شدند. ابتدا وارد بیت‌الله الحرام شدم و توفیق شست‌وشوی درون خانه با آب زمزم و عطر نصیب ما شد. در این تشرّف، جناب شیخ محمد صالح قزاز فرزند مرحوم عبدالرحمان قزاز رئیس سازمان حج و حضرات آقایان سید هاشم، نیابت تولیت حرم و رئیس مجلس اداره حرم و شیخ عمر عبدالجبار، رئیس شرطه حرم و شیخ صالح باخطمه، رئیس اداره اطلاعات و سید عبدالله فرزند مرحوم سید محمد علی دباغ و شیخ عبدالله فرزند شیخ احمد باز و بعضی از خدمتگذاران ویژه حضور داشتند. پس از مراسم شست‌وشوی خانه کعبه، شیخ عبدالله شیخی سدانت کعبه جهت باز کردن در مقام ابراهیم علیه السلام رو به سوی آن

ص: ۱۷۱

گذارد. سپس در مقام در حضور نماینده ریاست قضایه، شیخ عبدالعزیز عقیلی و نیز در حضور شیخ عبدالله فرزند مرحوم شیخ امین میرداد و دیگر آقایان یاد شده و جمع بسیاری از اهالی مکه و حاجیان، باز شد. پس از غبار روبی مقام، من (محمد طاهر کردی مکی) وارد صندوقی شدم که سنگ مقام ابراهیم علیه السلام در آن قرار داشت. حدود نود دقیقه سنگ مقام در بین دو دست من بود و در این حال برای گرفتن اوراق و ثبت اندازه‌ها، از دوست خود شیخ عمر عبدالجبار رییس شرطه حرم تقاضای کمک کردم که به داخل صندوق بیاید. ما به علت تنگی جا به صورت فشرده در کنار هم قرار گرفته بودیم. این در حالی بود که جمع یاد شده از افراد و حاجیان، همگی در اطراف مقام بر روی زمین نشسته و نظاره گر اعمال ما بودند.

اینک نتیجه تحقیقات و بررسیهای خود را به آگاهی می‌رسانم:

سنگ مقام ابراهیم خلیل علیه السلام بر روی قاعده کوچکی از سنگ مرمر که طول و عرض آن به اندازه سنگ مقام بود، محکم و استوار شده است. ارتفاع این سنگ ۱۳ سانتیمتر است. سنگ مقام به وسیله دنباله‌ای نقره‌ای که بر روی آن پوشش داده شده، تثبیت گردیده است، به طوری که غیر قابل حرکت می‌باشد. این قاعده کوچک هم بر روی قاعده بزرگی از سنگ مرمر شبیه به حوض قرار گرفته است، بگونه‌ای که حرکت آن غیر ممکن است.

طول قاعده سنگی یاد شده، از همه جهات یک متر و ارتفاع آن از سطح زمین ۳۶ سانتیمتر است. دو قاعده مرمرین آن نیز به رنگ سفید می‌باشد.

در اطراف این قاعده سنگی بزرگ، صندوقی از چوب، به شکل هرم مربع به ارتفاع یک قامت، وجود دارد که بجز در آن، هیچ گونه منفذی ندارد و آن در سمت شرقی قرار گرفته و مقام ابراهیم از همین در دیده می‌شود.

صندوق یاد شده، از بیرون به وسیله صفحه‌هایی از نقره پوشیده شده و از سمت شرقی این جملات بر آن نقش بسته است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَ بِه الْهُدَايَةُ مِنْ أَوْلَ بَيْتِ وَضِعَ لِلنَّاسِ لِلَّذِي بِنِكَهٖ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا

ص: ۱۷۲

کتابه الحافظ اسماعیل الزهدی ادرنوی خوجه، کتبه عام الف و مائین و ثمان و عشرين. «(۱)»

در صندوق چوبی، با ورقه‌هایی از نقره مزین شده و بر روی آن این عبارت نقش بسته است:

«صاحب الخیرات و الحسنات سلطان البرین و فاتح الحرمین الغازی السلطان محمود خان ابن عبدالحمید خان، دام ملکه سنه الف و مائین و ثمان و عشرين هجریه.»

این صندوق چوبی از داخل هیچگونه زینتی ندارد.

از بالا تا پایین این صندوق پرده‌ای از ابریشم آویزان شده است که بعضی از آیات شریف قرآنی به وسیله اینجانب بر آن نوشته شده و در سال ۱۳۴۸ هجری در دارالکسوه مکه مکرمه «(۲)» ساخته شده و تاکنون (سال ۱۳۸۵ هجری) هنوز بر آن قرار دارد. اطراف چهارگانه این صندوق، با پنجره آهنی سبز رنگی احاطه شده است. اما مقام ابراهیم علیه السلام از سنگی تشکیل شده که آنچنان سفت و محکم نیست و رنگ آن بین زرد و قرمز است که به سفیدی تمایل بیشتری دارد. سنگ مقام ابراهیم علیه السلام آنچنان سبک است که ضعیفترین افراد هم می‌توانند آن را بردارند. این سنگ تقریباً مکعب شکل است و بیست سانتیمتر ارتفاع دارد. طول سه ضلع نزدیک به سطح آن ۳۶ سانتیمتر و طول ضلع چهارم ۳۸ سانتیمتر می‌باشد. محیط آن در سطح سنگ ۱۴۶ سانتیمتر است. قاعده سنگ مقام، کمی وسیعتر است بطوری که محیط قاعده آن به ۱۵۰ سانتیمتر می‌رسد.

بر روی این سنگ شریف، کف پای ابراهیم خلیل علیه السلام فرو رفته است. این فرورفتگی به مقدار نیمی از ارتفاع سنگ می‌باشد. عمق یکی از دو پا ده سانتیمتر و دیگری نه سانتیمتر است. اثر انگشتان پا بر اثر گذشت زمان محو شده و هم اکنون در این جای پا دیده نمی‌شود اما با کمی دقت، اثر پاشنه پاها قابل تشخیص است.

۱- که به وسیله حافظ قرآن اسماعیل زهدی ادرنوی خوجه در سال ۱۲۲۸ هجری نوشته شد.

۲- کارگاه جامه بافی مکه مکرمه.

ص: ۱۷۳

این دو نقطه بر اثر کثرت دست کشیدن مردم و تبرک جستن به آن، از ناحیه کف پا (شکم پا) وسیعتر شده است. البته همان‌طور که پیشتر یاد آوری کردیم، پیرامون جای پا به وسیله پوششی نقره‌ای پوشانده شده است. طول هر یک از جای دو پا از سطح سنگ و نقره ۲۷ سانتیمتر و عرض هر کدام از آنها ۱۴ سانتیمتر است. اما طول هریک از اثر دو پا از پایین و کف ۲۲ سانتیمتر و عرض هر یک از آنها ۱۱ سانتیمتر می‌باشد. میان این دو جای پا، فاصله باریکی حدود یک سانتیمتر وجود دارد که با گذشت زمان بر اثر دست کشیدن مردم، باریک شده است. همچنانکه اثر دو پا نیز به علت تبرک جستن مردم در طول این چهار هزار سال فراختر گردیده است.

شکل تقریبی سنگ مقام ابراهیم علیه السلام طبق مشاهده خودم چنین است.

نمایش تصویر

مقام ابراهیم علیه السلام و جایگاه نخستین آن

تاریخ نگاران و صاحب‌نظران در مورد جایگاه نخستین مقام ابراهیم علیه السلام نظریات گوناگونی ارائه داده‌اند. بیهقی در کتاب «سنن»، به نقل از عایشه آورده است:

«مقام در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله و زمان ابوبکر، در کنار خانه و متصل به آن بوده است، تا اینکه در زمان عمر بن خطاب جایگاه آن به وسیله او تغییر یافت.»

محب طبری از مالک، در کتاب خود چنین نقل کرده است:

«مقام در دوران ابراهیم علیه السلام در مکان کنونی آن قرار داشت که در عهد جاهلیت از بیم سیل آن را به کنار کعبه آوردند و در آن نقطه متصل به بیت قرارش دادند و این وضعیت تا

ص: ۱۷۴

زمان رسول خداصلی الله علیه و آله و ابوبکر ادامه داشت تا اینکه در دوران خلافت عمر، مقام به جایگاه پیشین خود برگردانده شد» ازرقی از ابن ابی ملیکه روایت می‌کند که: «مکان کنونی مقام، همان جایگاهی است که در دوران رسول خداصلی الله علیه و آله و دو خلیفه پس از او بود اما سیل معروف به «ام نهشل» آن را از جای خود در آورد و به کنار خانه، متصل به آن قرار داد. پس از آن عمر از مدینه به مکه آمد و در حضور برخی از صحابه، آن را به محل پیشین خود باز گرداند.»

سنجاری در کتاب «منایح الکریم» از نووی این گونه روایت کرده است: «جایگاهی که هم اکنون مقام در آن قرار دارد، همان محلی است که مقام ابراهیم علیه السلام از دوران جاهلیت و سپس در زمان رسول اللہصلی الله علیه و آله پس از او در آن نقطه قرار داشت لیکن در زمان عمر بن خطاب سیلی آمد «(۱)» و موجب تغییر محل آن گردید، سپس به وسیله عمر مجدداً به جایگاه پیشین خود برگردانده شد، که هم اکنون در همان موضع قبلی خود قرار دارد.»

و نیز ابن حجر عسقلانی در «فتح الباری» آورده است:

«مقام، در دوران ابراهیم علیه السلام در کنار کعبه و متصل به آن بود تا اینکه به وسیله عمر به جایگاهی که هم اکنون قرار دارد، تغییر مکان یافت. این روایت به وسیله عبدالرزاق با سند صحیح از ابن عینیه آورده است که گفت: «در دوران رسول خداصلی الله علیه و آله مقام در کنار بخشی از بیت قرار داشت تا اینکه به وسیله عمر تغییر مکان داده شد. آنگاه سیل آن را از جا کند و با خود برد که مجدداً عمر آن را به جایگاه پیشین باز گرداند.»

سفیان گفته است: «نمی‌دانم آیا مقام در کنار بخشی از خانه قرار داشته است یا خیر.

سپس ابن حجر پس از بیان گفته‌ای که در پیش آمد ادامه داده و می‌گوید: هیچکس از صحابه در مورد تغییر جایگاه مقام به وسیله عمر، به وی اعتراض نکرد و او را از این عمل باز نداشت. همینطور آنان که پس از او آمدند نیز بدین کار عمر اعتراضی نکردند. پس عمل عمر بصورت اجماع در آمد و همه آن را پذیرفتند! علت تغییر مکان مقام به وسیله عمر این بود که وی مشاهده کرد در صورت بقای مقام در جایگاه خود، موجب تضییق جا برای طواف کنندگان و نماز گزاران می‌گردد، پس آن را در جایی قرار داد که مشکل یاد

ص: ۱۷۵

شده برطرف شود؛ زیرا عمر بود که مقام را به عنوان مصلی پیشنهاد نمود!»

عماد الدین بن کثیر در تفسیر سوره بقره، وقتی به آیه *وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى* رسیده، آن را چنین تفسیر کرده است که: مقام در دوران گذشته در جایگاه مخصوصی در کنار دیوار کعبه قرار داشته است، که هم اکنون این مکان محل معروف و شناخته شده‌ای در کنار کعبه است و در ورودی به حجر اسماعیل در سمت راست این جایگاه واقع شده. زیرا خلیل علیه السلام هنگامی که از ساختمان خانه فارغ گردید، آن را در کنار کعبه قرار داد و یا اینکه در این نقطه ساختمان کعبه به پایان رسید. پس از این روی، آن را در همان نقطه رها نمود. -والله اعلم-. پس از فراغت از طواف، دستور آمد در این نقطه‌ای که ابراهیم علیه السلام بنای کعبه را در آن به پایان رسانید، نماز گزارده شود. سپس به وسیله عمر بن خطاب به هنگام خلافتش جایگاه مقام تغییر داده شد.»

همچنین در تفسیر ابن کثیر، در سوره نساء به هنگام رسیدن به آیه *إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا* از ابن مردویه روایت کرده است که او گفت: کلبی از اییصالح، از ابن عباس در مورد آیه یاد شده این چنین روایت کرده است: «هنگامی که رسول خداصلی الله علیه و آله مکه را فتح کرد، کلید کعبه را از عثمان بن ابی طلحه گرفت و در آن را گشود و به وسیله آب، تمامی نقش و نگارها و تمثالها را که در کعبه بود پاک کرد، سپس مقام ابراهیم را که در آن زمان در درون کعبه قرار داشت از آن بیرون آورد و در کنار دیوار کعبه نهاد، آنگاه فرمود: «ای مردم، این قبله شماست ...» این روایت به صورت کامل در جلد دوم تفسیر ابن کثیر در صفحه ۴۹۲ آمده است.»

عمری در «مسالك الأبصار» آورده است: «جایگاه مقام در موضع خلوق (عطر کعبه) - که در حفره‌ای متصل به کعبه قرار داشته - بوده است. سپس می گوید:

رسول خداصلی الله علیه و آله به هنگام فراغت از طواف خویش، دو رکعت نماز در این نقطه بجای آورد که پس از آن خداوند متعال آیه *وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى* را بر او نازل کرد. پس مقام به وسیله رسول خداصلی الله علیه و آله به جایگاه کنونی آن که در بیست ذراعی از کعبه است قرار داده شد ...»

ص: ۱۷۶

ابن سراقه گوید: «میان در (یعنی در کعبه) و جایگاه نماز آدم علیه السلام- که پس از فراغت از طواف توبه‌اش از سوی خداوند قبول شد- نه ذراع فاصله داشته است. و مقام ابراهیم در این مکان قرار داشته است. در همین مکان بود که رسول خداصلی الله علیه و آله به هنگام انجام طواف خویش دو رکعت نماز بجای آورده و آیه وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ اِبْرَاهِيمَ مُصَلًّیً بر او نازل گردید، سپس به وسیله حضرت، به نقطه کنونی، که در فاصله بیست ذراعی کعبه است، انتقال یافت تا اینکه به وسیله طواف کنندگان، نماز گزاران قطع نگردد. پس از آن، در نتیجه سیلی که در دوران خلافت عمر بن خطاب جاری گردید، مقام از جای خود کنده شد و به پایین مکه منتقل گردید و آنگاه به دستور عمر به جایگاه پیشین خود برگردانده شد و در همان نقطه‌ای که پیامبرصلی الله علیه و آله نهاده بود، از نو تثبیت گردید. «(۱)» تا اینجا تمامی گفته‌های پیشینیان در مورد جایگاه مقام را، بدون هرگونه دخل و تصرف و اظهار نظری بازگو کردیم و اکنون سزاوار است که بهترین گفته را از این میان برگزینیم و به شما ارائه دهیم.

در صورتی که حدود قدیم مسجدالحرام را آنچنانکه پیش از این گذشت، در ذهن خود مجسم کنید و جایگاه خانه را که به صورت تپه‌ای بلند و مرتفع بر روی زمینی پوشیده از شن و ریگ بوده است تصور نمایید و اینکه ابراهیم علیه السلام کعبه را به وسیله گل و گچ بنا نکرد بلکه دیوارهای آن را بصورتی سنگ‌چین بالا آورد و سقفی بر آن قرار نداد و نیز اگر این را تصور کنید که مردمان دوران جاهلیت در سایه کعبه و گرد آن می‌نشستند و مذاکرات عمومی مهم خویش را انجام می‌دادند، در حالی که در آن دوران، مسجدالحرام دارای حصار و دیواری نبود، تا اینکه عمر بن خطاب به هنگام توسعه مسجدالحرام دیوار کوتاهی بر آن قرار داد. و اینجاست که برای شما روشن می‌گردد که از گفته‌های پیشین بهترین آنها و نزدیکترین به حقیقت همان روایت بیهقی در سنن خویش می‌باشد که مقام در دوران رسول خداصلی الله علیه و آله و زمان ابی بکر، متصل به خانه بوده و در این حال بوده تا اینکه به وسیله عمر بن خطاب، مقام از خانه فاصله گرفت. و با گفته ابن حجر عسقلانی در «فتح الباری» که مقام در دوران ابراهیم علیه السلام در کنارخانه و متصل به آن بوده که به وسیله عمر به

۱- تاریخ عماره المسجد الحرام، نوشته حسین عبدالله باسلامه.

ص: ۱۷۷

جایگاه کنونی آن تغییر مکان داده و نیز با توجه به گفته ابن کثیر در تفسیر خویش که مقام در دوران قدیم متصل به دیوار کعبه و در جایگاهی که هم اکنون در کنار در کعبه به سوی حجراسماعیل مشخص می‌باشد قرار داشته است. این نقطه همان محلی است که خلیل علیه السلام به هنگام فراغت از بنای خانه، مقام را در کنار دیوار کعبه، در همان نقطه‌ای که ساختمان خانه به پایان رسید، قرار داد و سپس به وسیله عمر بن خطاب جایگاه آن از کنار دیوار کعبه دور گردید...» این گفته‌ها، نظریات صحیح و قابل قبولی می‌باشند و نیز گفته ابن کثیر در تفسیر خود به نقل از روایت ابن مردویه که مقام ابراهیم نخست در داخل کعبه بوده و به وسیله رسول خداصلی الله علیه و آله در روز فتح مکه از آنجا بیرون آورده شد و در کنار دیوار کعبه قرار گرفت.

تمامی این گفته‌های چهارگانه‌ای که آوردیم، در این مورد صحیح و مورد قبول قرار می‌گیرد؛ زیرا این گفته معقول به نظر می‌رسد که ابراهیم علیه السلام سنگی را که بر آن به هنگام ساختمان خانه قرار می‌گرفته در کنار خانه قرار دهد، نه اینکه آن را دور از خانه قرار دهد و با توجه به اینکه مقام در نظر ابراهیم علیه السلام یا قوتی از یاقوت‌های بهشت بوده که به وسیله آن و بر روی آن، ساختمان کعبه را بنا نهاد و همچنین به نظر می‌رسد که خداوند متعال او را به حفظ آن امر کرده و خبر داده باشد که در آخر الزمان به خاتم النبیین محمدصلی الله علیه و آله امر می‌گردد که او به همراه امتش در کنار آن رو به سوی خانه معظم، به عنوان قبله نماز گزارند. گفته ما را به وسیله آنچه که در جلد دوم از تاریخ ازرقی در این مورد آمده است مورد تأیید قرار می‌دهد که می‌گوید: ابراهیم علیه السلام بر روی مقام ایستاده و ندای حج را در میان مردم سرداد پس از فراغت از این ندا، مأمور گردید که مقام را در کنار در کعبه قرار داده و به سوی آن و خانه نماز گزارد و پس از او اسماعیل علیه السلام نیز به سوی آن در سمت در کعبه نماز می‌گزارد. بنابراین با توجه به این نکته آشکار می‌شود که ابراهیم علیه السلام بر روی سنگی که ایستاد و ساختمان کعبه را بنا نمود، آن را در کنار خانه قرار داد و هرگز از خانه دورش نساخت.

سپس در دروان جاهلیت، از ترس آنکه مبدا به وسیله سیل جابجا گردد، آن را به درون خانه منتقل کردند تا اینکه به وسیله رسول خداصلی الله علیه و آله، همانگونه که پیش از این گفتیم، از آن

ص: ۱۷۸

خارج گشت و مجدداً به دیوار خانه چسبانیده شد. پس به خوبی روشن می‌شود که چه عاملی می‌تواند مردمان دوران جاهلیت را بر آن دارد که این سنگ مورد تعظیم و احترام را از دیوار خانه جدا کرده و آن را در محلی که هم اکنون واقع است، بنابر روایت سنجاری که پیش از این یاد گردید، قرار دهد. این حرکت می‌تواند به معنای بی‌احترامی و کوچک شمردن این سنگ به وسیله آنان تلقی شود، در صورتی که در اعتقاد آنان همواره احترام و تجلیل از این سنگ مقدس همراه بوده و همیشه از جایگاه اثر قدمهای ابراهیم خلیل علیه السلام به عنوان جایگاهی مقدس یاد نموده‌اند، بطوری که سروده‌ای نیز در این مورد از حضرت ابوطالب در شأن مقام و حجرالأسود در تاریخ یاد گردیده است:

و بالحجر الأسود اذیمسحونه اذا اکتفوه بالضحی والأضحی والأصائل
وموطیء ابراهیم فی الصخر رطبه علی قدمیه حافیاً غیر ناعل (۱)

هنگامی که اسلام ظهور نمود، بر احترام و تجلیل از آن تأکید کرد و پس از حجرالأسود آن را رمزی برای عبودیت و بندگی الهی قلمداد نمود. با آنکه حجرالأسود حرمتی بیش از مقام داشته و از آن به عنوان «پیمان خدا در زمین یاد شده است.» و اینکه در روز قیامت به هنگام روز محشر، خداوند حجرالأسود را در حالی که دارای دو چشم بینا و زبانی گویا است، مبعوث می‌کند. و به وسیله آن دستهایی که به حق بر آن کشیده شده، شهادت می‌دهد. لیکن معتقدیم حجرالأسود و مقام هر دو یاقوتی از بهشت می‌باشند که به گفته ازرقی از «مجاهد» در روز قیامت، رکن و مقام هر کدام مانند کوه ابوقییس بر مؤمنان و صالحان شهادت می‌دهند. بنابراین در دنباله سخن برای روشن شدن کامل مطلب، مکان مقام در سه حالت قرار داشته است:

حالت اول: مقام در دوران حضرت ابراهیم علیه السلام در کدامین نقطه قرار داشته است؟

به نظر می‌رسد ابراهیم علیه السلام پس از فراغت از ساختمان بیت، سنگ مقام را یا درون کعبه، در حفره‌ای قرارداد که در گوشه سمت راست وارد شونده به کعبه حفر شده بود و

۱- - سوگند به حجرالأسودی که بدو تبرک جسته و هنگام سحر و بامداد و شب او را در آغوش دارند

و سوگند به قدمگاه با طراوت ابراهیم در سنگ که با دو پای برهنه خود بر آن ایستاده است

ص: ۱۷۹

سه ذراع عمق داشت که از آن به عنوان «خزانه» و محل قرار دادن هدایای کعبه استفاده می‌گردید. و یا آنکه آن را متصل به دیوار کعبه، در کنار در آن نهاد.

پس به نظر نمی‌رسد که آن را در محل کنونی قرار دهد، که در نزدیکی چاه زمزم و به فاصله چند ذراعی از کعبه است؛ زیرا این کار نمی‌تواند هیچگونه علت و سببی داشته باشد و با توجه به آنکه در آن زمان نیز همچون امت محمدی، فرمانی برای توجه بدان در حین نماز نیز نازل نشده بود.

در صورتی که بدانیم و براین باور برسیم که سنگ مقام همانند حجرالأسود یا قوتی از یاقوت‌های بهشت بوده و خلیل‌الله، ابراهیم علیه السلام به هنگام ساختمان کعبه بر روی آن قرار می‌گرفت و نیز ابراهیم علیه السلام به فرمان خداوند بر روی آن ایستاده و ندای حج را به عالمیان رسانیده است و به فرمان الهی، جای پای حضرت بر روی آن نقش بسته است و آیه‌ای از آیات الهی با نصصریح آیه، در روی زمین قرار گرفته است و ... تمامی این معلومات که مورد نظر و قبول حضرت ابراهیم بوده است، موجب آن می‌گردد که نامبرده این مقام مکرم را از کعبه به سمت زمزم دور نگردانیده باشد بلکه پس از پایان کار خویش، باید آن را در حفره‌ای که در درون کعبه به وجود آورده بود، قرار داده باشد تا بتواند دورانهای مختلفی را پشت سر گذاشته و به دوران پیامبر آخرالزمان حضرت ختمی مرتبت محمدصلی الله علیه و آله برسد که در این هنگام فرمان نماز در کنار آن از سوی پروردگار نازل گردد.

این چنین خداوند، خلیل خود ابراهیم علیه السلام را پس از پایان ساختمان کعبه، از شأن و مقام این سنگ با خبر ساخت و ابراهیم علیه السلام اینگونه مقام کریم و مقدس را که به فرمان الهی دارای اثری جاودانی از او گردیده بود، برای ما محفوظ نگاه داشت؛ زیرا پیامبران هرکاری را که انجام می‌دهند در نتیجه وحی و الهامی است که از سوی پروردگار قادر متعال بر آنان نازل می‌گردد. پس از آن، اسماعیل علیه السلام نیز جایگاه مقام را تغییر نداد و آن را از درون کعبه خارج نساخت؛ چرا که او نیز بدان معرفت داشت و از سوی دیگر، به دنبال آن، فرمانی برای نماز از سوی پروردگار بر او نازل نگردیده بود. پس همانگونه که قرار داشت از آن محافظت کرد و فرزندان او نیز پس از او در نگهداری و محافظت از آن کوشا بودند.

ص: ۱۸۰

حالت دوم: مقام در دوران جاهلیت در کدام نقطه و محل بوده است؟

هنگامی که حدود هزار سال از ساختمان کعبه به وسیله حضرت ابراهیم علیه السلام گذشت، کم کم مقام ابراهیم علیه السلام و وجود اثر دوپای او در میان مردم شهرت یافت و در این حال بر تعداد ساکنان مکه و اطراف آن افزوده می‌گشت. مردم جاهلیت، شوق فراوانی برای دیدن این مقام مقدس نشان می‌دادند؛ همانند مسلمانان کنونی که برای دیدن آن از هیچ عاملی فروگذار نیستند. بدین مناسبت، گاه آن را از درون کعبه بیرون آورده، در کنار دیوار کعبه در نزدیکی در آن؛ یعنی در حفره‌ای که در سمت راست در کعبه وجود داشت، قرار می‌دادند. در این حال همگی آن را مشاهده کرده و احترام زیادی بدان می‌گذاشتند و گاه بنا بر مقتضیات زمان و نیز ترس از سیل، مجدداً آن را به درون کعبه منتقل می‌نمودند.

بنابراین، بعید به نظر می‌آید که در دوران جاهلیت، هنگامی که مقام را از کعبه خارج می‌کردند، آن را در جایگاه کنونی آن در نزدیکی چاه زمزم؛ یعنی در آخر حدود مسجدالحرام در آن دوران پیش از اسلام، قرار دهند؛ زیرا علتی برای دور کردن آن از کعبه وجود نداشت و با توجه به اینکه نماز و کیفیت آن را نمی‌شناخته‌اند، علاوه بر آنکه بت‌ها را که در اطراف کعبه به تعداد زیادی قرار داشت همواره می‌پرستیدند، بنا بر این دلیلی برای دور کردن آن از کعبه وجود نداشت.

در اینجا لازم به یادآوری است که یکی از معجزات آشکار، این است که مردمان دوره جاهلی که همواره بت‌های مختلفی را مورد پرستش قرار می‌دادند، هیچگاه شنیده نشده است که گروهی مقام یا حجرالأسود یا کعبه را مورد پرستش خویش قرار داده باشند، که این مطلب خود یکی از اسرار دقیق و قابل توجهی است که همواره مورد نظر علما و بزرگان بوده است.

حالت سوم: مقام در عصر رسول خدا در چه جایگاهی بوده است؟

گفته شده که مقام در آغاز دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی قبل از وجوب نمازهای پنجگانه، در کنار خانه، در نزدیکی در آن، در محل حفره قرار داشته است. و نیز گفته‌اند که مقام در درون کعبه بوده و هنگامی که در روز فتح مکه، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بدان تشرّف یافت، مقام را از درون کعبه خارج ساخت و در محل حفره یاد شده در کنار در کعبه و دیوار آن

ص: ۱۸۱

قرار داد و سپس هنگامی که خداوند این سوره را بر آن حضرت نازل کرد؛ وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ اِبْرَاهِيمَ مُصَلًّیْ پیامبر، مقام را به جایگاه کنونی آن، در نزدیکی چاه زمزم انتقال داد تا اینکه طواف مسلمانان با نماز گزاران در پشت مقام قطع نشده و فضایی کافی برای طواف کنندگان و نماز گزاران به وجود آورند.

بنابراین، مقام در جایگاه کنونی آن، از دوران رسول خداصلی الله علیه و آله و در زمان ابوبکر و عمر به همینصورت باقی بود تا اینکه در دوران خلافت عمر بن خطاب، سیل معروف به «ام‌نهشل» به مسجد سرازیر گردید و مقام را با خود به پایین مکه برد. در این حال مردم، مقام را مجدداً به مسجدالحرام آوردند و به پرده کعبه در کنار حفره یادشده بستند سپس خبر جابجا شدن مقام را به عمر بن خطاب در مدینه رسانیدند. به محض رسیدن خبر، عمر از مدینه به سوی مکه حرکت کرد و در مقابل دیدگانصحابه و مردم مکه، مجدداً آن را در جایگاه اولیه خود قرار داد. از آن پس هیچ کس عمل عمر را مورد اعتراض قرار نداد و در نتیجه این کار عمر در میان مسلمانان بهصورت اجماع در آمد و مورد قبول همگان قرار گرفت.

اگر گفته شود که پس از اسلام گاهی محل مقام تغییر کرده و گاه آن را در درون کعبه قرار می‌داده‌اند، می‌گوییم، آری این چنین است. این کار دو بارصورت پذیرفت.

نخستین بار در دوران قرامطه در سال ۳۱۷ هجری بوده است. قرامطه در روز هفتم و یا روز دوم ذی‌الحجه سال ۳۱۷ هجری به مکه وارد شده و پس از کشتار فراوانی که از مسلمانان و حجاج نمودند، «حجرالأسود» را به هنگام بازگشت خویش به سوی دیار خود، به همراه بردند. این گروه در نظر داشتند که (مقام ابراهیم علیه السلام) را نیز با خود ببرند، لیکن پرده‌داران کعبه و کلیدداران آن مقام را در بعضی از دره‌های مکه مخفی نمودند تا اینکه با مراجعت قرامطه به کشورشان و خاموش شدن فتنه یادشده مقام مجدداً به وسیله پرده‌داران بازگردانده شده و در جایگاه اصلی خود که در نزد مسلمانان معروف بود، قرار دادند.

دومین بار مقام ابراهیم در قرن ششم هجری در جایگاه اصلی خود یعنی در کنار چاه زمزم دارای موقعیت ثابتی نبود بدین سبب گاه به عللی پرده‌داران کعبه مقام ابراهیم را

ص: ۱۸۲

به درون کعبه و در قسمتی از فضای ورودی پلکان بام کعبه قرار داده و در آن را (باب التَّوبه) قفل می نمودند. هنگامی که مجدداً مقام را از کعبه خارج می کردند، آن را در جایگاه اولیه و اصلی خود قرار می دادند. و هرگز جای آن را تغییر نمی دادند. در آن دوران، مقام دارای دو گنبد بود، نخست گنبدی از چوب که در اوقات غیر حج آن را بر روی مقام قرار می دادند، دیگری گنبدی از آهن بود که به علت قدرت و استحکام آن این گنبد را در موسم حج بر روی مقام قرار می دادند تا بدینوسیله از ازدحامی که در اطراف مقام بوجود می آمد از آن محافظت و نگهداری نمایند. این وضعیت را «ابن جبیر» در سفرنامه خود در ماه رجب سال ۵۷۹ هجری به هنگام سفر حج خویش در مکه دیده و به قلم آورده است.

تجدید مقصوره ابراهیم علیه السلام

در صفحه ۱۳۱ کتابم «مقام ابراهیم علیه السلام» که در سال ۱۳۶۸ هجری، در مصر چاپ و منتشر گردید، پیشنهاد کرده‌ام که مقصوره چوبی مقام ابراهیم تعویض شود و پوششی شیشه‌ای، از جنس مقاوم، در اطراف آن قرار گیرد که ضمن زیباتر شدن مقام، حاجیان بتوانند سنگ مقام را ببینند. این پیشنهاد در رجب سال ۱۳۸۷ هجری به مرحله عمل در آمد و مقام ابراهیم علیه السلام به شکلی که هم اکنون آن را ملاحظه می کنید در آمد. این پوشش شیشه‌ای را در فرانسه، در کارخانه مخصوص ساخت کریستال، به اندازه‌هایی به تناسب مقام ساختند و بر روی سنگ مقام قرار دادند. ساخت این پوشش شیشه‌ای شش هزار ساعت به طول انجامید. اینک ویژگی‌های این پوشش شیشه‌ای را به آگاهی می‌رسانیم:

- ۱- شکل آن همانند گنبدی نیم‌دایره‌ای است که در بالای آن، در وسط، سرپوش زیبایی از کریستال خود نمایی می‌کند.
- ۲- وزن آن هزار و هفتصد و پنجاه کیلو گرم می‌باشد.
- ۳- یکصد و سی سانتیمتر ارتفاع دارد.
- ۴- ضخامت آن در همه جهات بیست سانتیمتر است.
- ۵- قطر داخلی آن در پایین به چهل سانتیمتر می‌رسد.

ص: ۱۸۳

- ۶- قطر خارجی آن در پایین هشتاد سانتیمتر است.
- ۷- محیط این دایره در پایین دو متر و پنجاه و یک سانتیمتر است.
- ۸- وزن قاعده زمین که روی آن پوشش بلورین قرار گرفته ششصد کیلو گرم می‌باشد.
- ۹- در قاعده این پوشش، شیشه‌ای بلورین و بر روی پایه مرمرین سیاه مقام، قطعه‌ای مسین قرار دارد که در میانه آن فراخ و باز است. تمامی این آگاهی‌ها و اطلاعات را جناب شیخ‌صالح باخطمه معاون رییس دفتر طرح توسعه مسجدالحرام، در اختیارم گذاشت.

چاه زمزم

اشاره

«ازرقی» در تاریخ خود آورده است:

ابو الولید از پدر بزرگش، او از مسلم بن خالد، او از ابن جریح، او از کثیر بن کثیر و او از سعید بن جبیر نقل می‌کند که گفت: عبدالله بن عباس برای ما چنین نقل کرد که چون میان مادر اسماعیل فرزند ابراهیم و ساره همسر ابراهیم اختلاف پیش آمد، ابراهیم علیه السلام مادر اسماعیل و اسماعیل را، که کودک شیرخوار بود، به همراه خود به سوی مکه آورد. همراه مادر اسماعیل مشک آبی بود که از آن می‌نوشید و فرزند خویش را شیر می‌داد و هیچگونه توشه‌ای به همراه نداشت. سعید بن جبیر گفته است که: ابن عباس نقطه‌ای را میان زمزم و صفّه اشاره کرد و گفت: ابراهیم علیه السلام آن دو را در کنار درخت کوچکی که بر روی زمزم و در بالای مسجد قرار داشت، بر زمین گذاشت و سپس در حالی که سوار بر مرکب خویش بود رو به سوی بیرون مکه نهاد. در این حال مادر اسماعیل، ابراهیم علیه السلام را تا منطقه «کداء» دنبال کرد. ابن عباس در ادامه افزود: مادر اسماعیل به ابراهیم گفت: او و پسرش را به عهده چه کسی واگذار می‌کنند؟ ابراهیم علیه السلام گفت: به خدای عزّ و جلّ. مادر اسماعیل گفت: راضی به رضای خدا هستم. مادر اسماعیل در حالی که فرزند خویش را به

ص: ۱۸۴

آغوش داشت، باز گشت و در زیر آن درختچه نشست و فرزند خود را در کنار خویش قرار داد. هاجر مشک آب را به آن درخت آویخت و هرگاه تشنه می‌شد مقداری از آن می‌آشامید و کودک خود را شیر می‌داد تا اینکه آب مشک به پایان رسید و شیر او نیز در پستانش خشکید. کودک به سختی گرسنه شد، بطوری که از شدت گرسنگی به خود می‌پیچید. مادر اسماعیل از ترس مرگ فرزند، اندوهگین شد. با خود گفت: بهتر است از کنار کودک بروم تا شاهد مرگش نباشم. از کوهصفا بالا رفت که شاید در صحرا کسی را ببیند، سپس کوه مروه را نگریست و گفت میان این دو کوه رفت و آمد می‌کنم تا طول بکشد و ناظر مرگ فرزندم نباشم. ابن عباس می‌افزاید: مادر اسماعیل سه یا چهار بار میان آن دو کوه حرکت کرد، در حالی که در میان درّه فقط شن بود و بس. سپس مادر اسماعیل به سوی فرزندش مراجعت کرد و او را به همان حالی دید که ترک کرده بود. غم و اندوهش بیشتر شد، بار دیگر به کوهصفا آمد و وقت گذرانی می‌کرد تا شاید فرزندش بمیرد و او شاهد مرگ فرزندش نباشد.

پس مانند اول میانصفا و مروه به حرکت در آمد. تا آنکه هفت بار میان این دو کوه را طی کرد ...

ابن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به همین مناسبت مردم میانصفا و مروه سعی می‌کنند. سپس گفت: مادر اسماعیل بار دیگر به سوی فرزندش مراجعت کرد تا از حال او باخبر شود لیکن این بار نیز کودک را به همان وضعی دید که ترکش کرده بود. ناگاه صدایی شنید لیکن کسی جز خود و فرزندش را ندید، پس گفت: صدای تو را شنیدم اگر خیری نزد تو هست مرا یاری کن. سپس گوید که: جبرئیل در این هنگام بر مادر اسماعیل آشکار شد. و او به دنبالش روان گردید. جبرئیل با پای خود به محل چاه - یعنی زمزم - کوید و از همان نقطه‌ای که کوید آب بر روی زمین آشکار گردید.

ابن عباس در ادامه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مادر اسماعیل مقداری خاک بر اطراف آن قرار داد تا پیش از آنکه مشک خود را بیاورد آب به زمین فرو نرود. حضرت آنگاه فرمودند: اگر مادر اسماعیل آن را رها می‌کرد، چشمه روانی از آن جاری می‌شد. ابن عباس می‌گوید: مادر اسماعیل مشک خود را آورد و آن را از آب پر کرد و از آن آشامید و

ص: ۱۸۵

کودک خود را شیر داد.

در این هنگام کاروانی از آنجا عبور کرد که از قبیله «جرهم» بود. آن کاروان از شام برگشته و از راه پایین مکه می‌گذشت. کاروانیان پرندگانی را دیدند. یکی از آنان گفت در این دشت هیچگاه آب و ساکنی نبوده است.

«ابن عباس» می‌گوید: دو تن از سقا‌های خود را در پی آن فرستادند، آنان وقتی نزد مادر اسماعیل آمدند، با او سخن گفتند و سپس نزد کاروان خویش باز گشتند. و آن جایگاه را بدانان خبر دادند. پس کاروانیان نزد مادر اسماعیل آمده، سلام دادند و او پاسخ داد. آنان پرسیدند: این آب از آن چه کسی است؟ مادر اسماعیل پاسخ داد: از آن من است. آنان گفتند اجازه می‌دهی که به همراه تو در کنار این آب زندگی کنیم؟ گفت: آری.

ابن عباس ادامه می‌دهد: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پاسخ مثبت به مادر اسماعیل از جانب خداوند القا گردید و او دوست داشت که کسانی در اطرافش باشند.

پس در آنجا فرود آمدند و سپس کسی فرستادند که زن و فرزندان‌شان را هم بیاورد.

همگی آمدند و در زیر همان درخت ساکن شدند و برای خود سایبانی ساختند و هاجر به همراه فرزندش اسماعیل با ایشان زندگی کردند.

بعضی از آگاهان گویند: «جرهمیان» از آب زمزم نوشیدند و سالیان دراز بر این منوال گذشت و آنان همچنان در آنجا ساکن بودند. آنگاه که جرهمیان حرمت حرم را نگاه نداشته و خانه را خوار و سبک شمردند و اموالی را که به کعبه اهدا می‌گردید آشکارا و پنهانی خوردند و به همراه آن گناهان بزرگی را در آن مرتکب گردیدند، آب زمزم کاهش یافت و سپس قطع گردید. جایگاه چاه با گذشت زمان فرسوده شد و در اثر سیل‌های پی در پی نشان چاه نیز از میان رفت.

«عمر بن حارث بن مضاض بن عمرو جرهمی» قوم خود را پند و اندرز داد که در منطقه حرم ستم نکنند و بی‌حرمتی روا ندارند و بدانان گفت: مکه سرزمینی است که ستمگر نمی‌تواند در آن باقی بماند، پس خدا را پاس دارید پیش از آنکه کسانی بیایند و شما را با خواری و کوچکی از آن برانند. در آنصورت است که آرزو می‌کنید بتوانید بر کعبه طواف کنید لیکن یارای آن را نخواهید داشت. هنگامی که مشاهده کرد آنان پند و

ص: ۱۸۶

اندرز او را نشنیده می‌گیرند و بدان ارجی نمی‌نهند، به دور از چشم هر بیننده‌ای، دو غزال زرّینی را که در کعبه قرار داشت، به همراه شمشیرهایی از قلع که آنها نیز در درون کعبه بود شبانه در محل چاه زمزم از ترس دیده شدن آن، آنها را پنهان نمود. آنگاه خداوند «خزاعه» را بر آنان مسلط ساخت و جرهمیان را از حرم اخراج کرد. در این حال بزرگی و فرمانروایی کعبه و مکه در دست «خزاعه» قرار گرفت و این زمانی بود که محل زمزم پوشیده و ناشناخته باقی مانده بود تا اینکه خداوند محل آن را برای «عبدالمطلب بن هاشم» آشکار گردانید و اراده خداوند بر آن قرار گرفت که از میان قریش او بدین کرامت نائل آید.

کندن چاه زمزم به دست جد پیامبر صلی الله علیه و آله

هنگامی که «جرهمیان» حرمت کعبه و حرم را پاس نداشتند و در آن طغیان و ظلم و ناروایی بسیار کردند، آب زمزم خشکید و جایگاه آن محو و نابود گردید. بطوری که هیچکس محل آن را نمی‌شناخت و نیز گفته‌اند که جرهمیان به هنگام تبعیدشان از مکه، دهانه چاه را بستند و از دیده‌ها پنهانش ساختند. پس از آن، به وسیله هدایتی که از سوی خداوند به عبدالمطلب گردید، جایگاه چاه زمزم بار دیگر آشکار شد.

فاسی در «شفاء الغرام» و نیز ازرقی از «زهری» روایت می‌کند که کندن چاه زمزم پس از تولد پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است؛ زیرا ازرقی با سند خود از «زهری» روایت کرده است که حفر چاه زمزم به وسیله عبدالمطلب، پس از «عام الفیل» بوده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله در «عام الفیل» به دنیا آمد.

ازرقی در کتاب تاریخ خود، درباره حفر زمزم می‌نویسد: «ابوالولید»، از «مهدی بن ابی المهدی»، از «عبدالله بن معاذ صنعانی»، از «معمّر»، از «زهری» روایت کرده است که می‌گفت: نام عبدالمطلب بن هاشم، جدّ پیامبر صلی الله علیه و آله نخستین بار زمانی به میان آمد که قریش از اصحاب فیل گریختند و عبدالمطلب که در آن هنگام نوجوان بود، گفت: به خدا سوگند هرگز از حرم خداوند بیرون نمی‌روم و عزّت و بزرگی را در غیر او جستجو نمی‌کنم. پس او در کنار خانه نشست و قریش از مکه گریختند! عبدالمطلب در آن هنگام چنین سرود:

ص: ۱۸۷

لا هم ان المرء یم - نع رحله فامنع رحالک

لا یغلبنصلیهم وضلالهم عدوا محالک

«خداوند! هر کسی خانه خود را محافظت می کند و تو از خانه خویش دفاع کن.»

«مبادا صلیب آنان و گمراهیشان با جنگ بر خانه‌ات پیروز گردند.»

همو گوید: عبدالمطلب همچنان در حرم پایدار باقی ماند تا اینکه خداوند فیل و اصحاب او را به هلاکت رسانید. پس از آن قریش به مکه مراجعت کردند و صبر و پایداری او و نیز تعظیم وی از حرم، زبانزد همگان شد. تا اینکه فرزند بزرگ او متولد شد و به سن بلوغ رسید، نام او «حارث بن عبدالمطلب» بود. در آن ایام بود که شخصی در خواب به عبدالمطلب گفت: زمزم را، که اندوخته نهانی شیخ بزرگ است، حفر کن.

عبدالمطلب از خواب بیدار شد و گفت: پروردگارا! موضوع را برایم روشن ساز! برای دوّمین بار، در خواب شخصی به او گفت: زمزم را که میان چرک و خون است حفر کن؛ آنجا که کلاغی در کنار لانه مورچگان، روبروی نشانه‌های سرخ، «(۱)» نوک می زند.

عبدالمطلب از خواب برخاست و به مسجدالحرام رفت و در آنجا نشست تا نشانه‌هایی را که در خواب برایش گفته بودند، ببیند. در این هنگام در «حزّوره» «(۲)» گلوی ماده گاوی را بریدند که آن حیوان از چنگ سیلّاخ گریخت و نیمه جان به مسجد آمد و در جایگاه زمزم در حال مرگ افتاد. و گروهی گوشت آن را بریدند و بردند. در آن حال کلاغی بر وری مدفوع آن حیوان آمد و در جستجوی لانه مورچگان، نوک خود را بر زمین می زد. عبدالمطلب از جا برخاست و حفر آن مکان را آغاز کرد. قریش نزد او آمده، گفتند:

این چه کاری است که می کنی؟! ما هیچگاه تو را به نادانی متهم نکرده‌ایم، چرا مسجدمان را حفر می کنی؟! عبدالمطلب گفت: من این چاه را حفر می کنم و با هر کسی که مانع کارم شود ستیز خواهم کرد.

پس خود و فرزندش حارث، که در آن زمان غیر از او فرزندی نداشت، کندن زمین

۱- - سنگهایی که اعراب پیش از اسلام، پیرامون کعبه نصب کرده بودند و در پای آنها ذبح و قربان می کردند. «مترجم»

۲- - یکی از محله‌های اطراف حرم به شمار می آمده است. «مترجم»

ص: ۱۸۸

را پی گرفتند. گروهی از مردم قریش در آن روزگار آنها را به نادانی متهم کردند و آنان را از ادامه کار باز می‌داشتند و حتی با آنان از در جنگ در آمدند. گروهی دیگر از قریش، که از نسب والا- و صدق و راستی و اجتهاد او در دین و آیین آن روز آگاه بودند، از او دفاع کردند و مردم را از آزار نسبت به وی باز داشتند. او همچنان با آزار فراوانی که به او و فرزندش می‌رسید، چاه را حفر می‌کرد.

در همان هنگام بود نذر کرد در صورتی که دارای ده فرزند ذکور شود، یکی از آنان را قربانی کند. او چاه را همچنان حفر کرد تا به شمشیرهایی که در زمزم پنهان گردیده بود دست یافت. هنگامی که قریش دیدند او به شمشیرها دسترسی پیدا کرده است، گفتند: ای عبدالمطلب، قسمت ما را از آنها بده. عبدالمطلب گفت: این شمشیرها از آن خانه خداست.

او به کندن چاه ادامه داد تا به آب رسید، آنگاه اطراف چاه را بگونه‌ای قرار داد که فرو نریزد سپس در کنار چاه حوضی ساخت و به همراه فرزندش لخت به داخل چاه رفتند و آن حوض را از آب پر کردند و حاجیان از آن می‌آشامیدند. حسودان قریش دیواره چاه را در شب می‌شکستند و عبدالمطلب در صبح آن را اصلاح می‌کرد.

هنگامی که آنان مکرر حوض را خراب کردند، عبدالمطلب از خدای خویش یاری طلبید، پس در خواب دید که به او می‌گویند: «بگو خدایا! من این آب را برای شست و شو روا نمی‌دارم بلکه این آب فقط برای آشامیدن رواست و از شرّ آنان آسوده خواهی شد.» عبدالمطلب از خواب برخاست و- هنگامی که قریش در میان مسجد بودند- آنچه را که در خواب دیده بود ندا داد و برگشت. پس از آن هر کس از قریش که به حوض او دست می‌زد دچار بیماری‌ای در بدن می‌گردید. ناچار دست از حوض او برداشتند و بر سقایتش ممانعتی ایجاد نکردند.

سقاخانه عباس

در کتاب «مرآة الحرمین» ابراهیم رفعت پاشا آمده است: سقاخانه عباس، حجره بزرگی است در سمت شرقی کعبه و جنوب زمزم که این حجره دارای منافذی در چهار

ص: ۱۸۹

طرف است. سقف آن از شیروانی است که از دیوارهای حجره یاد شده جلوتر آمده و مردم به عنوان سایبانی از آن استفاده می‌کنند. در آن زمان مردم این مکان را اینگونه توصیف کرده‌اند:

«خانه‌ای است مربع که در بالای آن، گنبد بزرگی قرار دارد و در جهات چهارگانه آن، بجز سمت جنوبی، پنجره‌هایی آهنی است. و در سمت شمالی آن از برون دو حوض قرار دارد که در میان این دو حوض دری نصب گردیده است. در میانه این خانه، «تالابی» بزرگ قرار دارد که به وسیله آب زمزم پر می‌شود. این آب ابتدا به وسیله قناتی هوایی از زمزم به سوی دیوارهای خانه می‌آمد لیکن اینک به قناتی زمینی تبدیل شده و از آن به تالاب یاد شده جاری می‌شود. این آب به‌صورت فواره از میان این آبگیر خارج می‌شود.

رفعت پاشا گفته است: این خانه در سال ۸۰۷ هجری تعمیر گردیده است و «عباس بن عبدالمطلب» در این جایگاه حاجیان را سیراب می‌کرد.

مردم گفته‌اند: فاصله میان این سقاخانه تا حجرالأسود هشتاد ذراع آهنی (۱) بوده است.

در تاریخ «الغازی» آمده است: به گفته ابن فهد: سقاخانه عباس در فاصله میان رکن (حجرالأسود) و زمزم، در نزدیکی جایگاه نشستن «عبدالله بن عباس» در مسجدالحرام بوده است. سپس از سوی «عبدالله بن زبیر» به جایگاه کنونی آن تغییر مکان یافت. گنبد آن ابتدا از چوب بوده، سپس در دوران خلافت «معتمد احمد بن متوکل عباسی» در سال ۲۵۹ هجری گنبدی از سنگ بر آن قرار داده شد.

پس از آن، در دورانهای مختلف از سوی خلفا و بزرگان، تغییرات و تعمیراتی در آن صورت گرفت.

«شیخ عبدالرؤف منادی» گفته است: سقاخانه عباسی در آغاز به‌صورت حوض‌هایی در مسجدالحرام بود، لیکن هم‌اکنون به‌صورت آبگیرهایی در آمده است.

این حوض‌ها ابتدا در دست «قصی»، سپس به فرزندش «عبدمناف» پس از آن به فرزندش «هاشم» سپس به فرزندش «عبدالمطلب»، بعد از آن به فرزندش «عباس» و بعد

۱- ذراع آهنی، معادل ۵۶۱۷ سانتیمتر است.

ص: ۱۹۰

به فرزندش «عبدالله بن عباس» و آنگاه به فرزندش «علی» رسید و این چنین بود تا به دیگران رسید. «جلال سیوطی» در رساله‌اش، درباره مناقب بنی عباس آورده است: «سقا خانه پس از «علی بن عبدالله بن عباس» به فرزندش محمد سپس به فرزندش عبداللّه سپس به فرزندش «منصور ابی جعفر» سپس به فرزندش مهدی فرزند عبدالله محمد سپس به فرزندش ابی جعفر هارون الرشید تا اینکه می‌گوید به فرزندش الموفق علی تا اینکه به یعقوب المقتدر بامرلله سپس به فرزندش عزالدین مستنجد بامرالله رسید.»

این افراد هر یک دارای نوابی بوده‌اند تا اینکه سقایت در خاندان فرزندان «شیخ علی بن محمد بن داود بیضاوی» که هم اکنون معروف به «بیت الریس» یا «خانواده رییس» می‌باشند، قرار گرفت. گفتنی است که هم اکنون سقاخانه عباس از میان برچیده شده و مردم و حاجیان، آب زمزم را به وسیله ظرفهای سفالی و دیگر ظرفهایی از چاه کشیده و می‌آشامند که از سوی مردم نیکوکار در مسجد قرار داده می‌شود.» (۱) در «سالنامه حجازیه» آمده است: «در سال ۱۲۵۹ هجری از سوی خلیفه «سلطان عبدالمجید عثمانی» فرمانی صادر شد که در آن دستور داده شده بود کتابخانه‌ای را در مسجدالحرام برای استفاده علما و پژوهندگان علوم دینی قرار دهند که بدینوسیله افراد یاد شده، بتوانند از آن استفاده نمایند.

بدین منظور کتابهای فراوانی را از «دار السلطنه» فرستادند و آنها را در زیر گنبدی، که در مسجدالحرام بود و بدان سقاخانه عباسی گفته می‌شد، قرار دادند. سپس بر این کتابخانه ناظری گماردند که این شخص به وسیله دستیارانی، به کارهای آن رسیدگی می‌کرد. و نیز برای هر یک از آنان حقوق کافی و اجاره مسکن نیز تعیین گردید. قرآنها و کتابهای موقوفه در دوران «شیخ تابت بن اسماعیل زمزمی» در زیر گنبد سقاخانه به سال ۸۸۷ هجری قرار داشته است. حضراوی در «تاج تواریخ البشر» این عبارت را آورده است: «ابو الفتح احمد بن ابی الفتح زمزمی» در ابتدای دیوان خود این عبارت را نقل کرده است که:

۱- - این وضع تا سال ۱۳۳۲ هجری همچنان بوده است.

ص: ۱۹۱

به هنگام جاری شدن سیل بزرگی که به مسجدالحرام وارد شده بود عمویش «شیخ تابت زمزمی» همچون سنت پیشینیان در سقاخانه عباسی مشغول به خدمت بود. نامبرده در این هنگام کوشید تا قرآن‌ها و کتابهای وقف شده در آن را خارج نماید، لیکن سیل از در و پنجره‌های سقاخانه وارد شد و کلیه کتابها و اشیای موجود در آن را از میان برد. در این هنگام سیل وارد چاه زمزم گردید، به طوری که آب از آن طغیان کرد. این سیل در روز پنجشنبه و شب جمعه پانزدهم ذی‌القعدة سال ۸۸۷ هجری واقع شد.

در تاریخ ازرقی، پس از آنکه چگونگی سقاخانه عباس را شرح داده، می‌نویسد:

تاریخ نگاران نوشته‌اند:

هنگامی که «عبدالمطلب بن هاشم» از دنیا رفت، سقایت در دست فرزندش ابوطالب قرار گرفت. وی مبلغ ده هزار درهم از برادرش عباس قرض گرفت که در موسم حج برای حاجیان خرج کند.

هنگامی که موسم فرا رسید، پولی برای ابوطالب باقی نمانده بود. پس چهار هزار درهم دیگر از عباس قرض گرفت و تعهد کرد که اگر تا رسیدن موسم آینده، دین خود را ادا نکند سقایت را به او واگذار نماید. موسم بعدی رسید و ابوطالب نتوانست به پیمان و عهد خود عمل کند، در نتیجه سقایت در دست «عباس بن عبدالمطلب» قرار گرفت و پس از او، در میان فرزندانش دست به دست گشته است.

«ایوبصبری» می‌نویسد: هنگامی که بنی عباس به خلافت رسیدند، تمامی کارهای مملکتی، بجز سقایت، را در دست خویش گرفتند و امر سقایت را به «خاندان زبیر»، به نیابت از خویش واگذار کردند.

خاندان زبیر از خلفای عباسی در خواست نمودند که سقایت را به آنان واگذار کنند و عباسیان نیز طبق منشوری، چنین کردند، لیکن با توجه به ازدیاد حاجیان، زبیری‌ها، اشخاصی را که معروف به «زمزمی‌ها» یا «زمازمه» بودند، در کار سقایت با خود شریک کردند. پس از آن، در دوران زمامداری و خلافت ترکان عثمانی بر حرمین شریفین، سقایت را همچون پیش، در خاندان زبیر باقی گذاشتند بطوری که تا کنون ریاست آن در دست این خاندان بوده و هم اکنون در مکه این خانواده معروف به «بیت الریس» یا

ص: ۱۹۲

خانواده رییس می‌باشند. (۱)

چشمه‌هایی که در عمق زمزم قرار دارد

ازرقی در کتاب تاریخ خود، به هنگام بیان عمق چاه زمزم، می‌گوید:

۱- لازم به گفتن است، همانطور که در متن ترجمه آمد، سقاخانه عباس در طول تاریخ، به وسیله خلفا و پادشاهان و امرا مرمت و تعمیر گردیده است. بطوری که تا سال ۱۳۳۲ هجری، ساختمان مربعی بر دهانه چاه زمزم پا برجا و استوار بود که ابعاد این ساختمان چهار گوش از داخل یازده ذراع دستی بود و دیواره فوقانی چاه به وسیله سنگ و آهک پوشیده شده بود. در گنبد زمزم در سمت شرقی این اتاق قرار داشت که در کنار آن از بیرون، پنجره‌ای به همراه طاقی بوده و این نقطه سقاخانه بوده است و حاجیان از آب زمزم استفاده می‌کرده‌اند.

همچنین در سمت جنوبی آن طاقی بود به همراه پنجره‌ای که باز در این نقطه سقاخانه‌ای قرار داشت و مردم از آن استفاده می‌کردند.

در قسمت جنوبی خانه زمزم، حجره دیگری ساخته شده بود که این حجره ویژه خواجه‌های حرم/ اغوات بوده و در آن، وسایل شست و شوی مسجد و شمع‌های شمعدانهای سه گانه‌ای که بر روی دیوار حجر اسماعیل قرار دارد، به همراه لوازم و وسائل دیگری قرار داده می‌شد.

مجدداً در سال ۱۳۴۶ هجری به دستور «عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل سعود»، دو سقاخانه دیگر در ضلع شمالی و جنوبی خانه زمزم ساخته شد که از ساختمانهای پیشین زیباتر بود و آذین بندی زیبایی را داشت. دو سقاخانه یاد شده؛ به وسیله شیرهای آب، مجهز گردیده بود. لیکن در آغاز توسعه مسجدالحرام، در سال ۱۳۸۲ هجری، تمامی ساختمانهای یاد شده مربوط به چاه زمزم از میان برداشته شد و هم اکنون در محل چاه زمزم که در امتداد رکن حجرالأسود می‌باشد، تنها سنگی دایره‌ای به قطر دو متر و نیم، بر روی دهانه چاه و در کف مسجدالحرام قرار داده شده است. و دسترسی به آب زمزم، تنها از راه پلکان زیر زمینی میسر است که در نقطه شمال مسجدالحرام و در کنار سعی بین صفا و مروه تعبیه شده است. و به وسیله آن، که حدود سی پله دارد، زائران به پایین می‌روند و به فضای بزرگ و مجهز و سرپوشیده‌ای وارد می‌شوند که در این فضا، شیرهای آب فراوانی در پاشوره‌های سنگی زیبایی تعبیه شده و حاجیان می‌توانند از آب زمزم بیاشامند و وضو بسازند.

در گوشه سمت چپ فضای یاد شده، مانعی شیشه‌ای قطوری قرار داده شده که در پشت آن اتاق پمپاژ آب چاه زمزم و قسمتی از دیواره چاه و لوله‌های مکنده‌ای که به درون چاه فرستاده شده، دیده می‌شود.

در ماه شعبان سال ۱۴۱۷ هجری به هنگام تشریف خود به این دیار، جهت انجام عمره، موفق شدم به این اتاقک ویژه وارد شوم در آن هنگام تعدادی کارگر اندونزیایی و مالزیایی در آن مشغول به کار بودند و مهندسی مصری نظارت بر موتور خانه و دستگاهها را به عهده داشت. این افراد در هر چهار ساعت با افراد دیگر جابجا می‌شدند. بنا بر گفته مهندس مصری، این چاه حدود سی متر عمق دارد و گاهی به علت کمبود آب چاه زمزم از چاههای دیگری که برای این کار تعبیه گردیده، به وسیله لوله‌هایی که از جنس استیل است، آب به داخل چاه سرازیر می‌گردد. «مترجم»

ص: ۱۹۳

«در عمق این چاه سه چشمه وجود دارد؛ چشمه‌ای در سوی «حجر الأسود»، چشمه‌ای در جانب کوه «ابو قییس» و صفا و سؤمین آن، در جانب «مروه» است.

در تاریخ «الغازی» نیز به نقل از «تحصیل المرام» آمده است: اما آب آن از سه چشمه می‌جوشد.

قرشی از «دار قطنی» روایت کرده است: هنگامی که برای خارج کردن غلامی حبشی، که به چاه زمزم افتاده بود، به داخل آن رفتند، دیدند که آب آن از سه چشمه می‌جوشد و قویترین و بیشترین آن، چشمه‌ای بود که از سوی «حجر الأسود» می‌جوشید.

فاسی در «شفاء الغرام» آورده است: عباس بن عبدالمطلب از «کعب الأخبار» پرسید:

آب کدام چشمه فراوان‌تر است؟ گفت: چشمه‌ای که از سوی «حجر الأسود» جاری است.

گفت: راست گفتی.

قرشی و حلبی نیز آورده‌اند: چشمه‌هایی که در عمق چاه زمزم قرار دارد، سه عدد می‌باشند: چشمه‌ای در امتداد «حجر الأسود»، چشمه‌ای دیگر در امتداد «صفا» و «ابو قییس» و چشمه سؤم در امتداد «مروه» است.

همچنین در تاریخ «الغازی» از «نزهة الفکر» به نقل از «قرطبی» (در تفسیرش) آورده است که: در زمزم، چشمه‌ای است از بهشت که از سوی «حجر الأسود» بدان جریان می‌یابد. و در مناسک «ابن امیر الحاج» به روایت از «ابن شعبان» آمده است: چشمه‌ای که از سوی رکن به زمزم جاری است، از چشمه‌های بهشت است.

فضیلت آب زمزم و ویژگیهای آن

بنا به گفته ابراهیم رفعت پاشا نویسنده کتاب «مرآة الحرمین»، چاه زمزم در کنار مقام ابراهیم، روبروی کعبه مکرمه در امتداد حجرالأسود و در فاصله هجده متری آن قرار دارد.

این چاه در صدر اسلام و پیش از توسعه نخستین مسجدالحرام، از سمت شرق، مرز پایانی مسجدالحرام به شمار می‌آمده است.

زمزم در دوران آدم و نوح علیهما السلام وجود نداشت و در دوران ابراهیم خلیل علیه السلام هنگامی که به همراه فرزندش اسماعیل و مادرش «هاجر» به مکه آمد و آنان را در

ص: ۱۹۴

منطقه‌ای کنار خانه کعبه رها ساخت و آب داخل مشک آنان تهی گردید و تشنگی بر مادر و فرزند مستولی گشت، به ویژه این تشنگی بیشتر متوجه اسماعیل علیه السلام بود، بطوری که از شدت نزدیک به هلاک گردید، در این هنگام جبرئیل نازل گردید و با دوبال خود ضربه‌ای بر زمین زد و آب از این نقطه جوشید که تاکنون نیز این چاه برقرار می‌باشد. پس آن دو از آب آن نوشیدند و از آن پس دیگر آب زمزم برای آنان قطع نگردید. علت نامگذاری این چاه به «زمزم» چنین است:

هنگامی که آب از زمین جوشید هاجر دور آن را با خاک و شن پوشانید و به آن می‌گفت: «زمی، زمی»؛ یعنی «بمان، بمان». و در حدیث است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«خداوند مادر اسماعیل را رحمت کند اگر زمزم را رها کرده بود، چشمه‌ای جوشان از آن به وجود می‌آمد.»

فضیلت آب زمزم بر دیگر آبها، به ویژگیهای خاص آن است:

- ۱- علت به وجود آمدن و جوشیدن آن، حضرت اسماعیل علیه السلام و مادرش هاجر بوده است.
- ۲- جوشیدن آن به وسیله جبرئیل علیه السلام بوده است.
- ۳- جایگاهش در مقدس ترین نقطه روی زمین؛ یعنی روبروی کعبه مکرمه در مسجد الحرام است.
- ۴- سرچشمه این آب در زیر زمین، از سه جهتی است که با فضل ترین و بهترین نقاط روی زمین هستند؛ یعنی رکن «حجر الأسود»، «صفا» و «مروه». و چشمه‌ای که از سوی حجر الأسود سرازیر است مقدس ترین آنها به شمار می‌آید.
- ۵- پیامبران و صالحان و پرهیزگاران و نیکان از آب زمزم نوشیده‌اند.
- ۶- قلب مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله این آب شست و شو داده شد.
- ۷- طبق روایاتی که از طبرانی و دیگران وارد شده، هنگامی که برای پیامبر صلی الله علیه و آله ظرف آبی از چاه بالا کشیدند، حضرت پس از نوشیدن آب، مقداری از آب دهان مبارک خویش را در آن دلو ریخته و سپس آب را به داخل چاه فرستادند.

ص: ۱۹۵

دیگر نامهای چاه زمزم

برای چاه مسجدالحرام که «زمزم» نام دارد، نامهای دیگری نیز وجود دارد. از آن جهت که جبرئیل علیه السلام آن را معرفی کرد، آن را «هزمه جبرئیل» نیز می‌گویند. «(۱)» زمزم چاهی است که خداوند - عزّ و جلّ - اسماعیل را با آن سیراب کرد. آب این چاه نه کم می‌شود و نه متعفن. و این برکتی است.

اسامی دیگر زمزم عبارتند از: سیده، نافع، مضمونه، عونه، بشری، صافیه، بره، عصمت، سالمه، میمونه، مبارکه، کافیه، مغذیه، طاهره، حرمیه، مرویه و مؤنسه.

آب این چاه شفای بیماریهاست «(۲)» و به فرموده رسول خداصلی الله علیه و آله «طعام طعم و شفاء سقم» است. یعنی «غذای لذیذ و شفای دردها» به شمار می‌آید.

اندازه یک طواف (شوط) پیرامون کعبه

اشاره

علامه «حسین بن محمد دیار بکری کردی» در کتاب خود «تاریخ الخمیس فی احوال أنفس نفیس» در صفحه ۱۲۱ از جلد اول آن می‌نویسد: در یک طواف که پیرامون کعبه انجام دادم، طول و اندازه آن را حساب کردم، یکصد و هفتاد و چهار ذراع و سه انگشت بود. طبق شمارشی که دیار بکری کرده، اندازه هفت دور طواف آن، هزار و بیست و نه ذراع و بیست و یک انگشت می‌شود. این شمارش در سال ۹۳۱ هجری صورت گرفته است.

در اینجا می‌گوییم: قبل از توسعه اخیر سعودی در مسجدالحرام، از مهندس مصری که عهده دار سنگفرش نمودن کف مسجدالحرام به وسیله مرمر بود، از مقدار و اندازه یک طواف به دور کعبه، بر حسب متر پرسیدم، در پاسخ گفت: از چهار سمت دیوار کعبه مشرفه، در خارج از حصار اسماعیل، اندازه‌گیری کرده که مقدار آن شصت و شش متر

۱- صحیح بخاری، جزء چهارم، چاپ دارالعامره.

۲- ابن رسته، اعلاق النفیسه، ص ۴۴

ص: ۱۹۶

می‌باشد. بنابر این، مقدار هفت دور طواف ۴۶۲ متر می‌گردد.

و من خود در روز پنجم شوال سال ۱۳۷۶ هجری مطاف را اندازه گرفتم؛ با توجه به اینکه هرچه به کعبه نزدیکتر باشیم، طول این اندازه گیری کمتر می‌شود و هر گاه دورتر از آن را اندازه گیری کنیم مسافت بیشتر می‌گردد، اندازه گیری که کردم تقریباً هفتاد متر بود و هر شخص به هنگام طواف اگر معتدل و عادی حرکت کند، هفت دورش، در حدود بیست دقیقه به پایان می‌رسد.

اندازه مطاف قدیم و جدید و شکل آنها

مطاف قدیم شکلی بیضوی داشته و این حالت به علت وجود حجر اسماعیل علیه السلام در یک سمت کعبه مکرمه؛ یعنی در سوی شمالی آن بوده است. بنابراین طواف کننده در چنین وضعی، در سه سمت دیگر کعبه در کنار کعبه طواف می‌کند و هنگامی که به سمت شمالی آن می‌رسد مجبور است از پشت دیوار حجر اسماعیل؛ عبور کند؛ یعنی حدود ده متر در این سمت از کعبه دور گردد؛ زیرا یکی از شرایط طواف آن است که از پشت دیوار حجر انجام گیرد. بنابراین طبعاً مطاف قدیم به شکل بیضی بوده است، همچنانکه آن را در شکل ملاحظه می‌کنید.

اینک طول مطاف قدیم را از جهات چهارگانه به صورت دقیق و حساب شده بر حسب متر می‌آوریم:

نمایش تصویر

ص: ۱۹۷

این اندازه گیری بسیار دقیق و قابل اعتماد است؛ زیرا به وسیله مهندسان مصری که در طرح توسعه مطاق در دوران ما؛ یعنی در سال ۱۳۷۷ هجری شرکت داشته‌اند انجام گرفته و خود آن را از ایشان به دست آوردم.

و اما مطاق جدید و کنونی به شکل دایره کامل است و آن از ساخته‌های مهندسین مصری است که در طرح توسعه مطاق نظارت داشته‌اند. همچنانکه در شکل رسم شده، ملاحظه می‌کنید.

اینک طول مطاق جدید را از جهات چهارگانه به صورت دقیق، بر حسب متر می‌آوریم:

نمایش تصویر

این اندازه‌ها طول مطاق جدید را بر حسب متر، به صورتی دقیق و کامل به ما نشان می‌دهد. و همانطور که پیشتر گفتیم تمامی این شمارش‌ها به وسیله مهندسین مصری انجام گرفته که در طرح توسعه مطاق در سال ۱۳۷۷ هجری شرکت داشتند. جمع شمارش مطاق قدیم بر مطاق جدید. مقدار کامل دو مطاق را نشان می‌دهد.

گفتنی است که طرح توسعه مطاق جدید، از پایان ماه شعبان سال ۱۳۷۷ هجری آغاز گردید و در اوائل ماه شوال سال یاد شده به پایان رسید.

نمایش تصویر

مناره‌های مسجدالحرام و تعداد آنها

در صدر اسلام، ساختمانهای مساجد و خانه‌ها به شکل ساده بنا می‌شد و مناره‌ای در آنها وجود نداشت. سقف مسجدها به وسیله چوب یا شاخه درختان نخل پوشیده می‌شد. سخنرانان هنگام خطبه بر روی زمین می‌ایستادند و در حال ایستاده سخنرانی می‌کردند و مؤذنان هنگام فرا رسیدن وقت نماز، بر روی بام مساجد یا بر روی درهای آن می‌ایستادند و بانگ اذان را سر می‌دادند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه به هنگام ظهر «بلال» را فرمان داد که بر بام کعبه رود و در حالی که سران قریش بر روی بلندبهای کوههای اطراف گریخته بودند، اذان بگوید.

در آن هنگام مسجدالحرام به وسعتِ مطاف آن بود و دیواری در اطراف نداشت.

همچنانکه مناره و منبری برایش نبود.

سرانجام با گذشت زمان و تغییر وضع زندگی مردم، مناره‌ها و منبرها ساخته شد و همانگونه که در ساختمان مساجد و خانه‌ها تغییر به وجود آمد، مناره‌ها را نیز برای زیبایی و اذان و منبرها را برای سخنرانی و خطبه ساختند.

در این مقوله، ابتدا به مناره‌های اولیه مسجدالحرام که در دوران «ازرقی» (۱) وجود داشته می‌پردازیم و سپس از مناره‌های موجود در دوران ما، قبل از توسعه سعودیها مطالبی می‌آوریم:

ازرقی می‌نویسد: «در مسجدالحرام چهار مناره وجود دارد که مؤذنان مسجد بر بالای آن اذان می‌گویند. این مناره‌ها در چهار گوشه بام مسجد قرار گرفته‌اند و به وسیله پلکانی از آن بالا می‌روند. هر یک از مناره‌های یاد شده دارای دری است که این درها به سوی مسجدالحرام باز می‌شود. بر بالای مناره‌ها، بالکن‌هایی نیز ساخته‌اند.

* مناره نخست، در سمت درِ بنی سهم قرار دارد و مشرف بر خانه «عمرو عاص» است. بزرگ مؤذنان در این دوران، همواره بر بالای این مناره اذان می‌گوید.

ص: ۱۹۹

* دومین مناره، در سمت اجیاد و مشرف بر «حزوره» و بازار خیاطها است. اذان سحر ماه رمضان، در بالای این مناره بانگ داده می‌شود.

* مناره سوم، بر خانه «ابن عباد» و خانه «سفینیها» در سوق اللیل اشرف دارد و به آن «مناره مکی‌ها» نیز می‌گویند.

* مناره چهارم، میان مشرق و شام واقع است. این مناره بر دار الأماره و بازار کفاشها و محله «ردم» مسلط است که «ابو الحجاج خراسانی» در این مناره زندگی کرد و شب و روزش را در آن به عبادت پرداخت و نمازهای خود را همانجا به جای می‌آورد. وی از جمعه تا جمعه پایین نمی‌آمد. آنچنان که گفته‌اند، مردی نیکوکار بوده است.

این چهار مناره در دوران ازرقی در مسجدالحرام قرار داشته است و مسجدالحرام در آن هنگام همانند دوران ما (قبل از توسعه سعودی) وسیع بوده است و این وسعت در نتیجه توسعه‌ای است که از سوی خلیفه محمد المهدی (۱) صورت گرفته بود. اما در عصر ما قبل از توسعه سعودیها، مسجدالحرام دارای هفت مناره است این مناره‌ها عبارتند از:

۱- «مناره باب العمره»، که به وسیله خلیفه «ابو جعفر منصور»، دومین خلیفه از خلفای بنی عباس ساخته شد.

وی به هنگام توسعه‌ای که در دو سوی شامی و غربی مسجدالحرام، در سال ۱۴۰ هجری انجام داد، این مناره را بنا کرد. مناره یاد شده سرانجام در سال ۵۵۱ هجری سقوط نمود و پس از آن، به وسیله وزیر پادشاه موصل «محمد الجواد بن علی بن ابی منصور اصفهانی» ساخته شد. سالها بدین منوال باقی بود تا اینکه فرسوده شد و در سال ۹۳۱ هجری «سلطان سلیمان خان عثمانی» آن را خراب کرد و مجدداً از نو بنا نهاد. و همچنین در سال ۱۲۰۱ هجری به وسیله «شریف سرور» تجدید بنا گردید. همچنانکه این سال و تاریخ، بر روی در ورودی آن نوشته شده است. این ساختمان چارمین بنای این مناره بوده و هم اکنون تا دوران ما، پابرجا و استوار باقی مانده است.

۲- «مناره باب السلام»، به وسیله خلیفه «محمد المهدی بن ابی جعفر منصور»

۱- محمد المهدی بن ابی جعفر منصور پدر هارون الرشید، یکی از خلفای بنی عباس بود که در سال ۱۶۰ هجری به حج آمد و در آن زمان دستور داد مسجدالحرام را در منطقه بالای آن توسعه دهند، «مترجم».

ص: ۲۰۰

ساخته شد. سپس در دوران «ناصر فرج بن برقوق چرکسی» در سال ۸۱۶ هجری منهدم گردیده و مجدداً ساخته شد. باز در سال ۹۸۳ هجری به هنگام خلافت «سلطان مراد خان سوم» (عثمانی) تجدید بنا گردید. این ساختمان سومین بنای این مناره است. و سپس در رجب سال ۱۳۷۵ هجری در دوران کنونی ما به هنگام توسعه مسجدالحرام خراب شده و از نو بنا گردید.

۳- «مناره باب علی»، این مناره نیز به وسیله خلیفه «محمد المهدی» ساخته شد. پس از مدتی، به هنگام خلافت «سلطان سلیمان خان فرزند سلیم خان» رو به خرابی نهاد و نامبرده آن را به وسیله سنگهای زرد شمیسی از نو بنا کرد. این ساختمان در حوالی سال ۹۷۰ هجری صورت گرفت که دومین ساختمان این مناره به شمار می‌آید و تا کنون به صورتی محکم و استوار پابرجا است. مجدداً در رجب سال ۱۳۷۶ هجری به هنگام توسعه مسجدالحرام در دوران ما، تخریب گردید و از نو بنا نهاده شد.

۴- «مناره باب الوداع»، که در قدیم، این در؛ یعنی باب الوداع، به «باب الحزوره» معروف بوده است. مناره یاد شده نیز به وسیله خلیفه «محمد المهدی» ساخته شد، سپس در دوران «ملک الاشرف شعبان بن سلطان حسین» پادشاه مصر در سال ۷۷۱ رو به سقوط و انهدام نهاد و خداوند مردم را به هنگام سقوط آن در امان نگاه داشت. پس «ملک اشرف شعبان» دستور تعمیر و مرمت آن را داد که این بنا در آخر سال ۷۷۱ هجری به پایان رسید و آن دومین ساختمان مناره یاد شده به شمار می‌آید و تا کنون به سلامت و استوار باقی مانده است.

محمد المهدی فقط همین سه مناره را در مسجدالحرام بنامود و ظاهراً این مناره‌ها در دومین ساختمان، که در سال ۱۶۷ هجری به پایان رسید، ساخته شده است. نامبرده در سال ۱۶۴ هجری به هنگام حج دوم خویش، دستور ساختمان را صادر کرد.

۵- «مناره قایتبای»، این مناره در بین باب النبی و باب السلام قرار گرفته است. و آن به وسیله «ملک الاشرف سلطان قایتبای» پادشاه مصر ساخته شد. نامبرده آن را در پشت مدرسه خود در حوالی سال ۸۸۰ هجری بنا نهاد. و تا دوران ما باقی بود تا اینکه در رجب سال ۱۳۷۵ به هنگام توسعه مسجدالحرام، منهدم گردید.

ص: ۲۰۱

۶- «مناره باب الزیاده»، که آن را «معتضد عباسی» ساخت. وی به هنگام توسعه مسجدالحرام و اضافه نمودن «دارالندوه» بدان، دستور داد ستونها و طاقها و شبستانهایی به همراه سقف، در آن ساخته شود که این سقف‌ها به وسیله چوب ساچ زینت شده، بنا گردید. معتضد سپس دستور داد در این قسمت توسعه داده شده، مناره‌ای ساخته شود.

این ساختمان حدود سال ۲۸۴ هجری انجام گرفت. این مناره پس از دورانی سقوط نمود و مجدداً در سال ۸۳۸ هجری از سوی «ملک الاشرف برسبای» پادشاه مصر ساخته شد.

تاریخ این بنا، بر روی سنگ نبشته‌ای در کنار مناره یاد شده حک گردیده، که در این لوح، نام «امیر سودون محمدی» به عنوان نماینده پادشاه یاد شده آمده است. پس از گذشت سالها، بعضی از قسمتهای اطراف مناره فرو ریخت و مجدداً در سال ۱۱۱۳ هجری از نو تجدید و مرمت گردید که این مرمت سومین بنای آن به شمار می‌آید و تا کنون نیز پابرجا باقی مانده است. هم اکنون این مناره به «مناره باب سویقه» معروف است.

۷- مناره «سلطان سلیمان بن سلیم خان»، و آن به وسیله سلطان یاد شده بنا شد و به همین مناسبت بدو منسوب گردید. این مناره در بین مدارس چهارگانه او قرار گرفته که از جانب شمال، در مقابل ورودی در محکمه الکبری است که به مسجد راه می‌یابد و در نزدیکی «باب الزیاده» قرار گرفته است.

ساختمان مناره یاد شده به وسیله قاسم، پیشکار و امین ساختمانهای سلطانی، در سال ۹۷۳ هجری بنا گردید.

در بعضی از تواریخ آمده است که در مسجدالحرام، بر خلاف آنچه که پیشتر ذکر کردیم، مناره‌های دیگری نیز وجود داشته است. از آن جمله:

۱- (به گفته فاسی در تاریخ خود): مناره‌ای بر باب ابراهیم بود که آن همانندصومعه‌ای خودنمایی می‌کرد. و آن به دست بعضی از امرای مکه منهدم گردید.

۲- مناره‌ای بر بالای بابصفا قرار داشته که کوچکترین از مناره‌ها به شمار می‌آمده است. این مناره به عنوان علم و راهنمایی بر بابصفا بود که به علت باریک بودنش کسی بر بالای آن نمی‌رفت. این مطلب بر اساس گفته «ابن جبیر» است.

۳- (همچنین فاسی گفته است): مناره‌ای بر میل، بینصفا و مروه، در مسعی، در

ص: ۲۰۲

نقطه‌ای که آغاز حرکت نیمه دویدن (/ هَرْوَلَه) می‌باشد قرار داشت.

این سه مناره، که اطلاعی از سازنده آن نداریم، نیز منهدم گردید. از شخص یا اشخاص منهدم کننده آن نیز در تاریخ یادی به میان نیامده است.

از مطالبی که آوردیم چنین نتیجه گیری می‌شود که این سه مناره، حالت مأذنه نداشته و کسی بر بالای آن جهت ندای اذان نمی‌رفته است، بلکه علائمی بوده که آن نقاط به وسیله این سه علامت مشخص می‌شده‌اند. به همین دلیل در تاریخ سخنی از سازنده و منهدم کنندگان آنها به میان نیامده است. پس این گفته که مناره‌های دیگری نیز در اطراف مسجدالحرام قرار داشته، درست نیست بلکه آنها علامت‌هایی به‌صورت مناره‌های کوچک بوده و نشان دهنده مکانهای خاصی در مسجدالحرام به شمار می‌آمدند.

اینک جا دارد به مناره‌هایی که در خارج از مسجدالحرام و در مکه مشرفه در دورانه‌های دور بوده، پردازیم:

فاسی به نقل از فاکهی می‌نویسد: در مکه مکرمه و خارج از مسجدالحرام، مناره‌هایی در درّه‌ها و شعب‌ها و قلّه‌های کوههای اطراف مکه قرار داشته که تعداد آنها به حدود پنجاه می‌رسیده است.

به هنگام فرا رسیدن وقت اذان مؤذنانی بر بالای آن مناره‌ها رفته و اذان می‌گفتند. و هر یک از مؤذنان همانند دیگر مؤذنان مسجدالحرام و کارمندان آن، دارای حقوق و مزایا بوده و حقوقشان از مصر ارسال می‌شد. فاسی به نقل از فاکهی همچنین نقل می‌کند که: در دورانه‌های قدیم به هنگام نماز، ندای اذان فقط در مسجدالحرام از بالای مناره‌ها بلند می‌شد و هیچگاه مؤذنی از بالای قلّه‌های کوههای اطراف، اذان نمی‌گفت: بدین سبب مردمی که خارج از مسجدالحرام و در درّه‌های آن قرار داشتند، به علت نشینندگی اذان از فضیلت نماز اول وقت محروم می‌ماندند. تا آنجا که در دوران هارون الرشید فرزند محمد المهدی، عبدالله بن مالک و دیگرانی نظیر او، به هنگام ورودشان به مکه، به علت نشینندگی اذان، از فضیلت آن محروم می‌شدند، از این رو، در آن هنگام دستور داده شد که بر بالای بلندیه‌های اطراف مکه، مناره‌هایی ساخته شود. تا آن مناره‌ها بر درّه‌ها و شعب‌های مکه مسلط باشد و به هنگام نماز بر بالای آن اذان گفته شود. همچنین برای

ص: ۲۰۳

مؤذنان آن مناره‌ها حقوقی نیز قرار داده شد. «عبدالله بن مالک خزاعی» دارای مناره‌هایی بود، از آن جمله چهار مناره بر بالای کوه «ابو قبیس» داشت. در مقابل آن، بر بالای کوه «رأس الأحمر» نیز مناره‌ای ساخت و مناره‌ای نیز بر کوهی که مشرف بر «شعب عامر» بود، و نیز مناره‌ای مسلط بر «مَجَزَرَه» بنا کرد و مناره‌هایی بر کوه «تَفَاحَه» و کوه «خليفة ابن عمر البكري» و کوه «كُدَى»، که بر درّه مکه مسلط بود، ساخت. تمامی مناره‌های یاد شده به «عبدالله بن مالک خزاعی» از پیشکاران هارون الرشید منسوب است.

مناره‌های ساخته شده به وسیله «بَغَا»، که کنیه ابو موسی نیز داشت و غلام هارون الرشید بود عبارتند از: مناره‌هایی بر بالای رأس «فَلَق» و بالای کوه «احمر» و کوه «خليفة» در کنار مناره عبدالله خزاعی و دو مناره بر کوه‌های «مقبره» و «خزوره» و دو مناره بر کوه «عمر بن خطاب» که معروف به «نوبی» بود. و مناره‌ای بر کوه «أنصاب» که در امتداد کوه «اجیاد» بود و نیز مناره‌ای بر بلندی «ام حارث» که مشرف بر «حصحص» بوده و همچنین مناره‌ای بر کوهی که مسلط بر «خَرْمَانِيَه» بوده و مناره‌ای که مسلط بر «خضیر» یا «بئر میمون» بوده و مناره‌ای در منا در کنار «مسجد الکبش».

سپس «فاکهی» می‌گوید: در دورانهای گذشته بر بالای هر یک از مناره‌های یاد شده افرادی بودند که ندای اذان را سر داده و ماهیانه حقوق دریافت می‌کردند. لیکن با گذشت زمان و تغییر اوضاع، کم کم این افراد به علت نرسیدن حقوق، کار خود را رها نمودند. اما هم اکنون در بعضی از مناره‌های یاد شده اذان گفته می‌شود که حقوق آن را «عبد العزیز بن عبدالله سهمی» می‌پردازد. «فاسی» در دنباله سخن خود می‌گوید: در دوران ما، اذان گفتن بر بالای مناره‌های یاد شده، ترک شده و فقط در ماههای رمضان به علت آنکه بعضی از مردمان مکه، بالای کوه‌های اطراف آن زندگی کرده و سحر خود را می‌گذرانند شخصی در سحر ندای اذان را بر افراد بالای آن کوه سر می‌دهد. این کوهها عبارتند از: کوه «قبیس» و کوهی «برقراره»، معروف به «بَلْعَلَع» و کوه «احمر» که بدان کوه حارث نیز گفته می‌شود. این نسبت منسوب به مؤذنی بوده که بر بالای آن سحری خورده و اذان نیز می‌گفته است. تمامی این مؤذنان همانند مؤذنان مسجدالحرام دارای مقرری هستند که از مصر برایشان ارسال می‌گردد.

ص: ۲۰۴

گفتنی است که هیچ یک از مناره‌های یاد شده، هم اکنون وجود نداشته و اثری از آنها باقی نمانده است.

طنین صدای اذان بلال (در روز فتح مکه) بر بام کعبه

اشاره

ازرقی در کتاب تاریخی خود، اخبار مکه نقل می‌کند: «ابوالولید روایت کرده است که پدر بزرگم از قول عبدالجبار بن وردمکی و او از ابن ابی ملیکه چنین نقل می‌کند:

«در روز فتح مکه، بلال بر بام کعبه رفت و ندای اذان سر داد. یکی از اهالی مکه اعتراض کرد که: ای بندگان خدا، آیا در شأن این برده سیاه است که بر بالای بام کعبه اذان بگوید؟! دیگری گفت: اگر خداوند بر او خشم گیرد، آن را دگرگون خواهد ساخت. و خداوند عزّ و جلّ این آیه را نازل فرمود:

یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ ... ﴿۱﴾ «ای مردم، ما شما را نر و ماده آفریدیم ...»

پدر بزرگم از محمد بن ادریس شافعی، از واقدی، از مشایخ او نقل می‌کند که می‌گفته‌اند: چون هنگام نماز ظهر (روز فتح مکه) فرا رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله به بلال دستور دادند که بر بام کعبه رفته، اذان بگوید.

قریش در این هنگام، بر بالای قله‌های کوه‌های اطراف متواری شدند. بزرگان آنان گریخته و از بیم کشته شدن پنهان شدند و برخی از آنان نیز امان خواستند.

همین که صدای پرصلابت اذان توسط بلال طنین انداز شد و آنگاه که به «أشهد أنّ محمداً رسول الله» رسید، جویریّه (دختر ابو جهل) گفت: به جان خودم سوگند که نام تو بلند آوازه شد، به هر حال نماز می‌گزاریم، ولی به خدا سوگند هرگز کسی را که عزیزان ما را کشته است، دوست نمی‌داریم و همانا نبوتی که به محمد صلی الله علیه و آله عرضه گردید، به پدرم نیز

ص: ۲۰۵

عرضه شده بود! لیکن او نخواست با قوم خویش ستیز نماید. همچنین خالد بن اسید گفت: سپاس خداوندی را که پدرم را گرامی داشت و صدای اذان امروز را نشنید (گفتنی است که اسید روز قبل از فتح مکه مرده بود).

حارث بن هشام نیز گفت: وای بر من، ای کاش! پیش از آن که بلال بر بام کعبه اذان بگوید و همچون...! مرده بودم. همچنین حکم بن ابی العاص گفت: به خدا سوگند این حادثه بسیار بزرگی است که برده‌ای از خاندان جُمح، بر فراز ساختمان ابی طلحه اذان بگوید.

سهیل بن عمر اظهار داشت که: اگر این کار موجب خشم خداوند باشد، به زودی آن را تغییر خواهد داد.

ابوسفیان گفت: ولی من هیچ سخنی نمی‌گویم؛ زیرا اگر چیزی بگویم این سنگ ریزه‌ها به او خبر می‌دهند! جبرئیل بر رسول خدا نازل گردید و سخنان آنان را به اطلاع آن حضرت رسانید.

پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل آنان ایستاد و فرمود: اما تو ای فلان، این چنین گفتی و اما تو ای فلان، این گونه گفتی!

ابو سفیان گفت: اما ای رسول خدا، من چیزی نگفتم. پیامبر صلی الله علیه و آله تبسمی کرد!

ابوالولید می‌گوید: بلال، از زمره بردگانی بود که به کودکان یتیم خاندان سباق ابن عبدالدار تعلق داشت و پدرش به امیه بن خلف جُمحی سفارش کرده بود و امیه همان شخصی است که بلال را شکنجه می‌داد. نام برادر بلال «کحیل بن رباح» بود.

مؤذنان پیامبر صلی الله علیه و آله

در جلد دوم «تاریخ الخمیس» درباره تعداد مؤذنان پیامبر صلی الله علیه و آله مطالبی نوشته که در اینجا متن آن را می‌آوریم:

اما مؤذنان حضرت «علیه الصلاة والسلام» چهار نفر بوده‌اند. دو نفر در مدینه:

۱- «بلال بن رباح» که نام مادرش «حمامه» بود. وی برده ابی بکر و نخستین شخصی بود که برای رسول اللہ صلی الله علیه و آله اذان گفت. بلال پس از درگذشت رسول خدا، برای

ص: ۲۰۶

هیچ یک از خلفا اذان نگفت. گفته می‌شود هنگامی که عمر پس از فتح شام به مدینه بازگشت، بلال اذان گفت. مردم دوباره به یاد دوران رسول خداصلی الله علیه و آله افتادند. «اسلم»، برده عمر می‌گوید: هیچگاه مردم را مانند آن روز گریان ندیدم! بلال در سال هفدهم یا هیجدهم هجری و به گفته‌ای در سال بیست هجری در داریا، در باب کیسان، در حالی که شصت و اندی سال داشت، درگذشت و بنا بر گفته‌ای در حلب و به نقلی دیگر در دمشق مدفون گردید.

۲- «عمرو بن امّ مکتوم قرشی اعمی» که در «معالم التنزیل» نام او عبدالله بن شریح بن مالک بن ربیع فهری، از خاندان عامر بن لؤی، بوده است. این شخص پیش از مهاجرت رسول خداصلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرده بود. و جزو مؤذنان پیامبرصلی الله علیه و آله در مدینه به شمار می‌آمد.

۳- «سعد بن عائد» یا ابن عبدالرحمان معروف به سعد القرظی، برده عمار در قبا بود. او نیز برای رسول خداصلی الله علیه و آله اذان گفته است. این شخص تا دوران ولایت حجاج یعنی تا سال هفتاد و چهار هجری می‌زیسته است.

۴- از مؤذنان رسول خداصلی الله علیه و آله در مکه، می‌توان «ابو مخدوره» را نام برد. اسم او اوس جمحی مکی بوده که نام پدرش «مغیر» (به کسر میم و سکون عین و فتح یاء) می‌باشد.

این شخص در سال پنجاه و نه هجری در مکه درگذشت و نیز گفته شده که بیش از این عمر کرده است.

همچنین در «تاریخ الخمیس» آمده: در «الصفوه» از قاسم بن عبدالرحمان روایت شده است:

نخستین شخصی که اذان گفت «بلال بن رباح»، برده ابوبکر بود که نام مادرش را حمامه خوانده‌اند. بلال از پیشینیان در اسلام بوده و در نتیجه، شکنجه و آزار فراوانی از سوی قومش بر او وارد گردید. شکنجه‌گران به هنگام شکنجه‌اش، به وی می‌گفتند: خدای تو «لات» و «عزی» است و او همواره می‌گفت: اَحَدٌ، اَحَدٌ. تا اینکه ابوبکر او را به هفت اواق ^(۱) «لات» و «عزی» است و او همواره می‌گفت: اَحَدٌ، اَحَدٌ. تا اینکه ابوبکر او را به هفت اواق ^(۱)

۱- «اواق» جمع «وقیه» معادل دوازده درهم بوده است، «مترجم».

ص: ۲۰۷

و نیز گفته شده است به پنج اواق و به گفته‌ای با غلام سیاهی خرید و آزاد کرد. بلال در بدر و اُحد حضور داشته و در سایر مشاهد همواره در کنار رسول خداصلی الله علیه و آله بوده است. او اولین شخصی است که برای رسول خداصلی الله علیه و آله اذان گفت و همواره مؤذن پیامبرصلی الله علیه و آله در سفر و حضر بود. بلال عهده‌دار بیت المال رسول خداصلی الله علیه و آله نیز بوده است. کتاب یاد شده آنگاه پس از سطری چنین آورده است:

محمد بن اسحاق گوید: امیه بن خلف، بلال را پس از ظهر، هنگامی که سنگهای مکه داغ و سوزان می‌شد، از خانه خارج می‌کرد سپس دستور می‌داد سنگ بزرگی را بر روی سینه‌اش قرار دهند. آنگاه به او می‌گفت: این چنین تا به هنگام مرگ خواهی ماند، مگر آنکه به محمد کافر گردی و لانت و عزّی را عبادت کنی. بلال در حالی که در آن وضعیت قرار داشت همواره فریاد بر می‌آورد: اُحد، اُحد.

همچنین در کتاب «التراتب الاداریه» (جلد اول صفحه ۷۴) از تعداد مؤذنان رسول خداصلی الله علیه و آله نوشته و این چنین آورده است:

در صحیح مسلم آمده که رسول خداصلی الله علیه و آله دارای دو مؤذن بوده است: «بلال» و «ابن امّ مکتوم».

عیاض در این باره گفته است که این دو در یک زمان با هم بوده‌اند؛ زیرا حضرت غیر از آن دو نیز مؤذنانی داشته‌اند؛ از جمله: «ابو مخدوره» در مکه بوده که حقوقی را نیز بر او قرار داده بودند.

و نیز «سعد القرظ» بوده که سه بار در قبا برای حضرت اذان گفته است. لیکن بلال و ابن ام مکتوم همواره در مدینه برای حضرت اذان می‌گفته‌اند.

گفته می‌شود هنگامی که پیامبرصلی الله علیه و آله رحلت کردند. بلال اذان گفتن خود را ترک نمود و به شام عزیمت کرد و هیچگاه پس از پیامبرصلی الله علیه و آله برای کسی اذان نگفت و نیز روایت شده است که بلال هر سال برای زیارت آرامگاه پیامبرصلی الله علیه و آله به مدینه می‌آمد. این پس از آن بوده که بلال در خواب رسول خداصلی الله علیه و آله را دید و حضرت به او فرمود: «بلال! بر ما جفا می‌کنی، چرا به زیارت ما نمی‌آیی؟! هنگامی که بلال به شام رفت سعد القرظ که در قبا اذان می‌گفت، به مدینه آمد و پس از آن در مسجد پیامبر ندای اذان سر می‌داد.

ص: ۲۰۸

واقعی در «خطط المقریزی» می‌نویسد: بلال پس از گفتن اذان، بر در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آمد و می‌گفت: «السلام علیک یا رسول الله» و گاهی نیز اینگونه می‌گفت: «السلام علیک بأبی أنت و أمی، یا رسول الله. حی علی الصلاة، حی علی الصلاة، السلام علیک یا رسول الله.»

بلاذری و دیگران نیز در این مورد گفته‌اند: بلال این چنین می‌گفت:

«السلام علیک یا رسول الله و رحمة الله و بر کاته، حی علی الصلاة، حی علی الفلاح، الصلاة یا رسول الله»

گفتنی است «ابو مخدوره» پس از جنگ حنین از سوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مکه مأمور به گفتن اذان گردید. از آن پس تا زمانی که نامبرده در قید حیات بود، در مکه اذان می‌گفت.

پس از او اذان مکه در نسل ابومخدوره و فرزندانش نسل به نسل و قرن به قرن تا دوران شافعی ادامه یافت. «(۱)»

نماز پیامبر در مسجدالحرام به سوی بیت المقدس

از ابتکارات جالب دولت عثمانی این بود که در زمان تعمیر حجر اسماعیل علیه السلام در میانه داخلی دیوار حجر، سنگ مرمری قرار دادند که بر روی آن گنبد زیبای بیت المقدس رسم شده بود. این عمل اشاره به آن بود که بیت المقدس از نظر جغرافیایی در این جهت از مسجدالحرام و به عبارتی در مقابل دیوار نیمدایره‌ای حجر اسماعیل قرار گرفته است.

و این کاملاً درست است؛ زیرا پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هنگامی که رو به سوی بیت المقدس می‌ایستاد، بین رکن حجرالأسود و رکن یمانی قرار می‌گرفت و در این حال کعبه در مقابل آن حضرت و بین بیت المقدس واقع می‌شد و بدین سان نماز می‌گزارد.

بنابراین، صورت شریف پیامبر روبه سوی حجر اسماعیل قرار می‌گرفت.

مؤذنان مسجدالحرام

تعداد مؤذنان مسجدالحرام در حال حاضر ۲۵ نفر است و رییس آنان در زمان ما

ص: ۲۰۹

(سال ۱۳۹۷ ه. ق.) «شیخ یعقوب بن یوسف شاکر» است که حدود هفتاد سال سن دارد.

اما مسئولیت اعلام فرا رسیدن زمان اذانهای پنجگانه در مسجدالحرام که این زمان، به وسیله ساعت‌های آفتابی یا ساعت معمول تعیین می‌شود به عهده خانواده «رییس» است.

هم اکنون دو نفر از این خانواده به نامهای «شیخ رضوان بن عبدالسلام رییس» و «شیخ اسعد بن عبدالسلام رییس»، مسئولیت یاد شده را به عهده دارند.

پیشتر هنگامی که زمان اذان فرا می‌رسید، ابتدا رییس مؤذنان بر بام زمزم، اذان گفتن را آغاز می‌کرد و سپس تمامی مؤذنان از دیگر مناره‌ها، ندای اذان را سر می‌دادند. امّا در این زمان فقط یک نفر مؤذن است که به وسیله بلندگو، بانگ اذان را به گوش همه شنوندگان در مسجدالحرام و اطراف می‌رساند. در صفحه ۷۸، جلد دوم تاریخ ازرقی آمده است: در زمان فاکهی رییس مؤذنان ابتدا از مناره «باب العمرة» اذان را آغاز می‌کرد، آنگاه دیگر مؤذنان در بخشهای دیگر مسجد، ندای اذان را به گوش مسلمانان در مسجد می‌رسانند.

گفتنی است که فاکهی در سال ۲۸۰ هجری؛ یعنی در اواخر قرن سوم هجری می‌زیسته است. (۱)

ستون‌ها، گنبدها و ایوانهای مسجدالحرام

عَلَّامه قطب الدین می‌نویسد: مسجدالحرام، قبل از انهدام و تجدید آن به‌صورت کنونی بجز دو قسمت افزوده شده به آن، چهارصد و شصت و نه ستون داشته و تعداد بیست و هفت ستون بر درهای آن بوده است؛ بنابر این چهار طرف مسجد، چهارصد و

۱- - اکنون دیگر «خانواده رییس»، که اولاد عباس بن عبدالمطلب هستند، در این سمت هیچگونه وظیفه و مسئولیتی همانند پیش ندارند و طبق تحقیقی که در این باره انجام دادم فعلاً مسجدالحرام دارای سه مؤذن ثابت به نامهای عبدالله اسعد الرئیس و عبدالعزیز اسعد الرئیس و علی المعلم است که در میان آنان «علی المعلم» از لحن و صدای زیباتری برخوردار است. «مترجم».

ص: ۲۱۰

نود و شش ستون داشته و این تعداد غیر از ستونهایی است که در دو قسمت زیادی (افزوده شده)، بوده است. در سمت شرقی مسجدالحرام تعداد هشتاد و هشت ستون بوده که تمامی آنها به وسیله مرمر مخروطی شکل بنا گردیده بود. در این قسمت فقط یک ستون در ردیف میانی، در کنار «باب علی» قرار داشت که از سنگ و آهک بنا شده و به وسیله گچ، سفید گردیده بود.

سمت شمالی مسجد، که بدان سمت شامی نیز گفته می‌شود، یکصد و چهار ستون داشت که به‌جز چهارده تایی آن، همه را از مرمر ساخته بودند. چهارده ستون دیگر، که در انتهای ردیف میانی بین «باب العجله» تا «باب السده» بود، همه را از سنگ تراشیده شده بنا کرده بودند.

سمت جنوبی، که بدان «یمانی» نیز گفته می‌شود، یکصد و چهل ستون داشت که همه آنها بجز بیست و پنج ستون که در قسمت پایانی این شبستان در کنار «باب امّ هانی» بوده از مرمر و بیست و پنج ستون یاد شده از سنگ تراشیده شده، ساخته شده بود. در سمت غربی مسجدالحرام، هشتاد و هفت ستون بوده که همگی از سنگ‌هایی که کمتر از یک ذراع داشت، به‌صورت نیم‌دایره بنا گردیده بود و هر دو قطعه از سنگهای یاد شده، بر دو قطعه دیگری قرار می‌گرفت و به‌صورت استوانه‌ای تا بالای آن چیده می‌شد.

در میان این سنگها، سرب قرار می‌دادند و در وسط ستون استوانه‌ای و به ارتفاع آن، پس از سوراخ کردن سنگها، آهنی می‌گذاشتند که کلیه زوایا و فواصل آن به وسیله سرب پر شده بود. این کار، هنگامی که این سمت از مسجدالحرام در آخر ماه شوال سال ۸۰۲ هجری آتش گرفت. مجدداً به وسیله «ملک ناصر فرج بن برقوق» این گونه ساخته شد.

بنابر آنچه گفتیم، سیصد و چهل ستون مرمر و یکصد و بیست و نه ستون غیر مرمر در مسجدالحرام قرار دارد. اما ستونهایی که در توسعه محل «دارالندوه» واقع است به شصت و شش می‌رسد که در چهار طرف آن قرار گرفته است.

این ستونها از سنگ خام تراشیده ساخته شده و پوششی از گچ سفید بر روی آن کشیده‌اند. بطوری که هر گاه مقداری از گچ روی آن برداشته شود سنگهای خام آن پیدا و

ص: ۲۱۱

آشکار می‌گردد.

در سمت شرقی این توسعه دوازده ستون، در سمت شمالی آن بیست ستون، در قسمت غربی یازده ستون و در جانب جنوبی بیست و سه ستون قرار دارد. اما در توسعه‌ای که در باب ابراهیم انجام گرفته، در شبستان آن هفده ستون از سنگ تراشیده‌اند که دو ردیف در شبستان پیشین آن، که به مسجدالحرام منتهی می‌گردد، به «نوانخانه رامشت» واقع شده قرار دارد. گفتنی است دو ستون از آنها در سمت راست شخص وارد شونده و دو ستون دیگر متصل به «نوانخانه خوزی» در سمت چپ شخص وارد شونده به آن قرار گرفته است. در سمت شمالی آن، شش ستون و در سمت جنوبی نیز شش ستون است که یکی از این ستونها به مناره‌ای که در این توسعه قرار داشته اتصال دارد. در سمت غربی از این توسعه، ستونی قرار داده نشده است. اما تعداد بالکن‌ها و مهتابی‌های مسجدالحرام از داخل چهارصد عدد که هفت عدد آن به‌صورت نیمه است.

تعداد ایوان‌هایی که از خارج بر دیوار مسجد قرار داشته، پنجاه و دو عدد بوده و این ایوان‌ها همگی بر روی درهای مسجدالحرام قرار داشته است.

هم اکنون تعداد ستونهای مرمرین و ستونهای زرد شمیسی در مسجدالحرام به سیصد و یازده می‌رسد. در سمت شرقی مسجدالحرام که در مقابل در خانه کعبه قرار دارد، شصت و دو ستون ساخته شده از مرمر و در سمت شامی که سمت شمالی نیز خوانده می‌شود و در مقابل «حجر» شریف قرار دارد، هشتاد و یک ستون مرمرین و در سمت غربی که در مقابل «مستجار» است، شصت و چهار ستون استوانه‌ای قرار دارد که شش ستون از آنها از سنگ چخماقی و باقی، همگی از مرمر بنا شده است. در سمت جنوبی مسجدالحرام که مقابل دو رکن «حجر الأسود» و «یمانی» است، هشتاد و سه ستون استوانه‌ای بنا شده که یازده عدد از این ستونها از سنگ چخماق و سایر ستونها از مرمر ساخته شده است.

در فضای توسعه یافته دارالندوه، پانزده ستون استوانه‌ای است که یکی از آنها از سنگ چخماق می‌باشد. و در فضای توسعه باب ابراهیم شش ستون قرار دارد. اما ستونهای زرد شمیسی، مجموع آنها دویست و چهل و چهار عدد می‌باشند، که این

ص: ۲۱۲

ستونها به شکل هشت ضلعی و یا شش ضلعی و یا چهار گوش و بسته به مقتضای محل قرار گرفتن آنها ساخته شده است. در یک سوم فوقانی این ستونها، از سنگ چخماق تراشیده شده و دو ثلث دیگر آن از سنگ شمیسی تراشیده بنا گردیده است. از این گونه ستونها در سمت شرقی مسجدالحرام، سی ستون و در سمت شامی چهل و چهار ستون و در سمت غربی آن سی و شش ستون و در سمت جنوبی هفتاد و شش ستون قرار دارد و چهار ستون در ارکان مسجد نیز از این نوع است. و همچنین در محل توسعه دارالندوه سی و شش ستون و در محل توسعه «باب ابراهیم» هیجده ستون وجود دارد.

گنبدهای شبستانهای اطراف مسجدالحرام یکصد و پنجاه و دو عدد است که تعداد بیست و چهار گنبد از آن، در شرق مسجدالحرام و در سمت شامی سی و شش گنبد و در سمت غربی بیست و چهار گنبد و در سمت جنوبی سی و شش گنبد قرار دارد و گنبدی نیز در گوشه مسجدالحرام از سوی مناره حزوره قرار دارد. در محل توسعه دارالندوه، شانزده گنبد و در محل توسعه باب ابراهیم پانزده گنبد ساخته شده است.

و اما ایوان‌های کنونی مسجدالحرام، هزار و سیصد و هشتاد عدد است، که در شرق مسجدالحرام یکصد و شصت و دو ایوان وجود دارد و بیست و هفت عدد از آنها از سنگ مرمر است و در وسط آنها ایوانی است دراز. یکصد و سی و پنج عدد آن از سنگ شمیسی می‌باشد.

در سوی شامی، سیصد و چهل و یک ایوان وجود دارد که هفتاد و هشت عدد از آنها مرمرین و سه عدد به‌صورت دراز و طویل است. سایر ایوان‌های این سمت از سنگ شمیسی بنا گردیده است.

در جهت غربی مسجدالحرام، دویست و چهار عدد ایوان است که بیست و دو عدد از آنها از سنگ می‌باشد. یک ایوان در میانه آنها به‌صورت دراز ساخته شده و سایر ایوان‌ها از سنگ بنا گردیده است.

در سمت جنوبی، سیصد و سی و پنج عدد ایوان است که هفتاد ایوان آن از سنگ مرمر بوده و در میانه آنها ایوانی دراز قرار گرفته و باقیمانده آنها، همگی از سنگ شمیسی

ص: ۲۱۳

ساخته شده است.

در محل توسعه دارالندوه یکصد و نود و یک ایوان از سنگ شمیسی و در محل توسعه باب ابراهم یکصد و چهل و شش عدد ایوان از سنگ شمیسی ساخته شده است.

دارالندوه (مجلس بزرگان قریش)

حدود دو قرن پیش از اسلام، قبایل جاهلی، همواره در دامنه‌ها و شعب‌های مکه و اطراف آن زندگی می‌کردند و به عنوان احترام و بزرگ داشت کعبه، هیچ‌گاه خانه‌های خود را در اطراف آن بنا نمی‌کردند. هنگامی که ریاست و امارت مکه به «قصی بن کلاب»، جد چهارم رسول خداصلی الله علیه و آله رسید، به قوم خود دستور داد تا برای محافظت خود، خانه‌های خویش را در اطراف کعبه بنا کنند. بنابراین اطراف کعبه را بین قبائل قریش تقسیم کرده و هریک در قسمت‌های تعیین شده، خانه‌های خود را برپا کردند. نخستین ساختمانی که در کنار کعبه توسط قصی ساخته شد، «دارالندوه» یا مرکز مشورتی قریش بود.

قصی این ساختمان را برای مشورت در کلیه امور قبایل قریش بنا کرد که به مثابه «دارالشوری» بوده و همواره سران قبائل قریش در آنجا گرد هم می‌آمدند و درباره مسائل مهم خود تبادل نظر می‌کردند.

چون بزرگان و اعیان قوم در آن مرکز گرد هم می‌آمدند، به همین مناسبت، بدان «دارالندوه»؛ یعنی جمع «نظرها و رأی‌ها» گفته شده است.

کسی از افراد قریش - که زیر چهل سال سن بود - حق ورود به این خانه را نداشت، لیکن فرزندان قصی به علت آن که ملک آنان بوده و نیز ریاست مکه در دست آنان بود، از این قاعده مستثنی بوده و همگی بدان وارد می‌شدند. در تاریخ «خمیس» آمده است که «مصعب بن عبدالله» گفت: هنگام ظهور اسلام «دارالندوه» در دست «حکیم بن حزام» بود. پس از آن نامبرده این خانه را به مبلغ یکصد هزار درهم به «معاویه پسر ابو سفیان» فروخت، در این حال «عبدالله بن زبیر» به او گفت: جایگاه شرف قریش را واگذار نمودی!

ص: ۲۱۴

حکیم گفت: مکارم و بزرگی رفت و تقوا مانده است. ای برادرزاده، من با آن، خانه‌ای در بهشت برای خود خریدم و تو را شاهد می‌گیرم که من آن را در راه خداوند - عزّ و جلّ - قرار دادم.

اما «ازرقی» گفته است که معاویه، «دارالندوه» را از «ابن رهین عبدری» - که یکی از فرزندان عامر بن هاشم بن عبد مناف ابن عبدالدار بود - خرید و آن را تعمیر و مرمت کرد و هر زمانی که به حج مشرف می‌گردید، در آن خانه وارد می‌شد. ازرقی همچنین در تاریخ خود آورده: عبدالدار (فرزند قصی) دارالندوه را در اختیار فرزندش عبدمناف (پسر عبدالدار) قرار داد و هرگاه قریش قصد آن را داشت - که در مسأله‌ای مشورت نماید - دارالندوه توسط عامر بن هاشم بن عبد مناف بن عبدالدار یا بعضی از فرزندان او و یا فرزندان برادرش باز می‌گردید.

در باره مکان دارالندوه میان تاریخ نگاران اختلاف نظر وجود دارد. لیکن بحمدالله موفق شدیم موقیعت اصلی آن را در مسجدالحرام تعیین نماییم.

این خانه، همواره ساختمان معروف و معموری بوده است و پس از آن نیز این خانه ویژه سکونت خلفا - هنگامی که برای ادای فریضه حج به مکه می‌آمدند - گردید.

به مرور زمان این ساختمان رو به فرسایش گذاشت به طوری که مدتی مرکز جمع آوری زباله‌های مسجدالحرام گردید. معتضد بالله عباسی، این وضع را مناسب با شرافت و کرامت مسجدالحرام ندانست و از طرفی به علت ازدیاد تعداد مسلمانان - مسجد نیز برای نماز گزاران کوچک می‌نمود - به دستور او دارالندوه تخریب و برای نماز و عبادت مسلمانان به مسجدالحرام افزوده شد. گفتنی است که این عملیات در سال ۲۸۱ هجری صورت گرفت. درباره محل استقرار دارالندوه اختلاف نظر بینصاحبانظران وجود دارد و از آن میان سه گفته وجود دارد:

۱- دارالندوه در مکان مقام حنفی در مسجدالحرام بوده است.

۲- عده‌ای بر این اعتقادند که مکان واقعی آن، معلوم نبوده است لیکن گفته‌اند احتمالاً در بین مقام حنفی و شبستان باب الزیاده قرار داشته است.

۳- محل دارالندوه در فضای باب الزیاده است و شامل رواق آن و قسمتی است که

ص: ۲۱۵

به وسیله ریگ پوشیده شده. طبق تحقیقی که در این مورد به عمل آوردم، مسلم شد که نظر گروه اخیر در مورد جایگاه دارالندوه صحیح است. شاهد سخن ما در این مورد، عبارتند از:

۱- عمر بن خطاب و عثمان بن عفان و عبدالله بن زبیر، هر یک به هنگام خلافتشان، خانه‌های مجاور و متصل به مسجد الحرام را خریداری کردند و پس از انهدام آنها، فضای به وجود آمده را برای توسعه مسجد، به مسجد الحرام افزودند.

اگر دارالندوه در محل مقام حنفی قرار داشت، آن را نیز خراب کرده و در زمان عمر یا عثمان به فضای مسجد می‌افزودند و این به علت نزدیکی مقام حنفی به کعبه بوده است.

پس نقل اینکه معتضد بالله، دارالندوه را به محل مسجد الحرام افزوده است، سخنی است نادرست.

۲- محمد المهدی عباسی، در سال ۱۶۴ هجری قسمتهای زیادی را به وسعت مسجد الحرام افزود و دستور داد مسجد الحرام به شکل مربع در آید و کعبه در وسط آن قرار گیرد- همانطور که اکنون چنین است.- و اگر دارالندوه، در داخل فضای مربع قرار داشت، تاریخ نگاران، به طور قطع در کتابهایشان از آن یاد می‌کردند.

۳- کسی که دارالندوه را به مسجد الحرام افزوده، معتضد بالله عباسی در سال ۲۸۱ هجری بوده و عمارت معروف آن، همان فضای «باب الزیاده» است که باب القطبی نیز جزو آن می‌باشد و فضای موجود کنونی همان دارالندوه بوده است.

معتضد در داخل مسجد الحرام- در فضای مربع شکل آن، که از ساخته‌های المهدی بوده،- تغییری نداده است، پس چگونه گفته می‌شود محل دارالندوه همان موضع مقام حنفی است که این مقام در داخل مسجد و در کنار دایره مطاف قرار دارد؟

۴- بدیهی است دارالندوه- که بزرگان قریش برای مشورت در امور مختلف خود در آن مکان جمع می‌شدند- کم کم و به مرور زمان، به محل جمع‌آوری زباله‌ها تبدیل شد.

بنابراین بعید به نظر می‌رسد این مکان- که مبدل به محل زباله‌ها گردیده- در کنار کعبه و در محل مقام حنفی و در کنار کعبه مشرفه بوده باشد.

ص: ۲۱۶

مرمت کنندگان مسجدالحرام

در جدول زیر، نام خلفاء، سلاطین، پادشاهان و بزرگان را که در طول تاریخ؛ یعنی از ظهور اسلام تا کنون مسجدالحرام را تعمیر و مرمت کرده‌اند، بطور فشرده آورده‌ایم:

نمایش تصویر

ص: ۲۱۷
نمایش تصویر

ص: ۲۱۸

نمایش تصویر

«(۱)»

۱- نویسنده کتاب، این جدول را تا تاریخ ۱۳۹۷ هجری تنظیم کرده است. گفتنی است که توسعه دیگری در دوران ملک فهد بن عبدالعزيز پادشاه عربستان آغاز گردید که همچنان ادامه دارد و می‌توان آن را عظیم‌ترین و زیباترین طرح توسعه در طول تاریخ به شمار آورد، «مترجم».

فاصله میان مسجدالحرام و نشانه‌های حرم

اشاره

علما و دانشمندان، فاصله میان مکه و نشانه‌های حرم را از جهات مختلف آن، به وسیله میل و ذرع و متر بررسی کرده و نوشته‌اند. اینک این سه اندازه را از سه منبع می‌آوریم:

* تاریخ مکه، نوشته «ازرقی» (متوفای اوایل نیمه قرن سوم هجری)

** «مرآة الحرمین» نوشته «ابراهیم رفعت پاشا» که نویسنده آن در دوران ما، در مصر وفات نمود.

*** تاریخ عمارة المسجد الحرام نوشته شیخ حسین باسلامه (که نویسنده آن نیز در دوران ما درگذشت)

۱- ازرقی در باره حدود حرم می‌نویسد:

ابو الولید گوید: حدّ حرم، در راه مدینه، نرسیده به تنعیم و در کنار خانه‌های غفار بوده که فاصله آن تا مکه سه مایل می‌باشد.

در راه یمن، کنار «اضاءة لبن»، در «ثیة لبن» واقع شده و فاصله آن هفت مایل است.

در سوی جدّه، در منطقه اعشاش و در ده مایلی مکه است.

در راه طائف، از راه عرفات، در «بطن نمره»، در یازده مایلی قرار گرفته است

از جانب عراق، در «ثیة خَلْ» و کنار کوه «مقطع» در هفت مایلی قرار دارد.

و در راه جعرانه، در شعب خاندان «عبدالله بن خالد بن اسید» و نه مایلی مکه قرار گرفته است.

۲- ابراهیم رفعت پاشای مصری در «مرآة الحرمین» در بیان اندازه‌ها، ابتدا آنها را به ذرع دستی شمارش کرده سپس به متر تبدیل

نموده است. نامبرده در پاورقی کتاب یاد شده مقدار ذراع آهنی را برابر با ۵۶۱۷ سانتیمتر دانسته و ذراع دستی را برابر با ۴۹ سانتیمتر

یاد کرده است.

بدان که کعبه به وسیله سه دایره احاطه شده: الف: دایره مسجدالحرام ب: دایره حرم

ص: ۲۲۰

ج: دایره میقات‌ها. هر شخصی که از دایره سوم عبور کند و قصد مکه نماید، واجب است محرم شود و تلبیه گوید. این میقات‌ها عبارتند از: «ذوالحلیفه» در ده منزلی مکه، جحفه در سه منزلی، و قبل از آن به کمی رابغ و ذات عرق در دو منزلی. همچنین قرن المنازل، و یلملم و دایره دوم، دایره حرم بوده که در اطراف چهارگانه آن نشانه‌هایی قرار داده شده است.

تقی فاسی در شفاءالغرام درباره فاصله میان نشانه‌های حرم و مسجدالحرام اندازه‌هایی را ذکر کرده که در اینجا بر اساس متر برای شما بازگو می‌کنیم:

حدّ حرم از سوی طائف، از راه عرفات در بطن عُرْنه $۳۷۲۱۰۲/۷$ ذراع دستی که معادل ۱۸۳۳۳ متر است. این فاصله از دیوارهای باب بنی شیبیه تا دو عَلم در حد حرم از سوی عرفات می‌باشد.

حد حرم از سوی عراق، از دیوارهای باب بنی شیبیه تا دو عَلم و نشانه‌ای که به عنوان حدّ حرم در راه عراق در جاده «وادی نخله» قرار گرفته ۲۷۲۵۲ ذراع دستی که معادل ۱۳۳۵۳ متر می‌باشد.

حد حرم از سوی تنعیم، که همان راه مدینه است ۱۲۴۲۰ ذراع دستی، معادل ۶۱۴۸ متر است. این فاصله از دیوارهای باب العمره تا علم‌های حرم در این راه، در کنار کوه می‌باشد.

حد حرم از سوی یمن، از دیوارهای باب ابراهیم تا نشانه‌های حدّ حرم در این سوی $۲۴۵۰۹۴/۷$ ذراع دستی معادل ۷۵ ، ۱۲۰۰۹ متر است.

حد حرم از سوی جنوب، مکانی است که بدان «اضاء» گفته می‌شود و از غرب کمی متمایل به شمال، دهکده حدیبیه بوده که در این مکان «بیعت رضوان» صورت گرفته است.

از شرق در راه طائف، مکانی است که بدان «جعراانه» گفته می‌شود. رسول خداصلی الله علیه و آله به هنگام مراجعت از طائف، پس از فتح مکه در این منطقه محرم شدند.

۳- اما آنچه که در کتاب «تاریخ عماره مسجدالحرام» نوشته شیخ حسین باسلامه مکی در این باره آمده، بدین شرح است:

ص: ۲۲۱

تقی فاسی گوید: در فاصله میان مسجدالحرام و نشانه‌های حرم گفته‌ها فراوان است، اما حدّ حرم: از سوی عرفات، «ابو الولید تاجی مالکی» آن را هیجده مایل ذکر کرده و ازرقی و فاکهی و «ابن خردادبه خراسانی» در (مسالک و ممالک) یازده مایل دانسته‌اند. ابن زید در نوادر نه مایل و «ماوردی» و «ابواسحاق شیرازی» و «نووی» هفت مایل ذکر نموده‌اند. از سوی عراق، در این بخش چهار قول گفته‌اند: شش مایل، هفت مایل، هشت مایل و ده مایل. از سوی جعرانه، این قسمت دارای دو نظریه است: دوازده مایل و نه مایل. از سوی «تنعیم»، در این حد، چهار قول وجود دارد: سه مایل، حدود چهار مایل، چهار مایل و پنج مایل. از سوی «جده»، در آن دو قول است: ده مایل، و حدود هیجده مایل بنا بر گفته تاجی. از سوی «یمن»، دو نظریه در این بخش وجود دارد: هفت مایل و شش مایل. سپس «فاسی» فاصله حدود حرم را بر اساس طنابی که به ذراع دستی اندازه گیری شده این چنین بیان نموده است: از دیوارهای مسجدالحرام در باب بنی شیبه؛ یعنی «باب السلام» تا دو نشانه حد حرم در عرفات ۳۷۲۱۰ ذراع دستی است. از سوی عراق- راه عراق- از باب بنی شیبه تا دو علم حد حرم در جاده وادی نخله ۲۷۲۵۲ ذراع دستی می‌باشد. مراد از وادی نخله‌ای که فاسی در اینجا یاد کرده، همان «وادی الیمون» است که معروف به «المضیق» است و در قدیم بدان «نخله الشامیه» می‌گفته‌اند.

فاسی آنگاه گفته است: حدّ حرم از سوی تنعیم، از باب العمره تا علم‌های آن ۱۲۵۲۰ ذراع دستی و از سوی یمن، از باب ابراهیم تا علم‌های آن ۲۴۵۰۹ ذراع دستی می‌باشد.

سپس نویسنده «تاریخ المسجدالحرام» اضافه نموده است: اما علت اختلاف نظر علما و دانشمندان در مقدار فاصله بین حدود حرم و مسجدالحرام نتیجه این دو

ص: ۲۲۲

مطلب است:

- ۱- برخی از آنان اندازه‌گیری را از درهای مسجدالحرام آغاز نموده‌اند و گروهی دیگر آن را از دروازه‌های مکه؛ مانند «باب الشیخه» یا «حاره‌الباب» و یا از «باب المعلاة» که در نزدیکی حجون قرار دارد، شمارش نموده‌اند.
- ۲- تفاوت آنان در اندازه میل است، بطوری که بعضی آن را شش هزار ذراع دستی، بعضی چهار هزار ذراع دستی و گروهی دیگر سه هزار و پانصد ذراع دستی و گروه چهارمی آن را دو هزار ذراع دستی اندازه‌گیری نموده‌اند. همچنین ذراع دستی نسبت به اختلاف اجسام، دارای اختلاف بوده و این اختلاف بین ۴۶ تا ۵۲ سانتیمتر می‌باشد. قابل ذکر است که اندازه مایل، اعتباری بوده و در دوران کنونی، بین مایل صحرائی با مایل دریایی و نیز مایل جغرافیایی تفاوت‌هایی وجود دارد.

حرم مکه و نشانه‌ها

ابن ظهیره در کتاب خود «جامع اللطیف» می‌نویسد:

حرم مکه به قسمتی که در اطراف آن قرار گرفته، اطلاق می‌شود و خداوند جهت احترام و بزرگی مکه، حکم آن را همان حکم مکه قرار داد.

ازرقی در تاریخ خود می‌نویسد: پدر بزرگم از «عبدالرحمان بن حسن بن قاسم» از پدرش نقل می‌کند که می‌گفت: از یکی از دانشمندان شنیدم که نقل می‌کرد: چون آدم علیه السلام بر نفس خویش از شیطان ترسید و به خداوند سبحان پناه برد، خداوند متعال فرشتگان را فرستاد از هر سو مکه را احاطه کردند و گرداگرد آن ایستادند. و خداوند متعال از همان نقاطی که فرشتگان ایستاده بودند، حرم قرار داد.

و نیز گفته است: پدر بزرگم از «سعید بن سالم قداح» از «عثمان بن ساح» از «وهب بن منبه» نقل می‌کند که می‌گفت: گریه و اندوه آدم علیه السلام بر مصیبت جدایی از بهشت، بسیار شدید شد بطوری که فرشتگان از اندوه او، اندوهگین شدند و بر گریه‌اش گریستند.

خداوند برای آرامش آدم علیه السلام خیمه‌ای از خیمه‌های بهشت را فرو فرستاد که آن را در مکه و در محل کعبه نصب نمود. در آن زمان هنوز کعبه برپا نگردیده بود. این خیمه خود

ص: ۲۲۳

یاقوتی سرخ از یاقوت‌های بهشت بود و سه قندیل زرین از طلای خالص بهشت در آن بود که در آن نوری از نور بهشت پرتو افشانی می‌کرد. و حجرالأسود در آن روزگار، ستاره‌ای از ستارگان آسمان بود. پرتو این نور تا آخر حرم می‌رسید. و چون آدم ساکن مکه شد، خداوند او و این خیمه را با فرشتگانی حفاظت می‌کرد. فرشتگان همانجا که نشانه‌های حرم است می‌ایستادند و از حرم نگاهبانی می‌کردند و ساکنان زمین را، که در آن هنگام از جن و شیاطین تشکیل گردیده بودند از نزدیک شدن به آن منع می‌کردند و برای آنان نظر کردن به چیزی از بهشت جایز نبود؛ زیرا هرکس به چیزی از آن می‌نگریست، بهشت بر او واجب می‌گردید. زمین در آن روزگار پاک و منزّه بود و پلیدی نداشت و خونی در آن ریخته نشده و گناهی در آن صورت نگرفته بود. خداوند بدین انگیزه، زمین را جایگاه فرشتگان قرار داد و آنان را همچنان که در آسمان بودند، در زمین به عبادت و تسبیح خود مأمور نمود که شب و روز عبادت و تسبیح او را گفته و از آن خسته نمی‌شدند. آن خیمه همچنان پابرجا بود تا هنگامی که خداوند آدم را به سوی خویش برد و آن خیمه را نیز به جایگاه پیشین برگرداند.

و نیز در تاریخ ازرقی آمده است: ابو الولید از پدر بزرگش از عبدالرحمان بن حسن بن قاسم از پدرش از قول یکی از دانشمندان نقل می‌کند که حضرت ابراهیم علیه السلام به فرزندش اسماعیل فرمود: برای من سنگی بیاور که آن را برای مردم نشانه و آیتی سازم.

اسماعیل رفت و در حالی برگشت که چیزی به همراه نداشت. در این هنگام حجرالأسود را نزد ابراهیم علیه السلام یافت. پرسید: این را چه کسی برای تو آورد؟ ابراهیم فرمود: آن کسی که مرا به سنگ تو وام گذاشت. این سنگ را جبرئیل علیه السلام آورد. ابراهیم علیه السلام حجرالأسود را در جای خود نصب کرد، پس حجرالأسود پرتوی از خود به سوی شرق و غرب و چپ و راست تابانید و خداوند متعال تا آنجا که پرتو حجرالأسود تابید، حرم قرار داد. و در ادامه گوید: چون ابراهیم علیه السلام عرض کرد: ربنا اَرنا مناسکنا؟ «پروردگارا! مناسک ما را به ما نشان ده» جبرئیل نزدش آمد و وی را با خود برد و چگونگی مناسک را نشان داد و او را بر حدود منطقه حرم نگاه داشت. در این حال ابراهیم علیه السلام سنگ‌ها را بر روی هم قرار داد و عَلم‌های حرم را بر پا می‌کرد و خاک را بر این پایه‌ها می‌انباشت و جبرئیل علیه السلام او را به محلّ

ص: ۲۲۴

آنها و حدود حرم راهنمایی کرد.

و همچنین گفت: شنیده‌ام که گوسفندان اسماعیل فقط در حدود حرم چرا کرده و هیچگاه از منطقه آن بیرون نمی‌رفتند و از هر طرف که به کنار حرم می‌رسیدند، دوباره به داخل آن باز می‌گشتند.

ابو الولید از قول پدر بزرگ خود، از «سعید بن سالم» از «ابن جریج» نقل می‌کرد که می‌گفت: از پدرم شنیدم که می‌گفت: نخستین کسی که نشانه‌های حرم را نصب کرد ابراهیم علیه السلام بود.

ابوالولید از قول جد بزرگ خود، از سعید بن سالم، از ابن جریج، از عبدالله بن عثمان بن خثیم، از محمد بن اسود نقل می‌کند که می‌گفت: ابراهیم علیه السلام نخستین کسی است که نشانه‌های حرم را نصب کرد و جبرئیل علیه السلام او را به مواضع نشانه‌ها راهنمایی می‌کرد. ابن جریج می‌گوید: از همین شخص برای من نقل کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله روز فتح مکه به تمیم بن اسد، پدر بزرگ عبدالرحمان بن عبدالمطلب بن تمیم فرمود: آنها را مرمت نماید که او نیز آنچنان نمود.

همچنین ازرقی در این باره آورده است:

ابوالولید و محمد بن یحیی، از هشام بن سلیمان مخزومی، از عبدالملک بن یحیی بن عباد بن عبدالله بن زبیر از موسی بن عقبه نقل می‌کند که می‌گفت: قریش نشانه‌های حرم را منهدم کردند. این موضوع موجب نگرانی پیامبر صلی الله علیه و آله شد. جبرئیل به حضور حضرت آمده، گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله این کار قریش که نشانه‌های حرم را خراب کردند بر تو گران آمد؟ فرمود: آری.

جبرئیل گفت: به زودی آن را در جای اولیه خود قرار می‌دهند.

گوید از هر یک از قبائل قریش مردی در خواب دید که شخصی به او می‌گوید: این حرمی است که خداوند شما را در پناه آن گرامی داشته و حمایت کرده است، حال نشانه‌های آن را ویران کردید! بدانید به زودی اعراب بر شما چیره خواهند شد. هر یک از ایشان خواب خود را در مجالس قبیله‌ای خویش نقل می‌کرد. در نتیجه دوباره نشانه‌ها را در جای خود نصب کردند. جبرئیل به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: آنها را در جای خود

ص: ۲۲۵

نصب کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: آیا درست در جای خود نصب کردند؟ جبرئیل جواب داد: هیچ‌یک از آن نشانه‌ها را نصب نکردند مگر اینکه فرشته‌ای آن را در جای خود نصب می‌نمود.

«ابوالولید» از پدر بزرگش از «محمد بن ادریس» از «محمد بن عمر» از «ابن ابی سیره» از «مسعود بن رفاعه» نقل می‌کند: که چون عبدالملک بن مروان حج گزارد، کسی را به سوی کهن‌سال‌ترین مرد خزاعه و پیرمردترین قریش و بنی بکر فرستاد و دستور داد تا حدود و نشانه‌های حرم را مرمت کنند. این نشانه‌ها به وسیله عبدالملک بن مروان تجدید گردید و نیز در سال ۱۵۹ هجری به هنگام مراجعت المهدی از حج، دستور داد این علم‌ها را تجدید نمایند. همچنین مقتدر بالله عباسی نیز آنها را ترمیم و تجدید نمود. در سال ۳۲۵ هجری راضی بالله عباسی دو نشانه از سوی تنعیم را تجدید کرد. و نیز در سال ۶۱۶ هجری به دستور المظفر پادشاه اُزبل دو علم از سوی عرفات تجدید بنا گردید. سپس ملک مظفر، پادشاه یمن، آنها را در سال ۶۸۳ هجری تجدید کرد. نشانه‌های حرم بار دیگر از سوی سلطان احمد اول، فرزند سلطان محمد عثمانی، در سال ۱۰۲۳ هجری تجدید گردید.

تجدید بنای نشانه‌های حرم در طول تاریخ

انصاب، علم‌هایی است که به‌صورت ستونهای سنگی با پوششی از گچ سفید در گرداگرد حرم مکه ساخته شده است. محل قرار گرفتن این نشانه‌ها (/انصاب) بدین شرح است:

- ۱- در کنار تنعیم و در نزدیکی مسجد آن؛ در نقطه‌ای که جَلّ یا حدّ حرم از آن آغاز می‌شود. که به‌صورت دو ستون سنگی در دو سمت جاده اصلی قرار گرفته است.
- ۲- در عرفات، قبل از مسجد نَمَره؛ به فاصله کمی به سوی عرفات واقع است.
- ۳- قبل از باغ شرایع؛ در جاده‌ای که به سوی طائف و جده منتهی می‌شود.
- ۴- در ایستگاه بیضاء؛ در راه یمن
- ۵- دو علم نیز در منطقه شمیسی - که در قدیم به آن حدیبیه می‌گفتند - قرار دارد.

ص: ۲۲۶
نمایش تصویر

ص: ۲۲۷

نمایش تصویر

نصب چادر در مسجدالمراة

نصب چادر همواره به روش سنتی آن (با ستونها چوبی) و یا به روش جدید در مساجد و مجامع عمومی به ویژه در نقاط گرمسیر معمول بوده است. این چادرها بیشتر برای محافظت از آفتاب و باران و باد و گاهی در فضای صحن مساجد جهت پیشگیری و محافظت مردم از سرما در فصل زمستان به کار می‌رود. همچنانکه در صحیح بخاری در «کتاب الصلاة» در باب «خیمه در مسجد» آمده است:

رسول خداصلی الله علیه و آله خیمه خود را در مسجدش برپا نمود. این روایت چنین است که:
زکریاء بن یحیی برای ما روایت کرد و گفت: عبدالله بن نمیر از قول هشام، از پدرش، از عایشه برای ما نقل کرد: سعد در روز خندق در اُکحل زخمی شد. در این حال رسول خداصلی الله علیه و آله خیمه‌ای در مسجد برای او برپا نمود تا بتواند هراز گاه به او سرزند. در مسجد خیمه دیگری از آن بنی غفار نیز نصب گردیده بود. در این هنگام شدت جراحات وارده بر سعد، آنقدر شدید بود که خون جریان یافته و به خیمه مجاور رسیده بود، افراد بنی غفار از زیر خیمه خودصدا زده، گفتند:
ای اهل خیمه، این چیست که از سوی شما به خیمه ما می‌رسد؟
سعد که مشغول بستن زخمهای خود بود، حال خود را به اطلاع آنان رسانید. سعد

ص: ۲۲۸

پس از مدتی بر اثر جراحات وارده در گذشت.

در طول تاریخ بارها در فضای مسجدالحرام چادرهایی نصب گردید تا مردم مکه و حاجیان را از اشعه گرم و سوزان آفتاب در امان نگه دارد.

در سومین سال ورود ملک عبدالعزيز بن عبدالرحمان آل سعود به حجاز، در سال ۱۳۴۵ هجری، به علت شدت گرما و نبودن سرپناه در مسجدالحرام، به دستور نامبرده چادرهایی برای محافظت حاجیان در فضای مسجدالحرام نصب گردید که در آن سال هزاران نفر از حاجیان در پناه آن خود را از سوزش آفتاب و گرمای آن در امان نگاه داشتند؛ زیرا تا این تاریخ، مسجدالحرام دارای فضای سرپوشیده و سقفی نبود که مردم و حاجیان به هنگام ظهر روز جمعه و یا در موسم حج در سایه آن نماز گزارده، خود را از اشعه آفتاب و گرمای سوزان آن، محفوظ دارند.

نمایش تصویر

شیخ حسین بن عبدالله باسلامه در کتاب خود «تاریخ عمارت مسجدالحرام» در این باره به تفصیل آورده است:

در سال ۱۳۴۵ هجری تعداد بسیاری از مسلمانان به حج آمدند، به طوری که یکصد و چهل هزار نفر از راه دریا و سیصد هزار نفر از خشکی وارد حجاز و سپس به مکه وارد

ص: ۲۲۹

گردیدند. حضور این همه جمعیت در این سرزمین، صرفنظر از اینکه از چه راهی آمده باشند، به ندرت اتفاق می‌افتاد. بنابراین مسجدالحرام جهت نمازگزاران تنگ گردید بطوری که دولت سعودی بر آن شد تا در صحن مسجدالحرام؛ یعنی در فضایی که زمین آن به وسیله ریگ پوشیده شده بود، چادرها و خیمه‌هایی نصب کند تا بدینوسیله نمازگزاران و مهمانان خانه خدا در زیر آن، دور از اشعه آفتاب و گرمای آن به عبادت پردازند. این کار سود فراوانی به حاجیان رسانده، بطوری که ده‌ها هزار نفر از حاجیان و نمازگزاران در فضای یاد شده، نماز ظهر و عصر خود را برپا کرده، به عبادت مشغول شدند و آن سال بدین منوال گذشت.

در سال ۱۳۴۶ هجری طبق فرمانی که از سوی پادشاه صادر گردید، وزیر مالیه آن دوران (شیخ عبدالله سلیمان الحمدان) مأمور شد که سایبانهای قوی و ثابتی در اطراف زمینهای پوشیده از ریگ و در امتداد رواقهای مسجدالحرام، از جهات چهارگانه آن فراهم کند تا نمازگزاران از حجاج بیت‌الله الحرام در زیر آن، به دور از اشعه سوزان آفتاب ظهر و به آسودگی، نماز خود را بجای آورند. طبق دستور، این سقف‌ها و سایبان‌ها آنچنان برپا گردید که بادهای تند نمی‌توانست آن را به حرکت در آورد؛ زیرا این گونه بادهای بارها موجب از هم پاشیدگی خیمه‌ها- که در سال ۱۳۴۵ هجری نصب گردیده بود- شد. پس از این فرمان، شیخ عبدالله سلیمان، سایبانهای قوی از چوب جاوی ضخیم به شکل شیروانی بنا کرد و روی آنها را به وسیله پارچه‌های ضخیم و محکمی که از پنبه سفید بافته شده بود (قلع)، پوشانید. از آن پس این سایبانها در ماههای حج هنگامی که حجاج فراوانی به مکه می‌آمدند، در نقاط چهارگانه مسجد و در امتداد سقف رواقها، بر روی زمینهای پوشیده از ریگ فضای مسجدالحرام قرار داده می‌شد و پس از پایان ماههای یاد شده و حرکت حاجیان، مجدداً برداشته می‌شد.

لازم به تذکر است که این وضع تا قبل از توسعه اخیر مسجدالحرام ادامه داشت و همواره بدین صورت حاجیان را از گرمای آفتاب و باد و باران در فضای مسجدالحرام محفوظ نگاه می‌داشتند.

اداره مسجدالحرام

اداره مسجدالحرام از دوران تسلط ترکان عثمانی بر حجاز، زیر نظر والی ترک در جدّه صورت می‌گرفت و والی همیشه نظارت کامل بر اداره حرم مکی داشت. به همین جهت بود که لقب «شیخ الحرم» یا «مدیر حرم» را بر او نهاده بودند. والی از آن جهت که در جدّه اقامت داشت، طبیعی بود که نظارت بر تمامی کارها و شؤون مسجد برایش عملی نبوده و تنها به مسائل مهم آن، شخصاً نظارت و رسیدگی می‌کرد و در مورد بقیه کارها، شخص دیگری را در جای خود می‌گمارد تا بتواند نظارت و دقت کافی داشته باشد. کارهای مسجدالحرام شامل نظافت و پاکیزه کردن، خدمت و پذیرایی از بزرگان مهمانها و نظارت بر انجام کار کارمندان این اداره می‌شد و کارمندان و کارکنان حرم عبارت بودند از: ائمه جماعت، خطبا، سخنرانان، مؤذنان، خواجه‌ها (/ اغوات)، کتابدارها، خدمه، دربانان، انبارداران، سقاهای زمزم، رفتگران و فرّاشها. شخص تعیین شده از سوی والی، برای نظارت بر کارهای مسجدالحرام و اداره آن، همیشه از اهالی مکه مشرفه بود و هر گاه مطلب مهمی رخ می‌داد، مدیر مکه موظف بود در این مورد با رییس خود؛ یعنی والی مذاکره کند و دستورات او را اجرا نماید. پیش از این نیابت حرم، اختصاص به خانواده «نایب الحرم» داشت که یکی از مشهورترین خانواده‌های کنونی در مکه به شمار می‌آید و این سمت سالیان دراز، (حدود دو بیست سال) در اختیار این خانواده منحصر بوده است. این مطلب بر اساس گزارش‌های رسمی و اسنادی است که هم اکنون در اختیار این خانواده موجود است. یکی از اسناد یاد شده که گواهی است از اینکه از سوی قاضی مکه و با مهر و امضای وی در آن دوران؛ یعنی شیخ محمد سعد الدین حنفی، در ابتدای محرم الحرام سال ۱۱۸۱ هجری بصادر گردیده است. در این گواهی آمده است:

«امیر مکه، شریف «مساعِد بن سعید»، سید «احمد بن محمد» را قائم مقام رییس و بزرگ ائمه جماعت و خطبا در مسجدالحرام و نیز بر تمامی خدمه حرم از خواجه‌ها (/)

ص: ۲۳۱

اغوات) و انبار داران و سقاها و فراشها و رفتگران و تمامی خدمتگزاران حرم قرار داده و افراد یاد شده، هیچگونه مخالفت و سرپیچی از دستورات نامبرده را نخواهند داشت.»

ضمناً در این گواهی کلیه وجوه دریافتی از محل وقف‌ها بر مسجدالحرام، همانند گذشته در اختیار شخص نامبرده قرار داده شده است.

قاضی مکه با گواهی مهر خود بر حکم شریف مکه و امیر یاد شده او، این نامه را صورتی شرعی داده و آن را تثبیت نموده است. هنگامی که «ملک عبدالعزیز بن عبدالرحمان آل سعود» در سال ۱۳۴۳ هجری بر حجاز دست یافت، این سمت را در خانواده «نائب الحرم» تأیید نمود و آنها را همانند گذشته بر خدمت و اداره مسجدالحرام باقی گذارد. این خانواده تا کنون در پست خود باقی مانده و مشغول خدمتگزاری هستند و هیچگونه معارضه و مخالفتی بر پست خود ندارند.

هم اکنون «سید حسن بن سلیمان بن احمد» نایب الحرم، ریاست اداره مسجدالحرام را در اختیار دارد. او در ماه ذی القعدة سال ۱۳۷۴ پس از درگذشت برادرش سید هاشم نایب الحرم، در این سمت قرار گرفت. نامبرده با کمک فرزند ارشد خود سید عبدالقادر نایب الحرم، به کلیه وظایف و کارهای مسجدالحرام؛ از نظارت و نظافت و امور خدمتگزاران آن، رسیدگی می‌نماید.

مسجدالحرام دارای ۲۲۵ نفر خدمه بوده که این گروه شامل محافظان، فراشها، رفتگران و ۶۵ نفر از آنان دربان درها و ۲۲ نفرشان از مؤذنان و مکبرها می‌باشند. طبق نوشته‌ای که در مرآة الحرمین به وسیله نویسنده آن، حدود یکصد سال قبل آمده است، این تعداد چنین بوده است:

ابراهیم رفعت پاشا، نویسنده کتاب «مرآة الحرمین» که بارها حج گزارده و آخرین سفر حجش در سال ۱۳۲۵ هجری بوده است، در باره کارمندان مسجدالحرام این گونه نوشته است:

«مسجدالحرام دارای شیخ و بزرگی است که معمولاً والی آن (یعنی والی ترک آن) و معاون او و نماینده‌ای از سوی معاون والی و مدیری جهت انجام کارهای آن و حدود

ص: ۲۳۲

هفتصد کارمند در آن مشغول به کار می‌باشند. این کارمندان شامل ۱۰۷ نفر مدرس و استاد که چهل و چهار نفر از آنان دارای حقوق ماهانه‌ای بین ۵۰۰ و ۱۰۰۰ قرش بوده و باقی به‌صورت رایگان تدریس می‌کنند.

همچنین مسجدالحرام دارای ۷۹ امام جماعت و خطیب حنفی بوده که ۳۴ نفر آنان به‌صورت رایگان و ۴۵ نفر دیگر دارای حقوق می‌باشند. شافعی‌ها دارای ۲۴ امام جماعت و خطیب هستند که ۱۶ نفر از آنان رایگان فعالیت می‌کنند و باقی دارای حقوق ماهیانه می‌باشند. امام جماعت و خطیب‌های مالکیان ۱۴ نفر هستند که هشت نفر آنان رایگان و باقی در ازاء حقوق، انجام وظیفه می‌کنند. حنبلیان دارای ۵ نفر امام جماعت بودند که دو نفر از آنان به‌صورت رایگان و سه نفر دیگر در ازای حقوق کار می‌کنند. امام جماعت و یا خطیب دارای حقوق ماهانه‌ای بین ۴۰، ۱۰۰ و ۲۰۰ قرش است.

همچنین ۵۲ نفر خواجه (/ آغا) در مسجدالحرام کار می‌کنند که در بین خود دارای یک رییس و نقیب می‌باشند. و نیز ۴۱ نفر مؤذن و ۸ نفر مسؤول روشنایی و ۱۲ نفر فراش و ۱۰ نفر محافظان نظم و ۲۰ نفر رفتگر و ۳۰ نفر دربان و ۱۱ نفر پرکننده ظروف آب و ۱۸۱ نفر شست‌و‌شو دهنده قندیل‌های مسجد و ۱۸ نفر خدمتگزار سیار در مسجد هستند که در این میان ۲۰ نفر نیز دارای حقوق و مزایایی از قدیم بوده‌اند. و ۱۵ نفر از آنان سقای زمزم می‌باشند. اما آن گروهی که به خدمتگزاری کعبه و پرده‌داری آن مشغولند، از خاندان شیبه هستند و خدمتگزاران بیشتر، در مسجدالحرام به‌صورت موروثی انجام وظیفه می‌کنند و همواره این شرف به بزرگترین آنها از نظر سن می‌رسد.

شیخ حسین بن عبدالله باسلامه، در کتاب «تاریخ عماره مسجدالحرام» در باره اداره مسجدالحرام مطالبی نوشته که آن را به‌صورت فشرده می‌آوریم:

اداره مسجدالحرام همواره به وسیله امرای مکه مکرمه و والیان آن‌صورت می‌گرفت و این مسؤولیت در دوران خلفای راشدین، خلفای اموی و عباسی و پادشاهان چرکس همچنان ادامه داشت و امیران و والیان مکه همواره در صورت کوتاهی از وظیفه خود، نسبت به اداره مسجدالحرام در مقابل خلفا و پادشاهان مسؤولیت داشتند.

ص: ۲۳۳

هنگامی که حرمین شریفین در اختیار خلفای عثمانی قرار گرفت، آنان نیز همچون گذشته آن را به والیان خود در مکه مکرمه واگذار می‌کردند و لقب «شیخ الحرمی» را نیز به آنان می‌دادند و نیز نیابتی از سوی آنان برای نظارت و اهتمام بر انجام امور مسجدالحرام به‌صورت مستقیم تعیین می‌کردند که این افراد نظارت مستقیم بر انجام کارهای مسجد به وسیله مؤذنان و فراشها و رفتگران و دربانان و مأموران روشنایی و مأموران انتظامات و جزاینها را داشتند.

سپس اداره‌ای به نام «اداره اوقاف» تأسیس کردند و ریسی به نام «مدیر اوقاف» بر آن گماردند که وظیفه این اداره به همراه مدیر آن، جمع‌آوری کلیه موقوفات مسجدالحرام در مکه مکرمه و هزینه کردن آن برای کارمندان مسجدالحرام و نیز انجام کلیه دستورات وقف بر حسب شرط واقف آن بود. این وضع از دوران سلطان سلیم خان اول (عثمانی) ادامه داشت تا اینکه شریف حسین بن علی در نهم شعبان ۱۳۳۴ هجری بر حجاز تسلط یافت. او نیز وضع را به همین منوال ادامه داد و اداره دیگری به نام «اداره شرطه» بر آن افزود. این اداره دارای رییس و سربازانی بود که به نام «شرطه حرم» شناخته می‌شدند و اینها غیر از شرطه‌های معمولی به شمار می‌آمدند. وظیفه اصلی این افراد مراقبت از حاجیان در مقابل دزدان و اهل فساد بود و نیز جمع‌آوری گمشده حاجیان در مسجدالحرام و اعلان آن به همه، از وظایف این گروه به شمار می‌آمد. عبدالعزیز بن عبدالرحمان آل سعود پس از سلطه یافتن بر حجاز در سال ۱۳۴۳ هجری، اداره خاصی برای مسجدالحرام به وجود آورد و رییس آن را نایب الحرم قرار داد. این اداره موسوم به «مجلس اداره الحرم» گردید. وظیفه این اداره انجام کلیه کارهای مسجدالحرام به همراه نظارت بر انجام کار توسط کارمندان و کارگران مسجدالحرام می‌باشد. هم‌اکنون سید هاشم بن سلیمان بن احمد «(۱)» نایب الحرم ریاست اداره یاد شده را به عهده دارد.

۱- سید هاشم بن سلیمان بن احمد نایب الحرم، ریاست اداره مذکور را در سال ۱۳۹۸ به عهده داشته است. هم‌اکنون دیگر خانواده «نایب الحرم» هیچگونه مسؤولیتی در مسجدالحرام نداشته و فعلاً رییس حرم مکی شیخ محمد سُبَّیل بوده که امام حرم نیز می‌باشد. نیابت او را شیخ صالح بن عبدالله بن حُمَید به عهده داشته که او نیز امام حرم بوده و معمولاً نمازهای صبح به وسیله او اقامه می‌شود. نامبرده فرزند شیخ عبدالله بن حُمَید است که پیش از «بن باز» روحانی بزرگ عربستان بود، «مترجم».

روشنایی در مسجدالحرام

اشاره

ازرقی می‌نویسد: نخستین کسی که برای طواف کنندگان در مسجدالحرام چراغ روشن کرد «عقبه بن ازرق بن عمرو غسانی» بود. خانه او متصل به مسجدالحرام و روبروی در خانه کعبه قرار داشت. در آن روزگار، مسجدالحرام کوچک و فاصله میان دیوارهای مسجد و مقام اندک بود. «عقبه بن ازرق» چراغ بزرگی بر کنار خانه خود، در فاصله میان دیوار خانه‌اش و مسجدالحرام قرار می‌داد و بدان وسیله کعبه و مقام و بالای مسجد روشن می‌شد. او همواره چراغ را بر لبه دیوار خانه‌اش می‌نهاد. تا اینکه خالد بن عبدالله قُسری، که در آن روزگار والی مکه بود، چراغی را بر کنار چاه زمزم و روبروی حجرالأسود نهاد و این در روزگار حکومت عبدالملک بن مروان بود. پس از آن، در حکومت مأمون عباسی وقتی محمد بن سلیمان حاکم مکه شد، چراغی دیگر بر ستونی بلند مقابل آن و کنار رکن غربی نهاد. و آنگاه که محمد بن داود به حکمرانی در مکه رسید، دو ستون بلند دیگر؛ یکی مقابل رکن یمانی و دیگری مقابل رکن شامی قرار داد.

وقتی هارون الواثق بالله خلیفه شد، دستور داد ده ستون بلند بسازند که بر هر یک قندیلی قرار گیرد و بر اطراف محل طواف قرار داده شود و در آنها چراغ روشن نمایند. همچنین به دستور وی، هشت آویزه بزرگ فراهم کردند و در هر طرف مسجدالحرام دو آویزه قرار دادند.

اولین شخصی که از روغن چراغ و قندیل در مسجدالحرام استفاده کرد، معاویه بن ابی سفیان بود. و خالد بن عبدالله قسری به هنگام ولایتش بر مکه در دوران خلافت سلیمان بن عبدالملک، اولین بار روشنایی را در بینصفا و مروه قرار داد.

طبق گفته فاکهی، اولین بار قندیل‌ها در صحن مسجدالحرام به وسیله محمد بن احمد بن عیسی بن منصور - که معروف به «کعب البقره» بود - در سال ۲۵۷ هجری قرار داده شد. نامبرده ستونهایی از چوب در میانه مسجد قرار داد و آنها را به وسیله طناب به هم اتصال داد و قندیلها را بر روی این طنابها آویزان ساخت. و بالأخره مسجدالحرام در

ص: ۲۳۵

آن دوران این چنین روشن می‌گردید.

ازرقی می‌نویسد: در دوران ما (قرن سوم هجری) تعداد فن‌دیل‌های مسجدالحرام به ۴۵۵ عدد می‌رسید و آویزه‌های آن، که در ماه رمضان و در موسم حج روشن می‌شد، هشت عدد بود. از این هشت آویزه، چهار عدد بزرگ و چهار عدد کوچک بود. چهار آویزه بزرگ در ماه رمضان و موسم حج روشن می‌شد و در سایر ایام سال به وسیله روشنایی یک عدد از آنها که بر بالای باب دارالاماره نصب بود، مسجد روشن می‌گردید.

نمایش تصویر

ص: ۲۳۶

روشنایی به وسیله قندیل در مسجدالحرام، تا سال ۱۳۳۵ هجری ادامه داشت. از این دوران به بعد روشنایی مسجد به وسیله چراغهای لوکس (اتاریک) و برقصورت می گرفت.

هنگامی که شریف حسین بن علی استقلال حجاز را به نفع خویش به دست آورد، روشنایی مسجد به وسیله قندیل را کنار گذاشت و چراغهای لوکس را جایگزین آن ساخت. این وضع تا نیمه‌های سال ۱۳۳۸ هجری ادامه یافت و سپس در ۲۸ رجب سال ۱۳۳۸ برای اولین بار به وسیله شریف حسین، دایره مطاف به وسیله چراغهایی که از نیروی برق کمک می گرفت، روشن شد. این در حالی بود که ده سال قبل از آن؛ یعنی در سال ۱۳۲۸ هجری، مسجدالنبی در مدینه منوره به وسیله دولت عثمانی با نیروی برق روشن شده و مجهز گردیده بود.

شیخ حسین باسلامه در تاریخ خود در این باره می نویسد: شریف حسین موتور برقی به قوت سه کیلو وات وارد کرد و آن را در مدرسه «ام هانی»، در مقابل ساختمان حکومتی (حمیدیه) قرار داد و مجموع لامپ‌هایی که نامبرده در اطراف مطاف نصب کرد ۱۰۵ شعله بود و نیروی بعضی از آن لامپ‌ها بیست و پنج شمع و برخی دیگر پنجاه شمع بود.

گفتنی است رسم بر این بوده که هر گاه شخصی از بزرگان، شبانه وارد کعبه می شد شمع روشن می کردند و از روشنایی آن بهره می بردند. پادشاهان و خلفا همواره در طول دوران‌های گذشته، شمعدانها و بخوردانهایی که از نقره خالص ساخته می شد، به کعبه هدیه می کردند. آخرین بار این هدایا از سوی سلطان عبدالحمید خان، یکی از خلفای عثمانی، در سال ۱۳۰۲ هجری صورت گرفت. مسجدالحرام اینک به وسیله برق، مانند روز روشن می گردد.

شمعدانهای ششگانه‌ای که بر روی دیوار حجر اسماعیل قرار داشت و هریک از آنها دارای سه شاخه بود، به پنج شمعدان از مس زرد تغییر یافت که بر هریک از آنها چراغی قرار دارد که به وسیله نیروی برق روشن می گردد.

پس از به وجود آمدن «شرکت برق سعودی» که به وسیله خاندان جفالی در سال

ص: ۲۳۷

۱۳۷۳ هجری تأسیس شد، برای اولین بار در غروب آفتاب روز پنجشنبه چهاردهم صفر سال ۱۳۷۳ هجری، تمامی چراغها و آویزه‌های مسجدالحرام به وسیله نیروی برق روشن شد و مسجدالحرام از آن پس علاوه بر روشنایی معنوی دارای روشنایی حسی نیز گردید و شبهای آن همچون روز شد.

کبوتران حرم

کبوتران حرم که به «حمام الحمی» یا «کبوتران خون گرم» مشهورند، تمامی سطح مسجد الحرام و منافذ و طاق‌های آن را دربرگرفته‌اند. این کبوتران در جای جای مسجد الحرام برای خود آشیانه ساخته و گروه گروه، در قسمت‌های مختلف صحن حرم؛ به ویژه در سمت شرقی، کنار هم گرد می‌آیند. آنها جایگاه ویژه‌ای به‌صورت حوض برای نوشیدن آب دارند و در کنار آن محلی ساخته‌اند برای دانه‌های گندم که به‌صورت مرتب از سوی اوقاف خصوصی پاشیده می‌شود.

نمایش تصویر

این مکان پیشتر در سمت غربی مسجد قرار داشته و تعداد بسیاری از زنان فقیر

ص: ۲۳۸

ظرفهایی پر از دانه گندم را به حاجیان و زائران، به قصد پاشیدن آن در جایگاه مخصوص انبوه کبوتران می‌فروختند، تا اینکه این کبوتران خونگرم و خانگی، که از نشستن بر سر مردم نیز دریغ نمی‌کنند! استفاده کند؛ این حیوانات از زندگی خود جز خوردن و لطف و انس گرفتن با مردم کاری را نمی‌شناسند.

البته این ویژگی تنها اختصاص به کبوتران ندارد بلکه تمامی حیوانات درون حرم، از امنیت کامل برخوردارند. تا آنجا که برخی کشتن مار یا عقرب حرم را نیز به پاس احترام و تکریم این خانه جایز نمی‌دانند.

گمان دارم وجود کبوتران از میان همه حیوانات در حرم، تنها به علت شدت انس آنها و کمی خوشنوششان باشد. مطلب شنیدنی آنکه گفته می‌شود: کبوتران حرم با وجود تعداد بی‌شمارشان، کمتر بر روی کعبه قرار می‌گیرند و به ندرت این مطلب اتفاق می‌افتد!

در سمت شرقی مکه و در زیر کوه «ابوقیس» چاهی است که آن را «بئر الحمام» یا چاه کبوتران می‌گویند. تعداد بسیاری از کبوتران در این محل گردهم می‌آیند و با آزادی تمام، پس از نوشیدن آب به هر نقطه‌ای که بخواهند پرواز می‌کنند.

این چاه بسیار قدیمی است، گمان دارم که به دوران جاهلیت برمی‌گردد. همچنین به نظر می‌رسد که احترام به این کبوتران، به دورانی بس دراز می‌گردد. در هر صورت احترامی برای خانه بوده حال چه پیش از اسلام باشد و یا پس از آن.

و این سخن که کبوتران حرم از نسل کبوتری هستند که بر در غار پیامبر صلی الله علیه و آله آشیانه ساخته بود، خود موجب احترام و تکریم بیشتری نسبت به آنان است.

کبوتران تنها در اینجا مورد احترام نبوده‌اند بلکه از قدیم عادت بوده است؛ چرا که فرزندان نوح آنان را مورد احترام و تجلیل قرار داده‌اند. زیرا کبوتران، نخستین بشارت دهندگان به آنان برای به وجود آمدن خشکی در دوران طوفان بودند. این احترام در میان مسیحیان نزدیک به پرستش است و این بدانجهت است که کبوتران برای آنان در مقام روح القدس است. آنان می‌گویند آن هنگامی که حضرت مسیح را در کودکی در «روداردن» غسل می‌دادند، کبوتری آمد و بر سر حضرتش نشست و به همین منظور، مسیحیان کبوتران را در کلیساهای خود در اماکن مذهبی‌شان به تصویر می‌کشند. شما

ص: ۲۳۹

کبوتران بی‌شماری را در نهایت آزادی، در کلیساهای این قوم در اروپا، به ویژه در کلیساهای ایتالیا و اتریش و برخی کلیساهای فرانسه می‌بینید، به طوری که در جای جای کلیساها و خیابانها و پیاده‌روها و بر روی درختان خیابانهای عمومی و پارکها لانه و آشیانه ساخته‌اند. اگر به وین یا رم سفر کنید کبوتران بسیاری را می‌بینید که در هر نقطه‌ای وجود دارند بدون آنکه از سوی انسانها مورد آزار و اذیت قرار گیرند.

تأثیر این اعتقاد در شهر قسطنطنیه «(۱)» همچنان پابرجا است و کبوتران را به ویژه در مسجد «بایزید» و مسجد «ابو ایوب انصاری» به‌صورت انبوه ملاحظه می‌کنید. تا آنجا که مردم آستانه (استانبول) در احترام آنان مبالغه کرده و ذبح آنها را حرام نموده‌اند. به همین جهت هیچیک از مردم این شهر - چه مسلمان و چه مسیحی و یهودی - از گوشت آن استفاده نمی‌کنند.

گویند که مسلمانان این دیار معتقدند کبوتران آستانه از نسل کبوتر غار است (گفته شده، این کبوتر، رسول خدا صلی الله علیه و آله را از آنچه که مشرکین انجام می‌دادند، با خبر می‌ساخته است). این مطلب نمی‌تواند مدرک صحیحی داشته باشد همچنانکه خیررسانی به پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله کبوتر یاد شده نیز نمی‌تواند مورد پذیرش باشد.

شیعیان ایرانی چنین عقیده‌ای را نسبت به کبوتران حرم دارند. و ادعا می‌کنند که این کبوتر، خبر شهادت امام حسین علیه السلام را به مردان مدینه منوره رسانده است.

چینیان از دورانی بس کهن به وسیله این کبوتران، شانس خود را کشف می‌کرده‌اند، همچنانکه اکنون نیز برخی از رومیان در خیابانهای معرانه انجام می‌دهند. آنان کبوتری را در سینی قرار می‌دهند، و در حالیکه در اطراف آن، اوراق تا شده‌ای می‌گذارند که در میان این اوراق خبری از خیر و شر را نوشته‌اند. پس این کبوتر به وسیله نوک خود، یکی از اوراق تا شده را برمی‌دارد و به عنوان فال شخص در نظر گرفته می‌شود. به این کبوتران، «پاک - کو - پن» (/ - /) گفته می‌شود که به معنای کبوتر برگ سفید است.

کبوتر نزد سامی‌ها همان حیوان مقدس برای الهه اشتورت () به شمار

ص: ۲۴۰

می آمد. فینیقیان و یونانیها و آشوریها کبوتر را به عنوان آسمان و ستارگان مقدّس می شمردند.

گمان دارم که نزد عرب جاهلیت این احترام از این راه به بدانان رسیده باشد. به همین علت مجسمه کبوتر را در درون کعبه در کنار مجسمه «هبل» قرار داده بودند.

در «سیره ابن هشام» از صفیه دختر شبیه روایت شده است:

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه، طواف خانه را انجام داد «عثمان بن طلحه» را فراخواند و دستور داد در کعبه را بگشاید، هنگامی که حضرت به درون آن رفتند مجسمه‌ای از کبوتر چوبی را در آن یافتند پس به دست خویش آنرا شکسته و به دور انداختند.

در صورتی که از ظرافت و لطافت شکلی این کبوتر و انس آنان در نوعشان، و زیبایی صورتشان و پاکیزگی لباسشان صرف نظر کنیم، این پرندگان در خانواده خود نشان دهنده محبت حقیقی و رحم و شفقت حسی بوده‌اند، به طوری که از آنها درس زندگی می آموزیم.

برخورد جنس نر با ماده این کبوتران را در زندگی خانوادگی بسیار باتدبیر و مجدّانه می بینیم، به طوری که هر گاه از مسؤلیت اجتماعی خود فارغ شوند روبه سوی زندگی زناشویی گذارده، سر در گردن یکدیگر فرو می برند و معاشقه و معانقه می کنند و هیچگاه از یکدیگر جدا نمی شوند. اینان از هم جدا نمی گردند مگر آنکه دوباره با هم جمع شوند.

در لباسی زیبا و راهی عشوه گرانه در زوجی غیر از این نوع هرگز دیده نمی شود.

کبوتران در این میان به انسانیت خدمتی کرده‌اند که هیچگاه فراموش نمی شود. آنان از قرن هشتم پیش از مسیح علیه السلام تا نیمه‌های قرن نوزدهم مسؤلیت تلگراف پیک‌رسانی را در میان اقوام گوناگون بر عهده داشته‌اند. تا اینکه موریس و واتسون در سال ۱۸۴۴ میلادی تلگراف برقی را اختراع کردند که بی شک بهره عظیمی از این کشف به دنیای انسانیت رو آورد. و می توان گفت که این یکی از زمینه‌های پیشرفت تمدن بشری بود و آن را به سرعت منتشر ساخت لیکن در اینجا می گوئیم تمامی این بهره‌وری‌ها آیا می تواند کوشش‌های آن کبوتر پیک‌رسان را در اذهان ما به فراموشی سپارد؟!

ص: ۲۴۱

جهت اطلاع بیشتر می‌گوییم اولین بار مردی از جزیره او چین (از جزایر یونان) کبوتری را به عنوان پیک‌رسان برگزید. وی به هنگام شرکت در بازیهای المپیک، در سال ۷۷۶ پیش از میلاد حضرت مسیح به آتن آمد و کبوتری را از آشیانه‌ای که در میان جوجه‌های خویش بود با خود به همراه برد. هنگامی که در بازیها به برتری دست یافت.

آن کبوتر را رها ساخت. کبوتر به آشیانه خویش بازگشت و بدین ترتیب خانواده او از موفقیت آن مرد در بازیها آگاه شدند. از آن پس یونانیان و رومیها و عربها و مصریان در پیک‌رسانی از این حیوان استفاده کردند. مصریان، به ویژه در دوران ایوبیان و فاطمیان دارای اداره‌ای برای پیک‌های خویش بودند. آنان در هر سویی خانه کبوتران ساختند که هر یک به دیگری نزدیک بود. هر گاه قصد آن می‌نمودند که پیکی را بفرستند، در نزد خود کبوترانی از آن سمت داشتند پس نامه را در میان دوبرال او می‌گذاشتند و او را در آسمان رها می‌کردند.

بدین منظور آنان همواره خبری را در دو نامه یادداشت می‌کردند و به وسیله دو کبوتر می‌فرستادند؛ زیرا در محاصره‌ای که فرنگیان از شهر «عکا» به عمل آوردند.

مسلمانان در حصار قرار گرفته نامه‌ای را به وسیله کبوتر پیک‌رسان به سوی «صلاح الدین ایوبی» ارسال کردند لیکن این کبوتر از سوی کبوتر شکاری دیگری مورد تعقیب قرار گرفت و زخمی شد و بر زمین افتاد در نتیجه لشکریان دشمن از نقاط ضعف طرف مقابل آگاه گردیدند.

همچنین هنگامی که «لوئیس نهم» پادشاه فرانسه در سال ۱۲۷۰ میلادی با لشکر خویش به «دمیاط» وارد شد به سوی «المنصوره» به پیش راند «ملک کامل» پادشاه مصر خبر آن را از کبوتر پیک‌رسان دریافت کرد، پس لشکریان خود را بدان سوی حرکت داد و مانع پیشروی آنان گردید.

در این حال سپاهیان «لوئیس نهم» در نزدیکی «المنصوره» شکست خوردند و تار و مار گردیدند و در نتیجه لوئیس به دست سپاهیان مسلمان اسیر و زندانی شد، آنگاه میان آنانصلح برقرار گردید و پادشاه مصر نامبرده را از زندان رها گردانید. لوئیس در راه خود به تونس در گذشت. همراهیان او این چنین سروده‌اند:

ص: ۲۴۲

قل للفرنسیس و ان نکروا حبس لوئیس فی مقالصحیح

دار ابن لقمان علی حالها و القید باقی والطواشیصیح

کبوتر به هنگام پرواز خود هفتاد تا هشتاد کیلومتر در یک ساعت طی می‌کند و تحمّل فراوانی بر گرسنگی دارد، به طوری که چندین روز را می‌تواند بدون غذا سپری کند. لیکن در برابر تشنگی هیچگونه مقاومتی ندارد.

کبوتران پیک‌رسان به هنگام محاصره شدن پاریس از سوی آلمان، در فاصله دو سال ۱۸۷۰ و ۱۸۷۱ میلادی، بیشترین نقش را در ارتباط میان مملکت فرانسه و پایتخت آن ایفا کردند.

تا آنجا که این حکومتها، قانونی را وضع کردند که در نتیجه آن، هیچیک از صیادان حقصید و آزار کبوتری را نداشتند؛ زیرا ممکن بود که آن کبوتر، پیکی را به همراه داشته و بتواند با کمال آرامش وظیفه خود را به انجام رساند.

«عباس پاشای اول» والی مصر به همین منظور کوششی در زمینه تربیت و تکثیر این گونه کبوتران نمود. لیکن پیش از آنکه به مقصد خویش نایل شود، دعوت حق را لبیک گفت. پس از او برخی از بزرگان قاهره در به انجام رسانیدن این خواسته، سعی و کوشش کردند لیکن آنچنان که می‌بایست در تربیت این گونه کبوتران و پرواز آنان در آسمان سرزمینشان همت به خرج ندادند. برخی مردم، کبوتران را بهصبر در پرواز آموزش داده‌اند به طوری که هر گاه با کبوتر غریبه‌ای برخورد نماید، آنقدر با او پرواز می‌کند تا اینکه نیروی او به ضعف می‌گراید و در پایان او را به آشیانه خود برمی‌گرداند که در این هنگام، میزان مسرت و خوشحالیصاحب کبوتر را نمی‌توان توصیف نمود.

کبوتران دارای نامهای گوناگونی مانند: «جزغندی»، «ریحانی»، «مزرزر»، «قرازی»، «ابلق»، «عنبری»، «غزاز»، «قشاقی» و ... بودند. کبوترپرانی کار فقط ثروتمندان نبوده بلکه بیشتر از سوی فقرا و تنگدستانیصورت می‌گرفت که نوعاً وقت گرانبهای خود را بدین کار سپری می‌کردند، در حالی که خانواده آنها نیازمند کمترین امکانات زندگی بودند.

اینجانب در باغ اندرونی کاخ «یلدز» پس از خلع سلطان عبدالحمید (عثمانی)

ص: ۲۴۳

خانه‌ای وسیع را ملاحظه کردم که در آن انواع مختلفی از کبوتران که برخی از زیبایی زاید الوصفی در خلقت برخوردار بودند، قرار داشت. ظاهراً نامبرده روزهای واپسین خویش را به هنگامی که در زندان به سر می‌برد با آنان سپری می‌کرد تا اینکه با خودکشی به زندگی خویش پایان داد.

آیات نازل شده در مورد فضل و برتری «مسجدالحرام»

نمایش تصویر

ص: ۲۴۴

نمایش تصویر

مسعی در طول تاریخ

اگر به مسعی؛ یعنی فاصله میان صفا و مروه در دوران ورود حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام به این سرزمین نظری افکنیم؛ دورانی که ابراهیم علیه السلام طفل شیرخوارش اسماعیل را با مادر او هاجر علیهما السلام، از فلسطین مهاجرت داد و آنان را در مکه در کنار بیت الله الحرام سکنی داد؛ زمانی که هیچ انسانی و شاید هیچ حیوانی در آنجا نمی‌زیست و جز کوهها و سنگها و صخره‌ها و بوته‌های خار و خاشاک در آن منطقه به چشم نمی‌خورد.

مکه در آن زمان حالت اولیه طبیعی خود را داشت و هیچیک از قسمتهای زمین آن، حتی به اندازه وجبی دست اصلاح و تعمیر به خود ندیده بود. بنابراین، زمین مسعی در بین صفا و مروه نیز به صورت کنونی نبوده بلکه پستی‌ها و بلندیهای غیر منظمی بوده که حرکت در آن همواره به صورت بالا-رفتن و پایین آمدن انجام می‌گرفته است و بلکه این وضعیت در تمامی راههای مکه حاکم بوده است.

از چهار هزار سال پیش، دوران پیامبری اسماعیل علیه السلام وقتی مردم به این دیار آمدند و در اطراف آن ساکن شدند، به تدریج اصلاحاتی در این سرزمین انجام دادند. بدین صورت که ابتدا از خانه‌هایشان در اطراف کعبه مشرفه و سپس مناطق نزدیک به آن

ص: ۲۴۵

آغاز کردند.

جرهمیان و عمالقه که در زمان اسماعیل علیه السلام نخستین ساکنان بودند، اصلاحات یاد شده را به وجود آوردند و البته این تغییرات و اصلاحات بسیار اندک و ناچیز بود. کم کم با ازدیاد جمعیت و آمدن گروه‌هایی از مردم و سکونت آنان در اطراف مکه و بیت‌الله الحرام تغییرات بیشتری در وضع خانه‌ها، سرزمین و راه‌های این دیار داده شد. زمان این تغییرات و چگونگی آن را به طور دقیق و تحقیقی نمی‌توان یاد کرد، لیکن در این نوشتار تغییرات به وجود آمده را بر اساس حدس و گمان و به طور تقریبی به شش بخش تقسیم نموده‌ایم:

۱- دوران پیامبری اسماعیل علیه السلام، که در این زمان تغییرات بسیار ناچیزی در کیفیت محل زندگی مردم و نقاط تجمع آنان به وجود آمد.

۲- دوران قریش در جاهلیت، که تغییرات به وجود آمده در این دوران بیش از دوران قبل بود. آن زمان قصی بن کلاب کارهای مکه را به شش قسمت تقسیم کرد و محل سکونت قریش را نیز از دره‌های اطراف مکه به اطراف کعبه تغییر داد و هر سوی از کعبه را اختصاص به یکی از خاندان قریش داد.

۳- دوران ظهور اسلام، در آن دوران بیداری و پیشرفت مردم نسبت به دو دوره قبل بیشتر شد و جمعیت ساکن در مکه نیز نسبت به قبل، افزایش بیشتری کرد، به طوری که بعضی از بزرگان صحابه، مسجدالحرام را توسعه دادند و فضاهای تازه‌ای را به آن افزودند.

۴- دوران تابعین و پس از آن تا حوالی قرن پنجم هجری، در این دوره بود که مردم در مسائل حیاتی و روزمره خود، از آن جمله در کیفیت خانه‌هایشان و راه‌های مکه تغییرات و پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای را ایجاد کردند تا آنجا که مسجدالحرام را چندین بار توسعه دادند. گفتنی است که برخی موارد از این افزوده‌ها قبل از توسعه سعودیها، در دوران کنونی ما، هنوز برقرار و قابل استفاده بود. این تغییرات محلّ مسعی در بین صفا و مروه را نیز شامل می‌شد. پله‌هایی برای صفا به وجود آوردند که این پله تا کنون نیز پابرجا است. البته پله یاد شده در نزدیکی پله کنونی صفا، در زیر خاک مدفون

ص: ۲۴۶

گردیده است. این پله‌ها را خود به هنگام توسعه سعودی از ساختمان مسعی، دیدم و بر اولین پله قدیمی این پله‌ها پایین رفتم و عکسی را به یادگار گرفتم.

۵- دوران پس از قرن پنجم تا قرن دهم هجری، تحول و تغییر این دوره نسبت به دوره‌های پیشین، بهترین و بیشتر بود، زیرا در این فاصله مردم نسبت به امور زندگی و فرهنگ اجتماعی پیشرفت قابل ملاحظه‌ای کرده بودند و به همین سبب در این دوران تغییرات عمرانی و آبادانی فراوانی در مکه صورت پذیرفت که مکه تا آن زمان چنین تحوّل‌ی به خود ندیده بود. در این دوران بود که مسعی را اصلاح کردند و پلکانی بر روی صفا (در قرن هشتم یا نهم هجری) بنا نمودند. ابن حجر هیثمی مکی متولد سال ۹۰۹ هجری در فصل سوم حاشیه خود بر کتاب «ایضاح المناسک» نووی، درباره سعی و آنچه که بدان مربوط می‌شود، چنین آورده است:

«پله‌های صفا بسیار زیاد بود و زمین این دشت آنچنان پایین قرار داشت که هر شخص، تعداد زیادی از پله‌های یاد شده را بالا می‌رفت تا بتواند کعبه را ببیند. و نیز گفته شده که وقتی اسبها در مسعی حرکت می‌کردند، افراد حاضر در مسجد فقط نوک نیزه سواران را می‌توانستند ببینند. لیکن امروزه با پیمودن چندین پله، می‌توان خانه کعبه را دید.»

وی سپس تعداد پله‌های موجود در صفا را دوازده عدد و مروه را پانزده عدد ذکر کرده است.

۶- دوران پس از قرن دهم هجری؛ یعنی دوران کنونی ما، که تغییرات فراوان و چشمگیری در کیفیت زندگی انسان در همه زمینه‌ها به وجود آمده است.

شریف حسین بن علی پادشاه پیشین حجاز، اصلاحات و تغییراتی در زمین مسعی داد، به طوری که زمین آن را به وسیله سنگهای کوه سنگفرش نمودند. در حالی که قبل از آن این قسمت زمین خاکی بود و هرگاه بر تعداد حاجیان افزوده می‌شد، موجب بلند شدن گرد و غبار در هوا می‌گردید.

افزون بر آن، شریف حسین هیأتی از صاحب‌نظران را گرد هم آورد و آنان را مأمور ساخت تا سقفی بر مسعی قرار دهند. این سقف به هنگام سعی، حاجیان را از حرارت

ص: ۲۴۷

آفتاب وسوزش آن در امان نگاه می‌داشت. این طرح در سال ۱۳۳۵ هجری به پایان رسید.
بنابراین تغییرات فراوانی در زمین مسعی از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام تاکنون اتفاق
نمایش تصویر

ص: ۲۴۸

نمایش تصویر

افتاده است. به طوری که هم اکنون هر شخص در زمان کمتر از یک ساعت می‌تواند هفت بار (/ شوط) سعی خود را بین صفا و مروه به راحتی و آسانی بجای آورد. در صورتی که پیش از این و در دورانهای دور، این حرکت با سختی و مشقت انجام می‌گرفت؛ زیرا حجاج می‌بایست از این ناحیه که دارای پستی و بلندیهای فراوان بود و بر روی زمینی که گاه از صخره‌ها و سنگریزه‌ها و در مواردی به وسیله خاک پوشیده می‌شد و در فضای مملو از غبار و گرد و خاک عبور نمایند.

پیش از این؛ یعنی تا سال ۱۳۵۷ هجری، فاصله میان صفا و مروه زمینی صاف و پوشیده از سیمان بود، لیکن در میان این خیابان فاصله‌ای قرار نداشت، به طوری که در سرتاسر آن افراد در حال آمد و شد بودند؛ گروهی با پای پیاده و برخی سوار بر اسب و قاطر و الاغ و نیز در این اواخر عده‌ای از پادشاهان در حالی که سوار بر ماشین بودند، سعی را انجام می‌دادند. این وضعیت، حالت سخت و پیچیده‌ای را، بویژه برای افراد کهنسال به وجود آورده بود. اینجانب در سال ۱۳۵۷ هجری پیشنهادی را مبنی بر دو

ص: ۲۴۹

نمایش تصویر

بخش نمودن مسعی از جهت طولی، در یکی از روزنامه‌های محلّی مکه مکرمه منتشر کردم که پس از آن این طرح مورد استقبال دولت قرار گرفت و آن را عملی ساخت که نتیجه آن را اکنون بدین صورت ملاحظه می‌کنید.

خانه ارقم بن ارقم

خانه ارقم که معروف به «دارالخیزران» بود، در آغاز مسعی، در سمت چپ کسی که از شرق صفا بالا می‌رفت، قرار داشت. فاصله میان کوه صفا؛ یعنی در ابتدای سعی تا این

ص: ۲۵۰

خانه، سی و شش متر بوده است.

ازرقی در تاریخ خود آورده است:

«خانه ارقم بن ابی ارقم، که نامش ابی الأرقم عبد مناف بن ابی جندب أسد بن عبد الله بن عمر بن مخزوم بود، در کنار صفا قرار داشته که بدان «دارالخیزران» نیز می‌گویند. در این خانه مسجدی نیز وجود دارد که در آن نماز خوانده می‌شود. این مسجد، خانه‌ای است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از شرّ مشرکان بدان پناه برد و در آن پیامبر به همراه اصحاب خود نزد ارقم بن ابی الأرقم جمع شد و قرآن را بر آنان تلاوت کرد و آنان را تعلیم می‌داد.»

نمایش تصویر

بتنونی در سفرنامه اش (الرحله الحجازیه) به هنگام سخن در مورد خانه ارقم چنین آورده است:

«اما خانه ارقم مخزومی، که به «دارالخیزران» نیز مشهور است، در کوچه‌ای در سمت چپ شخص بالا رونده به سوی صفا قرار گرفته است. این خانه پناهگاهی بود برای رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام بعثت و سایر ایمان آوردگان به رسالتش.

مسلمانان به هنگام تبلیغ مخفیانه برای اسلام، در این خانه نماز بجای می‌آوردند.

در این خانه به سوی شرق باز می‌شد، به طوری که وارد فضای بازی به طول هشت متر و عرض چهار متر می‌گردید. در سمت چپ آن، ایوانی است سقف دار - تقریباً - به عرض

ص: ۲۵۱

سه متر و در میانه دیواری که در سمت راست قرار دارد، دری است که به اتاقی به طول هشت متر و عرض نیمی از آن باز می‌شود. زمین آن اتاق به وسیله حصیری پوشیده شده است. در گوشه شرقی جنوبی اتاق یاد شده، دو قطعه سنگ از نوع سنگ چخماق واقع شده که بر بالای یکی از آنها با حروفی بزرگ این جمله نوشته شده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فِي يَوْمِ أذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ هَذَا مَخْتَبُ رَسُولِ اللَّهِ وَ دَارِ الْخِيزَرَانِ، وَ فِيهَا مَبْتَدَأُ الْإِسْلَامِ، أَمْرٌ بِتَجْدِيدِهِ الْفَقِيرِ إِلَى مَوْلَاهُ أَمِينِ الْمَلِكِ مُصَلِحِ ابْتِغَاءَ ثَوَابِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اللَّهِ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ».

و بر روی سنگ دوم این نوشته حک شده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا مَخْتَبُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ، الْمَعْرُوفِ بِدَارِ الْخِيزَرَانِ أَمْرٌ بِعَمَلِهِ وَ انْشَاءِهِ، الْعَبْدِ الْفَقِيرِ لِرَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى جَمَالِ الدِّينِ شَرَفِ الْإِسْلَامِ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْمَنْصُورِ الْأَصْفَهَانِيِّ وَ زَيْرِ الشَّامِ وَ الْمَوْصِلِ، الطَّالِبِ لَوْصُولِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الرَّاجِي لِرَحْمَتِهِ أَطَالَ اللَّهُ فِي الطَّاعَةِ بَقَاةً وَ انَالَهُ فِي الدَّارَيْنِ مَنَاهُ فِي سَنَةِ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَ خَمْسَمِائَةٍ».

ابن فهد در حوادث سال ۱۷۱ هجری می‌نویسد:

«خیزران مادر هارون الرشید جهت انجام حج به مکه آمد و تا انجام فریضه حج در آن اقامت گزید. در این ایام خانه معروف در مکه مشرفه، در کنار صفا که معروف به دارالخیزران است را خرید.»

سعد الدین اسفراینی در «بحرالعمیق» نوشته است:

«مسجدی که در این خانه قرار دارد، به وسیله کنیز مهدی ساخته شد.»

ابن جبیر اندلسی در سفرنامه خود آورده است: «در سال ۵۷۸ هجری به دارالخیزران وارد شدم. این خانه در کنار صفا قرار دارد و خانه کوچکی در سمت راست

ص: ۲۵۲

به طرف داخل دارالخیزران قرار داشت که خانه بلال بود.»

این پناهگاه، پس از خانه حضرت خدیجه علیها السلام یکی از مهمترین و مقدس‌ترین جایگاههای مکه است؛ زیرا رسول خداصلی الله علیه و آله زمان زیادی را در این محل به سر برده و در آن به تبلیغ رسالت خویش، در دوره پنهانی پرداخته است. این خانه پناهگاهی بود برای رسول خدا از شر دشمنان و کفار قریش و حضرت به همراه پیروان و ایمان آوردندگان در آن جمع می‌شد و به طور مخفیانه نمازهای پنجگانه را اقامه می‌کرد.

خانه ارقم و مسجدی که در داخل آن قرار دارد، بارها تجدید ساختمان و ترمیم گردیده است که از آن جمله می‌توان از موارد ذیل نام برد:

۱- به وسیله خیزران مادر هارون الرشید تجدید بنا شد. وی مسجد داخل آن را در سال ۱۷۱ هجری بنا نمود.

۲- امین الملک مصلح نیز آن را تعمیر و مرمت کرد.

۳- به وسیله وزیر الجواد نیز تجدید ساختمان گردید.

۴- همچنین به وسیله المستنصر عباسی تجدید بنا شد.

۵- به وسیله ابو جعفر محمد بن علی بن ابی منصور اصفهانی وزیر شام و موصل در سال ۵۵۵ هجری تجدید و تعمیر گردید.

۶- در سال‌های آخر قرن هشتم نیز به وسیله بعضی از مجاورین مکه تجدید ساختمان شد.

۷- سلطان مراد چهارم (عثمانی) پس از خریداری آن، آن را از نو بنا نهاد.

۸- ابراهیم بک در سال ۱۱۱۲ هجری این خانه را مجدداً از پایه بنا نهاد و پس از آنکه نمای خانه را به وسیله آهک سفید کرد، گنبدی بزرگ نیز بر بالای این خانه بنا نهاد.

این گنبد در سال ۱۳۴۳ هجری منهدم گردید.

گفتنی است خانه ارقم بن ابی ارقم، جایگاه نخستین تبلیغ سَری رسالت اسلام و پناهگاه اولیه پیامبر خداصلی الله علیه و آله و همراهان او، در تاریخ بیست و هشتم شوال سال ۱۳۷۵ هجری، به بهانه طرح توسعه مسجدالحرام، از سوی «ملک سعود بن عبدالعزیز بن عبدالرحمن» منهدم گردید!.

خانه عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه

خانه عباس بن عبدالمطلب عموی گرامی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مسعی (بینصفا و مروه) بین باب علی و باب النبی قرار داشت که در قرن دهم هجری به نوانخانه‌ای تغییر یافت. که از آن پس فقرا و بی‌نویان در آنجا سکونت می‌کردند. ازرقی در تاریخ مکه، در این باره می‌نویسد:

«گفته‌اند عبدالمطلب به هنگام فوتش تمامی حقوق باقی مانده خود را بین فرزندان خویش تقسیم کرد که حقوق عبدالله بن عبدالمطلب در اختیار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفت.

عباس بن عبدالمطلب دارای خانه‌ای بود که آن در فاصله میانصفا و مروه قرار داشت و هم اکنون در اختیار فرزند موسی بن عیسی است. و آن در کنار خانه جعفر بن سلیمان است. خانه عباس همان خانه نقش و نگارداری است که در کنار آن عَلم شروع سعی از مروه بهصفا قرار داشته و آنچنان که ادعا می‌کنند این خانه از آن هاشم بن عبد مناف بوده است. در کنار خانه عباس دو بت بزرگ «اساف» و «نائله» که در دوران جاهلیت مورد پرستش بوده‌اند، قرار داشته است.

در دوران ما؛ یعنی در اواخر ماه جمادی الثانی سال ۱۳۶۷ هجری، خانه یاد شده به جهت توسعه مسجدالحرام و خیابانهای آن، ویران گردید.

همانطور که ازرقی می‌نویسد: «پایان مسعی در جهت عرضی، از سوی باب العباسی، به این خانه منتهی می‌گردید. لازم به گفتن است که «باب العباسی» یکی از درهای مسجدالحرام بود که در مقابل خانه عباس و در بین باب النبی و باب علی قرار داشت. در این خانه از سوی مسعی یکی از دو عَلم سبز قرار داشته که این عَلمها نشانه‌ای بودند برای پایان گرفتن حرکت نیمه دویدن (/ هَزْوَلَه)، برای کسانی که ازصفا می‌آمدند.

با تخریبی که از خانه عباس صورت گرفت، ناچار این عَلم نیز منهدم نموده و عَلمهای جدیدی را جایگزین آن کردند.»

محل ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مکه در روز فتح الفتوح

فتح مکه مکرمه در سال هشتم هجری انجام پذیرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله در نیمه ماه رمضان سال یاد شده، پس از آنکه فرزندان امّ کلثوم را در مدینه جانشین خود کرد، این شهر را به سوی مکه ترک نمود. در این غزوه تعداد ده هزار نفر جنگجو به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به حرکت در آمدند.

هنگامی که حضرت به منطقه «مَرَّ الظَّهْرَان» در یک منزلی مکه، در دشتی که به «وادی فاطمه» مشهور است رسیدند، دستور دادند که ده هزار مشعل در دشت برافروزند. در این هنگام ابوسفیان که به همراه دو نفر برای گرفتن خبر از ارتش اسلام بدان منطقه آمده بود، از دیدن آن همه بوته آتش به هراس افتاد و گفت: این چیست که می بینم؟ مانند آتش‌های شب عرفات است! در این حال بود که نگهبانان ارتش اسلام، ابوسفیان را دستگیر کردند و به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند و ابوسفیان تسلیم شد و اسلام آورد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله آنگاه به سوی مکه حرکت کرد و هنگامی که به «ذی طوی» رسید دستور داد زبیر بن عوام از راه «کداء» (۱) وارد مکه شود.

همچنین دستور داده بود که زبیر پرچم خود را در بالاترین نقطه حجون به اهتزاز در آورد و تا دستور بعدی آن حضرت، از آن نقطه حرکت نکند. پس زبیر به همراه مردم به حجون رفت و در آن نقطه پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را به اهتزاز در آورد. از سوی دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله به خالد بن ولید دستور دادند که به همراه هر کس از قضاعه و بنی سلیم و جز آنها که اسلام آورده‌اند، حرکت کند و از منطقه «اللَّيْط» (۲) در پایین مکه به مکه وارد شده و پرچم خویش را در نزدیکترین نقطه پایانی خانه‌ها، در این سو به

- ۱- - گردنه‌ای که در بالای مکه قرار داشت و از آن به قبرستان معروف «مُعَلَّا» که بدان «حجون» نیز گفته می‌شود، وارد می‌شدند.
- ۲- - منطقه‌ای است در راه «کدی» که مستحب است به هنگام خروج از مکه از این ناحیه خارج گردند. این منطقه گردنه‌ای است در پایین مکه که در معروف باب الشبیکه بر آن ساخته شده است.

ص: ۲۵۵

اهتزاز در آورد.

مطلبی که دلیل است بر ورود خالد بن ولید از «ثنیة کدی»، وجود مسجد معروفی است در «حارة الباب» به نام خالد بن ولید که تا کنون همچنان برقرار است. این مسجد در محلی که پرچم سپاه اسلام به وسیله خالد بن ولید در آن نقطه به اهتزاز در آمد، ساخته شده است.

اما رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه سپاهیان خود از «ثنیة اذخر» (۱) در صبح روز جمعه بیستم ماه رمضان، در حالی که به صورت خمیده به پاس تواضع و شکرانه خداوند بر این نعمت بزرگ، بر روی مرکوب خود سوار بود، وارد مکه شد. این مطلب نیز مورد تأیید ازرقی و فاسی است.

گروهی گفته‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از «کداء» و از جانب حجون به مکه وارد شده است. حجون کوهی است در بالای مکه و مسلط بر مسجد الحرس (مسجد الجن) به نظر می‌رسد که این گروه به اشتباه افتاده‌اند؛ زیرا اگر شخصی که از شعب اذخر به مکه داخل شود، می‌گویند او از بالای مکه وارد شده است.

در اینجا به سه دلیل ذیل استناد می‌کنیم و به تأیید نظریه ورود رسول خدا صلی الله علیه و آله از «ثنیة اذخر» می‌پردازیم: اول) رسول خدا صلی الله علیه و آله سپاهیان خود را، که به بیش از ده هزار نفر می‌رسید، در «ذی طوی»، در ابتدای مکه به سه قسمت تقسیم کرد؛ گروهی را از پایین مکه راهی نمود و گروه دیگری را از بالای آن، از حجون فرستاد و شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به همراه افرادی که با وی بودند، از «ثنیة اذخر» وارد شدند و آن در بالای مکه، پس از حجون قرار دارد. گفتنی است که هدف از وادی طوی، آن منطقه‌ای نیست که چاه «طوی» در آن قرار گرفته، بلکه مراد از ذی طوی در اینجا دشت و فضای وسیعی است که شامل «الزاهر» و

۱- - این ثنیة گردنه متصل است به خریق العشر و وادی جلیل و شعب اذخر در انتهای منطقه معابده واقع است اگر کسی به وسیله ماشین و وسایل نقلیه امروزی از مکه خارج شود، در انتهای این مسیر، در آخر معابده، از سمت راست به سوی منا راه دارد و مسیرش از سمت چپ به ثنیة اذخر و طریق العرش منتهی می‌شود.

ص: ۲۵۶

«الشهدا» می‌باشد و به همین جهت وسیع و دشت بودنش، رسول خدا به همراه سپاهیان خود، که بیش از ده هزار نفر بودند و نیز بارها و شترها به همراه داشتند، در آن اتراق کردند.

آری، اگر کسی به «ذی طوی» برسد، از مسیر «طریق العرش» به «شعب اذخر» آمده و سپس وارد مکه می‌شود. اما اگر شخصی به «بئر طوی» برسد، نزدیکترین راه به مکه، راه حجون و یا راه «ریع الرسام» از سوی «حاره الباب» است.

دوم) اگر باور ما این باشد که رسول خدا صلی الله علیه و آله از حجون وارد مکه شده، باید بگوییم که رسول خدا صلی الله علیه و آله از پس «عوام بن زبیر» که به دستور آن حضرت از راه حجون به مکه وارد شد، آمده‌اند؛ در اینصورت باید معتقد باشیم که حضرت سپاهیان خود را به دو گروه تقسیم کرده‌اند! در صورتی که این مسلم است که حضرت آنان را به سه دسته تقسیم کرد و هر یک را از راه جداگانه‌ای راهی مکه نمود.

سوم) پیامبر صلی الله علیه و آله به دو دلیل از «ثنیة اذخر» وارد مکه شده‌اند:

۱- ثنیة اذخر» انتهای دروازه مکه، از بالای آن است. پس اگر از این نقطه وارد شوند، از پس سپاهیان خود که از حجون وارد گردیده‌اند، به مکه داخل شده و از گروه دیگر سپاهیان خود که از سوی مسفله به مکه وارد می‌شوند، در برابر ارتش کمین کرده احتمالی کفار، پشتیبانی نمایند. این نقشه‌ای بود که از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای دستیابی بر مکه از سه جهت مختلف برنامه‌ریزی گردید که نقشه‌ای حکیمانه و آگاهانه بوده و بجز از سوی پیامبر و ارتباطش با خداوند، نمی‌تواند دلیل دیگری داشته باشد.

۲- ورود حضرت صلی الله علیه و آله از «ثنیة اذخر» بر اساس دو حکمت بوده است:

الف: آنکه به هنگام ورودش به مکه ابتدا کعبه مکرمه را بدون هیچ مانعی نظاره نماید.

ب: از «ثنیة اذخر»، کوه حرا را، که بر آن وحی نازل گردید، ببیند؛ کوهی که جایگاه بعثت و عبادت حضرت به شمار می‌آمد و تمامی خاطرات گذشته‌اش که بر این بقعه مبارک اتفاق افتاده بود، بار دیگر زنده می‌شد.

ص: ۲۵۷

همسران و کنیزان رسول خدا صلی الله علیه و آله

اشاره

اسامی همسران:

- (۱) خدیجه (دختر خویلد)
- (۲) عایشه (دختر ابوبکر)
- (۳) حفصه (دختر عمر بن خطاب)
- (۴) ام سلمه (دختر ابوامیه)
- (۵) سوده (دختر زمعه)
- (۶) زینب (دختر جحش)
- (۷) میمون (دختر حارث)
- (۸) زینب (دختر خزیمه)
- (۹) بریره (دختر حارث) که بعداً پیامبر نام جریره را بر وی نهادند.
- (۱۰) صفیه (دختر حی)
- (۱۱) ام حبیبه (دختر ابوسفیان)

گفتنی است که دو تن از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات آن حضرت در گذشتند که عبارتند از حضرت خدیجه (مادر گرامی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام) و زینب (دختر خزیمه) و نه نفر دیگر از همسران حضرت، تا زمان وفات ایشان در قید حیات بودند.

کنیزان پیامبر:

- (۱) ماریه قبطیه، مادر ابراهیم، فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله (۲) ریحانه قرظیه (۳) کنیزی که از سوی زینب (دختر جحش) به حضرت هدیه شد. (۴) کنیزی که از گروهی اسیر و به عنوان غنیمت جنگی نصیب حضرت گردید.

عبدالمطلب نیای پیامبر و حکایتش با آن حضرت در کودکی

عبدالمطلب جدّ پیامبر خدا «محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم» است. او در میان قریش شخصی بود عالی مقدار و والا مقام. نامش «شبیئه الحمد» بود. او را بدین نام

ص: ۲۵۸

خواندند، چون پس از تولد، مقداری از موی سرش سفید بود.

هاشم پدر او پس از ازدواج با سلمی دختر عمرو خزرجی که از قبیله بنی عدی بن نجار در مدینه بود، دارای پسری شد که او را «شیه» نامیدند. هاشم او را به همراه مادرش در مدینه ترک کرد، تا اینکه شیه نوجوانی گردید و در این هنگام پدرش هاشم درگذشت.

مطلب بن عبد مناف، پس از وفات برادرش هاشم به مدینه آمد و شیه را از مادر گرفت و بر روی شتر خود قرار داد و او را به مکه آورد. آنگاه که این شتر وارد مکه شد، قریش در نگاه اول تصور کردند که مطلب غلامی را خریداری کرده و با خود به مکه آورده است، به همین جهت او را «عبدالمطلب» خواندند و پس از آن، این نام بر او باقی ماند.

عبدالمطلب مردی تنومند و سفید چهره بود و بیانی بسیار فصیح و بلیغ داشت؛ بطوری که هر کس با او برخورد می کرد و او را می دید، محبتش را به دل می گرفت.

او که شخصی شریف، حلیم و بردبار بود، قضاوت عرب و سیادت قریش را از آن خود کرد.

عبدالمطلب بر دین ملت ابراهیم بود و خدای یگانه را عبادت می کرد. هنگامی که ماه رمضان می رسید، بر کوه حرا بالا می رفت و تمامی ماه را در آنجا به عبادت و بندگی خداوند می پرداخت. از ویژگی های او این بود که فقرا هیچگاه از در خانه اش دست خالی باز نمی گشتند.

او همواره مردم را به داشتن اخلاق نیکو و پسندیده سفارش می کرد. شراربخواری را ناپسند می شمرد و ازدواج با محارم و زنا و زنده به گور کردن دختران را ممنوع و حرام اعلام کرده بود. فرزندان خود را پیوسته از ظلم و جور به دیگران نهی می کرد. از ابن عباس و پدرش عباس عموی پیامبر نقل شده که گفت:

عبدالمطلب بلندترین قامت را در میان مردان عرب دارا بود و زیباترین صورت را داشت؛ بطوری که هر کس او را می دید، دوستدارش می شد.

عبدالمطلب جایگاه خاصی را در حجر برای خود داشت که هیچ کس بر روی آن نمی نشست. همچنانکه هیچ فردی در کنار او بر روی جایگاه نشیمن قرار نمی گرفت!

نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی در حالی که طفل بود و با دشواری راه

ص: ۲۵۹

می‌رفت، نزدیک آمد و بر روی جایگاه مخصوص نشست، اطرافیان بی‌درنگ او را از آن نقطه دور کردند، حضرت شروع به گریه کرد. عبدالمطلب که در آن دوران دید چشمانش کم سو شده بود، پرسید: فرزندم چرا گریه می‌کند؟! گفتند: او خواست روی فرش بنشیند که مانعش شدیم. پس عبدالمطلب گفت: فرزندم را آزاد بگذارید. او در خود احساس شرف و بزرگی می‌کند، آرزو می‌کنم برایش شرفی به وجود آید که هیچیک از عرب بدان دست نیافته باشند!

در دنباله روایت آمده است: هنگامی که عبدالمطلب در گذشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله پسری هشت ساله بود که به دنبال جنازه می‌دوید و می‌گریست، تا اینکه او را در حجون [\(۱\)](#) دفن کردند. [\(۲\)](#) گفته می‌شود عبدالمطلب یکصد و چهل سال زندگی کرد.

زادگاه پیامبر

محمد صلی الله علیه و آله در خانه پدر، در مکه به دنیا آمد. عبدالمطلب در زمان حیات خویش، دارایی‌اش را میان فرزندانش تقسیم کرد. بنابراین، خانه‌ای که پیامبر در آن به دنیا آمد از آن عبدالله پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. به گفته ازرقی، این خانه پس از وفات عبدالله از آن پیامبر گردید.

مولد النبی، هم اکنون در کنار سوق اللیل، منطقه‌ای که معروف به «شعب علی» است، قرار دارد.

ساختمانهای زیادی در طول تاریخ، در محل یاد شده توسط افراد مختلف ساخته شد؛ از آن جمله بود «خیزران» مادر دو خلیفه عباسی (موسی و هارون) او به هنگام ادای

۱- «حجون»؛ از مناطق مکه است که قبرستان معلماً در آن واقع شده است. در این قبرستان، بنی هاشم، ابوطالب و حضرت خدیجه علیه السلام مدفون گردیده‌اند، «مترجم».

۲- تاریخ ازرقی.

ص: ۲۶۰

فریضه حج ساختمانی ساخت و آن را مبدل به مسجد نمود. این مسجد سالها دارای امام و مؤذن و زمینهایی وقفی (در کشور روم) بود تا اینکه در سال ۱۳۴۳ (ه. ق.) تخریب محل تولد پیامبر صلی الله علیه و آله نمایش تصویر

گردید. آخرین بنا در این مکان، ساختمان زیبایی است که توسط شهردار اسبق مکه؛ شیخ عباس بن یوسف قطان، متوفای ۱۶ رجب ۱۳۷۰ هجری ساخته شد. این ساختمان هم‌اکنون به‌صورت کتابخانه عمومی در آمده که علما و دانشجویان از آن بهره می‌برند. ساختمان این کتابخانه در جمادی‌الثانی سال ۱۳۷۰ (ه. ق.) آغاز شد و پس از وفات بانای آن، توسط فرزندش (شیخ امین) به اتمام رسید. شیخ عباس قطان، قبل از فوت خود، با گروهی؛ از آن جمله شیخ کامل ابن ماجد کردی و برادرانش، قرار گذاشته بودند که کتابخانه‌های خود را بدین محل انتقال دهند که پس از اتمام ساختمان، این کار به انجام رسید و بحمدالله کتابخانه فعال و مفیدی برای استفاده اهل علم شده است. [\(۱\)](#)

۱- اینجانب مکرر به درون این کتابخانه مشرف شده‌ام. مراجعین این کتابخانه بیشتر حاجیان و معتمرین هستند که قصد دارند لحظاتی از عمر خود را در این نقطه متبرک بگذرانند، بنابراین به کتابخانه مراجعه کرده و با در دست گرفتن کتابی، مشغول زیارت و دعا می‌شوند. و در حالی که کتاب را میان دو دست خود باز نگاه داشته‌اند، چشمان آنان به در و دیوار این خانه چرخ می‌زند! و گاهی نیز در و دیوار آن را برای تبرک لمس می‌کنند! «مترجم».

نسب رسول خداصلی الله علیه و آله

اشاره

نسب شریف پیامبر گرامی ما، «محمد» صلی الله علیه و آله به ابراهیم خلیل الله علیه السلام می‌رسد و این مطلب مورد اتفاق تمامی علما و سیره نگاران است که نسب شریف حضرت را تا عدنان رسانیده‌اند و به تحقیق نمی‌توان بالاتر از آن را به شماره آورد. حضرت از پدران و اجداد شریف و پاکی به وجود آمده است و آنان همگی از بزرگان و سروران عرب در دوران خود بوده‌اند. هیچ‌گاه در نسب حضرت از مشرکان و جاهلان عرب نبوده است.

در صحیح مسلم از «اثله بن اسقع» روایت شده است که: رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود:

«خداوند - عزّ و جلّ - کنانه را از فرزندان اسماعیل برگزید و قریش را از کنانه. سپس از قریش، بنی‌هاشم را و از بنی‌هاشم، مرا.»

همچنین ترمذی از عباس بن عبدالمطلب و او از رسول خدا روایت کرده است که فرمود:

«خداوند تبارک و تعالی خلق را آفرید و مرا بهترین آنان قرار داد، سپس در میان قبیله‌ها، مرا در بهترین قبیله و در بین خانه‌ها، مرا در نیکوترین خانه‌ها قرار داد، پس من بهترین خلق در بهترین خانه هستم.»

در این باره حکایت زیبایی نقل شده است که اینک می‌آوریم:

معاویه روزی، در حالی که جماعتی از اشراف در کنار او حضور داشتند و همگی، نشسته بودند، پرسید:

«چه کسی در پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگ و عمو و عمه و دایی و خاله بزرگتر و بهتر از همه است؟»

ص: ۲۶۲

نعمان بن عجلان زرقی «(۱)» از جا برخاست و در حالی که دست حضرت حسن ابن علی بن ابی طالب علیهما السلام را به دست گرفته بود، گفت: این شخص است؛ پدرش علی بن ابی طالب، مادرش فاطمه، جدش رسول خداصلی الله علیه و آله، جدّه‌اش خدیجه، عمویش جعفر، عمّه‌اش امّ‌هانی دختر ابوطالب، دایی‌اش قاسم و خاله‌اش زینب است. پس این شرفی است که جز او در هیچ کس نیست و احدی این فضل و برتری را ندارد.

نسب رسول خداصلی الله علیه و آله از سوی مادر:

محمد، فرزند آمنه‌الزهریه دختر وهب، فرزند عبدمناف، فرزند زهره، فرزند کلاب، فرزند مَرّه است و بدین ترتیب نسب پدر و مادر حضرت در «کلاب» به هم می‌رسد.

نسب پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب پدر:

نمایش تصویر

ص: ۲۶۳

نمایش تصویر

ص: ۲۶۴

نمایش تصویر

ص: ۲۶۵

نمایش تصویر

پدران و نیاکان رسول خدا صلی الله علیه و آله همگی موخید و مؤمن به پروردگار بوده‌اند؛ زیرا همگی بر دین ابراهیم علیه السلام بودند و خدای یگانه را پرستش می‌کردند. آنان از هرگونه آلودگی و شرکی دور بوده‌اند.

آنکه باید کشته می‌شدند و فونشان مباح گردید:

اشاره

(۱) عبدالله بن خطل

نام او «عبدالعزی» بود. قبل از فتح مکه، به مدینه آمد و اسلام آورد. در این زمان بود که پیامبر نام «عبدالله» را بر او نهاد. لیکن وی بار دیگر مرتد شد. خطل دارای دو زن آوازه خوان بود که در هجو پیامبر آهنگ‌ها و شعرها می‌خواندند. در روز فتح مکه عبدالله بن خطل به کعبه پناه برد و به پرده آن تمسک جست. اما رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد در هر حالی که باشد خطل را به قتل رسانند. پس امر پیامبر را عملی کرده، او را کشتند.

(۲) عبدالله بن سعد بن ابی سرح

او برادر رضاعی عثمان بن عفان بود که قبل از فتح مکه اسلام آورد و کاتب رسول خدا در سوره مؤمنون بود، هنگام کتابت، وقتی به آیه: **وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلْمَالٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ** رسید، از چگونگی خلقت انسان تعجب کرد و سخن خداوند را با زبانش تکرار نمود؛ **فَتَيَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ** او این جمله را قبل از آنکه کتابت کند، تکرار کرد. پیامبر بدو فرمود: بنویس این چنین که نازل گردیده است. عبدالله گفت: اگر محمد پیامبری است که به او وحی می‌شود، من نیز پیامبری هستم که وحی برایم نازل می‌گردد. پس مرتد شد و به مکه گریخت.

عبدالله بن سعد در روز فتح مکه تسلیم شد و دوباره اسلام آورد.

(۳) عکرمه بن ابی جهل

وی در روز فتح مکه، در حالی که سوار بر مرکب خویش بود، به سوی دریا گریخت. هنگامی که بر کشتی سوار شد. کارگران و ملاحان به او توصیه می‌کردند که موحد شود و بندگی خدا را بپذیرد. وقتی او پرسید: چرا چنین می‌گویید؟ در پاسخش

ص: ۲۶۷

گفتند: این مکان جایی است که غیر از خدا هیچ کس نمی‌تواند به کمک ما بشتابد!

در روایتی دیگر آمده است: وقتی ناخدای کشتی به سوی او آمد، گفت: در عمل خود خلوص داشته باش. عکرمة گفت: چه بگویم؟ ناخدا گفت: بگو «لا اله الا الله»؛ زیرا این مکان جایی است که فقط خدا می‌تواند به کمک ما آید. عکرمة جواب داد: این خدای محمد است که ما را بدان دعوت می‌کند. پس رجوع کرده و اسلام آورد. و نیز گفته‌اند که عکرمة دارای زنی عاقل و هوشمند بنام «امّ حکیم» (دختر حارث بن هشام) بود. این زن که پیش از شوهرش اسلام آورده بود، به سویش رفت و او را به اسلام خواند، پس او نیز اسلام آورد و بر نکاح اولیه خود باقی ماندند. هنگامی که پیامبر به نزدیکی مکه رسید، به اصحاب خود فرمود: عکرمة بن ابی جهل رو به سوی شما می‌آورد. او اسلام آورده است، پس مواظب باشید به پدرش ناسزا نگویند؛ زیرا ناسزا به شخص «میت» موجب آزار زنده است و به مرده چیزی نمی‌رسد.

عکرمة در جنگ یرموک (هنگام خلافت ابی بکر) شهید شد.

۴) حَویرِث بن نُقیذ بن وَهَب بن عبد بن قِصی

این شخص آزار و اذیت فراوانی به پیامبر رسانید و حضرت را هجو می‌کرد. در روز فتح مکه هنگامی که شنید پیامبر خون او را هدر دانسته، در خانه خود را بست و در آن مخفی گردید. علی بن ابیطالب علیه السلام به در خانه‌اش آمد و سراغ او را گرفت. به آن حضرت گفتند: به سوی بادیه و خارج مکه رفته است.

حویرث وقتی دانست که مسلمانان در پی اویند، بدین خاطر مقداری در منزل تأمل کرد، پس از اطمینان از اینکه حضرت علی بن ابیطالب از در منزل او رفته است، از منزل خارج شد و درصدد بود در جای دیگری پنهان شود که ناگهان حضرت علی علیه السلام با او برخورد کرد و گردن او را زد.

۵) مَقِیس بنُصَبأه الكندی

مَقِیس به همراه برادرش (هشام) تسلیم شد و اسلام آورد، لیکن هشام در بنی نجار

ص: ۲۶۸

به قتل رسید.

مقیس به سوی پیامبر آمد و این خبر را به آن حضرت رسانید. حضرت شخصی از بنی فهر را به همراه او نزد بنی نجار فرستاد و به آنها گفت: رسول خدا فرموده است، در صورتی که قاتل هشام بنصبابه را می‌شناسید او را به مقیس تحویل دهید تا قصاص خود را بگیرد و در صورتی که اطلاعی ندارید، دیه او را بپردازید. آنها جواب دادند، گوش دادیم و از خدا و رسول او اطاعت می‌کنیم، لیکن به خدا از قاتل او خبر نداریم و دیه خون او را می‌پردازیم.

پس یکصد شتر به او دادند و آنها رو به سوی مدینه گذاشتند.

شیطان مقیس را وسوسه کرد که اگر دیه برادر را خود برداری، بر تو ناسزا گویند پس شخصی را که همراه تو است به قتل رسان آنگاه نفس در مقابل نفس می‌شود و بر «دیه» افضل است.

مقیس، فهری را فریفت و از پشت سر، سنگی بر سرش کوبید که مغزش شکافته شد، آنگاه بر یکی از شتران سوار شد و باقی شتران را رها نمود و به سوی مکه گریخت.

در این حال این آیه نازل شد: وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا رسول خدا در روز فتح مکه فرمود: در هر حال او را یافتید، بکشید.

در شفاء الغرام آمده است: مقیس در ردّم کشته شد. «ردم بنی جحفه» مکانی است که گفته می‌شود رسول خدا در آنجا متولد شد. این ردّم با ردّم بالای مکه تفاوت دارد؛ زیرا مکان دوم پس از سیلی که وارد مسجدالحرام شد و مقام را از جای کند، به دستور و در زمان خلافت عمر بن خطاب ساخته شد تا مسجد را در مقابل سیل محافظت نماید.

۶) هَبَّار بن اسود

وی رسول خداصلی الله علیه و آله را بسیار اذیت کرده بود؛ از جمله هنگامی که ابو العاص بن ربیع عبشی پس از اسارتش در روز بدر، به مکه مراجعت نمود، طبق شرطی که با پیامبر کرده بود، زینب «دختر رسول الله» را به مدینه مراجعت داد. هَبَّار به همراه گروهی، راه بر زینب

ص: ۲۶۹

بست و با نیزه‌ای او را زد که در نتیجه آن، زینب در حالی که فرزندی در شکم داشت، از روی شتر به زمین افتاد و موجب بیماری و در نهایت درگذشت وی شد. رسول خدا از این کار بسیار غضبناک شد و خون هبار را هَدَر دانست، تا آنجا که یکبار حضرت سربه‌ای به نزدیکی‌های مکه فرستاد و به افراد آن دستور داد: هر گاه هبار را یافتید و بر او چیره شدید، وی را آتش بزنید. سپس حضرت فرمود: خداوند فقط افراد گناهکار را با آتش عقاب می‌کند. پس اگر بر او دست یافتید بعد از آنکه دست و پایش را قطع کردید، او را بکشید.

در روز فتح مکه، هبار در مکانی مخفی شد تا کسی از او اطلاعی به دست نیورد.

هنگامی که رسول خدا به مدینه بازگشتند، هبار به آن جا آمد و باصدای بلند گفت: ای محمد، من آمده‌ام و اقرار به اسلام می‌کنم، در حالی که قبل از آن در گمراهی و راه ناصواب بودم. هم اکنون خداوند مرا به اسلام هدایت کرد و شهادت می‌دهم که: «لا اله الا الله» و «انَّ محمداً عبدهُ و رسوله».

هبار در حالی که خجالت زده بود، از حضور پیامبر عذر خواست و طلب عفو نمود.

رسول گرامی، اسلام او را پذیرفته و به او گفتند: ای هبار، تو را عفو نمودم و اسلام از قتل تو چشم پوشی می‌کند.

(صفوان بن امیه

صفوان وقتی مطلع شد که رسول خدا (روز فتح مکه) خون او را مباح کرده، به همراه غلام خود (یسار) به سوی جده گریخت و قصد آن داشت که از آنجا به یمن فرار کند.

عُمیر بن وَهَب جُمحی به پیامبر گفت: ای رسول خدا، «صفوان بن امیه» بزرگ قبیله من است. او از ترس شما از مکه فرار کرده و قصد آن دارد که خود را در دریا رها کند، به او امان بدهید.

رسول خدا فرمود: او در امان است. عمیر گفت: ای رسول خدا، چیزی به من بدهید که او بدان مطمئن شود.

ص: ۲۷۰

رسول خدا، عمامه‌ای را - که با آن به مکه وارد شده بود - به او داد.

در مشکات چنین آمده است: پسر عموی او (وَهَب بن عمیر) پیراهن رسول خدا را به عنوان امان برای صفوان فرستاد. عمیر از مکه خارج شد و او را در جده - در حالی که قصد آن داشت سوار کشتی شود - یافت و گفت: ای صفوان، پدر و مادرم به فدایت، خدا را در قلب خود بیاد آر، این امانی است که از سوی رسول خدا برای تو آورده‌ام.

صفوان گفت: وای بر تو مرا رها کن و دیگر با او حرف نزد، او گفت: ای صفوان، پدر و مادرم به فدایت، والاترین مردم و بهترین آنان و راستگوترینشان، پسر عم تو است.

عزت او عزت تو است و شرف او شرف تو است و بزرگی او بزرگی تو است.

صفوان گفت: من بر خود می‌ترسم.

پاسخ داد: او حلیم‌تر و کریم‌تر از آن است.

پس صفوان با او مراجعت کرده و به خدمت رسول خدا رسید و گفت: این مرد ادعا می‌کند که تو مرا امان داده‌ای.

حضرت فرمود: راست می‌گوید.

صفوان گفت: مرا دو ماه به حال خود گذار تا تصمیم بگیرم.

حضرت فرمود: چهار ماه به تو فرصت می‌دهم.

در معالم التنزیل آمده است: هنگامی که رسول خدا به سوی حنین و هوازن حرکت کردند، صفوان در حال کفر با او همراه بود.

حضرت از او یکصد لباس جنگ به عاریه گرفت. صفوان گفت: ای محمد، آنها را غصب کردی؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به صورت عاریه گرفته و ضمانت می‌کنم و به زودی آنها را باز پس خواهی گرفت.

هنگامی که رسول خدا از طائف به جعرانه می‌آمد، با صفوان بر منطقه‌ای گذر کرد که در آن مملو از شتر و گوسفند و چهار پایان بود. صفوان همچنان چشم بر آنها دوخته و نمی‌توانست دیده از آنها بردارد. حضرت که او را زیر نظر داشت، فرمود: ای ابا وهب

این چهار پایان نظر تو را گرفته است؟ گفت: آری، حضرت فرمود: تمامی آنها را به تو

ص: ۲۷۱

بخشیدم. صفوان گفت: هیچ نفسی نمی‌تواند این وضع را داشته باشد، جز نفس یک پیامبر. پس در آنجا اسلام آورد و مسلمان شد.
(۸) حارث بن طَلاطله (خزاعی)

او آزار و اذیت فراوانی به حضرت رسول وارد ساخته بود که در روز فتح مکه، توسط حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام کشته شد.

(۹) کعب بن زهیر

کعب بن زهیر بن ابی سلمی مزنی، شاعر مشهور عرب و صاحب قصیده معروف «بِأَنْتِ سُبْحَانُكَ» همواره حضرت رسول را در سروده‌های خود هجو می‌کرد. روزی در حالی که پیامبر در مسجد الحرام نشسته بود، بر پیامبر وارد گردید و اسلام آورد، سپس قصیده معروف خود را با مطلع: «بِأَنْتِ سُبْحَانُكَ يَا أَيُّهَا الْمَوْلِيُّ» بر حضرت خواند و هنگامی که اشعارش به اینجا رسید:

ان الرسول لسيف يُستضاء به مهند من سيوف الله مسلول

أنبئت أن رسول الله أوعدني والعفو عند رسول الله مأمول

حضرت رو به اصحاب کرده، فرمود: گوش بدهید چه می‌گوید. گویند که پیامبر خوشحال شده و بدو خلعت بخشید.

(۱۰) وحشی بن حرب

«وحشی» یکی از بردگان قریش بود که به او در ازای کشتن یکی از سه نفر «محمد صلی الله علیه و آله»، «علی علیه السلام»، و حمزه (عموی پیامبر) وعده آزادی داده بودند. وحشی، در جنگ «احد» عموی گرامی پیامبر را از پشت سر هدف قرار داد و به شهادتش رسانید، بدین جهت مسلمانان در پی آن بودند که او را بکشند، لیکن موفق نمی‌شدند.

در روز فتح مکه، وحشی به سوی طائف گریخت و در آنجا بود تا هنگامی که هیأتی از سوی مردم طائف به حضور پیامبر رسیدند. او نیز با آنها بر پیامبر وارد گردید و گفت:

ص: ۲۷۲

«أشهد أن لا اله الا الله و أن محمداً رسول الله» رسول خدا فرمود: تو وحشی هستی؟

گفت: آری، فرمود: آیا تو حمزه را به قتل رساندی؟ گفت: همان طور است که به عرض شما رسیده است. حضرت فرمود: بنشین و چگونگی واقعه را برای من بازگو. هنگامی که وحشی، نحوه به شهادت رساندن حمزه را برای پیامبر شرح داد، حضرت فرمود: آیا می‌توانی خود را از من دور نگهداری و تو را نینم؟

از آن به بعد وحشی، هرگاه رسول خدا را می‌دید از مقابل چشمان او فرار می‌کرد.

(۱۱) عبدالله بن زبیری

وی از شعرای آن دوران به شمار می‌آمد و همواره صحابه را هجو و مشرکان را بر قتل آنان ترغیب می‌کرد. در روز فتح مکه، وقتی شنید که خون او مباح گردیده، به نجران گریخت و در آنجا ساکن شد. پس از مدتی، اسلام در قلب او ریشه دوانید و به سوی رسول خدا بازگشت و اظهار داشت:

«السلام عليك يا رسول الله، أشهد أن لا اله الا الله و أشهد أنك رسول الله.»

زنانی که خونشان از سوی پیامبر مباح اعلام شد:

(۱) هند (دختر عتبه بن ربیع)

وی زن ابوسفیان بود و آزار و اذیت او به رسول خدا، معروف است. او همان زنی است که جگر حضرت حمزه علیه السلام را در جنگ احد از سینه‌اش خارج کرد و با دندانش بر آن گاز زد و چون نتوانست بجود و ببلعد، از دهان خود خارج ساخت در روز فتح مکه، همراه سایر زنان- در حالی که از کرده خود پشیمان بود- به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و ایمان آورد.

۲ و ۳) دو آوازه‌خوان متعلق به ابن خطل

عبدالله بن خطل همان کسی است که خونش توسط پیامبر مباح گردید و در روز

ص: ۲۷۳

فتح مکه در حالی که به پرده کعبه تمسک بسته بود کشته شد. او دو آوازه خوان داشت که همواره شعرهایی در هجو رسول خدا می‌خواندند. رسول خدا فرمان داده بود که خون آن دو و ابن خطل مباح است. نام یکی از آنان «قُریبه» یا «ساره» بوده است. او را در حالی که دست و پایش را بسته بودند، به قتل رساندند. نام دومی «فَزْتَنَّا» بود که ابتدا فرار کرد تا این که امان او را از رسول خدا گرفتند و به حضرت رسول ایمان آورد.

(۴) کنیز بنی خطل

او در روز فتح مکه کشته شد.

(۵) کنیز بنی عبدالمطلب

گفته شده که او کنیز عمرو بنصفی بن هاشم بوده است. او نامه حاطب ابن ابی بلتعه را از مدینه به مکه برای قریش برد. این زن که همواره رسول خدا را در مکه آزار می‌داد، در روز فتح مکه پنهان شد، تا اینکه امان او را از رسول خدا گرفتند. پس سالها زندگی کرد. سر انجام در دوران عمر بن خطاب، مردی او را در ابطح کشت.

(۶) امّ سعد ارنب

او کشته شد.

صورت نامه پیامبر اسلام به مقوقس

کتاب «المثل الأعلى فی الأنبياء» نوشته: خ- کمال الدین است که به وسیله استاد امین محمود شریف از زبان انگلیسی به عربی برگردان شده است. اصل کتاب هم اکنون در موزه توپکاپی در استانبول ترکیه نگهداری می‌شود. در این کتاب به مطالب بسیار جالب و خواندنی برخوردیم که از آن جمله نامه پیامبر اسلام به «مقوقس» بزرگ قبطیان در مصر

ص: ۲۷۴

بوده است که در اینجا نظر شما را بدان جلب می‌کنم:

نمایش تصویر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. مِنْ مُحَمَّدٍ عَبْدَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الْمُتَّقِينَ عَظِيمِ الْقَبْطِ سَلَامٌ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى. أَمَا بَعْدُ فَأَنِّي أَدْعُوكَ بِدَعَايَةِ
 الْإِسْلَامِ، أَسْلِمْتَ تَسْلِمَ يُؤْتِيكَ اللَّهُ أَجْرَكَ مَرَّتَيْنِ فَإِنْ تَوَلَّيْتَ فَعَلَيْكَ إِثْمُ كُلِّ الْقَبْطِ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا
 لَا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ.
 محمد رسول الله

مکه در دوران قریش

احمد السباعی در کتاب خود (تاریخ مکه) در مورد وضعیت عمرانی مکه در دوران قریش آورده است: در این دوران، قریش خانه‌های خود را به وسیله سنگ‌چین و یا از سنگ و گِل بر روی پستی و بلندیهای بالای مکه و یا بر کناره‌های مسیل در پایین مکه به موازات مسجدالحرام و کعبه بنا می‌کردند و در آن ساکن می‌شدند. اینان به پاس احترام به کعبه، هیچگاه خانه‌های خود را در اطراف کعبه نمی‌ساختند و نیز خانه‌هایشان را به‌صورت مربع و چهار گوش بنا نمی‌کردند. هر یک از این خانه‌ها دارای فضایی باز در مقابل محل مسکونی بود و هیچگاه دری برای خانه‌های خود قرار نمی‌دادند؛ به طوری که زائران بیت الله الحرام، در موسم حج در آن فضای باز خانه‌های قریش سکونت می‌کردند و قریش در حد توان خود، از مهمانان بیت‌الله پذیرایی می‌کردند. ساختمان‌سازی با چنین شیوه‌ای در مکه نخستین بار به وسیله «سعد بن عمر سهمی» به وجود آمد. و نیز برای اولین بار «حمید بن زهیر» برای خود خانه‌ای مربع ساخت که این گونه خانه سازی در نزد قریش کاری ناپسند می‌نمود؛ به طوری که قریش در این باره گفتند:

«ربع حمید بیتاً اما حیاةً و امامتاً؛» «حمید خانه‌ای برای خود ساخته است که در آن زندگی می‌کند یا می‌میرد.»

از آن پس، اینگونه خانه سازی در بین قریش رایج گردید. همانطور که یادآور شدیم، هیچگاه آن خانه‌ها دری نداشت و همواره محلی برای سکونت زائران و حاجیان نیز به شمار می‌رفت، تا اینکه برای اولین بار «حاطب بن ابی بلتعہ» دری بر خانه خویش قرار داد.

از این پس، قریش بر محلی که به اتاقهای آنان منتهی می‌شد، دری قرار دادند و فضای باز مقابل خانه را همانند قبل بر روی حاجیان و معتمرین باز گذاشتند.

گفته می‌شود: هنگامی که هند دختر سهیل از عمر بن خطاب خواست تا اجازه دهد دو در بر خانه خویش قرار دهد، عمر به او گفت: آیا می‌خواهید در خانه‌های خود را بر

ص: ۲۷۶

حاجیان و معمران ببندید؟ هند پاسخ داد: به خدا قسم می‌خواهم این کار را جهت حفاظت اثاثیه حجاج از دست دزدان انجام دهم که در این هنگام، عمر به او اجازه این کار را داد.

احمد سبّعی در باره محل زندگی قبایل در مکه این چنین آورده است:

در دوران سرداری قصی بر مکه، فضایی را در اطراف کعبه، که موازی فضای مسجدالحرام کنونی بوده، به وجود آورد و به قریشیان دستور داد که خانه‌های خود را در خارج از فضای یاد شده و اطراف چهارگانه کعبه بنا کنند. در حالی که پیش از قصی، هیچگاه به خود اجازه چنین کاری را نداده بودند که خانه‌های خویش را در اطراف کعبه بنا کنند. آنان سپس به دستور قصی راههایی را در بین خانه‌های خود به وجود آوردند که این راهها به فضای اطراف کعبه منتهی می‌گردید. مهمترین این راهها، همان راه شبیه بوده که هم اکنون «باب بنی شیبه» در آن قرار دارد. در آن دوران، قصی دری بر فضای اطراف کعبه قرار نداد همانطور که دیواری نیز بر آن ساخته نشد. همچنین قصی دستور داد قریش به هنگام ساختن خانه‌های خویش ارتفاع آن را بلندتر از کعبه قرار ندهند تا همواره بر همه نقاط مکه مسلط باشد.

قریشیان همواره مجالس عمومی و نشست‌های خود را در فضای اطراف کعبه قرار می‌دادند، تا آنگاه که «دارالندوه» برای نشست‌های ویژه و مهم آنان ساخته شد.

در اینجا کوشیده‌ایم بر اساس گفته‌های ازرقی، نقشه‌ای تقریبی از مکه و موقعیت‌های مسکونی قبایل در آن و نیز سیر عمران و آبادی در بین شعب‌های آن را ترسیم کنیم.

برای مجسم کردن آن در اذهان، ابتدا نقطه باب بنی شیبه را به عنوان نقطه آغازین در نظر می‌گیریم و از آنجا مطالب مورد نظر خود را آغاز می‌کنیم:

«باب بنی شیبه» اولین جایگاه متمرکز شدن حرکت‌های عمرانی در ام‌القری بود، همچنانکه مهمترین ورودی به مسجدالحرام نیز به شمار می‌رفت. بدین سبب خانه‌های فراوانی در این مکان ساخته شد و کم‌کم رو به افزایش گذاشت به طوری که این وسعت و افزایش، رو به سوی شرق و به طرف منطقه ریگزار «باب علی» و نیز اندکی به سوی

ص: ۲۷۷

شمال در نزدیکی ریگزار «باب السلام» افزایش یافت. در این قسمت خانواده‌هایی از غسانیه‌های شام و بعضی از سفیانیه‌ها زندگی می‌کردند.

اگر در این راستا، به‌صورت مستقیم سوی باب‌النبی بیاییم، به خانه عباس و خانه جیر بن مطعم و خانه‌هایی که از آن قبیله «عامر بن لؤی» بود، می‌رسیم. در این نقطه، در مقابل ما کوچه «اصحاب الشیرق» قرار داشته، که در کنار «زقاق الحجر» (۱) بوده است. در آنجا، خانه «ابن علقمه» و خانه‌های دیگری که از آن «خاندان عدی، از ثقیفیان» بوده، قرار دارد.

اگر از این نقطه به سوی خیابان اصلی کنونی در «قشاشیه»، به سوی بالای مکه برویم، در برابرمان بازاری قرار داشته که بدان «سوق الفاکهه» یا «بازار میوه فروشان» می‌گفته‌اند، سپس «سوق الرطب» یا «بازار خرما فروشان» قرار داشته است. پس از آن، در قسمتی از منطقه، خانه‌هایی از آن بعضی از بنی عامر بوده است. در کنار «سوق اللیل» به خانه‌ای برخورد می‌کنیم که به «دار مال‌الله» معروف بوده و قریشیان همواره بیماران و ناتوانان را در آن قرار می‌دادند و از مال خویش بر آنها انفاق می‌کردند و بر آنان اطعام می‌دادند. در نزدیکی این خانه، «شعب ابن یوسف» قرار داشته که در این دوران ما آن را به «شعب علی» می‌شناسیم. خانه‌های «عبدالمطلب ابن هاشم» و خانه‌های دیگری از آن ابی طالب و نیز خانه‌ای از آن عباس بن عبدالمطلب در آنجا قرار داشته است. اگر از این نقطه به خیابان اصلی برگردیم به خانه عاص در فضای بنی عامر بر می‌خوریم، سپس وارد شعب بنی عامر می‌شویم که دارای راه‌ها و کوچه‌های متعددی بوده و در آن خانه‌هایی از خاندان بنی بکر و نیز خاندان عبدالمطلب بن عبد مناف قرار داشته است. اگر در خیابان اصلی به مسیر خود ادامه دهیم، به «سد آل عبدالله» می‌رسیم. به وسیله این سد، مجرای سیل را منحرف کردند. بدان «سد تحتانی» یا «الزدم الأذنی» نیز می‌گفتند، که الاغ داران در کنار آن می‌ایستاده‌اند.

اندکی به سوی «معلاه» رفته و در سمت راست خود در «شعب ابی دب» قصابها و گوشت‌فروشان را می‌بینیم. سپس به مقبره‌ها و پس از آن به تعدادی باغ بر می‌خوریم و با

ص: ۲۷۸

گذشتن از آنها به «شعب الجنّ» سپس «ثنیة الحجون» سپس به باغهای دیگری می‌رسیم که پس از آن به «شعب الصفی» که امروزه به «معابده» شهرت یافته است می‌رسیم. در این شعب، خانه‌هایی از «بنی کنانه» و خاندان «عتبه ابن ابی معیط» و خانه‌هایی از آن ربیعه، از بنی عبد شمس قرار داشته است.

اگر از مسیر دیگری، از «باب بنی شیبه»، به سوی شمال شرقی، در مسعی (بینصفا و مروه) حرکت کنیم، ابتدا به خانه‌هایی از خاندان بنی عدی می‌رسیم که این خانه‌ها بین باب بنی شیبه و رواق باب السلام قرار داشته است. در مسعی، در سمت راست ما دری بوده که بدان «باب الخزامیه» می‌گفته‌اند. در کنار آن مکانی برای شیر فروشان و ماست فروشان وجود داشته است. در این نقطه، سقیفه‌ای بوده و نیز خانه «حکیم بن حزام» و خانه‌هایی - که در فاصله آنها قطعه زمینهایی وجود داشته - که از آن خاندان بنی سهم بوده است. این در به خانه حضرت خدیجه، که امروزه بدان «منطقه المدعی» گفته می‌شود، منتهی می‌گردید.

در سمت چپ ما، در حالی که در مسعی رو به سوی مروه هستیم، خانه‌هایی در مروه وجود دارد که از آن خاندان «عتبه بن فرقد» است و خانه‌ای است بزرگ از آن آل یاسر در مقابل حجامها و آرایشگرها.

اگر در مسعی در راه مدعی دو پله بالا رویم، به فضای وسیع و فراخی می‌رسیم که در آن گندم و روغن و عسل و حبوبات را در معرض فروش قرار می‌داده‌اند و هم اکنون این قسمت «محناطه» نامیده می‌شود. در این قسمت خانه‌هایی است از آن خاندان بنی عبد شمس و همچنین خانه ابوسفیان و خانه‌هایی از آن فرزندان عباس تا نزدیکی «المدعی» در آنجا قرار داشته و سپس خانه‌هایی از آن فرزندان حارث بوده است. در این نقطه راهی در سمت چپ ما قرار دارد که به «کوه دیلم» منتهی می‌شود. این کوه هم اکنون بر «قراره» مسلط و مشرف است. سپس در راه خود وقتی به راه «معلائه» حرکت کنیم، به خانه‌هایی از بنی عدوان و نیز خانه‌هایی از فرزندان حارث بن عبدالمطلب برخورد می‌کنیم. راه سومی را از «باب بنی شیبه» به سوی غرب و به طرف «دار الندوه» آغاز می‌کنیم. در این مسیر خانه‌های فراوانی در کنار دارالندوه است. خانه شیبه بن عثمان،

ص: ۲۷۹

خانه‌ای به عنوان خزانه کعبه و خانه‌ای مربوط بهصاحب پست و خانه‌ای مربوط بیت‌المال و خانه‌ای از آن خطاب بن نفیل در کنار آن است. سپس در سمت شمال به سوی شبستانی که «باب الزیاده» در آن واقع است؛ یعنی سمت «باب الدریبه» بالا می‌رویم. در آنجا به خانه‌هایی بر می‌خوریم که از آن بنی خزاعه است و در میان آن خانه‌ها، بازار کفاشها واقع است. به سوی «سویقه» می‌رویم و بار دیگر به طرف مروه می‌آییم، در طرف دیگر آن خانه‌هایی می‌بینیم که از آن خاندان «زراره» از تمیم است و به شعبی در قعیقان می‌رسیم که هم اکنون بدان «الشامیه» می‌گویند. در این هنگام اگر کسی به سمت راست خود توجه داشته باشد، دری را در ناحیه دیلم، در نزدیکی «قراره» امروزی می‌بیند. و اگر بتواند در این ناحیه بر روی تپه‌ها، در منطقه «فَلْتَقِ» صعود کند، مسیری را مشاهده می‌کند که از آن بالا رفته و سپس از آنجا به محلی که هم اکنون «بازار معلا» نامیده می‌شود، پایین می‌رفته‌اند. این راه در دوران «زبیر بن عوام» باز شد که بتواند بین باغها و مزارع خود در کنار معلا کنونی و خانه‌هایی که برای خود در کنار «سویقه» خریداری کرده بود، رفت و آمد نماید.

اگر بخواهیم از قسمت بالای مکه به طرف ناحیه پایین مکه بیاییم، نقطه‌ای را به عنوان محل شروع قرار می‌دهیم و از مقام حنبلی در مسجد (یعنی از نقطه خارج از مطاف قدیم و در مقابل دیوار کعبه‌ای که در آن دو رکن اسود و یمانی قرار دارد) آغاز می‌کنیم. از این محل ابتدا به سوی شرق و سپس به جنوب شرقی و از آن پس به جنوب حرکت می‌کنیم. در این فاصله ابتدا از خانه‌های «بنی عائذ» از مقام حنبلی عبور می‌کنیم که خانه‌ها به سوی غرب و به موازات چاه زمزم قرار داشته است. سپس به سوی شرق و به طرف «باب علی» می‌رویم که در این مسیر خانه بزرگان آنان، تا کنار مسعی، در سمت چپ شخصی که از صفا به مروه در حرکت است و به موازات باب علی کنونی، قرار داشته است.

ابتدای خانه‌های «عدی بن کعب» از حدود مقام حنبلی است به سوی صفا و از سوی دیگر قسمتی از این خانه‌ها تا اجیاد امتداد داشته است. که پس از آن، به سمت پایین مکه نقل مکان کردند.

ص: ۲۸۰

در راهی که از «باب الصفا» به سمت جنوب و به «باب اجیاد» منتهی می‌شود، سقیفه‌ای است از آن خاندان عائذه و بازار پارچه فروشها (سوق البزازین).

و در نزدیکی آن خانه‌ای وجود داشته است که رسول خداصلی الله علیه و آله پیش از بعثت خویش، آن را به عنوان مکان تجارت باشریک خود «سائب بن ابی سائب» قرارداد بود.

هنگامی که به «باب اجیاد» برسی و به گونه‌ای بایستی که قبله را در پشت خود و ورودیهای اجیاد را در مقابل خویش قرار دهی، دو درّه (و شعب)؛ یکی را در سمت راست و دیگری را در سمت چپ خود می‌بینی؛ شعبی که در سمت راست تو است و امروزه آن را «بئر بلبله» می‌نامند در قدیم بدان «اجیاد الکبیر» می‌گفتند و شعب دوم که در سمت چپ تو قرار دارد و امروزه آن را «السّد» می‌نامند، در قدیم به «اجیاد الصغیر» مشهور بوده است.

خاندان قبیله تمیم در این حوالی زندگی می‌کرده‌اند؛ به طوری که خانه‌های آنان، از سمت غرب تا نزدیکی‌های حدود مسجد الحرام کنونی امتداد داشته، که حدود صحن کنونی کعبه به شمار می‌رود. خاندان بنی مخزوم در فضای «اجیاد الکبیر» و در محل حمیدیه کنونی اقامت داشته‌اند. جماعتی از «ازدیان» نیز در پشت آن، در محلی که هم اکنون محل «الصّیحة العامه» است، مسکن گزیده بودند و در پشت آن، خانه «أبی جهل بن هشام» از آن فاصله زیادی نداشته است. در «اجیاد الصغیر»، در جاده‌ای که متصل به «السّد» است، خانه‌هایی وجود داشته که از آن خاندان عدی بن عبد شمس بوده است.

در اجیاد، مکانی بوده از آن ماهیگیران، که خانه عبدالله بن جدعان در آن جا بوده است؛ خانه‌ای که «حلف الفضول» در آن انجام شد. بر اساس این قرار داد، تمامی قبائل مکه با هم متفق شدند، که هیچگونه ظلمی در مکّه صورت نگیرد و از ظالمی در مکه پشتیبانی نکنند. و نیز در این ناحیه خانه‌هایی از آن خاندان سلمه بن هشام قرار داشته است. همچنانکه در آن، چاهی به وسیله خاندان سلمه به همراه همسایگان‌شان کنده شد و آب آن در فضای بازی بین دو اجیاد جاری گشت و ساکنان این دو منطقه از آن استفاده می‌کردند. به گمانم این چاه هم اکنون در مقابل «بازان اجیاد» قرار دارد؛ زیرا در بین دو منطقه اجیاد یاد شده قرار گرفته است.

ص: ۲۸۱

اگر در دو اجیاد کبیر و صغیر، در خیابان اصلی، به سمت جنوب و به طرف «مسفله» پیش بروی، «سوق الحزوره» را در کنار باب الوداع مشاهده می‌کنی و نیز راهها و کوچه‌هایی را در سمت راست خود، که به سوی مسجد و مطاف باز می‌گردد، می‌بینی. از معروفترین آنها «باب الحناتین» می‌باشد. گفتنی است که وجه نامگذاری آن برایم معلوم نشد؛ زیرا در این نقطه بازاری برای گندم فروشان وجود نداشته و شاید «حنّاطین» از نقطه نظر زیاد بودن گندم در آنجا بوده است. زیرا این را می‌دانم که این در نقطه‌ای بوده برای عرضه فراورده‌های گندم مکه. در این سو نیز خانه‌هایی از آن «خاندانصیفی» و نیز خانه‌هایی از خاندان عبدالدار و دیگر خانه‌هایی از بنی مخزوم قرار داشته است.

اگر راه خود را به سوی «سوق الصغیر» ادامه دهید، در کنار خانه‌هایی از خاندان اسد فرزند عبدالعزّی قرار می‌گیرید. در قسمتهای پایین مکه، نظیر «الشبیکه» یا «حارة الباب» و یا «جَزُول» مناطقی بوده است که جمعیت اندکی در آن زندگی می‌کرده‌اند و در منطقه سرسبز «جَزُول» نیز عده‌ای مشغول زندگی بوده‌اند. این قسمت جزء کوچکی از اطراف پشت «مسفله» به شمار می‌آید. در مطالعاتم در تاریخ، نسبت به منطقه یاد شده تراکم جمعیتی را در این ناحیه ندیدم. در تاریخ به بعضی از خانه‌ها در دامنه کوه «ذی أعاصیر» برخورد می‌کنیم و از قرائن متوجه می‌شویم که «ذی أعاصیر» همان «کوه عمر» می‌باشد. باور و اعتقاد من آن است که این منطقه در زمانهای دور دارای خانه نبوده و در دوره‌های اخیر به محل سکونت تبدیل شده است؛ زیرا این دامنه به اسم «عمر بن خطاب» نامگذاری گردیده است. بدیهی است اگر آنجا محلّ سکونت قبیله یا اشخاصی بود، می‌بایست نام آنان قبل از عمر بن خطاب بر آن نهاده می‌شد. همچنین در تاریخ، آثاری از سکونت و آبادانی در «ثنیه»، که از پشت آن به «جَزُول» سرازیر می‌شویم، به چشم نمی‌خورد. در آن دوران به این منطقه «الحزنه» می‌گفتند و آن بر خلاف دشت بوده و هم اکنون بدان «الحفائر» گفته می‌شود. پیش از دوران خالد برمکی «الحفائر» راهی از «الشبیکه» به «جَزُول» خلفی نداشته؛

ص: ۲۸۲

زیرا خالد برمکی بود که این راه را باز کرد و حرکت را در آن هموار نمود. خالد در دوران بنی عباس بوده و این راه باغ وی را که پس از «جزول» خلفی قرار داشت و به «جزول خضراء» یا سرسبز معروف گردیده بود، نزدیک می نمود.

امیدواریم توانسته باشیم که نقشه‌ای تقریبی از مکه دوران جاهلیت را در اذهان شما ترسیم کنیم.

لازم است در حاشیه این بخش از نوشته، به نواحی و قسمت‌هایی اشاره کنیم که مکیان در ماههای گرم و سوزان، به آن مکان‌ها عزیمت می کردند؛ همانند امروز که عادت کرده‌اند به اطراف و نواحی سرسبز مکه رفته، روزهای گرم خود را در آن بگذرانند و این سنتی است که تقریباً از هزار و پانصد سال قبل تا کنون ادامه داشته است.

از معروفترین این گردشگاهها در مکه جاهلیت، «اللیط» بوده است. در نظر برخی از تاریخ نگاران این منطقه در قسمت پایین مکه، در نزدیکی «برکه ماجن» قرار داشته است.

مردمان مکه، غروب هر روز در کنار این منطقه می نشستند و در حالی که لباسهای قرمز و عطر زده به تن داشتند، لحظاتی را به خوشی می گذرانند.

از دیگر تفریحگاههای آنان «شعب خم» بوده که متصل به «مسفله» امروزی بوده و در این منطقه، باغها و مزارعی وجود داشته که متصل به «اللیط» و «جزول» بوده است.

مکیان که در آن باغها، درختان خرما و درختان دیگر کاشته بودند، گردهم می آمدند و ساعات خوشی را می گذرانند. این باغها از سویی تا «خرمانیه» در نزدیکی منطقه‌ای که امروزه بدان «المعابده» می گوئیم - و از سوی دیگر تا سرزمین «محصب» در راه منتهی به منا - امتداد داشته است.

مکیان در «محصب» دگه‌ای داشته‌اند که همه روزه، به هنگام غروب در آن جمع می شدند و آن دکه مسلط بر نخسلتانه‌ها و باغهای میوه بوده و دره‌های شعب‌های مختلف تا منا آن را می پوشانیده است.

همچنین مکیان باغها و نخسلتانهایی در «وادی فح» داشته‌اند که امروزه آن منطقه به «شهدا» معروف است. و نیز دارای باغهایی در «وادی طوی» در امتداد حجون تا «ریع الکحل» بوده‌اند. همچنین نخسلتانهایی در حومه مکه علیا تا مزدلفه و عرفات داشته‌اند.

ص: ۲۸۳

از خانه‌هایی که در مناطق یاد شده، نام بردیم، همانند خانه سازی دوران ما، نزدیک به هم و متراکم نبوده، بلکه به صورت پراکنده و جدا از هم قرار داشته‌اند؛ به طوری که فضاها و قسمت‌های خالی در بین آنها وجود داشته و طبق سنت دیرین عرب بنا گردیده بود. البته این مطلب در نواحی اطراف مسجدالحرام و کعبهصادق نیست؛ چرا که مکان در این منطقه خانه‌هایشان را به صورتی متراکم و متصل به هم ساخته بودند و مجاورت با کعبه، در نزد مکان شرف و بزرگی به شمار می‌آمده است. قریشیان در اواخر دوران خود، دیواری بر بالای «المدعی» کشیدند و درهایی بر آن قرار دادند که در هیچیک از قسمت‌های مکه چنین کاری را انجام ندادند.

تجارت قریش در زمان جاهلیت و آغاز اسلام

ساکنان مکه از والاترین و برترین نژاد عرب (قریش) بودند. آنان به تجارت و خرید و فروش می‌پرداختند و دارای بازارهای مشهور و معروفی در زمان جاهلیت بودند. این بازارها معمولاً در ماه‌های مختلف سال تشکیل می‌شد و گاهی پس از برپایی یک بازار، به بازار دیگری کوچ می‌کردند. در این بازارها، سایر عرب‌ها نیز از نزدیکی‌های مکه و گاه از نقاط دور شرکت می‌کردند و به خرید و فروش و داد و ستد مشغول می‌شده‌اند.

در آن دوران بازارها، محلی بود برای آشنایی یکدیگر و فخر فروشی و به رخ کشیدن ویژگی‌ها و برتری‌های خود بر دیگران. در این بازارها، گروهی نیز به سخنرانی و ایراد خطبه‌ها و خواندن شعرها می‌پرداختند و اخبار و قضایا را به اطلاع یکدیگر می‌رساندند. این رسم - همانطور که در دوران جاهلیت مرسوم بود - پس از ظهور اسلام نیز، برقرار ماند؛ به طوری که اکنون نیز در بعضی نقاط، هنوز اجرا می‌شود. اگر در دهکده‌ای بازار عمومی وجود داشته باشد، هر هفته در یک روز معین، (مثلاً شنبه یا یکشنبه یا دو شنبه و یا پنجشنبه) مردم به خرید و فروش مشغول می‌شوند. انواع

ص: ۲۸۴

مختلفی از گوشت، پرندگان، مرغ و خروس، تخم مرغ، بعضی از خوراکیها و انواع پارچه - آنچه که مورد نیاز مردم است - در این بازارها عرضه می شود.

قریشیان (که سوره قریش در شأن این قبیله نازل شده است) در طی سال، دو سفر تجارتي (زمستانه و تابستانه) داشته اند. آنان در این سفرها، کالاهای مورد نیاز خود را از ممالک همجوار، به وسیله شترانشان به مکه می آوردند. این گروه در زمستان به سوی یمن می رفتند و در تابستان معمولاً به شام عزیمت می کردند و از این ممالک نیازهای خود را (همانند خوراکیها و روغن و پارچه ها و دیگر مواردی که در حجاز وجود نداشت) همراه می آوردند. مورخان در این باره گفته اند: برای اولین بار، این سفرها از سوی هاشم بن عبد مناف صورت گرفت و سپس این سنت در میان آنان رواج یافت.

قریش، سود و استفاده از مال التجاره خود را بین ثروتمندان و فقرای قریش به صورت یکسان تقسیم می کردند. برادران هاشم نیز، با تشویق او به تجارت مشغول شدند؛ به طوری که کاروان هاشم به سوی شام و عبد شمس به حبشه و مطلب به یمن و نوفل به فارس حرکت می کرد و تجار قریش، هریک بنابه نظر و خواسته خود در یکی از این کاروانها سهیم و شریک می شدند.

لازم به ذکر است که رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از رسالت نبوت، دوبار برای تجارت به سوی شام رفت؛ اولین بار به همراه عموی خود ابوطالب - که در آن زمان حضرت نوجوانی دوازده ساله بود - و بار دوم به همراه کاروان حضرت خدیجه علیها السلام دختر خویلد اسدی. در این سفر که خدیجه علیها السلام از رسول خدا تقاضا کرده بود تا کاروان تجارتي او را همراهی کند، غلام خود «میسره» را نیز با حضرت رسول صلی الله علیه و آله همراه کرد. این سفر برای حضرت خدیجه علیها السلام سود فراوانی دربر داشت. به طوری که این مقدار استفاده مالی و همچنین امانتداری حضرت رسول، موجب حیرت و تعجب حضرت خدیجه علیها السلام شد.

بدین خاطر، خدیجه علیها السلام پیشنهاد ازدواج به رسول خدا را داد که مورد قبول حضرت قرار گرفت و خدیجه علیها السلام اولین همسر پیامبر صلی الله علیه و آله شد. در این زمان پیامبر ۲۵ سال داشت و حضرت خدیجه ۴۰ ساله بود. گفتنی است که علت وقوع جنگ «بدر» (در سال دوم هجری) مراجعت کاروان قریش از شام بود. این کاروان - که حامل کالاهای تجارتي

ص: ۲۸۵

مهمی از شام به مکه بود- از سوی مسلمانان مورد حمله قرار گرفت. بنابر این تجارت قریش در مکه مکرمه در دوران جاهلیت و صدر اسلام بدینصورت انجام می‌گرفت.

سرانجام با گذشت زمان (طی قرن‌ها و سالها) کیفیت زندگی و تعداد جمعیت مکه مکرمه تغییر یافت و پهنه آن وسیع‌تر و فراخ‌تر گردید و با پیشرفتی که در سایر کشورهای دنیا، از نظر عمرانی و اقتصادی صورت پذیرفت، امور تجارتنی مکه مشرفه نیز تغییر پیدا کرد؛ به طوری که کالاها و اجناس مورد نیاز آنان از تمامی کشورهای جهان بدان وارد گردید و هم اکنون مراکز مهم تجارتنی در این شهر دایر است.

مناطق و محله‌های قدیم و جدید مکه مکرمه

مکه از قدیم (یعنی در دوران جاهلیت) دارای مناطق و محله‌ها و بازارهایی مانند «سوق اللیل» (بازار شب)، «سویقه» (بازارچه)، «القراره» و «اجیاد» بوده است. البته بدیهی است هر دهکده و شهری هر اندازه کوچک هم که باشد، دارای مناطق و محله‌هایی است که تا بتوانند به وسیله آن، خانه‌های خود را از دیگر خانه‌ها، باز شناسند و به سوی منازل و استراحتگاههای خود راهنمایی شوند. مکه مکرمه از دوران قدیم تا اواخر حکومت اشراف و تا دوران حکومت عبدالعزیز بر حجاز (در سال ۱۳۴۳ هجری) دارای مناطق و محله‌هایی به قرار زیر بوده است:

- ۱) سوق اللیل
- ۲) شعب علی
- ۳) شعب عامر
- ۴) سلیمانیه
- ۵) معابده
- ۶) جَزُول
- ۷) نَفا
- ۸) فَلَاق
- ۹) قراره
- ۱۰) شامیه
- ۱۱) اجیاد
- ۱۲) قشاشیه
- ۱۳) شیبکه
- ۱۴) حارة الباب
- ۱۵) مَسْفله

در سالهای اخیر، به علت توسعه عمرانی شهر مکه و همچنین ازدیاد جمعیت مسکونی آن، محله‌های دیگری بدان اضافه شده است که عبارتند از:

ص: ۲۸۶

(۱) عتیبه

(۲) هنداویه

(۳) حوض البقر (که هم‌اکنون به عزیزیه معروف است)

(۴) شیشه

(۵) روضه

(۶) خانه

(۷) حی الزاهر

(۸) حارة الطنبداوی (که در آن خیابان معروف منصور قرار دارد)

(۹) رصیفه

(۱۰) مشعلیه

(۱۱) النزهه

سالشمار وقایع بعد از هجرت

سال اول حضرت، مسجدالنبی را در مدینه احداث کرد و برای نخستین بار در این سال، اذان از مناره مسجد ندا داده شد.

حضرت غزوات دفاعی خود را آغاز کرد.

وفات عثمان بن مظعون (برادر خوانده رسول خدا صلی الله علیه و آله)

در شوال این سال، حضرت، خانه‌ای برای عایشه (دختر ابوبکر) ساخت.

سلمان فارسی (اولین فرد ایرانی) اسلام آورد و به جمع‌صحابه حضرت پیوست.

سال دوم آغاز جنگ بدر

به فرمان خدا، قبله از بیت المقدس به سوی کعبه تغییر کرد و موجب سرافرازی و شادمانی پیامبر و مسلمانان شد.

روزه ماه مبارک رمضان و فطریه عید فطر و زکات بر اموال واجب شد و نیز نماز عید مشروعیت یافت.

ازدواج حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام با فاطمه زهرا علیها السلام (دخت گرامی رسول خدا).

درگذشت رقیه (دختر رسول خدا) و همسر عثمان بن عفان.

ص: ۲۸۷

سال سوم آغاز جنگ احد (که در آن حمزه سید الشهداء به شهادت رسید)

نزول آیه حرمت خمر

ازدواج ام کلثوم (دختر پیامبر) با عثمان بن عفان

ازدواج رسول خدا با حفصه (دختر عمر بن خطاب) و زینب (دختر خزیمه هلالیه)

ولادت حضرت حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام

سال چهارم ولادت حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام

وفات زینب دختر خزیمه همسر پیامبر.

پیامبر، ام سلمه هند را پس از وفات شوهرش ابی سلمه به همسری خود برگزید.

سنگسار یک مرد و زن یهودی زناکار.

سال پنجم صدور اجازه انجام حج به مسلمانان

غزوه‌های دومه الجندل بنی مصطلق، خندق، بنی قریظه در این سال صورت گرفت.

پیامبر زینب (دختر جحش) را به همسری برگزید.

نزول آیه حجاب.

حضرت، بریره (دختر حارث، بزرگ بنی مصطلق) را به همسری گرفت و نام «جویره» را بروی نهاد

آیه تیمم در این سال نازل شد.

سال ششم غزوه حدیبیه، بیعت رضوان و صلح حدیبیه در این سال به وقوع پیوست.

پیامبر صلی الله علیه و آله برای سران و پادشاهان دیگر ممالک نامه ارسال کرد.

پیامبر به زیارت قبر مادر خود رفتند.

به علت خشکسالی حضرت نماز استسقاء (طلب باران) خواند و پس از آن، مدت هفت شبانه روز باران بارید.

سال هفتم آغاز جنگ خیبر و ازدواج پیامبر باصفیه (دختر حیی بزرگ بنی نضیر).

ص: ۲۸۸

با ایجاد آرامش در مدینه، مهاجرین و از آن جمله امّ حبیبه رمله (دختر ابوسفیان) که همسر پیامبر بود از حبشه به مدینه مراجعت کردند.

خالد بن ولید و عمرو بن عاص و عثمان بن ابی طلحه عبدی اسلام آوردند.

عمره قضاء از سوی پیامبر به جا آورده شد

پیامبر طی توقّف کوتاه در مکه، با میمونه (دختر هلالیه) ازدواج کرد

رسول خداصلی الله علیه و آله خاتمی از نقره برای خود ساخت که روی آن عبارت شریفه «محمد رسول الله» نقش بسته بود و به وسیله آن مکاتبات خود با ملوک و پادشاهان آنروز دنیا را امضا می کردند.

ارسال هدایایی از سوی مقوقس (پادشاه اسکندریه و مصر) برای رسول خداصلی الله علیه و آله که از آن جمله می توان از ماریه و خواهرش سیرین و دو جاریه دیگر و همچنین خواجه‌ای - که معروف به مأبور بود - به همراه لباس‌ها و هزار مثقال طلا - و اسب و قاطر - که بدان دلال گفته می شد - و همچنین الاغی به نام یغفور و اشیای دیگری نام برد.

سال هشتم فتح مکه به دست سپاهیان اسلام در روز جمعه بیستم ماه مبارک رمضان انجام شد، و نیز غزوه‌های حنین و طائف در همین سال اتفاق افتاد.

زینب دختر پیامبرصلی الله علیه و آله وفات نمود.

حکیم بن خزام اسلام آورد.

در ذی الحجّه این سال، ابراهیم فرزند رسول خداصلی الله علیه و آله از ماریه قبطیه به دنیا آمد.

سال نهم در این سال غزوه تبوک اتفاق افتاد

امّ کلثوم دختر پیامبرصلی الله علیه و آله و همسر عثمان بن عفان وفات نمود

در این سال نهضت پیامبر شاهد اسلام آوردن گروه گروه فرستاده‌های عرب به مدینه در خدمت حضرت نبی گرامی بود.

پیامبرصلی الله علیه و آله به دلایلی در این سال یک ماه همسران خود را ترک کرد.

ص: ۲۸۹

سال دهم حجه‌الوداع در این سالصورت گرفت، که طی آن علی علیه السلام را به نیابت و جانشینی خود نزد پیروان خویش معرفی نمود (من کنت مولاه فهذا علی مولاه...) وفات ابراهیم فرزند رسول خداصلی الله علیه و آله.

در این سال فرستادگان و وفود عرب افزایش یافتند و همه گروه گروه به مدینه آمده و اسلام را می‌پذیرفتند. سال یازدهم بیماری رسول خداصلی الله علیه و آله در اواخر ماهصفر این سال آغاز شد که منجر به وفات پیامبر در ۲۸ ماهصفر المظفر سال یازدهم هجری گردید. شش ماه پس از وفات پیامبرصلی الله علیه و آله دخت گرامی آن حضرت، فاطمه زهراء نیز وفات یافت (به شهادت رسید).

اولین کسی که لقب «خادم الحرمین» بر خود نهاد

سلطان سلیم خان که یکی از سلاطین و خلفای عثمانی بود، هنگامی که کشورهای عربی- و از آن جمله حجاز- زیر نفوذ حکومت او درآمد، در خطبه از وی به نام «حامی الحرمین الشریفین» یاد شد، لیکن سلطان سلیم پس از شنیدن این لقب، اعتراض کرد و گفت: حامی آنها، خداوند عزّ و جلّ است و من «خادم الحرمین الشریفین» هستم. از آن پس نام سلاطین عثمانی را بدین عنوان در خطبه‌ها یاد می‌کردند.

همچنین در مورد اخشید- که در حوالی سال ۳۳۱ هجری بر مصر و شام و بلاد الحرمین حکومت می‌کرد- گفته‌اند: او در ضمن نامه‌ای به پادشاه روم نوشته است:

«اگر برای من شرفی جز امارت بر حرمین نبود، همانا این شرف برای من کافی بود.»

همچنین سیوطی در کتاب «حسن المحاضرة فی اخبار مصر و القاهرة» آورده است:

در سال ۷۱۹ هجری ملک مؤید به خطبا دستور داد هنگامی که در خطبه‌ها به نام او می‌رسند، پله‌ای از منبر پایین بیایند تا نام وی را در پله‌ای پایین‌تر از پله‌ای که نام خدا و

ص: ۲۹۰

رسول برده می‌شود، ببرند نه بالاتر و در سطح آنها.
حافظ ابن حجر در جامع الأزهر و ابن النقاش در مسجد «ابن طولون» این کار را انجام دادند.

«اولین‌ها» در مکه و عربستان

نمایش تصویر

ص: ۲۹۱

نمایش تصویر

پیامبرانی که حج گزارند

تاریخ‌نویسان به نام بسیاری از پیامبران اشاره کرده‌اند که مراسم حج را بجا آورده و به این منطقه قدم گزارده‌اند. اما ما در اینجا به طور فشرده نام پیامبرانی را می‌آوریم که در کتاب «القری لقاصد امّ القری» از آنها یاد شده است:

(۱) حضرت آدم علیه السلام؛ ابن عباس روایت کرده که حضرت آدم چهل بار با پای پیاده از هند به مکه آمد و حج به جای آورد. همچنین به نقل از «عطاء بن ابی رباح» آمده است: آدم ابتدا در سرزمین هند هبوط کرد در حالی که چهار قطعه چوب عود از بهشت به همراه داشت و عودی که هم اکنون مردم جهت خوشبو کردن از آن استفاده می‌کنند از همان عودهایی است که حضرت آدم استفاده کرد.

حضرت این خانه را طواف کرد و سعی بینصفا و مروه را نیز انجام داد.

در روایت دیگری که از «عثمان بن ساج» نقل شده، می‌گوید: سعید به من خبر داد که حضرت آدم علیه السلام هفتاد بار با پای پیاده حج گزارد و فرشتگان در «مأذمین» به وی

ص: ۲۹۲

برخوردند و بدو گفتند: ای آدم، حج تو نیکو باد، ما حج این خانه را هزار سال پیش از تو بجا آوردیم. گفتنی است که «مأذمین» در منطقه‌ای بین عرفه و مزدلفه واقع شده و به صورت تنگه‌ای باریک در بین کوهها است.

۲) حضرت نوح علیه السلام؛ عروه بن زبیر گوید: به من خبر رسید که خانه خدا برای آدم علیه السلام قرار داده شد تا به پیرامون آن طواف کند و نوح نیز بدان منطقه آمد و حج گزارد و آن را پیش از توفان، تعظیم و تکریم کرد.

۳ و ۴ و ۵) حضرت صالح، هود و شعیب علیهم السلام؛ از وهب بن منبه نقل شده که:

حضرت صالح پیامبر در میان ایمان آورندگان به خود، خطبه‌ای ایراد کرد و گفت: ای مردم، خداوند به این سرزمین و مردمانش غضب کرده است پس، از آن خارج شوید؛ زیرا دیگر این زمین نمی‌تواند جایگاهی برای شما باشد. آنان در جوابش گفتند: نظر ما نظر تو است، پس هر آنچه که می‌کنی انجام ده و ما جز پیروی از تو راهی نداریم. آنگاه صالح گفت: به حرم امن الهی برویم و در آنجا بمانیم که برای شما راهی جز آن نمی‌بینم. پس همگی نیت حج کردند و از عبای خود احرام ساختند و به سوی سرزمین امن الهی گام برداشتند تا اینکه وارد مکه شدند و در آنجا ماندند و سرانجام همگی در همانجا وفات یافتند. قبور آنان در غرب کعبه بین دارالندوه و خانه بنی هاشم قرار گرفته است.

حضرت هود و حضرت شعیب نیز با پیروان و گرویدگان خود همینگونه عمل کردند.

۶ و ۷ و ۸) حضرت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق علیهم السلام؛ «محمد بن اسحاق» گوید:

ابراهیم علیه السلام به همراه فرزند خود اسماعیل و سایر پیروان از جرهم که در آن زمان از ساکنان حرم بودند و از نوه‌های او به شمار می‌آمدند، طبق دستورات جبرئیل علیه السلام تمامی مواقع را درک کردند و مناسک را انجام دادند. پس از پایان حج، حضرت ابراهیم رو به سوی شام گذاشت و در آنجا وفات کرد.

«مجاهد» در این مورد می‌گوید: حضرت ابراهیم و اسماعیل با پای پیاده حج بجای آوردند. همچنین می‌گوید: اسحاق و ساره نیز از شام به مکه آمدند و حج گزارند.

۹) حضرت یونس علیه السلام؛ از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: یونس را می‌بینم

ص: ۲۹۳

در حالی که بر شتری سرخ موی که زینی از پشم و افساری از لیف دارد، سوار است و در اینصحرای مشغول به حرکت و تلبیه گفتن است.

مجاهد می‌گوید: هفتاد پیامبر خانه کعبه را طواف کردند و حج گزارده‌اند که در میان آنان، موسی و یونس علیهما السلام بودند. آنان می‌گفتند: «لَبَّيْكَ كَاشِفَ الْكَرْبِ لَبَّيْكَ».

(۱۰) حضرت موسی علیه السلام؛ رسول خدا می‌فرماید:

«... گویی موسی را می‌بینم در حالی که بر شتری سرخ موی، با زینی از پشم و افساری از لیف سوار است و رمی جمرات می‌کند.» و نیز از ابن مسعود روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هم اکنون موسی ابن عمران را در اینصحرای می‌بینم در حالی که بین دو قطوانیه» (۱۱) محرم شده و تلبیه می‌گوید.»

(۱۱) حضرت عیسی علیه السلام؛ ابن عباس در این باره می‌گوید: در این وادی عیسی و موسی و صالح قدم گزارده‌اند. همچنین از پیامبران دیگری نیز نام برده است که بدین سرزمین آمده‌اند، در حالی که افسار محملهای آنان از لیف خرما و زین آنها از پشتهای ساده تشکیل شده بود، عبا بر دوش داشته‌اند، بیت العتیق را طواف کرده و حج به جای آورده‌اند.

(۱۲) اما پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله؛ طبق گفته تاریخ‌نگاران و سیره‌نویسان، پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از بعثت خود و پس از آن و پیش از هجرت، بارها حج به جای آورد که تعداد دقیق آن در تاریخ مشخص و معین نیست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از هجرت تنها یک حج انجام داد که آن هم «حجۃ الوداع» بوده است که در آن تقریباً تمامی مسلمانان شرکت کرده‌اند. همچنین آن حضرت پیش از هجرت چندین عمره بجای آورد که باز تعداد آن مشخص نیست. اما پس از هجرت، یک عمره در ماه رجب و سه یا چهار عمره نیز در ذی قعدة (در سه سال) بجای آورد و عمره‌ای نیز در شوال و یک عمره در رمضان انجام داد.

۱- - قطوانیه؛ به عبایی سفید و کوتاه می‌گفتند که کرک بسیار کمی داشته است. همچنین بدان پارچه «قطوانی» نیز گفته می‌شود.

برخی از خلفا و پادشاهانی که حج گزارده‌اند

در اینجا نام تعدادی از خلفا و پادشاهان را می‌آوریم که پس از قرار گرفتن بر کرسی خلافت یا سلطنت، حج گزارده‌اند و حجهای پیش از خلافت و سلطنتشان را متعرض نشده‌ایم.

این مطالب به نقل از تاریخ شیخ عبداللّه غازی معروف به «افاده الأنام بذکر بلد اللّٰه الحرام» است که این کتاب به خط مؤلف بوده و تا کنون به چاپ نرسیده است و ما اینک به صورتی فشرده مطالبی را از آن می‌آوریم:

(۱) ابوبکر در سال ۱۲ هجری حج گزارد.

(۲) عمر بن خطاب به استثنای سال اول خلافتش، «(۱)» همه ساله حج گزارد. در سال اول، عبدالرحمن بن عوف به همراه مردم حج بجا آورد.

(۳) عثمان بن عفان در سال ۲۵ هجری با مردم حج گزارد. طبری می‌گوید: نامبرده همچنان حج می‌گزارد تا اینکه در سال ۳۴ هجری در خانه‌اش زندانی شد و در آن سال عبداللّه بن عباس با مردم حج گزارد.

اما حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام پس از به خلافت رسیدن، به علت درگیر شدن در جنگهای مختلف، موفق به انجام حج با مردم نگردید.

(۴) معاویه بن ابی‌سفیان در سال ۴۴ و ۵۰ هجری با مردم حج گزارد.

(۵) عبداللّه بن زبیر نیز با مردم حج به‌جا آورد. طبری می‌گوید: هنگامی که بیعت برای او گرفته شد نامبرده هشت حج متوالی انجام داد.

(۶) عبدالملک بن مروان در سال ۹۵ هجری پس از کشته شدن ابن زبیر حج گزارد.

(۷) ولید بن عبدالملک در سال ۹۵ هجری و به گفته طبری در سال ۹۱ هجری حج انجام داد.

۱- - عمر بن خطاب از سال ۱۳ تا ۲۵ هجری بر مسند خلافت تکیه زد.

ص: ۲۹۵

۸) سلیمان بن عبدالملک در سال ۹۷ هجری با مردم حج گزارد.

۹) هشام بن عبدالملک در سال ۱۰۶ هجری با مردم حج بجا آورد.

۱۰) ولید بن یزید بن عبدالملک در سال ۱۱۶ هجری با مردم حج انجام داد.

۱۱) ابو جعفر منصور در سال ۱۴۰ هجری حج به جا آورد. طبری می‌گوید: منصور در سالهای ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۲ و ۱۵۸ هجری حج گزارده است.

۱۲) محمد المهدی فرزند منصور در سالهای ۱۶۰ و ۱۶۴ هجری حج به جا آورد.

۱۳) هارون الرشید فرزند مهدی، نه حج غیر متوالی به جا آورد، نخستین آنها در سال ۱۷۰ و سپس در سالهای ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۶ و ۱۸۸ هجری بوده است.

۱۴) ملک المعظم عیسی بن العادل بن ابی بکر بن ایوب در سال ۶۱۱ هجری حج انجام داد.

۱۵) ملک مظفر پادشاه یمن در سال ۶۵۵ هجری حج بجا آورد.

۱۶) ملک ظاهر بیبرس پادشاه مصر در سال ۶۶۷ هجری حج به جا آورد.

۱۷) ملک مجاهد انس فرزند سلطان عادل کتبغا المنصوری پادشاه مصر و شام در سال ۶۹۴ هجری حج انجام داد.

۱۸) ملک ناصر محمد بن قلاوون سه حج در سالهای ۷۱۲، ۷۱۹ و ۷۳۲ هجری به جای آورد.

۱۹) ملک تکرور موسی بن ابی بکر در سال ۷۲۴ هجری حج گزارد.

۲۰) ملک مجاهد پادشاه یمن در سال ۷۴۲ و ۷۵۱ هجری راهی سفر حج شد.

۲۱) ملک الأشرف شعبان بن حسین بن محمد بن قلاوون در سال ۷۷۸ هجری جهت انجام حج راهی مکه شد لیکن در ایله واقع در عقبه، به قتل رسید.

۲۲) سلطان قایتبای در سال ۸۸۴ هجری حج به جای آورد.

۲۳) یکی از پادشاهان کشورهای مشرق اسلامی (عجم) در سال ۱۰۷۶ هجری حج گزارد. در آن دوران شریف سعد نمایندگان خود را جهت خیر مقدم به جده گسیل داشت.

۲۴) ملکه بهوپال در هند «سکندر بیگم» در سال ۱۲۸۰ هجری به سفر حج رفت.

ص: ۲۹۶

۲۵) ملکه بهوپال در هند «سلطان جهان بیگم»، در سال ۱۳۲۱ هجری حج به جای آورد.

۲۶) عباس حلمی پاشا خدیو مصر، در سال ۱۳۲۷ هجری در دوران امیر مکه، شریف حسین بن علی حج گزارد. شریف حسین پس از آن، پادشاه حجاز شد.

گفتنی است که مطالب یاد شده از تاریخ غازی به صورت خلاصه و فشرده بیان گردید. البته پادشاهان و بزرگان دیگری نیز در این میان بوده‌اند که در اینجا نامی از آنان به میان نیامد؛ به عنوان مثال از زمان هارون الرشید تا الملک المعظم عیسی، بیش از چهارصد سال است که در این فاصله نام پادشاهان و بزرگانی که حج گزارده‌اند، نیامده است.

اندازه‌های کوههای مکه و بعضی از اماکن آن

نام شهر درجه دقیقه ثانیه

مکه در خط طولی ۳۰.۴۹۳۹

مکه در خط عرضی ۰۰.۲۵۲۱

اندازه‌های بعضی محلّه‌ها و مکانها نسبت به مکه مشرفه‌تر

ارتفاع منطقه معابده در مکه مکرمه، نسبت به سطح دریا ۳۱۱

ارتفاع کوه ابو قبیس ۴۲۰

ارتفاع کوه قعیقعان «جبل هندی» ۴۳۰

ارتفاع کوه حرا (در بالاترین نقطه مکه) ۶۳۴

ارتفاع کوه ثور (در نقطه پایین مکه) ۷۵۹

ارتفاع کوه ثقبه (جبل الرحم) در نقطه بالای مکه ۸۸۳

ارتفاع جبل الرحمه در عرفات ۳۴۰

ارتفاع کوه سعد (که در شمال شرقی عرفات قرار دارد) ۸۳۶

فاصله میانصفا و مروه در مسعی ۳۷۵

ص: ۲۹۷

تمامی اندازه‌های یاد شده به وسیله هیأت اجرایی توسعه مسجدالحرام در مکه مشرفه در سال ۱۳۷۷ ه. و به وسیله مهندسان مصری اندازه‌گیری و تعیین گردیده است.

اندازه این ارتفاعات، به نسبت سطح دریای سرخ در جده اتخاذ شده است.

مسافت و اندازه‌های میان بعضی از مساجدمتر

فاصله میان مسجدالحرام تا مسجد خَیْف در منا ۹۰۰۰

فاصله میان مسجد خیف تا مسجد مزدلفه ۵۰۰۰

فاصله میان مسجد مزدلفه تا مسجد نَمْره ۷۰۰۰

فاصله میان مسجد نمره تا مسجدصخرات در کنار جبل الرحمه ۳۰۰۰

مسافت میان مسجد نَمْره و جبل الرحمه در عرفات ۱۷۵۰

نوانخانه‌های مکه مکرمه

نوانخانه‌ها- که در مکه مکرمه به نام «رباط» معروف است- ساختمانهایی است که برای اسکان فقرا، افراد غریبه و طلاب علوم دینی توسط اشخاص نیکوکار در طول دورانهای گذشته در این شهر احداث شده است.

این ساختمانها بیشتر محلّ بیتوته بود و وسائل خوردن و آشامیدن نداشت. این نوانخانه‌ها بعضی ویژه مردان و برخی دیگر اختصاص به بانوان داشت و چنین مرسوم بود که هر اتاق به یک نفر اختصاص می‌یافت. تعداد اینگونه نوانخانه‌ها در مکه مکرمه بسیار بوده و بعضی هنوز هم، همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهند. بیشتر این نوانخانه‌ها در اطراف مسجدالحرام احداث شده بود که در جریان طرح توسعه دولت سعودی (در سال ۱۳۷۵ هجری) بیشتر آنها تخریب گردید. برخی از ساختمانهای تخریب شده، توسط دولت (اجرا کنندگان طرح توسعه) خریداری شد و در ازای ساخت مجدد آن در نقطه دیگر، مبالغی هزینه شد و البته برخی دیگر، بدون پرداخت وجهی، تخریب شد و آثار آن به طور کلی از بین رفت.

نوانخانه‌هایی که بدون پرداخت وجه توسط دولت تخریب گردید عبارتند از:

ص: ۲۹۸

- ۱) نوانخانه محمد پاشا (که در کنار باب الزیاده قرار داشت).
 - ۲) نوانخانه‌ای دیگر که آن نیز در کنار باب الزیاده واقع شده بود.
 - ۳) نوانخانه داودیه که آن را در «باب‌العمره»، در کنار مسجدالحرام ساخته بودند.
 - ۴) نوانخانه سلیمانیه که در باب‌الدربیه قرار داشت.
 - ۵) نوانخانه‌ای که در باب‌العمره، از سوی خیابان، قرار داشت.
 - ۶) نوانخانه‌ای که در باب‌الزمانیه بین باب‌العتیق و باب‌العمره ساخته شده بود.
- این نوانخانه‌های ششگانه، که حدود چهارصد سال از زمان تأسیس آن‌ها می‌گذشت، در طول برپایی‌شان، همواره مأمن و محل اسکان حجاج مستمند و غریب این دیار و پناهگاهی برای بی‌کسان و بی‌پناهان بوده است.

«مَحْمِل» و زمان پیدایش آن

اشاره

محمل نوعی کجاوه بوده که بر روی شتر قرار می‌دادند، لیکن پس از دورانی، به‌صورت رمز و شعار برای گروهی از حاجیان مسلمان قرار گرفت؛ مانند «محمل مصری»، «محمل شامی»، «محمل عراقی» و «محمل یمنی». محمل دارای جمعیت و افراد ویژه‌ای بوده که فقط به هنگام سفر آنان جهت حج و زیارت، به سوی سرزمینهای حجاز راه می‌افتاده است و هیچگاه کاروان محمل به سوی سرزمینی به جز سرزمین حجاز، آنهم در موسم حج به راه نمی‌افتاد. همچنانکه هیچگاه بر محمل شخصی سوار نمی‌شد. اما «هُودَج» که در اصطلاح مردم حجاز به «شُقْدَف» معروف بود، همان کجاوه‌ای است که بر روی شتر قرار

نمایش تصویر

ص: ۲۹۹

می‌دادند و در آن دو جایگاه بود برای سوار شدن دو نفر، مردم همواره از آن در مسافرت‌های خود استفاده می‌کردند و بر آن سوار می‌شدند. بنابراین شُقْدَف یا کجاوه همان نوع خاصی از هودج بوده که محمل نیز از انواع آن به شمار می‌آید.

ویژگی محمل این چنین بود که به هنگام مسافرت روی آن را پرده‌ای از ابریشم گرانقیمت قرار می‌دادند و آن پوشش ابریشمی به وسیله تار و پودهای طلا و نقره بافته می‌شد و بر روی آن آیات قرآنی نقش بسته بود.

این آیات به‌صورتی بسیار زیبا آذین گردیده و در بعضی از نقاط آن به وسیله لؤلؤ و سنگهای گران قیمت مزین شده بود.

کجاوه‌ها هم بر حسب ملیت‌های مختلف عرب و عاداتهای آنان، تزیین می‌شد.

شیخ محمد لیب بتونوی مصری، در کتاب «الرحله الحجازیه» خود این چنین آورده است: «برخی از تاریخ نگاران، ابتدای ظهور محمل را سال ۶۴۵ هجری دانسته و گفته‌اند:

محمل همان کجاوه‌ای است که «شجره الدر» ملکه مصر به هنگام حج خود در سال ۶۴۵ هجری از آن استفاده نمود و پس از آن این کجاوه، سنتی قرار گرفت که همواره پیشاپیش کاروانهای حجاج به راه می‌افتاد و به علت آن که جایگاهی برای ملوک و پادشاهان بود، هیچگاه اشخاص عادی بر آن سوار نمی‌شد.

آنچه که به نظر ما می‌رسد، محمل، تاریخی کهن‌تر از این داشته و احتمالاً تاریخ آن به قبل از اسلام نیز می‌رسد؛ زیرا محمل به شتری اطلاق می‌شد که حامل هدایایی برای کعبه معظمه بود. همچنانکه رسول خداصلی الله علیه و آله محملی که در آن هدایایی برای بیت الله بود نیز ارسال نمود.

در تاریخ هم اکنون نام محمل عراقی و محمل یمنی و محمل ابن رشید که بدان «سبهان» می‌گفتند و محمل ابن سعود و محمل ابن دینار که این محمل ابتدا به سوی خارطوم و سپس از طریق راه آهن به بورسودان و از آنجا به وسیله کشتی از راه دریا به جده می‌آمد، همگی شترهایی بودند که اشیا و کالاهای آنان را به حرمین می‌آوردند. این محمل‌ها همواره به وسیله قطعه‌ای ساده از پارچه «جوخ» پوشیده شده بود، همچنین محمل «النظام» پادشاه حیدر آباد هند را نیز در اینجا می‌توان یاد آورد. این محمل به همراه

ص: ۳۰۰

حاجیانِ کشور خود، به سوی مکه می‌آمد و هدایای حرمین شریفین را با خود به این دیار حمل می‌کرد.

در تاریخ سودان نوشته نعوم بک شقیر، به هنگام سخن در مورد «دار فور» تحت عنوان «صِرَّةُ الحَرَمِین» این گونه آمده است:

«سلطنت غوریان به‌صورت مستقل از سایر دولت‌های روی زمین حکومت می‌کرد و هیچگاه به کسی جز به حرمین شریفین جزیه پرداخت نمی‌کرد. اینان همه ساله در هیأت کاروان محمل، به همراه کالا و نقدینه خود، ابتدا به سوی مصر می‌آمدند در حالی که پرپرندگان و صمغ و سایر خیرات کشورشان را به همراه می‌آوردند و در مصر به فروش می‌رساندند سپس نقدینه این فروش که پشتوانه مالی محمل آنان به شمار می‌آمد، به همراه سایر حجاج از مصر به‌صورت کاروان به سوی حرمین شریفین به حرکت در می‌آمدند.»

محمل «شجره‌الدر» در پیشاپیش این کاروان حرکت کرده و هدایای خانه خدا را در کجاوه‌ای که مزین به زیباترین تزیین‌ها گردیده بود، حمل می‌کرد. کم‌کم عنایت و توجه بیشتری به آن شد به طوری که خَدَم و حَشَم فراوانی در اطراف آن قرار می‌دادند.

این وضعیت بدانجا رسید که در نزد پادشاه مصر این کاروان سنتی به شمار آمد؛ به طوری که تزیین و آرایش آن، از سالی به سال دیگر افزایش می‌یافت تا آن‌جا که سنگینی پرده محمل به مقداری رسید که شتر حامل محمل نمی‌توانست غیر از آن را بر خود حمل نماید. (پرده محمل کنونی به همراه چهار چوب آن، حدود ۱۴ قنطار^(۱) است) بنابراین از این پس هدایایی که ارسال می‌گردید در صندوقهایی قرار داده می‌شد و بر سایر شتران کاروان حمل می‌گردید.

غازی در «درر الفرائد المنظمه» در این مورد آورده است:

در سال ۷۲۰ هجری، به هنگام وقوف در عرفات، جمعیت عظیمی از تمام کشورها وجود داشت. به همراه حاجیان عراقی، محملی بود که بر آن پوششی از جواهر و لؤلؤ و طلا به ارزش دویست و پنجاه هزار دینار طلای مصری قرار گرفته بود. این گفته به نقل از

۱- هر قنطار برابر با ۴۴/۹۳ کیلو گرم است.

ص: ۳۰۱

حافظ علم‌الدین البرزالی آمده است.

همچنین در این تاریخ آمده است: اولین بار، محمل به وسیله «شجره‌الدّر» ملکه مصر، هنگام سفر حج خویش از راه عیذاب و قصیر از صعید مصر در هیأت کاروان عظیمی از حجاج استفاده گردید. سپس در سالهای بعد محمل از سوی بعضی از کشورهای اسلامی؛ مانند مصر و عراق و شام و یمن و روم شعاری گردید و هر یک از کشورهای یادشده به هنگام موسم حج، هدایا و صدقات و بازده موقوفات ویژه حرمین شریفین را در هیأت کاروانی به سوی این دیار ارسال می‌داشتند. همچنانکه همه ساله فرستادن پرده کعبه معظمه به وسیله محمل مصری سنت گردید. در این میان گاه پرده‌ای نیز به همراه محمل رومی، که از کشور ترکیه حرکت می‌کرد ارسال می‌گردید.

کاروان محمل رومی، یمنی و عراقی به سوی مکه، از سالهای قبل قطع گردید، لیکن محمل شامی تا سال ۱۳۳۰ هجری بر سر پا بود و به فعالیت خود ادامه می‌داد. و محمل مصری نیز همچنان ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۳۴۴ هجری، زمانی که ملک عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل سعود در حجاز به حکومت رسید، از ادامه حرکت کاروان محمل مصری جلوگیری کرد. (۱)

۱- - عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل سعود، بنیانگذار سلسله سعودیها در حجاز و ترویج کننده مذهب وهابیت بود. کاروان محمل مصری همواره در طول مسیر خود از مصر به حجاز و سپس به مصر مورد استقبال عظیم مردم بین راه، به ویژه در مصر قرار می‌گرفت و مسلمانان به عنوان تبرک به محملی که در کنار آرامگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجدالنبی و کعبه معظمه در مسجدالحرام، ایام و ساعاتی را گذرانیده است، روی می‌آوردند و خود و فرزندان خویش را بدان تبرک می‌کردند و آن را می‌بوییدند و می‌بوسیدند و در کاروانهای عظیمی از مردم، شهر به شهر و منطقه به منطقه از آن استقبال می‌کردند و به هنگام حرکت، آن را بدرقه می‌نمودند و این سنتی بود که سالیان دراز در میان مسلمانانی که در حسرت زیارت کعبه و آرامگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله چشم حسرت بر هم می‌زدند، ادامه داشت. این اعمال و کارها که نشان از نهاد پاک این گونه مسلمانان بود، همواره در مقابل مذهب ضالّه وهابیان، نوعی بدعت و شرک به شمار می‌آمد و بدین جهت در سال ۱۳۴۴ به هنگام به قدرت رسیدن این گروه، از ورود محمل به حجاز و حرمین شریفین جلوگیری کردند و خشم مسلمانان آن دیار را به حدّ اعلای خود رساندند تا آنجا که هنوز این عداوت و دشمنی را- گاهی در صحبت‌ها و برخوردهایی که با حجاج مصری در این دیار می‌کنیم- در چهره آنان به وضوح می‌بینیم و همواره احساس برائت و دوری کردن بیشتر مسلمانان جهان به ویژه مصری‌ها را از این اندیشه واهی و غلط وهابیان می‌توان بخوبی درک کرد.

گفتنی است که این ناراحتی را همه در مسجدالنبی به هنگام متوسل شدن به قبر مبارک پامبر خدا صلی الله علیه و آله و روح بزرگ او می‌توانند بخوبی دریابند، «مترجم».

ص: ۳۰۲

از این پس دولت نامبرده بر اساس توافقی که با حکومت مصر کرد، ارسال هرگونه محمل را به حرمین شریفین منع نمود و آنچه که اختصاص به حرمین شریفین از اوقاف و پرده کعبه مکرمه داشت همه ساله به وسیله امیرالحاج مصری بدون کاروان محمل به حجاز و سپس به مکه و مدینه آورده می‌شد که تا کنون نیز به همینصورت ادامه دارد. «(۱)» در کتاب «الکنز المدفون» نوشته سیوطی آمده است:

«اولین شخصی که محمل را در راه مکه به وجود آورد حجاج بن یوسف ثقفی بود.»

غازی در «درر الفرائد» گفته است: «محمل‌هایی که همه ساله به سوی دیار حجاز می‌آمدند، چهار محمل بود: محمل عراقی، محمل مصری، محمل شامی و محمل یمنی که گاهی در این میان محمل رومی نیز به حرمین شریفین وارد می‌شد. سزاوار گفتن است که در بعضی از سالها، مردم حلب نیز در هیأت کاروان محمل به مکه و مدینه می‌آمدند و نیز گاهی بعضی از مسلمانان در سالهای مختلف به همراه محمل به این دیار سفر می‌کردند.»

محمل عراقی

محمل عراقی از بهترین محمل‌های دوران خود به شمار می‌آمد؛ زیرا خلافت اسلامی در آن دوران در شهر بغداد پایتخت عراق متمرکز بود. از این رو تمامی دستورات دینی و دنیایی، از این شهر به سوی تمام کشورهای اسلام‌یصادر می‌گردید. ابو سعید بن خدا بنده

۱- - لازم به تذکر است که پس از سال ۱۳۴۴ هجری، که از ورود کاروان محمل مصری به حجاز جلوگیری به عمل آمد. در سال ۱۳۴۵ هجری بر اثر اختلافی که میان دو دولت حجاز و مصر بر سر ورود کاروان محمل پیش آمده بود، پرده‌ای برای کعبه ارسال نگردید. ناگزیر به دستور عبدالعزیز سعودی در آن سال پرده‌ای برای کعبه در حجاز ساختند و بر کعبه قرار دادند. مجدداً بر اساس توافقی که بین دو دولت یاد شده به وجود آمد، تا سال ۱۳۴۸ هجری پرده کعبه از مصر به وسیله امیرالحاج ارسال می‌گردید. سپس در سال یاد شده، کارگاهی در مکه مکرمه زیر نظر وزارت حج و اوقاف سعودی ساخته شد که در این کارگاه پرده کعبه را خود بافته و تمام تزئین‌های لازم را بر آن قرار می‌دادند. از این پس دیگر پرده‌ای از خارج از حجاز برای کعبه ارسال نشده و تاکنون همه ساله این پرده را در کارگاه مخصوص خود در مکه می‌بافند و بر کعبه قرار می‌دهند. «مترجم»

ص: ۳۰۳

به عنوان امیر الحاج عراقی، عنایت و توجه فراوانی به محمل نمود، به طوری که پرده‌ای از ابریشم مزین به طلا- و جواهر و یاقوت و دیگر جواهرات با ارزش، برای آن قرار داد، تا آنجا که ارزش تزیین بر روی پرده یاد شده به حدود ۲۵۰ ۰۰۰ دینار از طلای مصری برآورد شد، که معادل ۱۲۵۰۰۰ جنیه بود. وی همچنین پارچه‌ای از پشم و ابریشم برای آن ساخت و در هنگامی که محمل بر زمین قرار گرفت، آن پارچه را بر روی آن می‌پوشاندند.

هنگامی که سایه خلافت در عراق متزلزل گردید و حکومت آن در دست بعضی از پادشاهان غلبه یافته از امیران و اعیان آن کشور قرار گرفت، محمل عراقی نیز رو به ضعف نهاد تا آنجا که محمل در بین راه مورد هجوم اعراب بادیه نشین قرار گرفت و در سال ۶۳۱ هجری بر اثر اختلافی که میان آنان و عربهای صحرای حجاز به وجود آمد، از حرکت آنان جلوگیری شد تا آنجا که وقت موسم گذشت و ناگزیر از راهی که آمده بودند، باز گشتند. عراقیان در سالهای ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۶ و ۶۳۹ به علت هجوم تاتار به عراق موفق به انجام حج نشدند. پس از آن محمل عراقی در بعضی سالها به حج می‌آمد و گاه منقطع می‌گردید، که این وضع تا قرن نهم هجری ادامه داشت.

محمل یمنی

عصامی در تاریخ خود آورده است: محمل یمنی برای اولین بار در سال ۹۳۶ هجری آغاز گردید. این محمل به وسیله وزیر مصطفی نشار والی یمن، که از سوی سلطان سلیمان خان (عثمانی) منصوب شده بود، تأسیس گردید. نامبرده محمل یمنی را همانند دو محمل شامی و مصری ساخت و خلعتی از جانب سلطان برای شریف مکه نیز به همراه داشت. کاروان محمل یمنی همواره در مکه در سمت راست حجون در داخل مکه سکونت می‌گزید. این وضع تا سال ۱۰۴۹ هجری ادامه داشت. از این سال به بعد به علت گرفتاری دولت عثمانی با دشمنان خدا و جنگ با آنان، این کاروان متوقف گردید.

محمل رومی

در سال ۹۲۳ هجری امیر مصلح بیک محمل رومی را به همراه پرده کعبه و مقداری

ص: ۳۰۴

صدقات، به سوی مکه حرکت داد. هنگامی که امیر مصلح بیک به همراه محمل رومی و امیر علایی به همراه محمل مصری به مکه رسیدند، شریف به همراه فرزندش و تعدادی از مکیان جهت پیشواز رو به سوی آنان نهاد، تا اینکه در «الزاهر» به دو کاروان محمل برخورد نمود. شریف پس از پوشیدن خلعت به همراه دو امیر محمل رومی و مصری به حرکت در آمدند در حالی که محمل در پشت آنان در حرکت بود.

شریف آنان را تا باب‌السلام همراهی کرد. در این هنگام دو محمل وارد حرم شدند؛ یکی را در سمت راست مدرسه اشرف قایتبای قرار دادند و دیگری را در سمت چپ آن بر زمین نهادند. صدقات محمل رومی بر فقرا و مجاوران از اهل مکه تقسیم گردید و مبلغ پانصد دینار نیز از سوی محمل مصری در اختیار شریف و امیر مکه قرار داده شد، سپس باقی مانده پولها را که صدقه‌ای از خزانه مصر بود و از دوران چرکسی‌ها این سنت معمول شده و سپس به وسیله سلطان سلیم ابقا گردیده بود، بر عربهای منطقه و فقرا و اهالی مکه تقسیم گردید. پس از آن صدقات اوقاف مصر نیز در بین مردم مکه توزیع شد. در آن سال محمل شامی حج بجای نیاورد.

محمل شامی

تاریخ به وجود آمدن آن بطور دقیق مشخص نیست. در کتاب درالفرائد نوشته غازی آمده است: در سال ۹۱۹ هجری محمل شامی و مصری در راه با هم مسابقه گذاشتند و در این راه محمل شامی از دیگری سبقت گرفت. این مطلب بر مصریها گران آمد و شتر محمل شامی را پی زدند! در این حال امیرالحاج مصری پیش آمده و شتری را برای محمل شامی تقدیم آنان نمود. سرانجام شریف برکات در منا افراد دو کاروان محمل را با هم آشتی داد. محمل شامی همچنان همه ساله در معیت امیر آن به مکه و مدینه می‌آمد و سربازان سلطانی و گروه موزیک سلطنتی پشتوانه مالی کافی را به همراه خود داشت تا اینکه جنگ جهانی اول در سال ۱۳۳۳ هجری مطابق با ۱۹۱۴ میلادی آغاز گردید و ورود ترکان به جبهه متحدین، آنان را از ارسال محمل باز داشت.

شیخ شیبی در کتاب «الاتمام علی اعلام الأنام» در این باره چنین می‌نویسد: اما

ص: ۳۰۵

محمل شامی حقوقی را از آستانه علیا (استانبول) و از شام، خزانه همایونی و شمع‌های بزرگ و کوچک را که در داخل کعبه و خارج آن همچنین در جایگاه‌های دیگر مسجد الحرام و آثار شریفه، روشن می‌گردید به همراه عطر کعبه و بخور آن، مانند عطر گل و گلاب و عنبر و عود و نیز طنابهایی که برای محکم کردن پرده کعبه بود، به همراه داشت. هدایای کعبه همواره از سوی خزانه‌دار همایونی در حرم شریف مکی به بزرگ پرده‌دار کعبه تسلیم می‌گردید.

محمل مصری

گفته‌اند که تاریخ آغاز حرکت محمل مصری به حجاز، به سال ۶۴۸ هجری و دوران «شجره‌الدر» باز می‌گردد. همانطور که پیشتر گفته شد، این محمل ابتدا کجاوه‌ای بوده که ملکه یاد شده به وسیله آن به سفر حج آمده است. این محمل به وسیله پرده‌هایی از نمایش تصویر ابریشم با گلدوزیهای بسیار زیبا آذین می‌شد و بر کناره‌های فوقانی آن سنگهای گران

ص: ۳۰۶

قیمت تزیین می‌گردید. محمل مصری همواره هدایایی را برای کعبه و حجره شریف (آرامگاه پیامبر صلی الله علیه و آله) به همراه داشت که تا دوران اخیر نیز به همین منوال ادامه می‌یافت.

محمل مصری از روزهای دور به همراه پرده کعبه و آنچه که حرمین بدان نیاز داشت، بوده است و نیز صدقاتی به همراه داشت که بر فقرای حرمین تقسیم می‌گردید.

کاروان محمل مصری طبق سنت دیرینه خود، در سال، دوبار در قاهره جشن می‌گرفت. در این جشن محمل را در خیابانهای قاهره به گردش در می‌آوردند و مردم همه، از خانه‌ها و مغازه‌ها بیرون می‌ریختند و بر بلندیه‌های خیابان و بام خانه‌ها به تماشای کاروان محمل می‌پرداختند. این دو جشن همواره اولین بار در رجب و دیگری در نیمه شوال هر سال آغاز می‌گردید و آن از سال ۷۰۰ هجری مرسوم گردیده بود. کاروان محمل مصری اول بار در سال ۹۱۵ هجری از راه کانال سوئز به حجاز وارد شد.

بتنونی در «الرحله الحجازیه» چنین می‌نویسد:

در روز خروج محمل از مصر، جشن بزرگی گرفته می‌شود که این رسم از دوران دولت ایوبیان برقرار گردیده است. محمل مصری دارای دو پرده بوده است:

«پرده روزانه» که عبارت از پارچه‌ای سبز بوده و «پرده زر دوزی» شده که فقط به هنگام مراسم رسمی بر روی آن قرر می‌گرفت و پس از مراجعت از سفر حج این پرده رسمی در خزانه اداره مالیه نگهداری می‌شد. پرده رسمی و زر دوزی شده محمل، هر بیست سال یکبار تجدید می‌گردید. هزینه آن بالغ بر هزار و پانصد جنیه مصری بوده است. اما پرده سبز محمل، همواره در طول سال بر روی آن قرار داشت.

سیل‌های مکه

مکه مکرمه در میان دره‌ای واقع شده و از هر سو کوهها آن را دربر گرفته است. در این وضعیت هرگاه باران شدیدی بیارد، آب از کوهها و تمامی بلندیه‌های یادشده سرازیر می‌گردد و تمامی خیابانها و کوچه‌های آن را فرا می‌گیرد. این آبها به همراه خود سنگ و گل فراوانی را به مناطق یاد شده می‌آورد. در صورتی که شدت باران، اطراف مکه را نیز دربر بگیرد، سیل از بلندیه‌های اطراف مکه، از سوی منا به طرف مکه جاری می‌گردد و

ص: ۳۰۷

آنچه که در مسیر خود وجود داشته باشد به همراه خود به مسجدالحرام وارد می‌سازد. این سیل‌ها معمولاً به همراه ضررهای فراوانی است که در طول مسیر به خانه‌های قدیمی وارد می‌کند. نمایش تصویر

بدین سبب، از قدیم در مسیر سیل سدهایی ساختند که بتوانند تا حدودی از شدت آن و در نتیجه ضررهای وارده، پیشگیری نمایند؛ از آن میان می‌توان به «سد عمر» در منطقه «مدعا» اشاره کرد که در این نقطه بود و از بالای آن به سبب ارتفاع و بلندی‌اش، کعبه دیده می‌شد. این سد موجب آن می‌شد که مسیر سیل از سوی مسجدالحرام منحرف گردد و به طرف «وادی ابراهیم» جاری شود. پیش از ساخته شدن این سد، همواره سیل به طرف «مدعا» می‌آمد و آنگاه از سوی مروه به مسعی و پس از آن به مسجدالحرام سرازیر می‌گردید. این سد در سال هفدهم هجری، پس از قرار دادن مقام ابراهیم علیه السلام در جایگاه خویش، و پس از پایان ساختمان مسجدالحرام و توسعه آن بنا گردید.

سد عمر، سدّی عظیم و مستحکم بود که آن را به وسیله صخره‌های بزرگ و خاک فشرده ساخته بودند و در لابلای آن شبکه‌ای از تارهای موی اسب قرار داشت پس از بنای

ص: ۳۰۸
نمایش تصویر

ص: ۳۰۹

این سدّ به علّت وجود خانه‌های بنی‌جمح در این منطقه، به سدّ «بنی‌جمح» نیز مشهور بود و آن، اولین مانع سنگی بود که در مکه مکرمه ساخته شد.

ازرقی در تاریخ خود می‌نویسد: هر دشتی که در حرم قرار دارد، آبراه سیل آن به سوی حِلّ است و از حِلّ تنها از یک راه، آنهم در تنعیم از کنار خانه‌های «غفّار» به سوی حرم باز می‌شود.

بیان سیل‌هایی که از دوران جاهلیت تا کنون در مکه جاری شده، نیاز به شرح و تفصیل بسیار است، لیکن در اینجا به صورت فشرده، به نقل از «تاریخ‌ازرقی» و پیوست‌های آن و نیز کتاب «مرآة الحرمین»، ابراهیم رفعت پاشا مطالبی را فهرست‌وار می‌آوریم:

نمایش تصویر

ص: ۳۱۰

نمایش تصویر

ص: ۳۱۱
نمایش تصویر

ص: ۳۱۲

نمایش تصویر

ص: ۳۱۳

نمایش تصویر

ص: ۳۱۴

نمایش تصویر

ص: ۳۱۵

نمایش تصویر

ص: ۳۱۶

نمایش تصویر

ص: ۳۱۷

نمایش تصویر

ص: ۳۱۸

نمایش تصویر

ص: ۳۱۹

نمایش تصویر

ص: ۳۲۰

نمایش تصویر

ص: ۳۲۱

نمایش تصویر

ص: ۳۲۲

نمایش تصویر

ص: ۳۲۳

نمایش تصویر

ص: ۳۲۴

نمایش تصویر

تعداد حجاج در سال ۱۳۱۵ هجری

در کتاب تاریخ غازی (جلد دوم، صفحه ۴۲۸) در مورد تعداد حاجیان سال ۱۳۱۵ هجری چنین آمده است:

علامه «سید محمد رشید رضا» در مجله خود بنام «المنار» آورده است:

تعداد حجاجی که از پورت سعید و اسکندریه به کانال سوئز آمدند و سپس به مکه مشرف شدند، ۸۳۵۲ نفر ترک عثمانی و ۱۱۱۳ نفر ایرانی بودند.

همچنین افرادی که از راه بصره به سوئز آمدند و سپس از این کانال عبور کردند و به حج آمدند ۱۹۰ و تعداد ۱۵۳ نفر از کانال عبور نکردند. و نیز تعداد ۸۶ نفر از بوسنی و هرزگوین و ۲۷ نفر از کشور مغرب و الجزایر و از مغربی‌های تحت نفوذ دولت عثمانی ۱۴۱ نفر و از روسیه - که از راه اسکندریه عبور کرده‌اند - ۲۰۹ نفر و مصریها ۴۵۴۱ نفر و ۲۴۰ نفر از مغربی‌ها و تکارنه و سودان به وسیله کشتی‌های دولت عثمانی - به علت کم بضاعتی مالی - بهصورت رایگان، برای انجام فریضه حج به مکه مکرمه مشرف شدند. همچنین در سر شماری دیگری، تعداد حاجیانی که پس از انجام مراسم حج منا را ترک کردند. به دویست هزار نفر می‌رسید.

تعداد حاجیان دیگر کشورها در عربستان (از سال ۱۳۴۳ لغایت ۱۳۷۳ هجری قمری)

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
 وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

